۲۶۱

۲۶۱ معزی
۲۱۱۹۸۴

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب
۲۱۱۹۸۴
کتاب
مؤلف
موضوع
شمارهٔ اختصاصی (۲۶۱) ازکتب اهدائی : [illegible]

تا ضرر نمیرساندیم الحاصل چون پیغمبران امت بر سبیل عموم ماموز نبودند لهذا طرق ارتقاب آن
نمی نمودند و در وقت ضرورت پیغمبران شخص معین یا جمعی خواص اکتفا میفرمودند چنانکه بعضی
از آن ما تن ادعیه ثلثه مذکور میگردد و از انجمله دعای اجابت قرین حضرت سید المرسلین و خاتم
النبیین صلی الله علیه و آله بود بر سراقة بن مالک در وقتی که از غار ثور برآمده متوجه مدینه مبارکه
بودند بیان این آنکه چون حضرت از شر و جان از جفای مشرکان بجان رسیده از جانب جناب الهی
مامور شد که از مکه بمدینه هجرت نماید و آفتاب وجود انورش از آن برج باین برج تحویل فرماید
در شبی که اعدا دین ایشان از بیگانگان و خویشان بر ارادهٔ قتل آنحضرت اتفاق و بر حوالی آن سینه
دوسرا اجتماع نموده بودند چنانکه مشهور است جناب مستطاب امیرالمومنین را بر فراش خود خوابانیده
از خانه بیرون آمد و سورهٔ مبارکهٔ یس تلاوت میکرد در وقت عبور از ایشان بکریمهٔ وجعلنا من
بین ایدیهم سدا ومن خلفهم سدا فاغشیناهم فهم لا یبصرون رسیده بود این خواند
و مشتی خاک برگرفته بر ایشان افشاند پس چشم ظاهرشان نیز چون دیدهٔ باطن بسته گشته خفاش صفت
آن مهر عالم افروز را ندیدند تا از ایشان درگذشت و از مکه بیرون رفته در غار ثور متواری گشت
و مشرکان چون واقف شدند در طلبش بهر جانب شتافتند و حق تعالی آنگروه دیدهٔ بینش را در
پردهٔ عنکبوتیه محافظت نموده راه بر او نیافتند و آنحضرت سه روز در غار مقام نمود و روز چهارم
از آنجا برآمد و بجانب مدینه توجه فرمودند تا که سراقة بن مالک که از مشرکین معاندین و در تفحص آن
سرور دنیا و دین بود برخورده آنحضرت چون دید که دشمن رسید بحکم علیکم ببلاغ الانبیاء

دعا بر سراقه
دعا بر سراقه

دست و زبان باکش از ترکش خاطر دردناک خدنگ اخلاص سپر اجابت از مضمون انیده ها کشیده
بر آن کفر کیش بد اندیش انداخت که الهی بدانچه دانی شر او را کفایت کن در حال دست و پای
اسبش بزمین فرو رفته همانجا از پای گیر کرده سراقه پیاده گشته گفت یا محمد دانستم که این کار تو
بود از دعای اجابت آثارت اکنون دعا کن که خلاص شوم و باز گردم و هر کرا ببینم که از دنبال تو
آید باز گردانم و تیری از ترکش خود بتو دهم که هر جا شتران و گوسفندان من رسی آنچه خواهی
بآن نشان برگیری آنحضرت فرمودند که مرا بآن احتیاج نیست فی الحال چاروان از دست و پای
اسبش گشوده شد سراقه از همانجا باز گردیده و نیز در همان سفر تمام ظفر موکب همایون آنسرور بر
خیمهٔ ام معبد عاتکه خزاعیه گذر فرمود و او زنی بود فرزانه و در شیوهٔ همت مردانه همواره
سفرهٔ کرم گشادی و مسافران را بقدر مقدور طعام دادی از وی شیر و خرما خواسته گفت
معذور دارید که بسبب خشکی سال و تنگی احوال نزد من چیزی از خوردنی یافت نمیشود آنحضرت
در جانب خیمه گوسفند بیماری دید که بسبب ناتوانی از گله باز مانده بود فرمود رخصت میدهی که
این را بدوشم گفت پدر و مادرم فدای تو باد اگر شیری در آن می بینی بدوش آنحضرت دست
مبارک به پستان آن مالیده فی الفور پر شیر شد و از کثرت شیر پاهای را از هم دور گذاشت پس
ظرفی بزرگ خواسته دوشید تا پر شد انرا آشامیدند و سیر گردیدند و دیگر بار دوشیده چندانکه
ظرف پر گشت و انرا با ام معبد داد پس آب طلبیده دست و دهان مبارک شست و در پای درختی خشک
که بر جانب خیمه بود ریخت و از انجا روان گردید از برکات آن کف دریا مثال آن گوسفند چهره
سال

ام معبد
درخت ...

سال از برکت آن صبح و شام شیر میداد و آن درخت خشک از فیض آب دهان آنحضرت که سرچشمهٔ
آب حیوة و منبع زلال برکات بود سبز و بالیده شد و میوهٔ لطیف شیرینتر از شهد و خوشبو
تر از عنبر بار آورد و هر گرسنه و تشنه که میخورد سیر و سیراب میگردید و هر خسته که از آن اکل
مینمود صحت مییافت و هر گوسفند و شتر که از برگ آن میچرید پر شیر ده بود و شیرش وافر
و اگرنه در رفتار قوی و توانا میگردید و آن درخت را شجرهٔ مبارکه نام کرده بودند و چند
سال بر همین منوال بود و خلق از میوهٔ آن میخوردند و از آن فیضها میبردند صبحگاهی دیدند
میوهٔ آن فرو ریخته و برگ آن ضعیف و کوچک گردیده بعد از چند روز خبر رسید که تیشهٔ ممات
شجر حیات سید کاینات را از پای در انداخته و نخل ماتم آنسرور بمرارت ثمر این خبر وحشت آور
عالمیان را تلخ کام ساخته و بعد از سی سال دیگر بدینگونه بود و بعد رسا و برگ بار میمود که
ناگاه دیدند پر خار گردیده و بارش فرو ریخته پس خبر وفات امیرالمومنین ع رسید و بوستان
خاطر دوستان از سموم آن خبر جانسوز پژمرده گردیده و پس از آن دیگر میوه در آن
نمیدیدند و همین از برگ آن منتفع میگردیدند تا بعد از مدتی دیدند که از لباس برگ نیز عریان
و از ساق آن خون روان گشته پس از اندک روزی خبر شهادت حضرت امام حسین ع ولوله
بوم و در انداخت و خنجر آن ستم خوناب حسرت از دل و دیدهٔ خلق عالم روان ساخت و
دیگر آن درخت یبس شد دیگر دعای آنحضرت بود در جنگ بدر که چون قلت مومنین و کثرت
مشرکین را مشاهده نمود دست نیاز بر دامن استغاثه و دعا که در هر حالی از احوال متمسک بعجزه

دیگر

وضعفاست از طلب فتح ونصرت فرمود لیس حضرت عزت جنود ملائکه را بامداد آنحضرت فرستاد
ولشکر اسلام را با آن ضعف وقلت که از سیصد وسیزده تن بیش نبودند در میان ایشان دو اسب
بیش نبود در سپاه اعدا که با آن عدد وکثرت که قریب هزار مرد جنگی بودند وصد اسب داشتند
نصرت داد چنانکه کریمهٔ اذ تستغیثون ربکم فاستجاب لکم انی ممدکم بالف من
الملائکة مردفین که در سورهٔ شریفهٔ انفال است از آن اخبار میفرماید دیگر دعائی بود که آنسرور
در همان معرکه کار زار بر ابوجهل لعین نابکار کرد که از غایت انکار واستکبار آنحضرت اورا
فرعون این امت میخواندند وچون اصرار آن ملعون در حمایت کفر وطغیان ونور حق پیشتر در خواطر اقدس
نبوی از غبار آزار آن شقی راسختر بود بر او نفرین عظیم نمود که خدایا خلاص مباد فرعون
این امت را وآن زبان بریده در میدان جولان میکرد وآنحضرت را ناسزا میگفت که دو نوجوان
از سپاه نصرت پناه اسلام بر او دویدند وبرهم پیچیدند تا هر دو بوی رسیدند وهر یک شمشیری برو
نواختند وآن سر بدبخت نیز از پای درانداختند وبعضی گفته اند که معاذ ابن عفرا وبرادرش حمله
کرده اورا شمشیر زدند وخود نیز بضرب آن شقی بسعادت شهادت فایز شدند وآن مطعون در
خاک وخون میغلطید که عبدالله ابن مسعود خود را بوی رسانید وطناب خیمه حیاتش را شمشیر زده
یکباره از سر منزل این سرایش بجانب اسفل السافلین کوچانید وسر آن عنید را از تن پلید جدا
ساخته چون از گرانی نمیتوانست برداشت بر زمین کشان کشان بخدمت سالار حق پرستان آورد وآنسرور
از آن خوشحالیها نمود وسجدهٔ شکر اقدام فرمود دیگر دعایی بود که آنحضرت هم در آن معرکه بر نوفل

بن خویلد

ابن خویلد کرد وآن ملعون نیز از اعاظم مشرکین وباطن ظلمت آگینش پر از بغض وکین بود وآنحضرت را
چشم بر او افتاده فرمود که اللهم اکفنی نوفلاً وآن نابکار در معرکه قتال سواره وصلح
نصید شکوه مانند لخت کوه ایستاده بود واحدی جرأت اقدام بجنگ او نمی نمود که حضرت شیر خدا
وریشه کن نخل وجود اعدا روی بآن دشمن آورده تیغ در کار او کرد واو با آنحضرت در آویخته بتلاش
درآمد پس آنحضرت قوت کرده خود را از او جدا ساخت وضربتی دیگر بر او زده باتمام کارش
پرداخت وچون مراجعت نمود شنید که حضرت اشرف نبوی صلعم میفرمود که آیا کسی میداند که حال
نوفل بکجا رسید حضرت امیرالمؤمنین ع فرمود که یا رسول الله بهمت وبرکت تو اورا بقتل رسانیدم
آنسرور از شرف بر آیا تکبیر گفته بشکر حضرت واهب العطایا قیام نمود وگفت الحمد لله الذی
اجاب دعوتی فیه سپاس مر خدای را که اجابت کرد دعای مرا که در باب نوفل نموده بودم
ونیز در روز بدر کار جنگ بدان فیصل یافت وابر فتنه باران قتل بتند باد دعای حضرت
ذو الجلال منکشف گشته یکباره پرتو خورشید نصرت بر ساحت احوال مومنان تافت وصولت یافت
که آنحضرت مشتی سنگریزه برگرفته شاهت الوجوه بر زبان مبارک راندند وبجانب کفار خذلان آثار
افشاندند وصفوف ایشان یکباره از آن پریشان گشته پشت دادند وروی بهزیمت نهادند و
هفتاد کس از ایشان بقتل رسیدند وهفتاد دیگر بکمند اسیری گرفتار گردیدند از جمله دعوات
حضرت سید کاینات صلی الله علیه وآله دعای باران بود که در سال ششم از هجرت نمود واز رکت
ابر سوال کثرت معاش بر بزرگان بر ایشان احوال را نیز آب فرمود وکیفیت آن بر سبیل اجمال

دعای باران

اینکه در آن سال قحط وغلائی شد چنانکه کار مردم مدینه بسختی کشید واز هجوم فقر واحتیاج
راه معاش بر خلایق تنگ گردید اجناس غلات ضرر تسعیر آن قوت ترقی نداشت واز خاک
کشتزار آن سبزه غیر غبار کردن نشو ونمائی افراشت ریشه درختان از بی آبی چون
لیقه دوات بی کاران یابس وسبزه حبوبات از دم سردی ایام مانند نگار در زیر زمین
محتبس لب جویباران چون لب زخمها بدارو یبوست خشک بند گردیده وگلوی چاه ساران را
از قلت رطوبت نفس دلو ورسن برلب نتوانستی رسید نخیل واشجار از حسرت احوال روزگار
بر جا خشک مانده وصحاری وجبال از خشکی سال دامن بر حیات خود افشانده قلم نامیه از
غلظت مرکب باده مدد سبز نتوانستی کشید وقوت جاذبه از ناتوانی دم آبی برلب خشک
طفلان شاخ نتوانستی رسانید اصناف حیوانات از لاغری مانند کمان شکم به پشت
چسبیده وپستان انعام از بی مایگی چون چشم کور بینور شیر گردیده مجملا اهل انبار احوال
خود بخدمت آنحضرت عرضه داشتند وبتوقع دعای باران از آن والا جناب تخم امید در
اراضی دلها کاشتند فرمود که مردمان سه روزه روزه دارند وصدقه دهند واز شهر بیرون
آیند تا دعای باران کنیم القصه در روز موعد آنحضرت با وقار وسکینه باتفاق اهل مدینه
بصحرا رفته نماز استسقاء گذارد پس روی بجانب خلایق آورده بعد از تحویل ردا وگذارش
اذکار مقرره بدعای باران رطب اللسان گردید هنوز دعا باتمام نرسیده بود که سحاب
رحمت با متاهران از دریای بی پایان کرم الهی برخاسته بر سر شهر ونواحی سایه برکت انداخت

وآغاز

وآغاز باریدن کرده هفت شبانه روز باطفاء آتش عطش آن کشور وتسکین غبار اضطراب
مردم آن بوم وبر پرداخت تا آنکه از کثرت باران بنیان طاقت آن منهدم گشته از
خرابی عمارات وابنیه متوهم شدند ودیگر باره بدرگاه جهان پناه شتافته مستدعی دعا
بجهت تخفیف باران گردیدند آنحضرت از آن گفتار متبسم واز سرعت ملال بنی آدم متعجب گشته
دست دعا بر داشته گفت اللهم حوالینا ولا علینا یعنی بار الها بر حوالی واطراف ما ببار
وبر ما مبار آن پس ابر شکافته شده از محاذات مدینه بر کنار رفت چنانکه در شهر اصلا باران
نبود ودر بیرون بیابان ونواحی همچنان بارش مینمود دیگر دعای حضرت سید عالم بود صلی الله
علیه وآله بر کسری پادشاه عجم نمود در وقتی که نامه با او نوشته وویرا باسلام دعوت فرمود
وآن مغرور جبار از قبول آن امتناع واستکبار نموده بدست جرأت آن نامهٔ سراپا
هدایت را درهم درید واز آن حرکت رقم بطلان بر صحیفه اندکانی خود کشید
چون این خبر بعرض آنسرور رسید بر او نفرین کرد تیر دعا بهدف اجابت رسیده شیرویه پسر
کسری با جمعی از اعوان وانصار تیغهای خلاف آختند وآن ملعون را مانند آن نامه
هدایت مقرون پاره پاره ساختند وجبرئیل علیه السلام نازل گشته آنحضرت را از قتل وی
در فلان ماه ودر فلان وقت اعلام نمود وآنسرور دو نفر رسولان حاکم یمن را که در آن
وقت در درگاه جهان پناه بودند از آن واقعه اخبار فرمود وحاکم یمن گماشته ونایب کسری بود
رسولان چون مراجعت کردند ویرا از آن خبر غیبیه که شنیده بودند خبر دادند وی گفت این نه سخن

دعا بر خسرو

ملوک است اگر صدق این خبر ظاهر شود در نبوت او شکی نخواهد ماند و در همان اوان دیگر
مکتوب بشیر و نیه بوی رسیده نور ظهور صدق آن بر ساحت خاطر ایشان تافت و حاکم یمن
باتفاق جمعی از اهل فارس که در یمن بودند شرف اسلام دریافت دیگر از الجمله دعای باران
بود که آنحضرت در سفر تبوک فرموده و در منزلی که جنود اسلام و ملتزمان رکاب آن حضرت
کرام آب نداشتند کمتر اثری آمده اظهار تشنگی کردند آنحضرت او تقبیل کرده دعا نمود پس بفرمان
کریم بنده پرور سقایان تر دست قضا و قدر راویهای سحاب بر آب برانیدند بارش امواج اهل
نموده بان لشکر کالیده ندو باران باریدن گرفت چنانکه راویهای بر و خلایق و شتران همه سیراب
گردیدند دیگر از الجمله دعای آن سرور بود که باان شق قمر فرمود کیفیت آن اینکه شبی ابوجهل لعین با مردی
از یهود دلهر سپهر وجود حضرت اشرف محمدی صلی الله علیه و آله رسیدند و آن شب چهاردهم ماه بود ابوجهل
گفت یا محمد بر طبق دعوی خود آیتی بمن نما و اگر نه بشمشیر سر ترا بر دارم آنحضرت فرمود چه معجزه میخواهی
ابوجهل بیهودی گفت که محمد ساحر است و هر چه از او خواهیم بعلم سحر بما مینماید یهودی گفت بگو که
ماه را بشقا فد که سحر را در آسمان تأثیری نیست و چون از آن عاجز شود او را بقتل رسان ابوجهل
بتعلیم یهودی گفت یا محمد ماه را برای ما شق کن پس آن صدر کبیر و بدر منیر متوجه درگاه صمدیت گشته
دعا نمود و با انگشت سبابه اشاره بقرص ماه کرده با آن قلم معجز نگار رقم انشقاق بر ورق قرص
ماه ثبت فرمود چنانکه نیمه آن بجای خود و نیمه دیگر بطرف دیگر افتاد و زمانی همچنان بود و بعضی
گفته که کوه حرا را در میان دو پاره ماه دیدند ابوجهل گفت باز اینها را هم منقسم ساز آنحضرت

دگر باره

دیگر

دیگر

معجزه شق القمر

دگر باره با انگشت مبارک ایشاره کرد باهم پیوستند پس یهودی از زنگ کفر و خلاف بصیقل آن معجزات
قمر شکاف از آئینه خاطر زایل گشته صورت حقیقت دین محمدی را معاینه در آن دید دیگر اغماض
عین از امر ظاهر بر خود جایز ندانسته از روی انصاف مسلمان گردید و ابوجهل کور دل بهمان
بر طریقه باطل خود ایستاده گفت که محمد چشم ما را بسحر بسته و از الجمله ماه را دو پاره دیدیم از
جمیع مسافران که از اطراف آیند بپرسیم که آیا ایشان نیز ماه را بدینگونه دیده اند یا نه و بعد از
چون متردد دین که وارد میشدند پرسید گفتند که ما در فلان شب ماه را دو پاره دیدیم و مع هذا
آن بدبخت دل سخت ایمان نیاورده با سایر مشرکین این امر را بر سحر نمود ندو کریمه اقتربت الساعة
وانشق القمر وان یروا آیة یعرضوا و یقولوا سحر مستمر بنابر قول اکثر مفسرین حکایت
از این اقوال است و بعضی گفته اند که شق القمر در مکه دو بار بوقوع یافته است دیگر از الجمله نفرین بود
که آن جامع شرایف حسب و نسب بر عتبه ابن ابی لهب نمودند بدینگونه که بلاک گفاد تر اسکی
از سگان خدایتعالی پس او روزی از بوالاحجاب با جمعی از اصحاب از مکه برآمد و در لباس بزرگی نزول فرموده
بودند که عتبه مذکور کاردی برگرفته بقصد اینکه غافل خود را بآنحضرت رساند و او را با خنجر زد اند
از دنبال آمده نزدیک ایشان در گوشه خزید که چون شب پرده ظلمت انداز د بتحصیل مراد پردازد
غافل از اینکه پاسبان حفظ الهی از کمین اللعین آگاه و تیر تأثیر دعای سید لولاک بقصد جان
آن ناپاک در راه است پس چون شب شد شیر آمده عتبه را یکی از بازوی او بیازرا از میان اجمع در ربود
و بیکی بلند کرد چنانکه اجماعت شنیدند و گفت این عتبه بن ابی لهب است که از تکلم پنهان بقصد قتل

دیگر

نفرین ابولهب

سید عالمیان برآمده بود پس او را از هم درید و انداخت و جسد ناپاکش را همچنان بر جا
گذاشته بخوردن آن نپرداخت دیگر از الجمله این بود که عامر بن طفیل و ازید بن ربیعه
بمجلس خلد آیین فیض آگین حضرت اشرف نبوی صلی الله علیه و آله باریافتند و با هم توطیه کردند
که عامر آنحضرت را بسخن مشغول خود سازد و ازید بشمشیر کشیده بقتل وی پردازد القصه عامر آنحضرت را
بسخن گرفت و ازید خواست که شمشیر از نیام کشد و هنوز یکوجب نکشیده بود که دست وی خشک شد
آنحضرت آن حرکت را دریافته آن لعین را نفرین کرد و فرمود الهی او را بهر چه خواهی کفایت کن
در حال صاعقه از آسمان براو نازل و روح ناپاکش بجهنم واصل گردید و عامر گریخت و میخواست
لشکر جمع کرده بر سر آنحضرت آید برنشست دست اماس کرده ترکید او نیز او را به درک الاسفل گردید
و بعضی حکایات عامر را بر وجهی دیگر ذکر کرده اند که سابقا در شان نزول آیه و سوره مبارکه اخلاص
سمت تحریر یافت دیگر آن بود که یکی از کفار مسلمان گشته سالک طریق نجات گردید و باز مرتد شد
از شارع مستقیم دین مبین بدیار کفر و الحاد رمانند کرخت خود برگردید پس حضرت اقدس نبوی صلی الله
علیه و آله درباره آن مدبر شقی فرموده اند که زمین او را قبول نکنند ظاهرا اینست که آنحضرت این
عبارت را بر سبیل نفرین فرموده باشند و ذکر این حکایت در این مقام مبنی بر اینست و اگر چه احتمالی
جز نیز دارد القصه چون آن ملعون مرد جسد پلیدش را در هر جا که دفن میکردند زمین باز بنا به
بر میداشت و بیرون میانداخت دیگر آن بود در سفر تبوک بچشمه رسیدند و آن چشمه بود بغایه
کم آب آبش چون نور باصره پیران ضعیف و ناتوان و مانند رشته روزی فقیران باریک و پیچان

دیگر

دیگر

دیگر

بود

کفی که چشم تشنه ایست که گاهی اشک میبارد یا روی خجلت زده که آب عرقی بروی کار میآرد
دم شمشیری بود که آبی در آن بنظر میآمد یا زخم ناسوری که احیانا نالب تراشح میکرد جریان
آبش چون رفتن زند گانی خفی و ناپیدا و فیضان زلالش مانند عطای دونان بی فیض
و کم یا رسا حرکات امواجش چون جوهر آئینه ظاهر نبودی و رطوبت اجزایش مانند آب آئینه
جذب هوا را لب تر نمودی مجملا آب چشمه در کمال قلت و لشکر اسلام در نهایت کثرت بودند
و آنحضرت فرموده بود که اگر کسی پیشتر بان چشمه رسد از آن بر ندارد و نه خورد چهار نفر
و بقولی دو نفر از آن آب بهیده و مخالفت فرمان ورزیده بودند چون آنحضرت رسید و بر آن
واقف گردید در آن باب با ایشان عتاب نموده بر سر چشمه نزول و دست مبارک در آب نهاده
نگاه داشت تا آب در کف همایونش جمع شد پس دعا خواند و آبرا افشاند آب برزور شد چندانکه
آن خلق کثیر را کفایت نمود دیگر آنکه حضرت سید لولاک که علوشان عالمی اور انفرمان و در
مهمانسرای آفرینش نه آسمان او را طفیلان بودند چند روز از فقر و فاقه چیزی غیر از آب
نخورده بهمانگونه گرسنه بسر برده بود تا آنکه بحجره طاهره فاطمه تشریف برده آن بضعه گرامی
و شوهر نامی او هر دو خفته بودند ایشانرا بیدار کرده فرمود که من دعا میکنم شما آمین گوئید
الغرض گذارش ثنای الهی نموده فرمود اللهم انزل علینا رزقا من عندک فقد علمت
حاجتنا و قد علمت انا نشکرک و لا نکفرک یعنی الهی فرو فرست بر ما روزی از نزد
خود که بتحقیق دانسته احتیاج ما را و بتحقیق دانسته اینکه ما شکر تو میکنیم و کفران تو نمیورزیم

مائده بهر حضرت فاطمه

انگاه حضرت زهرا آنجا نه دیگر داخل گشته شکفته و شادمان بیرون آمد انحضرت پرسید
که چه دیدی گفت کاسه دیدم در آن خرماهای تر و انگور و انجیر و میوه‌های دیگر که نشناسیم فرمود
بیاور و ام سلمه نیز حاضر بود متوجه او گشته فرمود که از طعام ما نخورد مگر کسی که از ما باشد
اگر [illegible] این نخواهی کرد اینجا میباش و الا بازگشت برو ام سلمه عهد مؤکد بقسم نمود که [illegible]
آن ننماید پس اولا الاجناب ام سلمه را فرمود که دست بشوید و نام خدای برده او را حمد گوید و دیگران را
نیز بحمد آن نعمت امر فرمود پس مشغول خوردن شدند انحضرت دیگر باره فاطمه را فرمود که باز به
خانه رو و آنچه بینی بیاور حضرت فاطمه بازگشت بخانه رفته قدحی دید از آبگینه از کف شیر سفیدتر پر
شیر و مسکه آنرا بیرون آورد و داری نیز از آن مسکه با رطب اکل نمودند و از شیر تناول فرمودند
پس حضرت مصطفی محمد گویا کرد دیگر ایشان در کاسه نظر کردند مرغی بریان دیدند با چهار گرده
نه در زیر و یکی در بالای آن نانها نه از گندم بود و نه از جو و نه از ارزن پس قدری از آن
نیز صرف نمودند حضرت زهرا خواست که قدری از آن بردارد و جهت فرزندان گرامی نگاه
دارد انحضرت فرمودند که چه برمیداری که این همیشه خواهد بود ما دام که افشای آن ننمائید
پس ایشان از آن میوه و طعام بیست و دو روز میخوردند و ام سلمه نیز هر صبح و شام بر آن
مائده غیب حاضر میشد تا روزی رابع آل عبا حضرت حسن مجتبی نزد ام سلمه آمد گفت [illegible] طعام
چرا امروز نزد ما طعام خوردن نیامدی عایشه ملعونه نیز آنجا حاضر بود [illegible]
فرمودند نان و مرغ و میوه و ذکر شیر نکرد پس آنچه در کاسه بود برطرف شد و کاسه خالی

باقی

دیگر

باقی شیر و مسکه باقی ماند و هنوز نیز باقیست و نزد حضرت قائم عج و آن از آیات و دلایل
امامت انحضرت علیه السلام خواهد بود دیگر نفرین آن والاجناب بود بر مسیلمه کذاب در
وقتی که آن مرتد شقاوت سرشت نامه بانحضرت نوشت باین مضمون که نصف زمین از ماست
و نصف دیگر از قریش و قریش از حد خود تعدی میکنند و این سخن مبنی بر این بود که الملعون
با حضرت خاتم النبیین در نبوت دعوی شرکت میکرد انحضرت در جواب این مضمون تعلیم فرمود
که زمین از آن خدای تعالی است بر هر که خواهد میدهد و ان العاقبة للمتقین و اهل حجر را
هلاک ساخت خدای تعالی ترا و تابعان ترا هلاک سازد و عاقبت چنانکه بر زبان قلم صدق رقم
حضرت سید عالم گذشته بود او با اتباعش هلاک و روی زمین از لوث وجود آن ناپاک
پاک گردید فصل سیوم در ذکر بعض از دعوات اجابت قرین جناب مستطاب امیر المؤمنین را

فصل سیوم

از انجمله دعائی بود که بر طلحه و زبیر کرد و بنیان حیات آن دو بی آبروی پیمان شکن را
بآن سیل دمان از پای درآمد بیان آن بر سبیل اجمال اینکه چون عثمان دغا از دار دنیا
بدستیاری شمشیر جان ستان جمعی از مسلمانان رحل رحیل بست و روح ناپاکش کاروان
جهان لعن و طرد بدار البوار پیوست و مسند خلافت بوجود گرامی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
مزین گشته حق بجای خود قرار یافت و آفتاب دولت خداداد ش از حجب ممانعت اهل نفاق
و عناد برآمد پرتو برکات آن بر عالم و عالمیان تافت خلایق فوج فوج میآمدند و
بیعت مینمودند و به بستن آن عقد [illegible] که داشتند از گردن میگشودند

طلحه و زبیر نیز بدستور در کمال رضامندی و سرور آمده عقد بیعت مؤکد بشرط
وفا و منعقد بعدم مخالفت و جفا بستند و در اندک روزی بجهت مطالب دنیا و توقعات
بیجا که ایشان را بود و صورت حصول آن در آئینه حق نمای اطوار آن سرور اصلا جلوه نمی
نمود بیعت را شکستند و خونخواهی عثمان را بهانه کرده عایشه و خلقی را از اهل شرور
از نزدیک و دور با خود متفق ساختند و در بصره سی هزار کس جمع کرده با آن لشکریان و بیگانگان
و دیگران بشتاب اجل در زیر رایات جنگ سروران علم نگونساری برچم برافراختند چون
خبر این حرکت سراپا شامت بعرض باریافتگان سرادق امامت رسید نامه مشتمل بر وعظ و پند
و محتوی بتوبیخ و نکوهش الحرکت ناپسند بطلحه و زبیر نوشت و نیز این مضمون قید فرموده بود
که اگر ترک این اراده ننمائید هر آینه خواهید یافت که من از محاربه عاجز نیستم و از کشته شدن نمیترسم
چه قتل افضل از موت است بخدائی که جان علی در قبضه قدرت اوست که اگر هزار شمشیر بر سر من
آید نزد من دوستر است از آنکه در فراش بمیرم و نامه دیگر نصیحت آمیز بعایشه نوشته این هر دو نامه
صدق مضمون را بان تیره بختان ملعون فرستاد ایشان در جواب نوشتند که یابن ابیطالب کار از آن
گذشته دیگر این سخنان فائده ندارد و ما هرگز اطاعت تو نخواهیم کرد آنچه خواهی بکن چون این جواب
ناصواب بعرض اولا الاجناب رسید زبان حق مقال بنفرین آن دو بدسگال گشود باین مضمون فرمود
که الهی طلحه بیعت مرا شکست او را هلاک کن و مهلت مده و زبیر قطع قرابت من کرده و برای دشمن بیعت مرا
شکسته الهی هر چه خواهی شر او را از من کفایت کن و آن دو تیر خارا گذار دعا از شست پاک زبان [illegible]

حضرت شاه

حضرت شاه اولیا جست بر سینه پرکینه آن دو منافق دیرینه آمده تا [illegible] و در روز جنگ جمل
هر دو بر خاک هلاک افتادند اما طلحه بدین نحو که در صف قتال تیر هوائی بر او خورد و جان بمالکان
جهنم سپرد و اما زبیر بعد از آنکه شهسوار میدان لافتی میان هر دو صف راند و او را طلبیده
در میان ایشان مکالمات وقوع یافت برگشته از میان معرکه بیرون شتافت و میرفت تا بقومی
از بنی تمیم که در آن حدود مسکن داشتند رسیده مهمان ایشان گردید و بخاطر جمع خفته مردی
از ایشان که او را عمرو بن جرموز میخواندند بقتل او پرداخته او را نیز با طلحه در راه جهنم
رفیق گردانید دیگر از انجمله اینکه روزی حضرت مرتضی در مسجد کوفه بر مسند قضا نشسته و مضمون صدق
مشحون حدیث لو ثنیت لی الوسادة در آئینه وقوع صورت بسته بود که سیاهی را دست بسته

حکایت غلام سارق

آوردند و گفتند که دزدی کرده است انحضرت فرمود یا اسود دزدی کرده گفت آری یا امیر المؤمنین
فرمود قیمت آنچه دزدی [illegible] گفت زیاده است فرمود که بار دیگر از تو سوال نمایم اگر اقرار
کنی حد خدا را بر تو اجرا کرده دست راست ترا قطع فرمایم مجملا بعد از سوال و اقرار دیگر فرمود
تا دست راستش بریدند و وی آن دست بریده بدست دیگر گرفته روانه شد و خون از آن میچکید
عبدالله ابن الکوا او را برخورده از او پرسید که دست تو که برید گفت امیر المؤمنین و سید الوصیین
و قائد الغر المحجلین و اولای مردمان به پیغمبر و زوج فاطمه و پدر حسن و حسین و مؤید بجبرئیل و
منصور بمیکائیل مولای من و مولای همه خلایق بعد از رسول رب العالمین علی ابن ابیطالب
عبدالله گفت او دست تو بریده و تو در حق او این میگوئی گفت چرا نگویم که دوستی او بگوشت و خون من

آمیخته و دست من جز بحق نبریده است پس عبدالله بخدمت آنحضرت آمد، آنچه دیده و شنیده بود بعرض
رسانید امیر مؤمنان از آن گریان گشته این مضمون ادا فرمودند که در میان دشمنان ما کسی باشد که
اگر عسل در گلوی او ریزیم جز دشمنی ما نیفزاید و در میان دوستان ما کسی باشد که اگر او را پاره پاره
سازیم غیر دوستی ما ننماید آنگاه قرة العین خود حضرت امام حسن علیه السلم را باحضار وی فرمود و
چون حاضر شد این مضمون فرمود یا اسود من دست تو بریده ام و تو اینهمه بر من ثنا میگوئی گفت
یا امیر المؤمنین پدر و مادرم فدای تو باد چرا نگویم که دوستی تو با گوشت و خون من آمیخته است و
دستم جز بحق نبریدی خدا تعالی ترا جزای خیر دهاد چنانکه تو مرا از عذاب آخرت نجات دادی پس آن
مقرب درگاه بیچون مداوی جراحات درونی و بیرونی انگشت بریده از وی گرفته بجای خود منضم
ساخت و ردای شریف خود بر آن انداخت و برخواسته دو رکعت نماز گذارد و دعائی کرد که مردمان
نیافتند که چه گفت و در هوا آوازی بلند آمد شنیدند و [illegible] چون فارغ شد فرمود ردا
از آن بر داشتند دیدند که بهم درزهای آن دعا که از حقه آن لب و دهان بحق گویا بر آمده بود
بهبودی یافته و التیام چسپیده چنانکه گویا هرگز قطع نگردیده است دیگر از الجمله این بود که وقتی نور
دیده اولیا حضرت حسن مجتبی علیه السلم رنجور بود از والد بزرگوار طلب انار نمود آنحضرت دست
مبارک بستون مسجد دراز و لب گوهر فشان درج ترجمان بدعا باز کرد دستش از ستون [illegible] دو انار
انار بر آن بود و از آن یکی حضرت امام حسن را داد و دیگر را آنحضرت امام حسین علیه السلم داد و فرمود
این از میوه بهشت است حضار گفتند یا امیر المؤمنین تو بر آن قادری یعنی تصرف در میوه بهشت ترا مقدور

استجابت دعای حسن در انار

است

و دست رسی است فرمود ای قنبر منم قسیم میان بهشت و دوزخ میان امت محمد صلی الله علیه و آله

حکایت قصاب

دیگر آنکه روزی کنیزی از قصابی گوشت میخرید و قصاب در رعایت میزان عدل و انصاف را
رعایت نمیداشت کنیز بخدمت حضرت امیر المؤمنین عم شتافته از وی شکایت نمود آن عالیجناب با او
نزد قصاب آمده زبان مبارک بنصیحت او گشود و او را بابرار امانت و دیانت فرمود آن بی بصیرت
چون آنحضرت را نشناخت دست بجانب وی حرکت داده گفت ای مرد برو و آنگروه حلم و بردباری از حرکت
بی ادبانه آن مرد بازاری از جا در نیامده راه خود گرفت و از قصاب بعد از آن چون باعلام مردمان
یافت که آن مرد که بود و آنحضرت چه بود کارد کشید و دست خود بریده بدست دیگر انرا برگرفته از دنبال
خود را بآنحضرت رسانید و زبان بعذرخواهی گشوده آن دست آویز طلب عفو گناه گردانید آنحضرت آن
دست بریده را بر جا گذاشته دعا نمود حق تعالی اجزاء انرا بهم اتصال داده بهبودی کرامت فرمود دیگر

حکایت ام فروه

از الجمله دعائی بود که بآن ام فروه را بعد از قتل زنده و چراغ حیاتش را بعد از انطفا روشن
و تابنده ساخت تفصیل این اجمال آنکه زنی بود از انصار ام فروه نام در دوستی حق فرزانه و
در شیوه دینداری مردانه همواره مردمانرا بر بیعت ابی بکر ملامت مینمود و بر بیعت امیر المؤمنین علیه السلم
تحریص میفرمود تا آنکه ابابکر شنید او را طلبیده گفت توبه کن قبول نکرد گفت ای دشمن خدای مردمانرا
بر نقض بیعت من حریص میسازی و سنگ تفرقه بر اجتماع مسلمانان می اندازی چه میگوئی در امامت من
گفت امام نیستی گفت پس من کیستم گفت تو امیر قوم خودی که ترا اختیار کرده و اگر ترا نخواهند
معزول سازند و امام حق مفترض الطاعه کسی است که از جانب خدا و رسول او باین منصب منصوص گ

و بر ظاهر و باطن عارف و بر حوادث مشرق و مغرب واقف بود و جابر نیز ثابت امامت کسی را که او
بت پرستیده و بعد از کفر مسلمان گردیده باشد ابابکر گفت که من از آن امامانم که خدا تعالی
ایشان را اختیار نموده است ام فروه گفت بر خدا دروغ گفتی اگر چنین بودی ذکر تو در کتاب
خود فرمودی و اگر تو امام بر حقی تضرع ده مرا از نام آسمان اول و دویم تا هفتم ابابکر در
ماند و گفت نام آسمانها را خدای میداند که آفریده است ام فروه گفت اگر نامها را تعلیم کردن روا
میبود هر آینه آنها را بتو تعلیم میکردم ابوبکر گفت تا اسمای آنها را یکایک بگویی و الا ترا القتل
گفت مرا بقتل تهدید میکنی بخدا قسم که باک ندارم که قتل من بدست تو وقوع یابد و لیکن ترا خبر دهم
پس بحق اسمای آنها یکایک نام برد و ابوبکر و حاضران حیران ماندند پس گفت چه میگویی در حق علی بن
ابیطالب علیه السلم گفت او امام ائمه و وصی انبیا و اوصیاست و او کسی است که بنور او زمین و
آسمان نورانی است و او کسی است که تمام نشد توحید مگر بتحقیق معرفت او و لیکن تو ای ابابکر
سنگین طبعی خود را و دین دیگر گرفتی ابوبکر گفت بکشید او را که مرتد شد پس او را بقتل رسانیدند
در آن وقت جناب مستطاب امیرالمؤمنین ع بمزرعه که در وادی القری داشت رفته بود و چون باز
گردید و واقعه ام فروه را شنید قدم مبارک بر سر قبر وی رنجه داشت و بآن لطف و کرم آن
کشته تیغ ستم را از خاک برداشت و نزد قبر وی چهار مرغ سرخ منقار بود مرغان چون آن
حضرت را دیدند بال بر بال زدند آنحضرت با ایشان سخن شبیه بکلام ایشان گفت فرمود که میکنیم
ان شاء الله تعالی پس بر سر قبر او ایستاده و دستهای مبارک بآسمان برداشت و فرمود یا محیی النفوس

بعد

بَعْدَ الْمَوْتِ وَيَا مُنْشِئَ الْعِظَامِ الدَّارِسَاتِ اَحْيِي اُمَّ فَرْوَةَ وَاجْعَلْهَا عِبْرَةً لِمَنْ
عَصَاكَ یعنی ای زنده کننده نفسها بعد از مردن و ای نو کننده استخوانهای مندرج کهنه شده
ساز ام فروه را و گردان او را عبرت از برای کسی که نافرمانی کرد ترا پس قبر شکافته ام فروه
چادر سبزی از سندس در بر مانند سبزه تر بباران از دعای اجابت اثر از خاک بر آمده و گفت
یا امیرالمؤمنین پسر ابو قحافه خواسته نور خدا را فرو نشاند پس آیا کرد خدا تعالی از اینکه نور او
فرو نشیند پس جزای آن نیکان و وقوع این چنین مبین و روشن با ابی بکر و عمر علیهم اللعنه
رسیده از آن تعجب نمودند سلمان رضی الله عنه با ایشان گفت اگر قسم دهد ابوالحسن بر خدا تعالی اینکه زنده
کند خلق اولین و آخرین را هر آینه زنده کند و اما احوال ام فروه بنابر روایتی اینکه همچنان
بر حالت اول عود کرد و گور بهم آمد و آنحضرت گاهی بزیارت وی توجه مینمود و بفیض قدوم
سعادت لزوم روان او را شاد میفرمودند و بروایتی دیگر آن والا جناب او را بشوهری
داشت را ذکر دو برای او دو پسر آورد و شش سال یا شش ماه نیز علی اختلاف الاقوال
بعد از آن حضرت زیست دیگر از الجمله دعای بود که تا آن آفتاب بر گردید بجهت نماند که رد
شمس در این مدت بنابر روایت شیخ صدوق رحمه الله و فقیه دو بار وقوع یافته و هر دو از
برای جناب مستطاب امیرالمؤمنین علیه السلم بوده و لیکن بار اول بدعای حضرت رسالت پناه صلعم واقع شده
و بار دویم بدعای حضرت امیرالمؤمنین ع اما اولین بدین گونه بود که روزی سرور عالم صلی الله
علیه و آله خفته و سر مبارک بر کنار حضرت امیرالمؤمنین ع نهاده بود تا آفتاب غروب رفت و

امیرالمؤمنین ع نماز عصر نکرده بود پس چون حضرت شرف نبوی صلعم بیدار شد دعا کرد اللهم ان
عَلِيًّا كَانَ فِي طَاعَتِكَ وَطَاعَةِ رَسُولِكَ فَارْدُدْ عَلَيْهِ الشَّمْسَ یعنی الهی بدرستی
که علی در فرمان برداری تو و فرمان برداری پیغمبر تو بود پس باز گردان برو آفتاب را
پس آفتاب بعد از آنکه فرو رفته بود طلوع کرد چنانکه بر همه کوهها و زمینها تافت تا آنکه امیرالمؤمنین
علیه السلم برخواسته وضو ساخت و نماز را دریافت بعد از آن فرو رفت و اما دویمین بر نحو
بوده که چون آن سرور مردان از جنگ نهروان مراجعت نموده بزمین بابل رسید وقت نماز عصر
شد فرود آمد و مردمان نیز فرمانداد تا فرود آمدند فرمود ای مردمان این زمینی است ملعون
و سه مرتبه بر این زمین عذاب نازل شده و در روایت دیگر چنین است که دو بار برین زمین عذاب
نازل شده و متوقع سیومین است و این یکی از شهرهای قوم لوط است که سرنگون شده و این اول زمینی است
که در آن بت پرستیده شده و بدرستی که حلال نیست پیغمبری و وصی پیغمبری را که در این زمین نماز
گذارد پس هر که خواهد از شما نماز کند پس نماز کند یعنی شما را جایز است پس مردمان از راه بیرون
رفته از دو جانب نماز میگذاردند و آنحضرت بر استر رسول خدا سوار شده روانه گردید جویریه که
راوی این حدیث است گوید که من گفتم بخدا قسم که هر آینه من تابع امیرالمؤمنین ع میشوم و نماز خود را
بگردن میاندازم و من نیز از دنبال آنحضرت رفتم پس بخدا قسم که از پل سورا که موضعی است نگذشته
بودیم که آفتاب غروب کرد مرا از آن شکی در دل افتاد آنحضرت ملتفت من گشته فرمود که آیا
شک کردی ای جویریه گفتم آری یا امیرالمؤمنین پس آنحضرت از راه بیرون رفته در جانبی

فرود

فرود آمد پس وضو ساخته بعد از آن برخواسته بکلامی ناطق گردید که من خوب نیافتم بعبرانیه دانستم که
بخدا قسم که آفتاب را دیدم که از میان دو کوه بر آمد و آنرا آوازی بود
پس آنحضرت نماز عصر گذارد و من هم با او گذاردم چون فارغ شدیم باز هم شب شد چنانکه بود پس
آنحضرت ملتفت شده گفت یا جویریة بن مسهر بدرستیکه خدای عز و جل میگوید فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ
بدرستیکه من سؤال کردم از خدای عز و جل بنام عظیم او پس باز گردانید برمن آفتاب را ای جویریه را از
ظهور آفتابی این چنین روشن و ظاهر ظلمت شک و ریب از ساحت خاطر زایل گشته گفتم تو وصی
پیغمبری برب کعبه و بعضی حکایت رد شمس را بر وجه دیگر ذکر نموده اند که حاصل آن اینست که حضرت شاه
ولایت پناه امیرالمؤمنین ع در بابل روزی مشغول کاری گشت تا وقت نماز عصر از وی درگذشت و نزدیک
غروب آفتاب شد در آن وقت مردی آمد و عرض نمود که یا امیرالمؤمنین من و اولاد من همه از گرسنگی هلاک
شدیم فرمود چرا گفت مزرعه دارم که قوت من و اهل عیالم هر سال از آن بود و سه سال است که شیری
در اینجا مقام نموده و هر برزگری که بآنجا میرود طعمه شیر میشود و از ترس هیچ برزگری دیگر بآنجا نمیرود
و از اینجهة آن مزرعه بایر و ما بی برگ ماندهایم فرمود که آن مکان کجاست گفت با اینجا نزدیک است آنحضرت انگشتر
خود را بعمار یاسر رحمة الله علیه داده فرمود که با این مرد برو و چون شیر را بتو نماید نزدیک شو و این
انگشتر من باو بنما و بگو که حیدر ترا امر فرمود که دیگر در این صحرا اقامت مکن عمار صفت آن شیر شنیده
از آن بغایت خایف بود و لیکن فرمان شیر خدا نیز نتوانست نمود ناچار ترسان و هراسان با آن
مرد رفت تا نزدیک بآنجا رسیدند آن مرد گفت شیر در پس این پشته است و من بیشتر نیایم تو برو و چنانکه

حکایت ردّ الشمس بطریق دیگر

ماموران و خود بگوشهٔ خرابه که آنجا بود در رفت عمار گوید که چون بر آن تشنه بر آمدم شیر دیدم
خفته چون گاومیش تر رسیدم و مضطرب شدم و چون مرا دید دم بر زمین زد و روی بجانب و
پس انگشتری بوی نمودم و پیغام آنحضرت را گذاردم و هنوز تمام نکرده بودم که شیر که مثل گاومیش بود
مانند سگی شد یعنی از تذلل و فروتنی و بر زمین افتاد و روی بر خاک مالید و برگشت و از فضا نگاه
جز گردی ندیدم پس از آن تعجب کردم چیزی در خاطرم گذشت و از آن تعجب استغفار نمودم پس بخدمت
آنحضرت آمدم وقت فرو رفتن آفتاب بود دیدم آنحضرت برخواست و دستها بآسمان برداشت و لب بدعا
حرکت داد و اشارت بآفتاب فرمود آفتاب بجای عصر آمد پس آن امام همام علیه السلام با مردمان نماز بجماعت
گذارده و چون سلام داد و دعا کرد بمن نگریست و گفت یا عمار اگر کار شیر سحر بود این هم سحر است گفتم
یا مولای من یا امیر المومنین چیزی بر خاطرم خطور کرده بود من از آن توبه کردم آنحضرت فرمود اِنَّ النَّفْسَ
لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ اِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي دیگر از انجمله این بود که در وقتی که همای لوای فتح نشان

حکایت راهب دیر

در هوای عزیمت غزای صفین بال افشان بود در عرض راه انوالاجابه در بیابانی بی آب نزول
فرمود مالک اشتر که بمزید قرب ممتاز و بسیاری سالار آن لشکر سرافراز بود بعرض رسانید که یا امیر المومنین
اینجا آب نیست فرمود یا مالک خدایتعالی ما را اینجا آبی دهد خوشتر از شهد و نرم تر از مسکه و سردتر از برف
و صافی تر از یاقوت الفاظ گهر بار در دست و روا از دنبال ایشان آمد تا بر زمین هموار ایستاد و مالک
و اصحابش را بکندن آن زمین فرمان داد چون بکندند سنگی سیاه عظیم پیدا شد و حلقه بر آن نصب بود
مانند سیم درخشان فرمود این سنگ را بردارید و ایشان صد مرد بودند و هر چند خواستند

نتوانستند برداشت پس حضرت امیر المومنین و آن میراب سرچشمه یقین علیه السلام دست بردا شته
دعا بر زبان مبارک جاری ساخت و آن سنگ را کشیده چهل گز دور انداخت آبی چنان
که حضرت وصف کرده بود از زیر سنگ ظاهر شد مردمان از آن آب آشامیدند و چارپایان را
سیراب گردانیدند باز سنگ را بجای خود گذاشته فرمود خاک بر آن ریختند و از آن مقام کوچ فرمود
چون اندکی مسافت رفت پرسید که کیست از شما که موضع چشمه را بشناسد گفتند ما همه شناسیم پس عنان
بجانب آن چشمه تافتند و هر چند جستند اثری از آن نیافتند حیران شدند که آنحضرت تشنه است بطلب آب
در اطراف و جوانب میگردیدند ناگاه بصومعه راهبی رسیدند که از پیری موی ابروانش بر چشمها
افتاده گفتند هیچ آب داری که صاحب ما را شربتی دهی گفت آب شیرین دارم که از دو روز باز نگاه
داشته ام و چون آورد آبی بود تلخ و ناخوش گفتند که این ابر اشیرین و خوش میشماری اگر آبی
که صاحب ما ما را داد می دیدی ذوق آن ترا هرگز فراموش نگردیدی و قصه آن چشمه گفتند
گفت صاحب شما پیغمبر است گفتند نه لیکن وصی پیغمبر است پس راهب با وجودی که نخست از ایشان داشت از
صومعه فرود آمده التماس نمود که او را بخدمت آنحضرت ببرند پس چون بخدمت امیر المومنین رسید
و آنحضرت او را دید فرمود شمعون تو راهب گفت آری شمعون این نام من است که مادرم بر من نهاده و جز
خدایتعالی کسی را بر آن اطلاع نبوده تو از کجا دانستی الغرض احوال آن چشمه و نام آن پرسید
فرمود این چشمه را حومات واز بهشت است سیصد و سیزده وصی از این آب خورده اند و من
آخرین ایشانم راهب گفت چنین یافتم در همه کتب انجیل گواهی میدهم که جز خدایتعالی خدائی نیست

و محمد رسول او است و تو وصی پیغمبر پس ملتزم رکاب ظفر انتساب آن رفیع جناب گشته در آن سفر
ادراک سعادت ملازمت نمود و در معرکه جهاد صفین اول کسی که بدرجه شهادت فایز گردید او بود
دیگر از انجمله نفرین آنحضرت بود بر انس ابن مالک و براء بن عازب و اشعث ابن قیس کندی و خالد
ابن یزید جعفی بجهت اینکه در شنیدن کلام نبوی مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهٰذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ کتمان شهادت
نمودند بدینگونه که انس ببرص مبتلا شد که عمامه اثر انو شید و براء در موضع هجرت خود بمرد و اشعث
کور شود و خالد بمیته جاهلیت بمرد چنانکه گشتند که آنحضرت نفرین کرده بود و تفصیل آن در حکایات
غدیر مرقوم خامه صدق تقریر گردید دیگر از انجمله این بود که روزی آن والاجناب با چندی از
اصحاب از شهر بیرون رفته بودند گرسنگی بر ایشان غالب شد آنحضرت دو رکعت نماز گذارد
و بعد از آن نشسته گفت یَا اَللّٰهُ یَا دَائِمُ یَا حَيُّ یَا قَیُّومُ یَا فَرْدُ یَا بَاذِلُ یَا رَحِیمُ یَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْاِ
کْرَامِ اُرْزُقْنِي وَ ارْزُقْ اَصْحَابِي راوی گوید که بخدای که هنوز منصرف نشده بود که ناقه
دیدم که می آید بار آن خرما و چون بآنحضرت رسید خوابید آنحضرت قدری از آن برداشت و ناقه را
رها کرد و ما ندانستیم که آن ناقه از آسمان آمد یا از زمین دیگر از انجمله این بود که وقتی آب
فرات طغیان نمود بحدی که اهل کوفه خایف گشتند که شهر را فرو گیرد و غرق نماید هلاک گردند پس بجناب
مستطاب امیر المومنین ملتجی گشته از آن ملاح سفینه نجات استغاثه نمودند آنحضرت بر استر رسول خدا
سوار شده با مردمان بلب آب فرات تشریف برد و فرود آمده بعد از اسباغ وضو و گذاردن نماز
دعا کرد بدعایی چند که مردمان شنیدند و بعد از آن نزدیک آب رفته چوبی که در دست مبارک داشت

بر روی آب زد و فرمود اُنْقُصْ بِاِذْنِ اللّٰهِ تَعَالَی وَ مَشِیَّتِهِ یعنی کم شو بدستوری خدایتعالی
و خواهش او پس آب کم شد و فرو رفت چنانکه ماهیان در قعر آب فرات پیدا شدند و بسیاری
از آنها باذن صانع نطق آفرین بخطاب یا امیر المومنین بآنحضرت سلام کردند غیر چند صنف
که آنها را جری و مارماهی و زمار گویند که سلام نکردند پس مردمان از آن تعجب نمودند و پرسیدند
که چرا بعضی سلام کردند و بعضی نکردند فرمود که خدایتعالی گویا کردانید آنچه را پاک گردانید حلال
ساخته از ماهیان و خاموش و دور کرد از من آنچه را که حرام و پلید گردانیده است فصل

چهارم در ذکر بعضی از ادعیه اجابت آثار اهل بیت اطهار علیهم السلام بر سبیل اجمال و اختصار
از انجمله نفرین زهرای ازهر بود بر عمر ملعون بدگوهر بیان این آنکه چون سرور عالمیان و بهتر آدمیان
صلی الله علیه و آله از این دار فانی بسرای جاودانی سفر کرد و ابوبکر لعین بتعدی و جلافت تخت خلافت را
از صاحبش گرفته بتحت تصرف در آورد و فدک را از حضرت بضعة الرسول غصب نمود و کسی فرستاده
گماشته و ضابط او را از آنجا اخراج فرمود حضرت خیر النساء نزد ابوبکر رفته در آن باب سخنان
گفت و حقیقت خود را بحجج و دلایل قاطعه بر بیگانگان ثابت و روشن ساخته عبارت شهادت از ساحت
خاطر ها رفت و تفصیل آن گفت و شنید و خطبه که آنحضرت در انجمن خواند در کتب معتبره مذکور
و ایراد آن در اینمقام از طریقه ایجاز دور است القصه ابوبکر در آن بحث ملزم و از جواب آن
ابکم گردیده ناچار سندی در آن باب نوشت که فدک حق فاطمه است باید که کسی متعرض آن نشود
حضرت خیر النساء سند گرفته بیرون آمد عمر بن خطاب لعنه الله برخورده احوال پرسید که بعث

شما با خلیفه بجا رسید فرمود این نوشته او که فدک حق منست کسی در آن مدخل ننماید عمر علیه اللعنه
برآشفت و دست تعدی بازید و آن نوشته را از دست وی کشیده درهم درید آن معصومه مظلومه
از الحرکت محزون و دلفگار گشته با جان خسته و دل شکسته زبان بنفرین انلعین گشوده فرمود
که یا ابن الخطاب مزّقتَ کتابی مزّق الله بطنک یعنی تو کتاب مرا پاره کردی خدا تعالی شکم ترا
پاره کناد پس خنجر ابولؤلؤ که از اثر دعای اجابت اثر کارگر گشته آن سر اهل ستم را عاقبت شکم
درید و روح ناپاکش را بمقر سقر رسانیدند دیگر از دعاهای مستجاب مقبول آن بضعة الرسول
این بود که وقتی حضرت سید الثقلین و صاحب سفره موائد فوائد دارین صلی الله علیه و آله گرسنه بود
چنانکه سه روز بود که طعامی تناول نفرموده بود پس بحجره طاهره حضرت فاطمه آمده آن تازه
گل گلشن عصمت را گشته اند و ضعیف دید چون از سبب آن پرسید گفت ای پدر سه روزاست که
طعام نخورده ام و حسن و حسین از گرسنگی رنجور و بیتاب شدند تا عاقبت خفتند سید ابرار
آن دو نور دیده را بیدار کرده خواند یکی را بر ران راست و دیگر را بر چپ نشاند و فاطمه را
در پیش خود جای داد و دستهای مبارک بر گردن حسن و حسین حمایل ساخت و حضرت امیر المؤمنین
نیز در آمده از قفا دست در گردن مصطفی انداخت چون آن برگزیده کمان خجابی باریک باشند
گلدسته ولاله برگردن آن کوه مجد و بزرگوار برآمدند آنسرور بجانب آسمان نظر کرده گفت
الهی و سیدی و مولای اینان اهل بیت منند رجس و آلودگی از ایشان دور گردان پس حضرت
خیر النساء برخواسته بخانه دیگر که ابجا بود رفت و دو رکعت نماز گذارده دستها بسوی آسمان برداشته

و با مضمون

و با مضمون دعا نمود که الهی و سیدی اینک محمد پیغمبر تو صلی الله علیه و آله و اینک علی پسر عم
پیغمبر تو و اینک حسن و حسین دو نواده پیغمبر تو خدایا فرو فرست بر ما مائده چنانکه فرو
فرستادی ایشان خوردند و با آن کافر شدند بر ما فرو فرست که ما بآن ایمان آورده ایم هنوز
دعا با نجام نرسیده بود که کاسه ثرید که دید که بوی خوش تر از بوی مشک داشت فرا ران پیدا شد سیده
فاطمه آن کاسه را برداشت و آورد نزد آن صدر نشین جهان سرا و وجود گذاشت امیر المؤمنین علی پرسید
که این از کجاست حضرت اشرف نبوی صلی الله علیه و آله فرمود که بخور و مپرس یا اباالحسن حمد خدای را که مرا
نمیرانید تا فرزندی داد مثل مریم بنت عمران که هرگاه زکریا نزد او رفتی در محراب پیش او روزی
یافتی گفتی یا مریم از کجاست ترا این گفتی از نزد خداست خدای تعالی روزی دهد آنرا که خواهد بی حساب
پس از طعام خوردن آنحضرت بیرون آمد دیگر از دعاهای مستجاب قرة العین مصطفی و مرتضی
امام حسن مجتبی علیه السلام این بود که وقتی جمعی از مردمان با آنحضرت گفتند که چرا باید از معاویه
اینهمه رنج و محنت کشید فرمود که این در حقیقت محنت نیست چه اگر من دعا کنم خدای تعالی عراق
او را با شام و شام او را عراق گرداند و مرد را زن و زن را مرد سازد مردی از حضّار از
روی تعنت و انکار گفت که این کار که تواند کرد آنحضرت فرمود برخیز شرم نکنی که در میان مردان
نشینی مرد چون متوجه خود شد دید که زن گردیده و آلت مردی رفته و فرج بهم رسیده و
نیز وی را خبر دادند که زن تو مرد شد با هم شام بروید و در راه با تو مقاربت نماید
و تو از او آبستن شوی و فرزندی خنثی آوری و آنچه آنحضرت خبر داده بود جمیع واقع شد

صدق آن گفتار ساطع و لامع گردید و بعد از آن بخدمت آنحضرت آمده بجهة آنکه بخالت اولی
عود کنند استدعای دعا نمودند و آنحضرت دعا کرده باز چنان شدند که بودند دیگر از جمله
دعاهای اجابت اثر آن نخل برومند حدیقه حسن پسر این بود که وقتی یکی از اولاد زبیر
هم سفر بودند در منزلی از منازل این راه در نخلستانی خشکی نزول فرمودند و خادمان آنحضرت
هر یک از ایشان در پای نخله خشکی نزدیک هم فرش گستردند ابن زبیر گفت کاش بر این نخله
خرما بودی تا از آن تناول نمودمی آنحضرت فرمود میل خرما داری گفت آری دست بدعا برداشت
در زیر لب سخنی گفت در حال از برکت زلال اندعا که از چشمه سار آن لب و دهان مبارک جوشید نخله
از آن نخلات سبز گشته بخرما بارور گردید پس بر آن نخله برآمده خرماهای آنرا چیدند و همگی از آن
خورده سیر گردیدند دیگر از الجمله دعاهای گوهر دریای سعادت و لاله بوستان شهادت نور
دیده نبی و ولی حضرت امام همام حسین ابن علی علیه السلام این بود که در معرکه غم اندوز کربلا در وقت
اشتعال آتش عالم سوز آن محنت و بلا که لشکر اعدا بجد و جهد هر لحظه از جانبی بهجوم آور بودند
و سیلاب سیف در تخریب بنیان خاندان نبوت و امامت از هر طرف از دحام و خروش مینمودند
آنحضرت بجهة احتیاط فرمود که بر اطراف خیمه که حرم سرای آنحضرت بود خندقی کندند و از هیزم
پر کرده آتش در آن افکندند تا جنگ از یکطرف باشد ملعونی بجا آکنید شمر و نیز و الثقاء نموده
تیغ زبان ملامت تیز آخت و بآزار ربانی خاطر انور آنسرور پرداخت و گفت یا حسین لقد
عجّلتَ بالنار فی الدنیا قبل الآخرة یعنی شتاب کردی باتش در دنیا پیش از عقبی آنحضرت را

از نیش

از نیش این گفتار دل آزار دل بدرد آمده زبان بنفرین انلعین گشود و فرمود اللهم
احرقه بالنار فی الدنیا قبل الآخرة یعنی بار الها بسوزان او را باتش در دنیا
پیش از آخرت هنوز آن امام همام دعا را اتمام نکرده که اسب آن ملعون شوخی و توسنی کرده
سرنگونش در آن خندق آتش انداخت و جان پلیدش را بقعر جهنم اوانه ساخت دیگر
از الجمله این بود که در همان معرکه پر بلا که آنحضرت را آب خنجر جفا شربت شهادت میچشانید
از التهاب آتش جگر گداز تشنگی جرعه آبی طلبید و هنوز آن لب و دهان مبارکش نرسیده بود که
ملعونی تیری انداخت و بر کام آنحضرت آمده از آب خوردنش باز داشت آنحضرت خون بکف
مبارک گرفته بجانب آسمان افشاند و فرمود خدایا تو او را تشنه گردان راوی گوید که جماعتی
که در مراکی که در وقت مردن آن پلید حاضر بوده که آن سگ میمرد و فریاد میکرد و از حدت
حرارت مروحه و برف پیش روی وی میداشتند و از شدت برودت آتش دل و درون لب تشنه وی
کذاشته بودند و از آن تشنگی مینالید و آب میطلبید پس قدحی بزرگ پر آب و شیر که بنج کس را سیراب
ساختی با و میدادند و می آشامید و همچنان فریاد میکرد که تشنگی مرا هلاک گردانیده و حاصل
بر همین منوال بود تا آنکه شکمش طرقید و بجهنم واصل گردید و اما دیگر از دعاهای اجابت انتمای
سرور دنیا و دین حضرت امام زین العابدین علیه السلام که بآن تحجر الاسود گویا گشته بر امامت
او ادای شهادت نمود مفصل این مجمل آنکه چون حضرت امام حسین علیه السلام درجه شهادت
یافت و روح پاکش از محنت سرای عالم خاک با علی علیین شتافت محمد بن حنفیه در خلوت بحضرت

حضرت سید سجاد علیه السلم آمده گفت که ای پسر برادر تحقیق که دانستی که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله
وصایت و امامت را بوصایت و امامت را بعد از خود به امیر المؤمنین علیه السلم داد و بعد از او بحضرت
امام حسن و بعد از او بحضرت امام حسین علیهم السلم و پدر تو رضی الله عنه کشته شد و وصیت ننمود به احدی
بوصایت و امامت بتعیین نفرمود و من عم توام و با پدر تو چون دو شاخ از یک اصلیم و در سن از تو
بزرگترم و بوصیت و امامت از تو سزاوارترم پس در آن باب با من منازعه و مخاصمه مکن یعنی دست
از آن بردار و بمن گذار آنحضرت در جواب آن مضمون ادا فرمودند که یا عم از خدا بترس و ادعا
مکن چیزی را که حق تو نیست انی اعظک ان تکون من الجاهلین بدرستی که پند میگویم و احتراز
میفرمایم ترا از اینکه بوده باشی از جاهلان ای عم بدرستی که پدرم صلوات الله علیه وصیت کرد بمن
پیش از آنکه متوجه عراق شود و عهد نمود با من در آن امر پیش از آنکه شهید گردد
و اینک سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد منست پس متعرض این مشو که من میترسم بر تو از نقصان
عمر و پریشانی حال بدرستی که خدای عز و جل گردانیده است وصیت و امامت را در فرزندان حسین
پس اگر خواهی که این را دانی بیا تا نزد حجر الاسود رویم و داوری بسوی او بریم و او را
از این سؤال کنیم و این گفتگو میان ایشان در مکه بود پس نزد حجر الاسود رفتند حضرت امام
زین العابدین علیه السلم محمد ابن حنفیه را گفت که تو ابتدا کن و بخدای تعالی زاری کرده از او سؤال کن
که حجر را برای تو گویا گرداند بعد از آن از او بپرس پس محمد بن حنفیه در دعا تضرع نموده
بعد از آن حجر را خواند جواب وی نگفت آنحضرت فرمود که ای عم اگر تو وصی و امام بودی هر آینه

جواب تو

جواب تو میگفت محمد بن حنفیه گفت اکنون تو دعا کن و سؤال نما پس آن امام محقق و آن
شهود حامت و منطق علیه السلم توجه درگاه الهی گشته آنچه خواست دعا نمود و بعد از آن خطاب
بحجر کرده فرمود که سؤال میکنم ترا بآن خدایی که گردانیده در تو عهد و میثاق انبیا و اوصیا
و همه مردمان را که خبر دهی ما را که بعد از حسین ابن علی وصی و امام کیست پس حجر بحرکت در آمد
چنانکه نزدیک بود که از مکان خود زایل گردد و بعد از آن خدای تعالی او را بزبان عربی واضح
گویا گردانید گفت بدرستی که وصیت و امامت بعد از حسین ابن علی پسر فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله
مر تراست پس محمد ابن حنفیه بامامت و ولایت آنحضرت قایل و معترف گشته باز گردید دیگر از جمله
سهام خارا گذار دعاهای آن پیشوای صغار و کبار آن بود که منهال ابن عمرو که از اهل
کوفه بود و بشیر ابن غالب در مدینه مشرفه بسعادت ملازمت حضرت علی ابن الحسین علیه السلام فایز گشته
آنحضرت احوال حرمله ابن کاهل از ایشان پرسید بشیر بعرض رسانید که او هنوز زنده است
آنحضرت دستها بر داشته آن لعین را نفرین کرد که اللهم اذقه حر الحدید اللهم اذقه حر
النار یعنی بار الها بچشان او را گرمی آهن بار الها بچشان او را گرمی آتش و این حرمله همان
ملعونست که در معرکه کربلا تیری که پیکان آن دو سر داشت بر حلق تشنه علی اصغر زد در وقتی که
بر روی دست پدر بزرگوار خود بود و آنحضرت او را وداع میفرمود القصه منهال ابن عمرو
گوید که بکوفه آمده بدیدن مختار رفتم وقتی رسیدم که مختار از خانه خود بر آمده بجانبی میرفت
من نیز با او رفاقت کردم تا بکناسه آمد که موضعی است در کوفه و در آنجا ایستاده بهمانا انتظار می

داشت و او خود بطلب حرمله فرستاده بود که جمعی آمده گفتند که بشارت باد ترا ای امیر که حرمله
گرفتار شد پس چون آن ملعون را آوردند و چشم مختار بر او افتاد گفت الحمد لله الذی ا
مکننی منک یعنی حمد خدایرا که مرا بر تو دست داد پس بفرمود تا جزاران طلبیدند و هر دو دست
و هر دو پای آن سرگرده اشقیا را بریدند بعد از آن امر کرد تا آتشی افروختند و آن پلید
لعین را همچون سرقین سوختند من چون این دیدم گفتم سبحان الله سبحان الله
مختار گفت تسبیح نیکو است ولیکن در این وقت چه عجب داری که بآن گویا گردیدی من آنچه از گفت
حضرت امام زین العابدین علیه السلام در نفرین بحرمله شنیده بودم برای او حکایت کردم مختار گفت ترا بخدا
قسم میدهم که تو از آنحضرت شنیدی که چنین گفت گفتم آری بخدا قسم پس از مرکب فرود آمد و دو رکعت
نماز گذارد و سجود را در آنجا طول داد و بعد از آن برخاست و سوار شد و من نیز سوار شدم
و روانه شدیم چون برابر خانه من رسید گفتم ایها الامیر اگر نزد من فرود آمده منزل مرا مشرف
سازی میتواند بود گفت ای منهال تو مرا اعلام مینمایی که علی ابن الحسین علیه السلام دعاها نموده و خدای تعالی
آنها را بدست من مستجاب فرموده است و با وجود این مرا بطعام میخوانی امروز روزیست
که مرا باید بشکرانه این روزه داشت گفتم احسن الله توفیقک دیگر از دعاهای اجابت مآثر مخزن
علوم اوایل و اواخر حضرت امام محمد باقر علیه السلام این بود که جوانی از اهل شام بمجلس فیض
آگین حضرت آن سرور دنیا و دین آمدی و بسیار نشستی روزی بآنحضرت گفت که آمدن من
بمجلس و بسیار نشستن نه از آنجهت است که ترا دوست میدارم بلکه از جهت فصاحت و فضل است

که از آن

که از آن خوش دارم آنحضرت بر آشفت و اما هیچ نگفت و بعد از آن چند روز گذشت که
نیامد آنحضرت احوال او پرسید گفتند بیمار است تا روزی خبر آوردند که او وفات کرده
و وصیت کرده که بر وی نماز گذاری آنحضرت فرمود که چون ویرا بشویند بر سریر گذارند
و کفن بکنند تا من نزد ایشان آیم آنگاه برخاسته وضو ساخت و دو رکعت نماز گذارد و دعا
نمود و سجده طولانی کرد آنگاه نعلین پوشیده و بردای رسول الله صلی الله علیه و آله ملبس
گردیده رفت تا بخانه که آن جوان را شسته بر سریر خوابانیده بودند فرمود ای فلان و نام
آن جوان را برد جوان گفت لبیک و سر برداشت و نشست آنحضرت شربتی سویق خواسته از آن
بوی داد و پرسید که حال چونست گفت روح من قبض کرده بودند و در آن شکی ندارم و بعد از آن
آوازی شنیدم که از آن خوشتر نشنیده بودم که روحش را باز دهید که محمد ابن علی از ما خواست
دیگر از آنجمله این بود که آن امام همام علیه السلام در میانه مکه و مدینه بمردی از حجاج
بیت الله الحرام رسید که دراز گوش او مرده بود و بار و متاعش متفرق افتاده و آنمرد میگریست
چون حضرت را دید روی بسوی او آورده گفت یا ابن رسول الله دراز گوشم مرده و در راه مانده ام
دعا کن که دراز گوشم زنده شود آنحضرت سؤال او را مبذول داشته در آن باب دعا نمود
و خالق موت و حیات آن دراز گوش را احیا فرمود دیگر از آنجمله این بود که آن امام علام
قاید طریق هدی در سفر حج بیت الله با جابر جعفی هم کجاوه و همراه بود سحرگاهی جابر را فرمود
که فرود آمده مهار شتر گرفت و خود نیز فرود آمده بدست راست رفت و در ریگستانی که آنجا

بودیم زمین را بر ایشان ار کرده معجز نمود خدایا ما را آب ده ناگاه ابری سفید مرتفع پیدا شده
انرا کنده چشمه آبی صافی ظاهر گردیده با جابر از آن وضو ساختند و آب آشامیدند و او را
گردیدند بعد از آن ببهری رسیدند که درختان خرمان در آن بود آن نخل حدیقه قرب
سجاد و آن مثمر اثمار فواید دو جابر نزد درختی خشک رفته فرمود ای درخت ما را طعام
ده درخت باور گشته شاخ خود فرود داشت تا از میوه آن چیدند و خوردند اعرابی انرا
دیده گفت هرگز چنین ساحری ندیده ام آنحضرت فرمود که بر ما اهل بیت دروغ مگوی که در
میان ما ساحر و کاهن نباشد و لکن اسمی چند از اسماء الهی با آموخته اند که ما آن میخوانیم و دعا
مینمائیم و اجابت میکنند دیگر از جمله دعوات عجیبه غریبه آن امام کریم و آن سررشته دار امور
دنیا و دین آن بود که چون طاغیان بنی امیه لعنهم الله بجور و ظلم امر خلافت را متولی و بر
شیعیان و محبان خاندان کرامت و امامت متولی گشتند دست تعدی بقتل مؤمنان بر
آوردند و بر بالای منبرها نسبت بجناب مستطاب امیر المؤمنین علیه السلام ناسزا میگفتند و سب میکردند
حتی اینکه در مسجد پیغمبر و بر منبر شریف آن سرور نیز از خدا و رسول شرم نکرده مرتکب این امر
شنیع میشدند و اگر کسی معارض ایشان میشد و منع میکرد تیغ کین کشیده بقتل ایشان مبادرت
مینمودند و شیعیان پاک اعتقاد از این جور و بیداد بجان رسیده ترک خانمان داده
و از وطن مألوف جلا نموده روی بدیار غربت نهادند تا آنکه جمعی از شیعیان بخدمت امام زین
العابدین ع رفته زبان ضعیف بشکایت گشودند و از جور و کین آن قوم لعین شمه عرض نمودند

دعای عجیب
بر اهل بیت
دعوت جلیل

آنحضرت

آنحضرت چون این سخنان از ایشان استماع نمود نظر بآسمان کرده فرمود سبحان الله
ما احلمك واعظم شأنك حاصل معنی اینکه چه بسیار است حلم و چه عظیم است شأن تو که
ایشانرا مهلت داده بعد از آن فرزند ارجمند خود امام محمد باقر علیه السلام را خوانده این مضمون
فرمود که فردا بمسجد رسول الله رو و رشته که جبرئیل انرا بر رسول خدا فرود آورده بگیر
و حرکت ده انرا بنرمی و آهستگی نه بشدت که همه هلاک شوند جابر ابن یزید جعفی که راوی این روایت
و ناقل این حکایت است گوید که من از این سخن متعجب گشتم و سحرگاه که هنوز قدری از شب باقی بود
بدر خانه آنحضرت رفتم و در آن درگاه ایستاده بودم که حضرت ابی جعفر علیه السلام بیرون آمد سلام
کردم جواب سلام گفته فرمود که چه چیز ترا در این وقت آورده ای جابر گفتم مرا آنچه امام علیه السلام
آورده که دیروز بتو گفت که ملکر رشته را که جبرئیل آورده و بمسجد حضرت برو و انرا حرکت ده به
آهستگی نه بشدت که همه مردمان هلاک شوند یعنی برای رسیدن بحقیقت آن آمده ام آنحضرت این مضمون
فرمودند که والله که اگر وقت معلوم مقرر و اجل محتوم مقدر نبودی هر اینه این خلق در یک چشم زدن
بزمین فرو رفتندی ولکن عباد مکرمون لا یسبقونه بالقول و نحن بامره نعمل این
کلام از آیه کریمه بل عباد مکرمون لا یسبقونه بالقول و هم بامره یعملون که در سوره
انبیا است اقتباس شده و مراد ایشان آنست که ما از جمله آن بندگان گرام خدائیم که سبقت نمیگیریم
بر خدا تعالی بسخن و بفرمان او عمل میکنیم یعنی بانچه خدا تعالی مقرر فرموده رضا داده و امر او را گردن
نهاده ایم جابر گوید که گفتم یا سیدی چرا باید مردمان این کار هلاک شود یعنی سبب تحریک رشته و نزول بلا

بر مردمان چیست آنحضرت فرمود که دیروز حاضر بودی که شیعیان بدر من شکایت میکردند از آنچه
می بینند و میکشند از این ملاعین مرا فرمود که ایشانرا میترسانی و ایشان بیش از حد و حصر اند
آنحضرت فرمود که با ما بیا بمسجد جدم که تا من قدرتی از قدرتهای خدا تعالی بتو بنمایم که ما را با آن
اختصاص داده و از مردمان بهمین ما را با این منت نهاده است جابر گفت پس با آنحضرت بمسجد رفتم
و دو رکعت نماز گذارد و روی خود بخاک نهاده و بکلامی متکلم گردید بعد از آن سر برداشت و رشته
باریک از آستین خود بیرون آورد و بوی مشک از آن میدمید و فرمود ای جابر طرف این رشته بگیر
و اندکی برو و مبادا که انرا حرکت دهی پس طرف آن رشته گرفتم و اندکی رفتم فرمود بایست ای جابر
ایستادم بعد از آن حرکت داد رشته را حرکتی سبک بعد از آن فرمود طرف رشته را بمن ده دادم
گفتم چه کار کردی یا سیدی فرمود وای بر تو بیرون رو و ببین که حال مردم چیست جابر گفت که
بیرون رفتم دیدم که مردمان از هر طرف فریاد میکنند و در مدینه زلزله عظیم شده و اکثر خانهای مدینه
خراب شده و بیش از سی هزار کس از مرد و زن هلاک گشتند و مردمانرا دیدم که بمسجد پیغمبر میآمدند
و میگفتند چون خدا تعالی ما را ابتلای خسوف و زلزله هلاک بکند که امر بمعروف و نهی از منکر را ترک
کرده ایم و فسق و فجور و ظلم بر آل رسول در میان ما الحال را گردیده جابر گفت پس متحیر ماندم
مردمانرا میدیدم که حیران و گریان میبودند مرا نیز از گریه ایشان گریه گرفت و ایشان میگفتند
که از کجا باین بلا گرفتار گشته اند پس بخدمت حضرت علیه السلام باز گشتم مردمان در مسجد پیغمبر بدر وی
در آمده بودند و میگفتند یا ابن رسول الله نمی بینی که بلا بر ما فرود آمد پس برای ما دعا کن آنحضرت

فرمود

فرمود که پناه برید بنماز و دعا و صدقه بعد از آن آنحضرت دست مرا گرفت روان شد و فرمود
چیست حال مردمان گفتم مپرس یا ابن رسول الله خانها و مسکنها خراب شد و مردمان هلاک گردیدند
بر ایشان رحم کن فرمود خدایا بر ایشان رحم نما دیگر از دعاهای اجابت انتمای خازن
کنوز معارف و حقایق حضرت ابی عبد الله جعفر ابن محمد الصادق علیه السلام روایت کرده اند که داود از
ابو بصیر که گفت چون داود معلی ابن خنیس را کشت و بر دار کرد و او از وکلای آن امام همام بود
و همواره بقدم اخلاص و ارادت طریق بندگی و خدمت گذاری آن مهر سپهر فرخندگی و سعادت
می پیمود این حرکت زشت از آن لعین بر خاطر مبارک آن امام گزین بغایت گران آمده
و در آن باب با او درشتی و عتاب کرده این مضمون فرمود ای داود دوست مولای من و قیم مرا
بچه جرم کشتی گفت من نکشتم فرمود پس که کشت گفت نمیدانم فرمود دروغ نیز میگوئی بخدا
که بعد از آنکه او را بظلم و عدوان بقتل آوردی راضی نگشته بلکه تشهیر بر دار کشیدی
بخدای که وی نزد خدای تعالی مرتبه اش از تو بلندتر و از تو گرامی تر و ارجمندتر است و ترا از
خدای تعالی موقفی باشد برای او یعنی در روز قیامت برای دیوان و دادخواهی او پس ببین که
چگونه از وی رهائی خواهی یافت بخدای خدا را خوانم و ترا نفرین کنم داود مردود گفت
مرا از دعای خود میترسانی نفرین کن چون شب در آمد آن امام مطهر غسل کرده جامه دعا در بر
کرد و روی عجز و نیاز بدرگاه خداوند دوست نواز دشمن گداز آورد و بتضرع و زاری گفت
خداوندا تیری از تیرهای خود را بر وی زن که دلش را بشکافی بعد از آن غلام خود را گفت

۱

کوش کن و ببین که کسی بر این فاسق فریادی یعنی نوحه و شیون میکنند در این بودند که فریاد بلند شد پس آنحضرت بسجده افتاده میگریست تا صبح دمید و در سجده میگفت شکراً للکریم شکراً للدائم القائم الذی یجیب المضطر و یکشف البلوی اللاوی و اللأواء چون روز شد خبر رسید که داود مرده و جان بمالکان دوزخ سپرده است دیگر از الجمله این بود که وقتی مغرور دل سخت جان سخت منصور دوانقی جان سخت لعنه الله بر قتل امام مکرم مجید حضرت جعفر ابن محمد علیهما السلام کمر عزیمت بسته کس با حضار آن سرور اخیار فرستاده بود و از غایت جد و حرص بر آن در آنحال بر زبان پلید آن لعین بد سگال میگذشت که خدای مرا بکشد اگر من وی را نکشم خدای زمین را از خون من آبدهاد اگر من زمین را از خون وی آب ندهم که ناگاه سرهنگان آمدند و آنحضرت را آوردند و پیش از آنکه پرده بردارند و آن سید و سرور قدم بیارگاه شوم آن ابتر گذارند دیدم که لبهای مبارک آنحضرت حرکت میکرد و سخنی در زیر لب میگفت و چون داخل مجلس شد منصور با آن غلظت و شدتی که وی را بود آغاز تعظیم و تکریم نمود و گفت مرحبا یا ابن عم و مرحبا یا ابن رسول الله و او را نزدیک میخواند تا بر مسند خودش نشاندند و چون خوان گستردند و طعام آوردند منصور بدست خود لقمه بر میداشت و در دهان مبارک آنحضرت میگذاشت الغا بعضای حوائجش پرداخت و وی را مرخص و روانه ساخت عبدالله ابن ابی لیلی که ناقل این حکایت گوید که چون آنحضرت بیرون آمد گفتم فدای تو گردم دوستی و تولای من بر تو ظاهر است که من پیش از آمدن تو سخن این

مادیشدم

مرد شنیدم مرد شنیدم که درباره تو چه میگفت و چون تو بوی رسیدی لب مبارک جنبانیدی میگفتم که بسخن گویا گردیدی و بعد از آن دیدم آنچه وی از اعزاز و اکرام بتو کرد استدعا انکه اگر صواب دانی آن سخن در من آموزانی که هر وقت پیش ایشان بروم با آن گویا شوم که من با آشنایی ایشان گرفتار و از رفتن نزد ایشان ناچارم فرمود آری گفتم ما شاء الله ما شاء الله لا یصرف السوء الا الله ما شاء الله کل نعمة من الله ما شاء الله لا حول و لا قوة الا بالله دیگر از الجمله آنست که محمد اسکندری وزیر دوانقی حکایت نموده و او بامامت حضرت صادق علیه السلام قایل بود و همواره بقدم اخلاص طریق محبت آن مقتدای عام و خاص می پیمود گفت روزی نزد خلیفه رفتم و وی را متفکر دیدم سبب تفکر پرسیدم گفت از بنی فاطمه بیش از هزار کشتم و سید و امام ایشان را نگذاشتم گفتم او کیست گفت جعفر ابن محمد و من دانسته ام که تو بامامت وی قایلی و بدرستی که امام من و امام خلایق است ولیکن همین ساعت از و فارغ کردم یعنی وی را القتل رسانم و خاطر خود از دغدغه او رهانم چون این سخن شنیدم بخدایی که دنیا در نظرم تاریک شد از غم پس سفره خواست بعد از فراغ از اکل حاجب را فرمود تا مردمان را بیرون کرد و من تنها نزد وی ماندم پس جلادی طلبید و گفت همین ساعت جعفر ابن محمد را حاضر کنیم و او را بسخن مشغول سازم و چون عمامه از سر برگیرم تو گردن وی بزن پس من بی اختیار خود را بحضرت رسانیدم و گفتم پسر رسول خدا ترا خواهد کشت گفت لا والله گفتم پس چه خواهد کرد گفت

چون چون دوانقی عمامه بردارد گردن دوانیقی خواهم زد و باکی ندارم که کارم بکجا انجامد پس آنحضرت را حاضر ساختند پس بپرده اول بوی رسیدم میگفت یا کافی موسی فرعون اکفنی شره و چون بپرده دیگر که میان او و دوانقی بود رسید میگفت یا دائم یا دائم آنگه لبها برهم نهاد و ندانستم چه گفت و سقف عمارت را دیدم که بحرکت در آمد چون کشتی در دریا و دوانیقی را دیدم لرزه بر اعضا افتاده پیش دوید و بازوی آنحضرت را گرفته بر تخت نشاندند و خود چون بندگان در پیش وی نشست و گفت یا مولای من بچه کار آمدی فرمود تو مرا خواندی گفت مرا امر کن بدانچه خواهی فرمود از تو این میخواهم که مرا نخوانی تا من خود پیش تو آیم گفت فرمان بردارم الغا آنحضرت برخاست و بیرون رفت و ابو الدوانیق خوابید و لحافها سمور و سنجاب بر خود پوشید و میلرزید و بیدار نشد تا نصف شب و چون بیدار شد گفت این امر عجیب دیدی بخدایی که چون جعفر ابن محمد داخل شد این قصر خود دیدم که بتموج و حرکت در آمد چون کشتی در دریا و اژدهایی دیدم دهن گشاده و لب زیرین در تحت قصه و لب بالا بر فراز آن نهاده و بزبان تازی و اضح میگوید که ای منصور خدا تعالی مرا فرموده که اگر حرکتی کنی ترا با همه اهل این کوشک فرو برم چون این شنیدم عقلم زایل شد و دو پایم لرزیدن گرفت گفتم خواهد بود و خاموش شو نمیدانی که جعفر ابن محمد خلیفه خدا است دیگر از الجمله این بود که او روزی در مکه معظمه در سرای خود جز رطبی تناول میفرمود غلام خود را فرستاد که از زمزم برای او آب آورد غلام رفت و دیر آمد و چون آب بیاورد آنحضرت

ازسبب آن

از سبب آن سوال کرد غلام گفت صاحب زمزم از من پرسید که تو غلام کیستی گفتم غلام جعفر ابن محمد علیه السلام گفت خدای اهل عراق یعنی آن جعفری که اهل عراق برای او مرتبه الوهیت قرار داده اند الغا جواب از آن گفته ناصواب برآشفته او تقبله کرد و دست بر داشته دعایی بر زبان مبارک آورد الغا غلام را فرمود که او دویده ببیند که حال وی چگونه گشته غلام رفت و دید که او مرده و مردمان او را بیرون آورده اند غشیه که او بسته بود و همچنان تا بر سرپایه مرد للقصه آن ملعون بی ادب بسبب نفرین آن سرور کرامت حیات منصرف از پای در آمد و بدار البوار رسید و دیده چشمه زمزم از روی آن ملعون خلاص گشته دامن ساحتش از آب دعای آن حضرت از لوث ملاقات آن سگ پلید پاک گردید دیگر از الجمله آنست که عیسی ابن حمزه روایت کرده و حاصل مضمون آن اینست که در خدمت آن امام همام بسفر حج بیت الله الحرام میرفتم در راه در پای نخل خشک نشستم آنحضرت لب مبارک حرکت داده دعایی کرد که من فهم آن نکردم الغا خطاب با آن درخت کرده فرمود که ای نخل ما را طعام ده از آنچه خدا تعالی در تو پدید کرد از روزی بندگانش پس درخت را دیدم بجانب آنحضرت میل کرد و برگ و خرمای تر آورد فرمود بنام خدای بخور پس از آن خوردم که خوشترین و پاکیزه ترین رطبی بود اعرابی آن دیده گفت سحر از این عظیم تر ندیده ام آنحضرت این مضمون فرمودند که ما ورثه انبیاییم در میان ما ساحر نباشد و نه کاهن بلکه خدا را خوانیم و او ما را اجابت کند اگر خواهی خدا را خوانم تا ترا سگی گرداند و بخانه خود و نزد اهل خود روی و در پیش ایشان دم جنبانی و تملق کنی

اعرابی از سر جهل گفت بلی میخواهم آنحضرت دعا کرده اعرابی در ساعت سگی شد و رفت و من
بغز نموده آنحضرت از دنبال او رفتم تا بقبیله و خانه خود رسید و در پیش اهل خود دم لابه مینمود
وایشان عصا بر گرفته او را بیرون کردند و من بخدمت آنحضرت باز گشته و برا از آن خبر دادم و ما
در آن سخن بودیم که وی آمده پیش آنحضرت ایستاد و اشک از چشمهایش روان گردید و فریاد میکرد
و بر خاک میغلطید آنحضرت را بر او رحم آمده دعا کرد اعرابی بصورت اول خود عود نموده دیگر
باره از گریبان جامه انسانیت سر بر آورد دیگر از جمله دعاهای انجم اسرار عیوق و صوت
بخش اموات قلوب علیه السلام آنست که مردی از اهل خراسان صاحب مکنت و مال و مخزن با خلوص
از نقد محبت اهل بیت پیغمبر مالامال صورت احوالش بخط و خال محاسن خصال موسوم و صحیفه
حیاتش بارقام محامد صفات مرقوم پیوسته بقدم سعی طریق ادراک سعادت حج پیمودی و
هر سال هزار دینار از مال خود بسرکار فیض آثار پیشوای خلایق حضرت امام جعفر صادق علیه السلم
برسم هدیه تسلیم فرمودی دختر عمش را که او نیز در ثروت و تمول عدیل وی بود و در صلاح
و سداد و حسن اعتقاد پیروی او مینمود در حباله نکاح داشت سالی از وی استدعا نمود
که او را نیز بسفر فیض اثر حج با خود ببرد تا هم ذمت خود را از قرض حج فارغ ساخته خود را
بآن سعادت عظمی رساند و هم زیارت مدینه مشرفه و ادراک خدمت مخدرات حرم سرای جناب
مقدس جعفری علیه السلم نموده از خالهای خود قدری برای دختره جعفر هدیه ایشان گرداند
القصه مرد ملتمس زن را پذیرفته روان شدند تا بمدینه مبارکه رسیدند و آن زن وی که دا شد بایز

دیگر

گردید

گردیدند و مرد هزار دینار مقرر آنحضرت همراه برداشته و با کیسه در صندوقچه که زر نیز آلات
زن در آن بود گذاشته در موقع تسلیم آن وجه بر سر صندوقچه رفته بعد از ملاحظه قفل و
مهر سر آنرا گشود و هر چند جست اثری از آن مال نمود و در آن امر حیران گشته بضرورت از پیش
آلات زن را نزد یکی از رفقای هم شهری خود رهن ساخته هزار دینار قرض کرده بعوض آن وجه
بخدمت آنحضرت برده قصه را بموقف عرض در آورد آنحضرت فرمودند که با این آن بما رسیده است
آنمرد گفت چگونه بشما رسید که کیسه از من و دختر عمم بر آن اطلاع نبود آنحضرت فرمودند که ما رادت
تنگی او داده بود فرستاده آنرا آوردیم مرد در آن امر بغایه متحیر و بطریقی دین پیشتر از پیش بتسبیح
گشته آن زر را بصاحبش باز داد و مرهون خود را گرفت و هم در آن اوقات آنمرد بجهت کاری از
خانه بر آمده چون باز گردید زن را در حالت نزع دید گفت که او را درد دلی عارض گشته چنین شد
مجملا زن وفات نموده مرد چشم وی فا باشد و دهانش ببست و در جامه پیچید و متوجه تهیه کفن و حنوط
و قبر گردید پس بخدمت امام شتافته سرافرازی و محیی مراسم دولت نوازی یعنی آن امام همام علیه السلم
رفته استدعا نمود که تفضل کرده قدم مبارک رنجه دارد و بر آن زن نماز گذارد و آنحضرت
دو رکعت نماز گذارده دست برداشته دعا نموده الکاف فرمود که بمنزل خود رو که اهل تو زنده است
و تو او را در منزل خود یابی که امر و نهی میکند دل بلاکت شده مرد چون بخانه رفت حال بر منوال دید
که آنحضرت فرموده بود پس خدا را حمد کرده مراسم شکر آن نعمت بجای آورد بعد از آن روانه
مکه معظمه شدند و در همان عام آن قبیله حاج و عام علیه السلم متوجه بیت الله الحرام گردید در اثنای

طواف چشم آن زن بر آن بدر فلک امامت افتاد که مردمان هاله صفت بگرد وی در آمده بودند
شوهر خود را پرسید که این کیست گفت این حضرت جعفر ابن محمد علیه السلم زن گفت که بخدای
قسم که این همان کس است که وی را دیدم که دست بر ساق عرش زده بود و شفاعت می نمود تا خدای
عزوجل روح مرا بتن من باز گردانید دیگر از الجمله آن دعوات با برکات دعایست که بود
که مانند آب حیات از چشمه سار دل و زبان آن حضرت طراوت نجات جوشیده محمد ابن حنفیه را بان آنده
ساخت تفصیل آن اجمال و تبیین این مقال آنکه ابو هاشم اسمعیل ابن محمد حمیری که در کتب رجال از
عداد ثقات مسطور است در بدایت حال باعتقاد کیسانیه بوده که محمد ابن حنفیه را امام میدانسته اند
و میگفته اند که او نمرده است و از آنجهت حضرت صادق ع درباره او فرمودند که او بر هیچ نیست
یعنی اعتقاد صحیح و مذهبی درست ندارد این سخن باسمعیل مذکور رسید بخدمت آنحضرت آمد و معروض
داشت که یا ابن رسول الله شنیدم که در حق من چنین فرموده و من عمر خود را در هوا داری شما
گذرانیده و بجهت ولای شما از مردمان کناره گزیده ام آنحضرت فرمودند که تو میگوئی محمد حنفیه
در شعب رضوی است یعنی اعتقاد تو اینست که زنده است و در انکار شرب برزالت و بلیتی بتوجب
وی امداد و شتافتن او روز را و بد و میآورند وای بر تو بدرستی که رسول خدای صلی الله علیه و آله و
علی و حسن و حسین علیهم السلام از وی بهتر بودند و شربت مرگ چشیدند اسمعیل گفت که بر وفات
محمد بن حنفیه دلیلی هست فرمود آری بدرستی که پدرم مرا خبر داد که برو نماز گذارد و وی را دفن
نمود و من تو را آیتی نمایم آنگاه دست اسمعیل گرفته بسر قبری برد و دست بر قبر زد و دعایی کرد

دیگر

لی قد

پس قبر شکافته شد و مردی ظاهر گشت موی سر و محاسنش سفید و خاک از سر و روی خود
میافشاند و میگفت یا ابا هاشم مرا میشناسی اسمعیل گفت نه گفت منم محمد بن علی ابن الحنفیه
بدرستی که امام بعد از حسین علی ابن الحسین است و بعد از و محمد ابن علی و بعد از او اینمرد
پس سر بگریبان خاک کشیده و قبر همچنان پوشیده گردید دیگر از الجمله این بود که منصور
دوانیقی ملعون عبد الحمید ابن ابی العلا را گرفته محبوس ساخته بود و محمد بن علی ابن الحسین که صدیق
دیار وی بود در آن سال بحج رفته در عرفات ادراک شرف ملازمت حضرت صادق ع نموده آنحضرت
احوال عبد الحمید از وی پرسید بعرض رسانید که در حبس منصور است آنحضرت دست مبارک بساعتی
بدعا بر داشت و بعد از آن فرمود یا محمد قد والله خلی بسبیل صاحبک یعنی بخدا قسم
که مصاحب تو از حبس رهائی یافت و بعد از آن چون محمد بن عبد الله مراجعت کرده با عبد الحمید
ملاقات نمود از وی پرسید که در چه ساعت منصور ترا از زندان بر آورد گفت او روز عرفه بعد از عصر
دیگر از انجمله این بود که حماد بن عیسی از آن حضرت استدعا کرد که از خدا بخواهد منت نماید بر من
که روزی کند او را مالی که حج بسیار بآن گذارد و دههای خوب و سرای مرغوب و زنی از خاندان
شریف و فرزندان نیکوکار کرامت فرماید آنحضرت متوجه دعا گشته بآن مضمون ادا نمود که
الهی روزی کن حماد را که پنجاه حج بآن گذارد و روزی کن او را ضیاع خوب و سرای نیکو و زن
صالحه از قوم کرم و فرزندان نیکوکار یکی از حضار آن مجلس حکایت کرد که سالی دیگر بعد
بخانه حماد بن عیسی رفتم گفت بخاطر داری دعای حضرت صادق را که برای من کرد گفتم آری

دیگر

دیگر

عبد الله

گفت این سرای منست و در این شهر مثل این سرای نیست و دیهها من بهترین دیههاست و زوجه که
دارم از قوم کریم خواسته‌ام و فرزندان من ایشانند که می‌بینی و چهل و هشت حج گذارده‌ام
راوی گوید که حماد دو حج دیگر کرد که پنجاه حج بر طبق دعای آنحضرت تمام شد و بعد از آن بقصد
حج پنجاه و یکم بیرون رفته چون بجحفه رسید بمیان وادی رفت که غسلی کند سیلی آمده او را برد
غلامانش از پی شتافتند و ویرا گرفته چون برآوردند مرده اش یافتند و از اینجهت حماد را
بعد از آن غریق الجحفه میگفتند و اما از ادعیه اجابت اثر امام رهبر و آفتاب انور حضرت موسی بن
جعفر علیه السلام یکی آن بود که روزی در منی بر زنی گذر نمود که ماده گاوی از وی مرده و وی
گریان و افسرده بود و کودکانش نیز بر گرد وی متغیر نشسته آن امام مهربان و چاره جوی
بیچارگان نزد آن زن آمده سبب گریه پرسید گفت کودکان یتیم دارم و ماده گاوی داشتیم
که معاش من و ایشان از آن بود و آن مرده و ما بی برگ ماندیم فرمود یا امة الله خواهی که
آن گاو را برای تو زنده گردانم گفت آری آنحضرت بیکسو رفته دو رکعت نماز گذارد و دست
برداشته لبهای مبارک را حرکت داد آنگاه پیش گاو رفته پای مبارک بر آن زد گاو برخاست
و راست ایستاد و چون زن آن امر عجیب مشاهده کرد فریاد برآورد که عیسی بن مریم است بخدای
کعبه پس آنحضرت بمیان مردمان رفت و دیگر روزی از مدینه برآمد مردی مغربی را دید
خرش مرده و بارش افتاده و او میگریست آنحضرت احوال پرسید گفت با جمعی بحج میرفتیم خرم
اینجا مرد و از رفقا باز ماندم و بار بردار دیگر ندارم فرمود ممکنست نمرده باشد گفت بر من رحم
نکنی

نمیکنی و استهزا مینمائی پس آنحضرت نزدیک خر رفته دعا کرد و چوبی افتاده بود برداشته بر آن زد
و نهیب داد خر برخواسته صحیح و سالم بر پا ایستاد آنحضرت فرمود در این هیچ استهزا می‌بینی برو
تا بار انبری و دیگر از انجمله آن بود که در سفر حج شقیق بلخی بر سر چاهی رفت که آب بردارد رکوه
که عبارتست از جیبن یا مطهره است از دست وی در چاه افتاد پس رو بسوی آسمان کرده گفت توئی
سیرابی چون من تشنه شوم و قوت روان من چون گرسنه گردم یا سیدی مرا ظرفی دیگر
غیر این نیست در حال آب بالا آمده تا لب چاه رسید و رکوه بر روی آب افتاده بود دست
مبارک دراز کرده رکوه را برداشت و پر آب کرده وضو ساخت و رکعتی چند نماز گذارد
بعد از آن قدری ریگ برداشته در رکوه ریخت و آنرا میجنبانید و میآشامید راوی گوید که
نزدیک آنحضرت رفته سلام کردم و گفتم از نعمتی که خدا تعالی بتو داده من نیز عطا کن پس
رکوه بمن داد چون نظر کردم بر آن قند و سویق بود و هرگز چیزی از آن لذیذتر و
خوشبوتر نخورده بودم و دیگر از انجمله آن بود که روزی پیش از آنکه از کاس ستم طاغیان
بنی عباس شربت شهادت نوشیده از جور و جفای ملاعین فراغت بیند و یوسف جانش
از زندان بر تخت جهان رها نیافته در بارگاه قرب بر سریر مقعد صدق عند
ملیک مقتدر نشیند مسیب بن زهیر را که زندان بان وی بود و بر صداقت آنحضرت گواه بود
و دعوی تشیع و ولای آنحضرت مینمود خوانده فرمود ای مسیب امشب بمدینه خواهم رفت تا با پسر خود
علی گویم آنچه پدرم با من گفته و او را وصی و خلیفه نمایم مراد آنجناب از این سخن همانا تجدید

عهد و تاکید وصیت بوده چه قبل از آن نیز تصریح بآن فرموده بود چنانکه بسیاری از اخبار
در کافی و غیره ادای شهادت بر آن مینماید مسیب پنداشت که غرض آنحضرت آنست که وی
درها گشاید و در آنحرکت یاری او نماید گفت یا مولای چگونه من درها و قفلها گشایم و سپاهیان
با منند آنحضرت فرمود یا مسیب ضعیف است یقین تو در خدای عز و جل و در ما بعد از آن این
مضمون ادا فرمود که بدرستیکه من خدا را میخوانم با آن اسم بزرگ که آصف او را بدان خواند
و تخت بلقیس را کمتر از طرفة العین پیش سلیمان رسانید تا خدا تعالی میان من و پسرم علی در مدینه
اجتماع دهد مسیب گوید پس آنحضرت دعا میکرد تا گاه از مصلای خود غایب شده و ویرا ندیدم
و من ایستاده بودم دیدم بجای خود آمد و بند را همچنان بر پای خود گذاشت پس من بسجده
افتادم و خدا را شکر نمودم برین نعمت که مرا بوی شناسا گردانیده است و اما دعوات اجابت
سمات عالم علوم زمینی و آسمانی و سحاب باران فیوضات سبحانی قرة العین مصطفی و مرتضی　استسقا حضرت رضا
حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلم یکی دعای باران بود که حسب الالتماس مامون ملعون نمود
و کیفیت آن مجملا اینست که چون مامون ملعون آن پسندیده حضرت را ولیعهد خود ساخت
و ردای آن کار را باکراه و اجبار بر دوش اهتمام آن امام همام انداخت در آن سال باران نبارید
بعضی حساد و معاندین گفتند که این از شآمت رضاست این سخن بمامون رسیده بر خاطرش گران آمد
و از آنحضرت استدعای دعای باران نمود آنحضرت قبول کرده بروز دوشنبه وعده نمود با خلایق بصحرا
رفته بر منبر چون دعای اجابت اثر خود صعود کرد و خدا را حمد و ثنا نمود و بزبان فیض بار حق
گفتار

گفتار بمضمون این دعا گشود که بار الها خداوندا تو عظیم گردانیدی حق ما اهل بیت را
پس متوسل شدند مردمان بما چنانکه فرمودی و امیدوار شدند بفضل و رحمت تو و توقع احسان
و نعمت تو نمودند پس باران ده ایشانرا بارانی دادنی نافع و عام نه دیر و زیان کار و باید
که ابتدای باران ایشان بعد از برگشتن ایشان باشد بمنزلها و آرامگاههای خود راوی گوید که
قسم بآنکسی که برگزید محمد را بحق به پیغمبری که هر آینه بتحقیق بادها و ابرها در هوا برانگیخته شد و رعد و
برق پدید آوردند و مردمان بحرکت درآمدند که از باران خود را بطرفی کشند پس آنحضرت فرمود
که بر حال خود باشید این ابر از شما نیست برای اهل فلان شهر است پس آن ابر گذشت و بعد از آن
ابری دیگر با رعد و برق آمد مردمان باز در حرکت آمدند آنحضرت فرمود بر حال خود باشید این
ابر از شما نیست برای اهل فلان شهر است و برهمین گونه ده ابر آمد و گذشت و هر بار مردمان حرکت
میکردند و آنحضرت ایشانرا تسکین میداد تا ابر یازدهم آمد پس آنحضرت فرمود که ایها الناس
این ابر را خدای عز و جل برای شما فرستاده است پس شکر کنید خدا تعالی را بر تفضل او
بر شما پس برخیزید و بسوی منزلها و آرامگاههای خود روید که این ابر بر سمت راس شما ایستاده
و بر شما نمی بارد تا شما داخل خانهای خود شوید بعد از آن خواهد آمد شما را از خیر آنچه
لایق کرم و بزرگواری الله تعالی باشد این سخن فرمود و از منبر فرود آمد و مردمان باز گشتند
و ابر همچنان ایستاده بود و بارش نمی نمود تا بجانهای خود نزدیک رسیدند بعد از آن بارانی
سخت باریدن گرفت چنانکه وادیها و حوضها و غدیرها و صحراها پر شد و مردمان میگفتند که گوارا باد

فرزند رسول خدا را صلی الله علیه وآله کرامتهای الهی بود از آن حضرت بیرون آمده جمعی
کثیر بحضور رسیدند شتافتند و شرف خدمت ملتفت دریافتند و آن حضرت بخطبه‌ای که مشتمل بود بامر و ترغیب
ایشان به شکرگذاری نعمتهای الهی و فرمان برداری او در اوامر و نواهی رطب اللسان گردید
و از درک ابر گهربار گفتار هدایت آثار باران لبریز مواعظ بالغه بر اراضی قلوب حضار باریدن
گرفت و چون این حکایت مطول و باتمه آن که مشتمل است بر بدگوئی حاسدان و معاندان نزد
مامون و آن ملعون احمق را بوادی اهانت آن عزیز کرده حق انداختن و باشارت آن امام
کبیر دو صورت شیر که بر مسند مامون بر پرده منقوش بود حیات یافته لعین سگ صفت را که توخ سخف
آن حضرت می‌نمود طعمه ساختن این جمله مفصل در رحلت شیم مقتیم باب اول نگارش یافته لهذا در انتقام از
آنچه مناسب این کلام بود بر سبیل ایجاز و اختصار اکتفا نمود دیگر از آن جمله نفرینی بود که آل برمک را
کرد چنانکه مروی است که آن حضرت را در عرفه دیدند که دعا میکرد از آن پرسیدند فرمود که دعا میکردم
بر برامکه بسبب آنچه کردند بر پدر من علیه السلام یعنی از دشمنی پس خدا امشب مستجاب کردانید برای من
امروز پس چون از آنجا برگشت زمانی چندان نگذشت که هرون بر جعفر و یحیی متغیر گردید و فرمان
قصاص داد و دولت و شوکت ایشان را در هم در نوردید بدینگونه که جعفر مقتول و یحیی محبوس و مغلول گشته
او نیز از زندان گور تیره رحیل بست و به تیغ مکافات بیدر ابتر خود پیوست دیگر نفرینی
بود که بر بکار بن عبدالله ابن مصعب نمود بسبب ظلمی که در بعضی از امور با آن حضرت کرده بود و در همان
وقت نفرین بکار نابکار از قصر افتاد و گردنش شکست و اما از دعاهای عرش ارتقاء عالم ما نعمی

دعای

دعای حضرت امام محمد تقی علیه السلام آن بود که محمد ابن حسان را در چشم عارضی گشته نزدیک بشد
که قطع نظر از بینائی نماید بخدمت حضرت ابو الحسن رضا علیه السلام رقعه احوال خود عرض نمود و
دیده توقیع بر چاره گری آمد دیده بینش گشود آن حضرت رقعه نوشته بپیچید و مهر فرمود و بوی
داده گفت نزد ابی جعفر یعنی امام علی النقی او ده و این مکتوب را بوی داده خود را با و بمال و
در خواست دعائی که ترا دعا کنند پس محمد ابن حسان بخدمت آن نونهال بستان جود و احسان رفت و
آن حضرت در آن وقت سیزده ماهه بود و در آغوش دایه بود رقعه بوی رسانید و روی و چشم
خود بوی مالید و چشم داشت خود را معروض کردانید و آن حضرت دست برداشته رو بسوی آسمان کرد
و زمانی طویل ساکت بود و سخن از وی مسموع نمیگردید محمد مذکور گوید که بخدای که هست و چشم
از آسمان بر نتافت تا آنکه چشم من باز رستن گشته بهبودی و صحت یافت دیگر از آن جمله دعائی بود
که محمد ابن واقد را از حکایت نمود باین مضمون که من و برادرم بخدمت آن حضرت رفتیم و برادرم
تب تابع لغیر داشت یعنی نفسش تند و پی در پی بیرون می‌آمد از آن آزار و علت آن بس درد
و علت شکایت کرد فرمود عافاک الله مما تشکو یعنی عافیت دهد ترا خدا تعالی از آنچه شکایت
میکنی پس ما از نزد آن حضرت بیرون آمدیم تحقیق که برادرم از آن عافیت یافته بود تا زنده بود
دیگر آن مرض عود ننمود و محمد مذکور گفت مرا نیز برهصه در تن کاه در دیدم رسید و چند اور بشدید
بود پس از آن حضرت درخواست نمودم که دعا کنند که آن از من زایل کردد پس آن حضرت در حق من نیز
ایند دعا کرد تا غایت آن آزار عود ننموده دیگر از آن جمله این بود که معتصم بدکیش برای حفظ ملک شوم

و دولت بی اوزه جواش کمر عزیمت بر قتل حضرت جواد علیه السلام بسته منتظر فرصت می‌بود و بجهت
ارتکاب آن امر شناعت مآب پیوسته طلب بهانه مینمود تا آنکه ابلعنت با جمعی از وزرای بیدین
خود بهانه طوطیه نمود که آن حضرت را بداعیه خروج متهم سازند و حیله در آن دعوی ناحق باداء
شهادت بر دارند بعد از تمهید مقدمات مذکوره آن حضرت را خوانده در آن باب باوی آغاز
عتاب کرد آن حضرت فرمود که بخدای من این داعیه نکرده ام گفت فلان و فلان بر این گواهی میدهند
و فرمود ایشان را حاضر ساختند و آن قوم بی سعادت بر این سخن شهادت دادند و گفتند آن جناب
دعا این نامه‌ها و نوشته‌ها از غلامان تو گرفته ام آن حضرت دست بدعا بر داشته گفت که خدایا اگر همه
دروغ گفتند ایشان را بگیر پس دیوار و سقف آن مکان در جنبش آمد و هر کدام که از ایشان بر
میخواست می‌افتاد و معتصم از سرعت قبول آن دعا و نزول آن بلا مضطرب و هراسان و بنیان
طاقتش مثل لرزان و لرزان گشته بود بر روی عنبر ... توبه نمود گفت یا ابن رسول الله توبه کردم
از خدا بخواه که این را ساکن گرداند آن دریای عفو و کرم و آن امام مرحمت شیم معذرت
پذیر گشته دیگر باره دعا کرد و آن عمارت ساکن گردید و اما از دعاهای عرش سای اجابت انتما
یکی آن سعید و شفیق حضرت امام علی النقی علیه السلام که متوکل گمراه وقتی عرض سپاه خود میدید فرمان
داد که هر یک از سواران ایشان توبره اسب خود را از خاک پر کرده یکجا آورده در موضع معین
بر سر هم ریزند پس چنان کردند و تل عظیم مانند کوهی در آنجا پدید آمد و از آن تل بحا...
مهیا شد پس بر فراز آن تل بر آمده حضرت ابو الحسن علی النقی را نیز خواند و گفت ترا برای آن

طلب

طلب کردم که سواران مرا مشاهده نمائی و ایشان بر که امر شوان برالیجان لبسته بودند
و مسلح و مکمل با بهدت و زینت تمام از نظر عبور می‌نمودند و غرض آن مخذول از این تمهیدات
آن بود که کثرت سپاه خویش و علامت و شوکت ایشان را منظور ساخته ... که هوای خروج
در سر داشته باشند و از دیدن دل شکسته کردیده ضمیر ایشان بامی قدیر از آن داعیه پردازد
و اندیشه آنگمان ازان امام گزین بود که مبادا احدی از علویین و اقارب خود را مرور ترغیب کرده
نماید ان لا رجع ... فرمودند که آیا می عرض کنم لشکر خود را گفت آری پس آن حضرت دعا کرده خدای
سبحانه و تعالی را خوانده متوکل دید ما بین آسمان و زمین از مشرق تا مغرب از ملائکه تمام سلاح
پوش پر کردیده متوکل از دهشت آن بیهوش گشت و چون بهوش آمد آن حضرت فرمود ما در دنیا
با شما مناقشه نمیکنیم چه بدرستی که ما مشغول آخرتیم پس باکی نیست بر تو از آنچه گمان میکنی دیگر از آن جمله
این بود که وقتی که متوکل ملعون ناپاک بر آن حضرت متغیر و غضبناک گشته بر قتل او عازم و بر اطفاء
آن چراغ خدا افروز جازم گردید و کس باحضار آن حضرت فرستاد و چهار نفر از اجلاف را طلبید
و شمشیرها بایشان داد و گفت که چون آن حضرت داخل گردد وی را بقتل رسانند و آن ناپاک بیدین
از شدت خشم و کین سوگند خورد که چون وی را بقتل رساند جسد نورانیش را بسوزاند راوی
گوید پس آن حضرت داخل شد و لبهای مبارکش را حرکت میداد و پروائی و بیمی بدل نداشت متوکل چون
آن حضرت را دید خود را از تخت انداخت و برادر بر کشید میان هر دو چشمش را و دستهای مبارکش را بوسید
و میگفت یا سیدی یا ابن رسول الله ای بهترین خلق خدای ای پسر عم پیغمبر ای مولای من یا ابا الحسن

چه چیز ترا در بهبوت آورده است فرمود که فرستاده تو آمد گفت دروغ گفته است باز گردای سید من
وجمعی از مقربان خود را فرمود که مشایعت آنحضرت نمایند و آن جماعت را نیز که ایشان را شمشیرها داده
و مهیای قتل آن سرور ایستاده چون آنحضرت را دیدند همگی بسجده افتادند بعد از رفتن آنحضرت
متوکل ایشان را طلبیده گفت که چرا آنچه شما را فرموده بودم بجا نیاوردید گفتند از شدت هیبت او
و بر گرد او بیش از صد شمشیر دیدیم و نتوانستیم معلوم کرد که چه کسان بودند و دلهای ما از خوف
و رعب پر گردید دیگر از الجمله این بود که مردی از اهل سامره بعلت برص گرفتار و از آنچه اندکان
بود نا گوار گردیده بود ابو علی فهری چاره وی در آن دید که خود را بخدمت حضرت ابوالحسن علیه السلام
رساند و از آنجناب التماس دعا نماید تا دعا نموده بآن دوای درد نزدیک آن علت را از خود زایل
گرداند پس روزی انتظار کشیده بجهة انجاح این مرام بر سر راه آن امام همام علیه السلام نشست تا آنحضرت رسید
مرد چون ویرا دید برخاسته بجانب وی روان گردید آنحضرت فرمود که تنح عافاک الله یعنی دور شو
عافیت دهد ترا خدای تعالی و بدست مبارک بسوی وی اشارت نمود و این عبارت را بار دیگر اعاده فرمود
مرد بر جای خود ماند و نزدیک نتوانست رفت پس بازگردیده بفهری ملاقات کرد و کلام آنحضرت را
برای او حکایت نمود فهری گفت که پیش از آنکه تو سوال نمایی او برای تو دعا کرده است برو که بزودی عافیت
خواهی یافت آنمرد رفت و صباح شد وی را صحت حاصل و آن علت از وی زایل گردیده بود دیگر از آنجمله
آنکه مردی عبدالرحمن نام در اصفهان بود و بقدم اعتقاد سالک طریقه تشیع گشته بر امامت حضرت
امام علی نقی علیه السلام اعتراف مینمود و سبب اختیار این مذهب از وی پرسیدند گفت از آنحضرت دیده ام چیزی

که موجب

که موجب این اعتقاد من گردیده است من مردی فقیر بودم و در گفتگو زبان جرات داشتم
سالی مردم اصفهان مرا با جمعی بجهة تظلم و دادخواهی بدرگاه متوکل فرستادند روزی در درگاه
متوکل بودیم که امر شد که علی ابن محمد ابی الرضا علیهم السلام را حاضر سازند پرسیدم که این مرد کیست
که امر باحضار او شد گفتند که مردی علوی است که رافضیان او را امام میدانند چنین میپندارم که متوکل
او را برای کشتن طلبیده من گفتم که از اینجا نمیروم تا او را ببینم که چگونه مردی است پس وی آمد در حالتی که
سوار بود و مردمان بر راست و چپ راه صف کشیده نظاره وی مینمودند من چون او را دیدم دوستی او
در دلم افتاد و با خود او را دعا کردم که خدای تعالی شر متوکل را از او دفع گرداند و او می آمد و نظرش
بر یال اسب میبود و بطرفی التفات نمیفرمود و من همچنان برای او دعا میکردم چون بمن رسید رو بمن
کرده باین مقاله قایل گردید که استجاب الله دعائک و طول عمرک و کثر مالک و ولدک
یعنی خدای تعالی دعای ترا مستجاب و عمر ترا دراز و مال و فرزندان ترا بسیار گرداناد و من از شنیدن
این سخن لرزیدم و من در میان یاران خود افتادم گفتند ترا چیست گفتم خیر است و ایشان را از آن
اخبار نکردم بعد از آن باصفهان بازگشتم و خدای تعالی از چندین جهة ابواب حصول مال بر روی من
گشود تا آنکه قیمت آنچه در خانه منست هزار هزار درهم میشود غیر آنچه در خارج است و ده فرزند مرا
روزی گردید و عمر من بمیانه هفتاد و هشتاد سال رسیده و من قایل و معتقد بامامت چنین کسی که
بر آنچه در دل من بود مطلع شد و خدای تعالی دعای او را برای من مستجاب گردانید دیگر نفرینی بود
که بر متوکل لعین کرد و نخل حیات آن بیدین را بتیشه نفرین از پای در آورد و تفصیل این اثر چون

متوکل ملعون از غایت عداوت و غلبه شقاوت فرمان داد که روضه مقدسه حسینیه را خراب کرده
و شخم نموده آب در آن اندازند و اثر آن مقدس غزویه و مرقد منور حضرت علیه السلام که منها الف
الف سلام و تحیه نیز منع نمود و غرض آن بدسگال از این افعال شنایع آن بود که آثار اطفای نور دین
و اختفای آفتاب فضل و شرف ائمه معصومین بود و لله الحمد که حکم آن بی آبرو جاری نگشت هر چند
آب بستند از حضیری که حایر حسینیه موسوم است پیش نرفت و این حکایت مشهور است و باهتمام نیز اتفاق
نموده جمعی را مهیا و مقرر فرمود که بر سر امام همام علی نقی علیه السلام ریخته وی را بقتل رسانند آن سرور از
تمهید آن ناپاک عنید باخبر گشته برخواست و وضو ساخت و فرزند ارجمند خود حضرت امام حسن
عسکری علیه السلام فرمود که در قفای وی بایستد تا او دعا کند و وی آمین گوید بعد از آن برخواست
و دو رکعت نماز گذارد و دعا کرد بدعائی که از آن حضرت موروث است که اللهم انی و جعفر
عبدان من عبیدک ناصیتنا بیدک الخ بر سایر دعا میکرد و آن خلف کرام آمین میگفت
و دعا باتمام رسیده یا نرسیده بود که از خانه متوکل فریاد و غوغا بلند شد و شیون در گرفت
و خبر رسید که جمعی از پسر متوکل در وقتی که مست بود در کشتند و بسیل دمان آتش شمشیر بران خانه حیاتش را
از آن ویران ساخته گرد فنا از آن بر انگیختند القصه امامیه کفر و نفاق بدعای آن قبله آفاق
این چنین بقتل رسید و آنچه برای آن هادی طریق رشاد در خاطر قاصد نهاد داشته بر وی واقع
گردید دیگر از دعاهای ایمان فزای چشم و دل گشای افسر تارک سروری حضرت امام حسن عسکری علیه السلام
آنست که محمد ابن حسن شمون حکایت نموده و حاصل مضمونش اینست که بخدمت حضرت ابی محمد علیه السلام

عریضه نوشتم

عریضه نوشتم و التماس دعا کردم که برای من دعا کنند که از درد چشم عافیت یابم و یکچشم من رفته و کور گشته
و چشم دیگر نیز مشرف بر کوری گردیده بود پس آنحضرت بمن نوشت که حبس الله علیک عینک یعنی نگاه
دارد خدای تعالی بر تو چشم ترا حاصل آنکه برای هر دو چشم دعا کرده بود پس آن چشم بیمار بحال خود آمد
و در آخر آن مکتوب نوشته بود که اجرک الله و احسن ثوابک یعنی اجر دهد ترا خدای تعالی و نیکو گرداند
ثواب ترا پس من از این غمناک شدم یعنی از آنجهة که این عبارت شعور بر وقوع مصیبتی بود و نمیدانستم که
کی از اهل من مرده باشد پس بعد از چند روز خبر وفات پسرم آمده دانستم که آن تعزیه برای آن واقعه
بوده است مخفی نماند که خوارق عادات از آن منبع سعادات بیش از بیش است و در کتب
معتبره مذکور است و لیکن حکایتی که متضمن دعای صریح باشد و در کتب معتبره او را بنظر قاصر نرسید
و لهذا بحکایت مذکور که در کتاب شریف کافی مذکور است اکتفا کرد دیگر از دعاهای اجابت
اثر خلف منتظر امام پنهان پیدا چراغ فانوس اختفا و رنگ گلشن امکان حجت قائم حضرت
صاحب الزمان سلام الله علیه و آبائه الطاهرین آنست که محمد ابن یونس حکایت نموده که مرا مرضی مقعد
با صوری بهم رسید و آن عبارتست از علتی ناسور نشین که مقعد بواسیر است با ماده دیگر که اطبا به
نموده و بر آن بلا علاج کردم گفتند که برای این علت دوا نمی شناسیم پس رقعه نوشتم یعنی
بناحیه مقدسه و وکلای حضرت قائم علیه السلام و از آنحضرت درخواست دعا نمودم پس وی
علیه السلام بمن نوشت که البسک الله العافیة و جعلک معنا فی الدنیا و الآخرة
یعنی پوشاند ترا خدای تعالی لباس عافیت و گرداند ترا با ما در دنیا و آخرت پس بر جمعه و هفته بلند

تا اینکه عافیت یافتیم و الموضع مثل کف دست هموار شد پس طیبین را از اصحاب یا بعض از
شیعیان خواندم و ایشان را بوی نمودم گفت یا دولی برای این استخاضة دندانها ایم فصل پنجم
در ذکر بعض از دعاهای مستجاب سایر مومنان سعادة نماید از اولیا و اتقیا و صلحا است که بزبان
ضعف یا قوت شکسته حالی بدرگاه قبول تمنا نموده و بدستگیری وسایل آن وسایل خود را از چاه
بیرون آیند و مهالک را یه بنده اند ملکی دعای بنده خاص اله سلمان فارسی رحمه الله بود که با آن
خود را از جنگ آزار و بیداد قومی از یهود دید نهاد و نجات داد و مکافات آن کرده
افعی شیم را در کنار ایشان نهاد مفصل این حکایة و محصل این روایت آنکه حضرت سلمان
بقومی از یهود و گذر نمود ازوی درخواستند که بمجمع ایشان درآید و آنچه امروز از حضرت رسول
محمد صلی الله علیه و آله شنیده برای ایشان حکایة نماید سلمان از حرص که بر اسلام ایشان داشت
رفت و نشست و گفت که شنیدم از محمد صلی الله علیه و آله که میفرمود بدرستی که خدای عز و جل میگوید که ای اولیای من کم
البکم حوائج کبار دلالهم الحدیث حاصل مضمون اینکه آیا این نیست چنین کسی که حاجتهای بزرگ
شما داشته باشد و شما آنرا روا کنید و کسی را که نزد شما دوستتر باشد شفیع میارد و شما
بکرامت و آبروی آن شفیع قضاء حاجت او مینمایید بدانید که اکرم خلق بر من و افضل ایشان
پیش من محمد و برادرش علیست صلی الله علیهما و آنکس که بعد از او خواهند بود از امامانی
که وسیلها خلقند بسوی من بدانید که هر کس که او را حاجتی مثل اینها دهست که نفع آنرا خواهد یا واقعه
و امر عظیمی پیش آمده باشد که دفع ضرر آنرا طلبد پس باید که دعا کند مرا بمحمد و آل افضلین طیبین

طاهرین

دعای مستجاب مؤمنان

سلمان رضی

طاهرین او تا برآورم من الحاجت را برای او بهتر از آنکه بر میآورد آنرا کسی که عزیزترین
خلق را که نزد او شفیع میآرند یهودان از روی استهزاء گفتند که یا ابا عبدالله پس چرا تو از
خدای تعالی نمیخواهی و ایشانرا وسیله نمیسازی که ترا توانگرترین اهل مدینه کرداند سلمان گفت که من
دعا کرده و ازاو مسئلت نموده ام چیزی که عظیمتر و نافعتر و بهتر است از همه ملک دنیا و مسئلت
کرده ام بحق ایشان صلی الله علیهم که بخشد مرا زبانی مر تمجید و ثنای او را و اکر و دلی بر نعمتهای
او را شاکر و بر مصیبتها صابر و خدای عز و جل این ملتمس مرا اجابة نموده و این بهتر است از تمامی
ملک دنیا و خیرات آن صد هزار هزار بار پس ایشان استهزا میکردند و میگفتند ای سلمان دعوی
مرتبه شریفی کردی محتاجیم که آنرا آزمائیم و صدق و کذب ترا معلوم نمائیم پس اینک ما خواهیم
برخواست و بتازیانهای خود ترا خواهیم زد پس از خداوند سوال کن که دستهای ما را از تو
باز دارد پس ویرا بتازیانهای خود زدن گرفتند و سلمان میگفت اللهم اجعلنی علی
البلاء صابرا یعنی بارالها مرا بر بلا صابر گردان و ایشان میزدند تا ماندند و ملول شدند
و سلمان بیش از آن دعا چیزی نمیگفت گفتند یا سلمان ما گمان نداشتیم که با چنین عذابی که بر تو
واقع شد کسی زنده ماند پس چرا از خداوند خود درخواست نمیکنی که ما را از تو باز دارد گفت
برای آنکه این درخواست منافی صبر است بلکه برمهلت دادن خدای تعالی شما را کردن نهاده و از او
صبر خواسته ام پس چون استراحت کردند برخواستند با تازیانها متوجه او شدند و گفتند که نخواهیم
از و دست نخواهیم برداشت تا روح از بدنت مفارقت کند یا بمحمد کافر شوی سلمان گفت که هرگز

این نکنم و عذاب شما را تحمل نمایم تا در زمره مومنانی که خدای تعالی بقول الذین یومنون
بالغیب مدح ایشان فرموده داخل گردم و این برمن سهل و آسانست پس میزدند او را تا دیگر
باره ماندند شدند بعد از آن نشستند و گفتند یا سلمان اگر ترا نزد خدای بسبب ایمان بمحمد قدری
بودی دعای ترا مستجاب نمودی و ما را از تو منع فرمودی گفت شما چه نادان بوده اید چون خدا
اجابت کننده دعای من باشد هر گاه خلاف مراد من کند و مراد من از او صبر است و آنرا مستجاب
نموده و مرا صبر عطا فرموده است و من از او نخواسته ام که شما را از من باز دارد تا خلاف
آن کرده باشد چنانکه شما چندانید پس سیم بار بشر برخواسته و ویرا میزدند و سلمان بیش از این نمیگفت
که الهی صبر ده مرا بر بلا در دوستی صفی و خلیل تو محمد صلی الله علیه و آله گفتند وحیک یا سلمان نه محمد
رخصت داده است که بزبان کلمه کفر گوئی نه بدل برای تقیه از دشمنان پس چرا میگوئی برای تقیه آنچه ما
ترا بر آن تکلیف میکنیم گفت خدای تعالی مرا در آن مرخص کرده و بر من فرض نگردانیده است بلکه اختیار
داده است مرا که مراد شما را بدهم و تحمل مکاره شما نمایم و این را افضل منزلتین گردانیده است و من
غیر این را اختیار نکنم پس دیگر بار ویرا میزدند تا خون از تن شریف او روان گردید و از روی تمسخر
میگفتند که اگر این دو کار نمیکنی پس دعا کن که ما هلاک شویم اگر راست میگوئی که خدای دعای ترا به محمد
و آل طیبین او رد نکند در آن شفیع ساز را دمیگفتند سلمان گفت من مکروه میدارم که هلاک شما را از خدای
مسئلت نمایم چه میترسم که در میان شما کسی باشد که علم الهی تعلق گرفته باشد بانکه او عن قریب ایمان
خواهد آورد و بعد از این من از خدای تعالی انقطاع او را از ایمان سوال کرده باشم گفتند چنین دعا

کن

کن که الهی هلاک گردان هر که را دانی که تا مردن بر تمرد و کفر خود باقی خواهد بود در او دیوار که
دیوار خانه سلمان و آن قوم در آن بود دهن شق کرد دید سلمان حضرت رسول الله را صلی الله علیه و آله
دید که میفرمود دعا کن برای ایشان بهلاکت که در میان ایشان کسی نیست که ایمان آورد چنانکه نوح بر
قومش دعا کرد برای آنکه دانست که هرگز ایمان نمیآورد از قومش غیر آنکه که ایمان آورده اند پس
سلمان بقوم یهود دعا قبت ایشان متوجه خطاب کرده فرمود چه کیفیت میخواهید که هلاک شما را از خدای تعالی
درخواست نمایم گفتند بچگونه که خدای تعالی تازیانه هر یک از ما را افعی دو سر گرداند که یک سرش جانبش را
و یک سر دست راستش گرفته بعد از آن استخوانهای سایر بدنش را در هم شکسته پس حضرت سلمان او تعبیه
دعا کرده آرزو و مراد ایشانرا از درگاه حضرت واهب العطایا مسئلت نمود پس خدای تعالی مسئول او را مبذول
داشته تازیانهای ایشانرا همگی افعیهای دو سر گردانید که بکیفیت مذکور صاحبان خود را هلاک و بآرزوی
خود رسانیدند و اجساد پلید شانرا ابلع نموده ارواح طرد شانرا روانه مقر سقر گردانیدند پس
در اینوقت حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله در مجلس خود خطاب باصحاب کرده این مضمون فرمودند
که یا معشر المومنین بدانید که خدای تعالی برادر شما سلمان را همین ساعت نصرت داد بر بیست نفر از ایشان
یهود و منافقین و تازیانهای ایشان افعی گشته استخوانهای ایشانرا در هم شکسته لقمه خود ساختند
پس برخیزید تا رویم و آن افعیها را به بینیم پس انحضرت با جناب برخواسته با اصحاب بآنخانه آمدند و
همسایگان آنخانه از یهود و منافقین فریاد آن قوم لعین را شنیده جمع گشته بودند و از آن
افعیها خائف و گریزان بودند پس چون آنحضرت آمد آن افعیها جملگی از آنخانه بشارع برآمدند و آن

شارع بگشود و خدای تعالی انراده چندان وسیع نمود بعد از آن اقیمها مذاکره کردند که السلام
علیک یا محمد یا سید الاولین والاخرین السلام علیک یا علی سید
الوصیین السلام علیک وعلی ذریتک الطیبین الطاهرین الذین جعلوا
علی الخلق قوامین تا زبان نهان این منافقانیم خدای تعالی ما را اقیمها کردانیده بدعای این مؤمن
سلمان پس آنحضرت این مضمون ادا فرمود حمد خدایرا که کردانید از امت من کسی را که در دعا
مانند نوح است بعد از ان ما را ندا کردند که یا رسول الله خشم ما براین کافران شدید گشته و احکام تو
واحکام وصی تو علی ابن ابیطالب ع در ممالک خداوند عالمیان روا است و ما از تو درخواست میکنیم
که از خدای تعالی مسئلت نمائی که ما را از اقیمهای جهنم کرداند تا در انجا ایشانرا عذاب میکرده باشیم
چنانچه در دنیا ائمه خود را ساختیم آنحضرت فرمود که در این اجابت شما کردیم پس بطبقه زیرین جهنم روید
بعد از انکه در جوفهای شما است از اجزای بدنهای این کافران بیرون اندازید تا خزی ایشان
تمامتر و عذاب ایشان پاینده تر باشد چون در میان انجماعت مدفون باشند و عبرت گیرند با ایشان
مؤمنانی که بر قبور ایشان گذارند گویند اینها ملعونان رسوا شده کاشتند بدعای دولت خداداده دوست
محمد سلمان پس اقیمها اجزای بدن ایشانرا از شکمهای خود بیرون انداختند و اهل دو کس نشان آمده
ایشانرا مدفون ساختند و بسیاری از کافران مسلمان و از منافقان مخلص کردیدند و بسیاری از کافران
و منافقان نیز از غلبه شقاوت انرا حمل بر سحر نمودند بعد از ان سرور عالمیان متوجه سلمان گشته
با زبان صدق بیان باین مضمون بشارت مشحون ویرا مبشر کردانیده بدست نوازش خلعت والای این

تعظیم

تعظیم واکرام بر قامت قابلیت آن عالیمقام پوشانیدند که یا ابا عبد الله تو از خاصی برادران مؤمن مائی
و از دوستان فرشتگان مقربین بدرستی که تو در ملکوت آسمانها و حجابها و کرسی و عرش ما دولت
آن اثری در فضل نزد ایشان از آفتاب بطالع مشهورتری در روزی که ابری و باران و غباری
نباشد و تو از افاضل انکسانی که بقول الذین یؤمنون بالغیب ممدوح کشته اند و انجنابرا حاصل
مضمون روایتی است که از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام ماثور و در تفسیر منسوب بآن ترجمان
کلام الهی و مرطب بیان کریمه الذین یؤمنون بالغیب مذکور است و هم در آن کتاب از ان عالیجناب
در بیان کریمه و یقیمون الصلوة که متصل بهمان فقره شریفه است حکایتی منقول است که اگر
اصل آن باینمقام بی مناسب و چسبان نباشد اما چون مشتمل بر ذکر استجابت دعای آزاده نخل
حدیقه دین داری ابو ذر غفاری رحمه الله است از آنجهت فی الجمله مناسبتی دارد و لهذا طوطی
سخنگوی بهانه جوی بذکر آن نیز میپردازد و این دو حکایت جانپرور اخلاص آور را که
با یکدیگر بمنزله سلمان و ابو ذر هستند از هم جدا نمی زند و حاصل مضمون این روایت این است که
روزی ابا ذر بخدمت حضرت سید البشر صلی الله علیه و آله آمده عرض رسانید که یا رسول الله مرا گوسفندی
چند هست که عدد آن شصت است و کراهیت میدارم که در چرانیدن آنها بصحرا روم و از خدمت تو
جدا گردم و ناخوش میدارم که ایشانرا بگذارم که مبادا براینها ظلم کنند و بد رعایت نمایند پس
چگونه کنم آنحضرت ویرا اشتغال اول امر فرمودند که خود مباشر آن گردد القصه ابو ذر رفت و روز هفتم
بخدمت آنحضرت باز آمد آنجناب احوال گوسفندان پرسید ابو ذر گفت گوسفندانرا قصه عجب است

ابوذر

فرمود چیست آن گفت در نماز بودم که گرگی در گوسفندان من دوید گفتم یا رب صلوتی یا رب غنمی
مرا دانسته خداوند او دو کار پیش آمد نماز گذاردن و محافظت گوسفندان کردن پس من نماز را
اختیار کردم پس شیطان بخاطر من گذرانید که یا اباذر اگر در این حال که تو در نمازی گرگان
بر گوسفندان تو تازند و همه را هلاک سازند و ترا در دنیا وجه معاشی نباشد پس شیطان گفتم مرا
من میماند توحید خدای تعالی و ایمان بمحمد رسول الله صلی الله علیه و آله و موالات برادرش که سید خلق است
بعد از وی علی ابن ابیطالب ع و موالات ائمه طاهرین از فرزندان او و دشمنی دشمنان ایشان و هرچه
فوت شود از دنیا بعد از این سهل است و متوجه نماز خود شدم پس گرگ بیامد و بره گرفت و رفت
و من دیدم ناگاه شیری روبآن گرگ آورده او را دو پاره ساخته بره را از او رهانید و داده
باز گردانید بعد از ان مرا ندا کرد که یا اباذر تو متوجه نماز خود شو که خدای تعالی مرا موکل ساخته است
تا تو نماز گذاری پس اقبال بر نماز خود کردم و فرا گرفت مرا تعجب چندانکه جز خدای عز و جل نداند
تا از نماز فارغ شدم پس شیر آمد و مرا گفت که بسوی محمد ص رو و او را خبر ده بدرستی که خدای تعالی
اکرام کرد یار ترا که حافظ و مراعی شریعت تست و شیر را بگوسفندان او گماشته که حفظ آنها نماید
پس کسانیکه بر گرد پیغمبر صلی الله علیه و آله بودند از این قضیه تعجب نمودند و آنحضرت فرمود که راست
گفتی یا اباذر بهر آینه بتحقیق که من و علی و فاطمه و حسن و حسین صلی الله علیهم تصدیق این کردیم و بعضی از
منافقان گفتند که این توطئه ایست میانه محمد صلی الله علیه و آله و ابی ذر میخواهد ما را فریبد بمکر خود
از ایشان متفق شدند که بگفته ابو ذر روند و گله او را ملاحظه کنند پس رفتند و دیدند که ابو ذر ایستاده

مشغول

مشغول نماز بود و شیر گرد گوسفندان طوف مینمود و انها را میچرانید و گوسفندی که از گله
جدا میشد انرا بگله باز میگردانید تا اینکه ابو ذر چون از نماز فارغ شد شیر ندا کرده گفت
هاک قطیعک وافر العدد سالما یعنی بگیر گوسفندان خود را تمام و سلامت بعد از ان
ندا بجماعت کرده گفت معاشر المنافقین انکرتم لولی محمد و علی و آلهما الطیبین و
المتوسل الی الله تعالی بهم ان یسخر لی ربی لحفظ غنمه الخ حاصلش اینکه ای گروه
منافقان کسیرا که دوست محمد و علی و آل طیبین و متوسل بایشان است انکار کردید اینکه مسخر
کرداند مرا خداوند من برای حفظ گوسفندان و قسم بانکسی که اکرام کرده است محمد و آل طیبین
او را هر آینه بتحقیق که گردانیده است مرا مطیع اباذر تا بحدی که اگر امر کند مرا بهلاک ساختن شما
هر آینه شما را هلاک سازم و قسم بانکسیکه عظیم تر از او خورده نمیشود که اگر ابو ذر سوال کند از
خدای تعالی بمحمد و آل طیبین او که دریاها را روغن یا سمین و کوهها را مشک و عنبر و کافور و شاخهای
درختانرا زمرد و زبرجد گرداند خدای تعالی انرا از و باز ندارد پس چون ابو ذر بخدمت پیغمبر
رسول صلی الله علیه و آله آمد و آنحضرت گوش هوش ویرا بگوهر مضمون این نوید سرا پا امید آراسته
داد و دیهیم بکریم این گفتار بر فرق فرقد سای قدر و اعتبار وی نهاد که یا اباذر بدرستیکه
تو نیکو گذاردی طاعت خدا را پس مسخر گردانید برای تو کسیرا که مطیع تو باشد در بازداشتن
اعادی از تو یعنی دشمنان یا درندگان او بر هر تقدیر مراد گزندگان اند و تو از افاضل کسانی
خدای تعالی باقامت صلوة مدح او فرموده است مخفی نماند که عبارت آن نسخه در خطاب شیر با منافقان

که مجلس من تمام شد دو احتمال دارد یکی آنکه مفعول اکرم باشد و معنی که مذکور شد مبنی بر این است
دوم اینکه متعلق متوسل باشد تضمین معنی طلب دعا باین معنی جستن خواهد بود که متوسل است
بسوی خدای تعالی باشان در طلب اینکه سخر سازد مرا برای او چه مبتلا بود که او در وقت دین
گرگرانبها کرده و فقره ما بعد اینکه قسم یا بکی که بعظیمتر از و قسم خورده بمنشود که او در سوال کند
از خدا ابتغای آخر منصور این گوید است و بنابرین اصل الحکایة مناسب المقام خواهد بود دیگر در ارشاد
القلوب دیلمی است که ستم ذکر یافته که در زمان حضرت رسید کاینات صلی الله علیه وآله وسلم تاجری بود که از
مدینه بشام سفر مینمود و در سفرها توکل جناب الهی را بدرقه خود ساخته با کاملها همراه نمی بود در بعض راه
زنی دزدی بر خورده بانگ بر او زد تا هرگفت مال لستان و مرا بگذار گفت ناچارم از کشتن تو گفت
پس مرا بگذار تا وضو سازم و چهار رکعت نماز گذارم گفت بکن آنچه خواهی پس وضو و نماز کرده دست
برداشت و گفت یَا وَدُودُ یَا وَدُودُ یَا وَدُودُ یَا ذَا الْعَرْشِ الْمَجِيدِ یَا مُبْدِئُ یَا مُعِيدُ یَا ذَا الْبَطْشِ
الشَّدِيدِ یَا فَعَّالًا لِمَا يُرِيدُ أَسْأَلُكَ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي مَلَأَ أَرْكَانَ عَرْشِكَ
وَأَسْأَلُكَ بِقُدْرَتِكَ الَّتِي قَدَرْتَ بِهَا عَلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ وَبِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَ
سِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ یَا مُغِيثُ یَا مُغِيثُ یَا مُغِيثُ أَغِثْنِي صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَغِثْنِي پس ناگاه سواری پیدا شد بر اسبی کبود نشسته و جامهای سبز پوشیده و نیزه
در دست پس بر دزد حمله کرده بطعن نیزه او را بقتل رسانید و متوجه تاجر گشته گفت بدان که
من فرشته از فرشتگان آسمان سیوم وقتی که تو دعا کردی شنیدیم در های آسمان باز شد

جبرئیل علیه

جبرئیل علیه السلام نزول نمود و مرا بکشتن این دزد امر فرمود و بدان ای بنده خدا که
دعا کنند باین دعای تو هیچ مکروب و مغموم مگر اینکه خدای تعالی عزشانه او را فرج دهد و
زایل کند از و کرب و حزنش را و بفریادش رسد پس تاجر بسلامت بمدینه باز گشته بحضرت اشرف
نبوی صلی الله علیه و آله از آن واقعه اخبار نمود آنحضرت فرمود بدرستی که الله تعالی اسمای حسنی خود را
تلقین فرموده که چون دعا کرده شود بآنها اجابت نماید و چون سوال کرده شود بآنها عطا فرماید
دیگر در بهجة المباهج از داود بن کثیر الرقی حکایتی منقول است که محصل مضمون آن اینست که دو
برادر در کوفه بودند وقتی بقصد زیارت بحیله مراد زیارت تربت منور حضرت شهید کربلا علیه السلام با
طریق مسافرت پیمودند چون شش فرسنگ از کوفه دور شدند تشنگی بر یکی از ایشان غالب گشته
کارش بهلاکت کشید و از پای درآمد بسالک راه عدم گردید و آن دیگر در بیابان محزون و غمگین
مانده مخلص از آن حال غیر دعا و تضرع بدرگاه حضرت ذوالجلال ندید پس دو رکعت نماز کرده خدا را
خواند و بمحمد و علی و امامان تا حضرت جعفر صادق علیهم السلام توسل نمود و ایشان را در درگاه کبریا و دستگیران آن
دنیا و عقبی خصوصا حضرت امام جعفر صادق را که ساحت آن او در کار با آفتاب وجود آن بزرگوار
منور بود دعا بود و یاری طلبید ناگاه مردی پیدا شد و از قصه وی پرسید وی احوال گفت
پس آن مرد پاره عود خوشبویی داد و گفت این را در میان دو لب وی گذار چنان کرد وی
چشم گشود و درست نشست برادرش پرسید که تشنه گفت نه پس برخاسته از آنجا روانه شدند
و بمنزل مقصود فایز گشته هر سه روز آنجا بودند و مقضی المرام بکوفه مراجعت نمودند بعد از آن برادر

ابی المباهج

کرده

که دعا کرده بود در روانه مدینه طیبه گردید و بسعادت خدمت امام همام حضرت جعفر صادق علیه السلام رسید
آنحضرت چون وی را دید فرمود بنشین حال برادرت چونست کو آن عود پاره گفت یا سیدی چون
برادرم را آن حادثه رو داد من بغایت غمناک شدم و چون خدای تعالی وی را نجات بخشید من آن
عود پاره را فراموش کردم آنحضرت فرمود که آنشب برادرم خضر نزد من آمد من او را نزد تو
فرستادم با پاره عود از ساق عرش الکافی خازن خود را خوانده فرمود آن سفط را بیار
پس آن پاره را عود در آورده بوی نمود دیگر از الجمله تفریق بود که یونس بن عمار که در کوفه
مقام اصحاب صادق علیه السلام انتظام داشت حسب الاشاره آن امام کبرین بر یکی اعادی دین نمود مفصل
این در کافی مذکور و محصل آن اینست که یونس مذکور حکایت نمود که بخدمت جعفر ابن عبد الله علیه السلام گفتم
یعنی در مدینه که مرا همسایه است از قریش از طایفه آل محرز
هرگاه که بر او گذشتم گفت که این رافضی جمله اموال میکند بسوی جعفر ابن محمد یعنی هدایا و غیره از شیعیان
پس کار را آنحضرت میرسانند آنحضرت فرمودند که دعا کن خدا تعالی را بر وی یعنی نفرینش کن چون در نماز
شب باشی از سجده آخرین از دو رکعت اول بدین گونه که خدا را حمد کن و تمجید او نما و بگو که اَللّٰهُمَّ
اِنَّ فُلَانَ ابْنَ فُلَانٍ قَدْ شَهَرَنِي تا آخر دعا با ترجمه آن در مطلب هشتم انشاء الله تعالی سمت ذکر
خواهد یافت یونس مذکور گفت که چون بکوفه آمدم شب آمدم پس اهل خود را از حال او خبر دو سوال
کردم گفت بیمار است این سخن من هنوز تمام نشده بود که فریاد از خانه او شنیدم و گفتند که او مرد
مطلب چهارم در ذکر دعاهای بعضی از بشر از ائمه اطهار علیهم السلام به بشارت استجابت بشر

کرده

کرده و دعایش بیده اقلام السنة و آثار صادقین خط نا المبین بر آنها کشیده است اما قسم اول
نخستین آنها دعای امام عادل است که قرب منزلتش در جناب احدیت بیش از آنست که لسان گنان
و سایل غیر در انجاح مطالب رعیت خود در اسعاف دارند و حاجبان عوایق امور از دخول بارگاه
قبول دست رد بر سینه دعوات شان گذارند دیگر نفرین مظلومانست بر ظالمان برای کسیکه انتقام ایشان
از ظالمان کشد چه مظلومان چون از جور و بیداد ظالمان بدینها دیگر بجان رسیده نه با تیغ
جفای ایشان دست ستیز داشته باشند و نه از دست تعدیشان پای گریز روی امید برسوله نماید
فریادرسی غیر بار بی حاجت نه بیابند ناچار شکوه خود بدرگاه او برند و احوال خود را در آن دیوان
بموقف عرض درآورند و آن درگاه نه درگاهی است که صیغ کسانرا که از هم گسسته باو پیوسته
باشند بار ندهد و آن دیوان نه دیوانی که بجهت منع یعنی راه شکوهای زار و ناهای خارا گذار شان
نهند للمولف ستم گر احذر از ناله شکسته دلان کن ٭ که تیر آه فلک سیر شان نجاک نشیند ٭ دیگر
از الجمله دعای بیمار است که حضرت حکیم علی الاطلاق هر یک را بقدر مصلحت و در خور استحقاق
بدرد و رنجی مبتلا میسازد و نقد جان شان را بآتش جلوس از غش ذنوب و عیوب پالوده تن
بآتش تب های سوزان میگدازد و در هنگام تب بنده را فی الجمله نقش تعلقات از لوح خاطر
زایل و اطلاع بجناب الهی حاصل میگردد و بایین احوال عجب که حضرت کریم متعال با جبران بلا
دعای آن ابتلا دعای او را مستجاب نسازد و بآنکه دیگر از ابواب العبادت پرسش او فرمان داده
خود از آن را در دلجویی وی بپردازد دیگر دعای پدران و ما دران در حق فرزندان

وهمانا این مزد سلوک فرزندانست به ایشان خواه نیک و خواه بد اگر نیکی و احسان کرده
و رضای ایشان را که در حقیقت رضای الهی است بدست آورده اند شایسته این گشته اند که
الله تعالی دعای خیر ابوین را برای ایشان اجابت فرماید و نیز تواند بود که چون فرزندان دانند
که دعا و نفرین پدر و مادر در حق ایشان رد نمیگردد و اینمعنی از اسباب توفیق ایشان گشته
بحسن سلوک بپردازند و نهال عمر خود را بتیشه ارتکاب عقوق و عدم مراعات حقوق از پا در
نیندازند دیگر دعای فرزندان صالح است در حق پدران و شاید این نیز مزد زحمتی باشد
که پدران در تربیت ایشان کشیده و اصل محنتی که در تکفل احوال ایشان متحمل گردیده اند
دیگر دعائیست که مؤمنان غایبانه یکدیگر را کنند چه آن از شوب ریا مبرا و از آلایش
اغراض مصفا است و دعای چنین در درگاه حضرت رب العالمین پسندیده و مقبول و باجابت
موصول میباشد دیگر دعای مؤمن است برای مؤمن که با وی مواسات و نیکوئی کند
و نصرتش در وقتی که محتاج بیاری و مواسات او باشد و او از آن باز نبود و قدرت
تقصیر ننماید دیگر دعای مجاهدین است که در حفظ و حراست دین بجان و مال میکوشند
و نقد حیات بر کف در میدان جهاد که بازار جانست خریدار متاع سعادت گشته از
دم تیغ اعدا شربت شهادت مینوشند دیگر دعای عمره گذارانست که در گرفتن دامان
کعبه رضای الهی است از خان و مان و یار و دیار بر میدارند و گزند مغیلان شدائد
گوناگون آن راه را بجان پذیرفته بقدم شوق طریق فرمانبرداری میپیمایند دیگر

دعای

دعای سایر مسافرانست که بجهت مطالب اخرویه چون طلب علم و زیارات و مانند آنها یا برای
کسب معاش خود و عیال و امثال آنها سمند عزیمت بر کوه و دشت سخت و درشت دیار میتازند و
بجهت خرید متاع این دو سعادت در بندر غربت رحل اقامت میاندازند دیگر دعای
روزه دارانست که بجهت طی طریق بندگی توسن نفس را در مراتع لذات در سلک حرمانی بپیچی
تنعمات بلگام روزه سر بار میزنند و باشتهای الوان نعمتهای جاودانی دست از طعام و شراب
قساوت اثر کسالت آور این جهانی کشیده بقوت گرسنگی و تشنگی قناعت میکنند دیگر دعای
فقرا و مساکین است در حق صاحب توفیقی که بایشان صدقه و عطا میکند و بدست مهربانی و غم
خواری خار تشویش آزار را از دل پریشان کند شواهد و دلایل آنچه سمت ذکر یافت چند
حدیث است که از ائمه صادقین علیهم السلم ماثور است و در کتب معتبره مذکور است از جمله در
کافی از شفیع امت صلی الله علیه و آله مرویست که اربعة لا ترد لهم دعوة حتی
تفتح لهم ابواب السماء و تصیر الی العرش الوالد لولده والمظلوم علی من
ظلمه والمعتمر حتی یرجع والصائم حتی یفطر یعنی مضمون آنکه چهار کسند که هیچ دعای
ایشان بر نمیگردد تا درهای آسمان برای ایشان گشوده شود و بعرش رسد پدر برای فرزند و
مظلوم بر کسی که بر وی ظلم کرده و عمره گذار تا از عمره بر گردد و روزه دار تا افطار نماید
یا در وقتی که افطار می نماید علی اختلاف النسخ و در عدة الداعی از همان سرور صلی الله علیه و آله
مرویست که لا ترد دعوة الصائم یعنی دعای روزه دار بر نمیگردد و در کافی از جناب

رسالتمآب صلی الله علیه و آله منقولست که لیس شیء اسرع اجابة من دعوة غائب
لغائب یعنی هیچ دعائی زودتر مستجاب نمیشود از دعای غایب برای غایب و هم در
کتاب کافی از جناب مستطاب جعفری علیه السلم مرویست آنچه حاصل آن اینست که پنج
پنج دعاست که از خداوند تبارک محجوب نمیگردد یعنی حاجب و مانع آن نمیشود و بدرجه
اجابت میرسد دعای امام عادل و دعای مظلوم و خدای عز و جل میفرماید که لانتقمن
لک ولو بعد حین یعنی هر آینه انتقام میکشم البته برای تو و اگر چه بعد از زمانی و مدتی
باشد و دعای فرزند صالح برای پدر و مادرش و دعای پدر صالح برای فرزندش و
دعای مؤمن یعنی برادر دینی غایبانه پس خدای تعالی میفرماید که و لک مثلاه یعنی مر تراست
دو برابر آنچه برای برادر خود خواستی و در همان کتاب از همان جناب علیه السلم مضمون
منقولست که سه کس دعای ایشان مستجابست یکی حاج پس نظر کنید که چگونه خلافت
و نیابت او میکنید یعنی در محافظت اهل و مالش دوم غزا کننده در راه پس ببینید که چگونه
خلافت او مینمائید سیم بیمار پس او را بخشم میاورید و دلتنگ میسازید و در عدة الداعی
از آنحضرت روایت شده که سه دعاست که از خدای عز و جل محجوب نمیگردد یکی دعای پدر
برای فرزندش چون با او نیکوئی کند و نفرینش چون عاق گردد و نفرین مظلوم بر
ظالمش و دعای حضرتش برای کسی که انتقام وی از او کشد سیم دعای مرد مؤمن برای
برادر مؤمن چون با او مواسات و نیکی کند در راه او و نفرینش بر وی چون مواسات نکند

با وی

با وی با وجود قدرت بر آن و اضطرار و احتیاج او بوی و نیز در عدة بروایت دیگر
آورده که اتقوا دعوة الوالد فانها ترفع فوق السحاب واتقوا دعوة
الوالدة فانها احد من السیف یعنی بترسید و پرهیز کنید از نفرین پدر که آن
بلند کرده میشود بالای ابر و این کنایه از استجابت آنست و بپرهیزید از نفرین مادر
که آن تیزتر از شمشیر است و هم در آن کتاب روایتی آورده که حاصلش اینست که فرزند جوانی
بیمار شد مادرش ببام بر آمد و مقنعه گشوده موی خود را بسوی آسمان ظاهر نماید که اللهم
انت اعطیتنیه و انت وهبته لی اللهم فاجعل هبتک الیوم جدیدة انک
قادر مقتدر یعنی الهی تو عطا کرده بمن این فرزند را و تو بخشیدی او را بمن الهی پس
بگردان بخشیدن او را امروز تو بدرستی که تو قادری بعد از آن سجده کند پس برخیز که دیگر
سر از سجده بر ندارد مگر آنکه پسرش صحت یابد و از اخبار و روایات ائمه حضرت سید ابرار است صلعم
که ثلث دعوات مستجابات لا شک فیهن دعوة المظلوم و دعوة المسافر
و دعوة الوالد لولده یعنی سه دعا مستجابست بیشک دعای مظلوم و دعای مسافر و نفرین
پدر بر فرزندش و در عدة الداعی از یکی از دو امام همام یعنی امام محمد باقر و امام جعفر صادق
علیهم السلم مرویست که اذا اعطیتموهم الدعاء فانه یستجاب لهم فیکم و لا یستجاب
لهم فی انفسهم یعنی چون عطا کنید بسائلان تلقین کنید ایشانرا دعا که بدرستیکه مستجاب میشود
دعا برای ایشان در حق شما و مستجاب نمیشود در حق خودشان و حضرت سید الساجدین ع

خادم میفرمود وچون عطا باید میداد که امر کند او را بدعای ضرر و نیز از آنحضرت روایت نموده که خادم را مکلف یعنی در وقت عطا بایل میکرد که اندک زمانی نگهدار تا دعا کند و از آن عالیجناب روایت کرده که دَعْوَةُ السَّائِلِ الفَقِيرِ لَا تُرَدُّ یعنی دعای گدای محتاج رد نمی شود دیگر از الجمله دعائیست که بنده پیش از نزول بلا و شدت مواظب آن بوده از جناب الهی استعانه مینموده باشد چنانکه در کافی از حضرت مقدسه جعفریه علیه السلام روایت که مَنْ تَخَوَّفَ بَلَاءً يُصِيبُهُ فَتَقَدَّمَ فِيهِ بِالدُّعَاءِ لَمْ يُرِهِ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ ذَلِكَ البَلَاءَ أَبَداً حاصل معنی اینکه کسی که بترسد از بلائی که مبادا باو رسد پس پیش از آن در آن باب دعا کند چون بلا نازل شود دعای وی در دفع آن مستجابست و گفته میشود یعنی فرشتگان گویند که این آواز را میشناسیم و از آسمان یعنی ممنوع نمی شود و کسیکه پیشتر دعا نکرده باشد چون بلا نازل شود دعای او مستجاب نگردد و فرشتگان گویند این آواز را نمیشناسیم و نیز در کافی از امام همام علیه السلام روایت شده که فرمودند که حضرت میگفت که تقدم نمائید در دعا چه بدرستیکه بنده چون بسیار دعا کننده باشد پس نزول کند وی را بلا پس دعا کند گفته میشود یعنی فرشتگان گویند که این آواز آشناست و چون بسیار دعا کننده نباشد پس بلا وی نازل شود پس دعا کند گفته شود که کجا بودی پیش از امروز **اما قسم دوم** از دعوات که بدلالت اخبار صادقین از درگاه الهی مردود و دور از راه وصول بمنزل قبول مسدود است از الجمله دعای توانگریست که باسراف مال خود تلف و خود را محتاج سازد و از صراط المستقیم میانه روی و اقتصاد که

طریقه

دعای مردود

طریقه عقلا و اهل رشاداست بیرون رفته خود را او ادی حرج تنگی و اضطراب انداخته بعد از آن دست بدرگاه الهی برداشته جهت ازدیاد مال بدعا بپردازد و همین لس که ایشان را هم از اخوان شیاطین خوانده و حرصا و دیتی خاک ملامت شرع و عرف برتارک همتی شان افشانده است دیگر نفرین است که شوهر از کراهت طبع و رنجش خاطر زن خود را نماید و بکلید دلکشای طلاق که حکم شرع در کف اختیار وی نهاده قید آن علاقه را از پای آزادی و خودسری نگشاید دیگر نفرین است که کسی همسایه خود را کند چه وی بفروختن آن سرا خود را از آزار و جفای او میتواند خرید و بتغییر مکان آزادی خود را از شکنجه بهادی وی میتواند رهانید دیگر دعای کسیست که در خانه خود بیکار و عاطل نشسته سعی در تحصیل معیشت که شرعا و عرفا او را لازم و ضرور و در آن مثاب و ماجور است ننماید و بمفتاح دست دعای طلب ابواب روزی بروی خود و عیال خود نگشاید و با اینحال دعا کند و از درگاه الهی روزی خواهد دیگر دعای مردیست که مال خود بقرض دهد و چنانکه در شرع انور مقرر است بر آن گواه نگیرد و آن مدیون انکار آن نماید پس بروی نفرین کند آن مستجاب نمیگردد و مصدق این کلمات و محقق این فقرات اخباریست که در کتب معتبره سمت ذکر یافته از الجمله در کافی از حضرت ابی عبدالله ع منقول و ملخص مضمون آن اینست که سایلی بخدمت آنحضرت آمد فرمود چیزی بوی دهند بعد از آن سایلی دیگر آمد باو نیز فرمود که چیزی دهند بعد از آن دیگری آمد بوی نیز فرمود که عطا کنند بعد از آن چهارمین آمد فرمود یُشْبِعُكَ اللهُ یعنی سیرت کناد خدایتعالی راوی گوید بعد از آن

ملتفت ما گشته فرمود بدانید که نزد ما هست چیزی که بوی عطا کنیم و لیکن میترسیم که باشیم مانند یکی از آن سه کس که مستجاب نمیشود برای ایشان دعای مردی که خدایتعالی باو مالی عطا فرموده و او آنرا در غیر حقش یعنی بیجا خرج نموده باشد بعد از آن گوید اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي الهام او را روزی ده پس این دعا برای او مستجاب نمیشود و مردی که نفرین کند بر زنش که خدایتعالی او را از وی راحت دهد یعنی زنرا میراند و او را از رنج وی رهاند و حال آنکه خدای عز و جل کار وی را باو گذاشته یعنی اختیار طلاقش داده است و مردی که نفرین میکند بر همسایه اش و حال آنکه خدای تعالی او را راه این داده است که از همسایه او بجای دیگر نقل کند و آن سرا را فروشد و هم در آن کتاب از آن عالیجناب علیه السلم مرویست حدیثی که حاصل معنی آن اینست که چهار کس دعای ایشان مستجاب نمیشود مردیکه در خانه خود نشسته گوید اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي پس گفته میشود باو یعنی از جانب خدای تعالی که أَلَمْ آمُرْكَ بِالطَّلَبِ یعنی آیا امر کرده ام ترا بطلب ارزاق و مردیکه نفرین کند زن خود را پس گفته میشود باو که أَلَمْ أَجْعَلْ أَمْرَهَا إِلَيْكَ یعنی آیا نگردانیده ام کار او را مفوض بتو و مردیکه مال خود را فاسد و تباه ساخته گوید اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي پس گفته میشود بوی أَلَمْ آمُرْكَ بِالِاقْتِصَادِ أَلَمْ آمُرْكَ بِالْإِصْلَاحِ یعنی آیا امر نفرموده بودم ترا بمیانه روی در خرج آیا امر نفرموده بودم ترا باصلاح مال و ضبط آن از تضییع و تلف بعد از آن آنحضرت این آیه را که در سوره فرقانست تلاوت فرمودند که وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَاماً حق سبحانه در این آیه هدایت مبانی مدح جمعی از مومنان فرموده و باین صفت حمیده ایشانرا ستوده است

که در انفقه

که در نفقه کردن مال اسراف و امساک هیچ کدام ننموده اند و طریق اعتدال و میانه روی پیموده اند دیگر مردیکه او را مالی بود و آنرا بقرض دهد و شاهد بر آن نگیرد پس گفته میشود باو که أَلَمْ آمُرْكَ بِالشَّهَادَةِ آیا نه امر کرده ام ترا بگواه گرفتن یعنی اگر قرض دار انکار و انبرد قرض ده او را نفرین کند چنانکه در احادیث دیگر تصریح بآن شده است از جناب الهی باین خطاب معاتب میگردد دیگر دعائیست که بزبان تنها گذارش یابد و دل را از آن خبر نباشد چنانکه از حضرت ابی عبدالله علیه السلم ماثور و در بیان آداب انشاء الله تعالی مذکور خواهد شد دیگر دعائیست که بنده پیش از نزول بلا مبادرت بآن ننموده باشد و چون بلا نازل شود بالضروره با خداوند عالم در آشنائی زند و از آن درگاه لطف انزا مستدعی نماید پس بوی گویند که پیشتر کجا بودی چنانکه سمت ذکر یافت دیگر دعائیست که با نافرمانی جناب الهی و عدم انقیاد در اوامر و نواهی شد چنانکه از حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله در عدة الداعی مرویست که مَثَلُ الَّذِي يَدْعُو بِغَيْرِ عَمَلٍ كَمَثَلِ الَّذِي يَرْمِي بِغَيْرِ وَتَرٍ حاصل اینکه آنکس که بیعمل دعا میکند مانند کسیست که با کمان بی حله تیر میاندازد و تفصیل این سخن مذکور میگردد دیگر دعای کسیست که از نعمتها و جامهای حرام بپرهیزد و بقدم ورع و اجتناب از وادی ارتکاب آن نگریزد و شاهد این مدعا نیز انشاء الله گذارش مییابد **مطلب پنجم** در ذکر وقتها و مکانهائی که مظان اجابت دعا و طلب حوایج در آنها انسب و اولی است اما اوقات از الجمله شبها جمعه است که ابواب رحمت و مغفرت از اول شب باز کرده است و عده استجابت بپیوسته چشم براه و گوش

اوقات دعا

بزرگ کار وان دعوات ایستاده چنانکه در فقیه از حضرت مقدس جعفر علیه السلم منقول است
حدیثی که حاصل معنی آن اینست که خدای تبارک و تعالی برانگیزاننده ندا میفرماید هر شب جمعه از بالای
عرش از اول شب تا آخر که آیا نیست بنده مؤمنی که دعا کند مرا برای آخرت و دنیای خود پیش از
طلوع صبح تا اجابتش کنم آیا نیست بنده مؤمنی که توبه و بازگشت کند بسوی من از گناهانش پیش از
طلوع صبح تا توبه اش را بپذیرم آیا نیست بنده مؤمنی که روزیش را تنگ کرده باشم که سؤال کند از
من افزونی آن را پیش از طلوع صبح تا آن را افزایم و بر او وسیع گردانم آیا نیست بنده مؤمن بیمار
که از من شفا خواهد پیش از طلوع تا عافیتش دهم آیا نیست بنده مؤمن محبوس غمگینی که از من سؤال
نجات کند تا وی را رها کنم آیا نیست بنده مؤمن مظلومی که از من داد خواهی نماید پیش از طلوع صبح
تا انتقامش کشم و دادش ستانم پس پیوسته باین سخنان ندا میکند تا صبح طلوع مینماید دیگر
از انجمله روزهای جمعه است چنانکه در فقیه از دو امام یعنی امام محمد باقر یا امام جعفر صادق
علیهم السلم منقول است که اِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ لَیَسْئَلُ اللّٰهَ جَلَّ جَلَالُهُ الْحَاجَةَ فَیُؤَخِّرُ
اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ قَضٰى حَاجَتِهِ الَّتِی سَأَلَ اِلٰى یَوْمِ الْجُمُعَةِ لِیَخُصَّهُ بِفَضْلِ یَوْمِ الْجُمُعَةِ خلاصه
معنی اینکه بدرستیکه بنده مؤمن هر اینه از خدا بتعالی حاجت میخواهد پس تاخیر میکند خدا عز و جل
قضاء الحاجت او را که خواسته تا روز جمعه تا اختصاص دهد آن حاجت کذا را بر الفضل روز
جمعه و در عدة الداعی از حضرت شرف نبوی صلی الله علیه و آله مروی است که در روز جمعه در نعت است
واز انجمله این را شمرده که وَفِیهِ سَاعَةٌ لَا یَسْئَلُ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ فِیهَا اَحَدٌ شَیْئًا اِلَّا
اعطاه

آخر هر شب

اَعْطَاهُ مَا لَمْ یَسْئَلْ حَرَامًا یعنی در روز جمعه ساعتی است که سؤال نماید از خدا بتعالی در آن ساعت چیزی
مگر اینکه عطا فرماید او را مادام که سؤال نکند حرامی دیگر از انجمله سدس اول از نصف شب است که وقت
استیلای خواب بر مردم و اوان آرام ایشان اکثر فراز و هنگام خلوت و فرصت راز و نیاز با خدا و مدح و نیاز
و دعا در وقتی چنین مصداق ذِکْرُ اللّٰهِ فِی الْغَافِلِینَ است و جوف لیل که در اخبار وارد گشته همانا
همانا عبارت از این وقت باشد و در کافی از عمر بن اذینه منقول است که گفت شنیدم از حضرت
ابی عبدالله علیه السلم که میفرمود اِنَّ فِی اللَّیْلِ لَسَاعَةً مَا یُوَافِقُهَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ ثُمَّ یُصَلِّی وَ
یَدْعُو اللّٰهَ فِیهَا اِلَّا اسْتَجَابَ لَهُ فِی کُلِّ لَیْلَةٍ حاصل معنی اینکه بدرستیکه در هر شب
هر اینه ساعتی که در نیابد آن را و بر نخورد بر آن بنده مسلمانی بعد از آنکه نماز گذارد و دعا کند
الله تعالی را مگر اینکه مستجاب گرداند برای او در هر شب که باشد گفتم اَصْلَحَکَ اللّٰهُ کدام ساعت
آن از شب فرمود اِذَا مَضٰى نِصْفُ اللَّیْلِ وَبَقِیَ السُّدُسُ الْاَوَّلُ مِنْ اَوَّلِ النِّصْفِ چون از
نصف شب بگذرد یک اول از ابتدای نصف الثانی دیگر از مظان اجابت دعوات ثلث آخر
هر شب است چنانکه در فقیه از عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی رضی الله عنه مروی است که او از ابراهیم بن
ابی محمود روایت نموده الخ حاصل آن اینست که گفت حضرت امام رضا علیه السلم گفتم که یا ابن رسول الله
چه میفرمایید در حدیثی که مردمان از پیغمبر خدای صلی الله علیه و آله روایت میکنند که او گفته است
که خدای تبارک و تعالی هر شب جمعه باسمان دنیا فرود می آید فرمود لعنت کند خدا تحریف کنندگان
سخن را از مواضعش یعنی تغییر دهنده گان را والله که رسول خدای این را نگفته است این است

دیگر

نصف

وقت این شب که گفته است بدرستیکه خدای تبارک و تعالی فرو میفرستد فرشته باسمان دنیا هر شب
در ثلث آخر و شب جمعه در اول شب پس بفرمان الهی ندا میکند که هَلْ مِنْ سَائِلٍ فَاُعْطِیَهُ وَهَلْ مِنْ
تَائِبٍ فَاَتُوبَ عَلَیْهِ وَهَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ فَاَغْفِرَ لَهُ یَا طَالِبَ الْخَیْرِ اَقْبِلْ وَیَا طَالِبَ الشَّرِّ اَقْصِرْ
محصل مضمون اینکه آیا سائلی هست تا وی را عطا فرمایم آیا توبه کننده هست تا توبه اش را قبول فرمایم آیا استغفار
کننده هست تا او را بیامرزم ای طالب خیر رو بطلب بیاور و ای طالب شر خود را از آن باز دار پس
پیوسته باین کلمات ندا میکند تا صبح طلوع کند و چون صبح طلوع کرد باز میگردد بجای خود از ملکوت
آسمان و از اوقات اجابت آخر سحرگاه است یعنی نزدیک صبح که وقت فضیلت نماز وتر است و
برادران حضرت یوسف علی نبینا و علیه السلم چون از کرده خود نادم گشته از پدر بزرگوار طلب
استغفار نمودند آنحضرت در آن وقت برای ایشان استغفار نمود و بوقت دیگر وعده فرمود چنانکه
کریمه سَوْفَ اَسْتَغْفِرُ لَکُمْ رَبِّی که در سوره یوسف است از آن اخبار مینماید و تاخیر طلب آمرزش
برای ایشان را تا وقت سحر که امید استجابت در آن بیشتر است چنانکه در کافی از حضرت اقدس
رسالت صلی الله علیه و آله منقول است که خَیْرُ وَقْتٍ دَعَوْتُمُ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ فِیهِ الْاَسْحَارُ
حاصل مضمون اینکه بهترین وقتی که دعا کنید خدای عز و جل را در آن سحرهاست و این آیه را تلاوت
فرمود در قول یعقوب علیه السلم که سَوْفَ اَسْتَغْفِرُ لَکُمْ رَبِّی یعنی زود در استغفار خواهم کرد برای شما از
خداوند خود و فرمود آنحضرت که اَخَّرَهُمْ اِلَی السَّحَرِ یعنی تاخیر نمود یعقوب مسئول فرزندان را که استغفار
برای ایشان بود تا سحرگاه دیگر ما بین طلوع صبح و آفتاب و محل استجابت از سحر باقی و ممتد است تا آفتاب
طلوع

فضل سحر

طلوع کرد چه روایت شده که اِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ یُحِبُّ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِینَ کُلَّ دَعَّاءٍ فَعَلَیْکُمْ
بِالدُّعَاءِ فِی السَّحَرِ اِلٰى طُلُوعِ الشَّمْسِ فَاِنَّهَا سَاعَةٌ تُفَتَّحُ فِیهَا اَبْوَابُ السَّمَاءِ وَتُقَسَّمُ فِیهَا
الْاَرْزَاقُ وَتُقْضٰى فِیهَا الْحَوَائِجُ الْعِظَامُ یعنی بدرستیکه خدای عز و جل دوست میدارد از بندگان
مؤمن خود هر بسیار دعا کننده را پس بر شما باد دعا کردن در سحر تا طلوع آفتاب چه بدرستیکه آن ساعتی است
که گشوده میشود در آن درهای آسمان و قسمت کرده میشود در آن رزقها و بر آورده میگردد در آن حاجتهای
بزرگ دیگر از اوقات استجابت دعوات اول زوال آفتاب که وقت نافله ظهر است و بعد از غروب
آفتاب که وقت نماز مغرب است و وقت وزیدن بادها و وقت باریدن باران و وقت ریخته شدن
قطره اول از خون مؤمن که کشته شود در جهاد و امثال آن و نماز وتر و وقت قرائت قرآن
و وقت اذان و وقت تلاوة و صف در جهاد و شاهد این جمله چند حدیث است که در کافی
مذکور است یکی آنکه زید شحام از حضرت ابی عبدالله علیه السلم روایت کرده که اُطْلُبُوا الدُّعَاءَ فِی
اَرْبَعِ سَاعَاتٍ عِنْدَ هُبُوبِ الرِّیَاحِ وَزَوَالِ الْاَفْیَاءِ وَنُزُولِ الْقَطْرِ وَاَوَّلِ قَطْرَةٍ
مِنْ دَمِ الْقَتِیلِ الْمُؤْمِنِ فَاِنَّ اَبْوَابَ السَّمَاءِ تُفَتَّحُ عِنْدَ هٰذِهِ الْاَشْیَاءِ محصل معنی اینکه جویا
دعا در بر گذارش آن باشید در چهار ساعت وقت وزیدن بادها و وقت زایل شدن نصف اول روز
و وقت نزول باران و وقت قطره اول از خون مقتول مؤمن چه بدرستیکه درهای آسمان گشاده میشود در
وقت وقوع این اشیاء دویم حدیثی است که فضل بن عبد الملک از آنحضرت روایت نموده که یُسْتَجَابُ
الدُّعَاءُ فِی اَرْبَعَةِ مَوَاطِنَ فِی الْوِتْرِ وَبَعْدَ الْفَجْرِ وَبَعْدَ الظُّهْرِ وَبَعْدَ الْمَغْرِبِ یعنی مستجاب میشود

دیگر

دعا در چهار جا در نماز وتر و بعد از صبح و بعد از ظهر و بعد از شام و سیم حدیثی است که جناب مستطاب
جعفری علیه السلام از حضرت امیر المؤمنین علیهما السلام روایت فرموده که اغتنموا الدعاء عند اربع عند
قراءة القرآن وعند الاذان وعند نزول الغیث وعند التقاء الصفوف للشهادة حاصل
معنی اینکه غنیمت شمارید دعا را در چهار وقت وقت قرائت قرآن و وقت اذان و وقت باریدن
باران و وقت برخوردن صف مسلمانان بصف کفار از برای ادراک درجه شهادت و در بعضی
روایات وعند الزحف واقع شده یعنی در وقت اجتماع لشکرها برای قتال و ظاهر اینست که
این وقت غیر وقت اول ریختن خون مؤمن باشد که در حدیث اول مذکور شد و هر یک از این
دو وقت فضیلت جداگانه داشته باشد و محل استجابت دعا باشد و مخفی نماند که ممکن است که عند
زوال الافیاء در حدیث اول گذشت و بعد الظهر که در حدیث دویم مذکور گشت هر دو یک وقت
باشد و مراد وقت نافله ظهر باشد که اول زوال است عرفاً و اضافه و بعد از زوال است
حقیقة و بر طبق اینست ظاهر حدیثی که در فقیه از امام همام ابی جعفر علیه السلام منقول است که کان
رسول الله صلی الله علیه و آله یصلی من النهار شیئا حتی تزول الشمس فاذا زال صلی
ثمان رکعات وهی صلوة الاوابین تفتح فی تلک الساعة ابواب السماء و یستجاب
الدعاء الی آخر الحدیث حاصل معنی اینکه پیغمبر صلی الله علیه و آله از روز نماز نمیگذارد تا زوال آفتاب
پس چون زوال میشد هشت رکعت نماز میگذارد و این نماز اوابین است یعنی بازگشت کنندگان
بجناب الهی گشوده میشود در این ساعت درهای آسمان و مستجاب میگردد دعا و ظاهر اینست که مراد

از این ساعت

از این ساعت مجموع زمان گذاردن نماز مذکور باشد و نیز ممکن است که مراد از عند زوال
الافیاء اول زوال باشد که اول وقت نافله است و مراد از بعد الظهر زمان بعد از آن باشد
و هر یک از آنها وقت استجابت دعا باشد و نیز ممکن است که مراد از بعد الفجر و بعد الظهر و بعد
المغرب که در حدیث ثانی است بعد از نماز فجر و نماز ظهر و نماز مغرب باشد که وقت تعقیبات دیگر
از الجمله بعد از نمازهاست چه در عدة الداعی از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مرویست که رسول خدا صلی الله
علیه و آله فرموده است که من ادی لله مکتوبة فله فی اثرها دعوة مستجابة حاصل معنی اینکه
هر که گذارد برای رضای الهی نماز واجبی پس مر او راست در عقب آن دعائی مستجاب ابن فحام
حکایت کرده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را در خواب دیدم و چیزی از این حدیث پرسیدم فرمود صحیح است
چون فارغ شدی از نماز واجب پس بگو در حالتی که در سجده باشی اللهم انی اسألک بحق من
رواه و من روی عنه صل علی جماعتهم وافعل بی کیت و کیت یعنی الهی بدرستیکه
من سؤال میکنم از تو بحق آنکسی که این حدیث را روایت کرده و آنکسی که از او روایت کرده صلوات فرست
بر همه ایشان یعنی بر محمد و آل او و بکن که چنان و چنان یعنی حوائج خود را بموقع عرض در آورد
و هم در عدة از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که ان الله فرض الصلوة فی احب
الاوقات الیه فاسئلوا حوائجکم عقب فرائضکم یعنی بدرستیکه خدای تعالی فرض کرده است
نمازها را در دوسترین وقتها بسوی او پس درخواست کنید حاجتهای خود را در عقب نمازهای
واجب خود دیگر ماه مبارک رمضان است بحکم حدیث شریف نبوی صلی الله علیه و آله که در فقیه

(حاشیه: دیگر — استجابت بعد از نماز — دیگر)

وغیره از کتب معتبره مذکور است درهای آسمان در آن گشوده میشود و دعا مستجاب میگردد و
هر شب منادی ندا میکند که هل من سائل هل من مستغفر خصوصاً در وقت افطار
چه مرویست که روزه دار را در وقت افطار دعا مستجاب است و خصوصاً اوقات صلوات که جامع
دو شرافت است هم ماه رمضان و هم وقت نماز در خطبه مشهوره که جناب شرف نبوی صلی الله علیه و آله
در جمعه آخر شعبان خوانده و خواسته بشرح در فضل ماه مبارک رمضان از درج دهان وحی بیان
بر دامان اسماع حاضران افشانده اند مذکور است که وارفعوا الیه ایدیکم بالدعاء
فی اوقات صلوتکم فانها افضل الساعات ینظر الله تعالی فیها بالرحمة الی
عباده و یجیبهم اذا ناجوه و یلبیهم اذا نادوه و یستجیب لهم اذا دعوه حاصل
معنی اینکه بر دارید بدرگاه الهی دستهای خود را بدعا در وقت نمازهای خود چه بدرستیکه آن
بهترین ساعتهاست نظر میکند خدای تعالی در آن برحمت بسوی بندگانش جواب ایشان میگوید چون
با او مناجات کنند و لبیک میگوید چون او را ندا نمایند و مستجاب میگرداند برای ایشان چون
دعا نمایند دیگر از الجمله روز نهم عرفه است در ماه ذی الحجة الحرام قبله دعا حضرت سجاد علیه السلام
این روز را روزه نمیداشته اند از این جهت که این روز دعا و مسئلت است مبادا بسبب روزه
وجود ارجمند شریفش از گذارش وظایف عاجز و ضعیف گردد و نیز بجهت اینکه مبادا عید باشد
و مفصل این مجمل در حدیث سدیر صیرفی در فقیه و تهذیب هر دو مذکور است دیگر از الجمله
وقتی است که بنده را از تفکر در کبریا و عظمت جناب سبحانی یا از تذکر شداید و صعوبات احوال الآخرة

قشعریره

قشعریره و رقتی شود چه در کافی از جناب مستطاب جعفری علیه السلام مرویست که اذا اقشعر جلدک و
دمعت عیناک فدونک دونک فقد قصد قصدک حاصل معنی اینکه چون قشعریره
کرد و لرزید پوست بدن تو و اشک آلود شد دو چشم تو پس بگیر و از دست مده آن رقت را که تحقیق
کار تو آمد گرد و مطلب حاصل شد دیگر مکانهای شریف فیض مشحون که اجابت دعوات در آنها مظنون است
علماء اعلام نور الله مرقدهم در کتب دعوات از الجمله جدا شمرده اند و در اخبار و آثار شریفه
تلویحات و اشارات بر آن وارد است از الجمله در فقیه مذکور است که ان فی التوریة مکتوبا
ان بیوتی فی الارض المساجد فطوبی لعبد تطهر فی بیته ثم زارنی فی
بیتی الا ان علی المزور کرامة الزائر حاصل معنی اینکه در توریة نوشته است که بدرستی
که خانههای من در زمین مسجدهاست پس خوشا بنده که در خانه خود طهارت گیرد و بعد از آن
زیارت من کند در خانه من بدانکه بر آنکه بزیارت آیند لازم است که زیارت کننده را اکرام نماید
مجملا جناب سبحانی که بیرون از حد و در فرمائی و مکان منیع جل شانه مساجد را از غایت فضل
و شرف خانههای خود نامیده و رونده گان بانجا را برای عبادت زایران خود خوانده بلکه
کرامت بیشتر گردانیده است و از جمله کرامت اینست که دعای ایشان را باجابت مقرون دارد
و دست رد بر سینه مراد ایشان نگذارد و او کریمتر از آنست که وعده خود را بوفا نرساند
و مهمان خود را بی نیل مقصود باز گرداند المؤلف گر ز کعبه کوی تو نام ادب رفت که حلقه در
اینخانه از کر شاد ترفت و هر گاه همه مساجد خانه خدا و از مظان استجابت دعا باشد بر ظاهر است

(حاشیه: امکنه دعا — المؤلف)

که مسجد الحرام و مسجد مدینه طیبه و مسجد کوفه و سایر مساجد مشهوره معروفه که بدلالت اخبار و آثار
بمزید فضل و شرف اختصاص دارند بطریق اولی چنین خواهند بود و نیز در کافی از حضرت صادق
جعفر ع روایت شده که کان ابی اذا طلب الحاجة طلبها عند زوال الشمس فاذا
اراد ذلک قدم شیئا فتصدق به وشم شیئا من طیب وراح الی المسجد و
دعا فی حاجته بما شاء الله یعنی اینکه طریقه پدرم این بود که چون طلب حاجت مینمود
وقت زوال آفتاب مینمود پس چون اراده این میکرد چیزی تصدق میداد و چیزی از خوشبو تر
بوی میبوئید و بمسجد میرفت و دعا میکرد در حاجت خود بانچه خدا خواسته بود میتواند بود که
الف لام المسجد در این حدیث شریف برای عهد و مراد مسجد پیغمبر صلعم باشد چون حضرت امام
در مدینه متوطن بوده یا مراد مسجد الحرام باشد در ایامی که در مکه معظمه تشریف داشته و میتواند
بود که الف لام مطلق مسجدها باشد والله اعلم دیگر از انجمله مشعر و عرفات و آن کوهسار پر
فیض با برکات است از برای آن کسی که بگذارد حج موفق و بوقوف آن مکانهای شریف
مشرف گردد چنانکه در فقیه از امام همام و قبله انام حضرت ابو جعفر علیه السلام منقول است
که ما یقف احد علی تلک الجبال بر ولا فاجر الا استجاب الله له فاما البر
فیستجاب له فی آخرته و دنیاه واما الفاجر فیستجاب له فی دنیاه یعنی مضمون
اینکه وقوف نکند احدی بر این کوهها نه نیک و نه بد مگر اینکه مستجاب گرداند خدای تعالی برای او
یعنی دعایش را اما نیکو پس مستجاب میشود برای او دعا در مطالب اخروی و دنیوی هر دو واما بد

پس مستجاب

پس مستجاب میگردد برای او امور دنیوی تنها و نیز در فقیه مذکور است که حق سبحانه و تعالی
در شب عرفه یعنی شبی که حجاج از عرفات بمشعر آمده وقوف مینمایند الجمع سعادتمند را باین
خطاب سربلند میگرداند که انا ربکم وانتم عبادی ادیتم حقی وحق علی ان
استجیب لکم محصل معنی اینکه من خداوند شمایم و شما بندگان منید بجا آوردید حق مرا و لازم شد
بر من اینکه مستجاب کنم برای شما یعنی دعاهای شما را دیگر از انجمله کربلا که با سالکان ارض و سما
روضه انور حضرت شهید کربلاست علیه السلام که همیشه آمد و رفت افواج فرشتگان و جای
گریه و زاری اصناف سوخته برشتگان است در عدة الداعی مرویست که ان الله سبحانه عوض
الحسین ع من قتله باربع خصال جعل الشفاء فی تربته واجابة الدعاء تحت
قبته والائمة من ذریته ولا تعد ایام زائریه من اعمارهم ملخص مضمون
اینکه خدای سبحانه و تعالی عوض قتل حضرت حسین علیه السلام چهار چیز عطا نموده و با چهار
آن ویرا باین چند کرامت نوازش فرموده است گردانیده است شفا را در خاک او
و اجابت دعا در زیر گنبد فیض ناک او و امامان را از ذریت و اولاد پاک او و اینکه
شمرده نشود ایام زیارت زائران او از عمرهای ایشان و نیز در عدة مذکور است که
وقتی وجود ارجمند امام انام و صحت بخش عقاید خاص و عام حضرت جعفر صادق علیه السلام را
دردی و آزاری عارض گشته بود فرمود که شخصی را باجاره گیرند که بر سر قبر منور حضرت
امام حسین علیه السلام رفته برای وی دعا نماید پس یکی از موالی آن جناب عالی جهة تمشیت آن

حضرت بیرون آمده شخص را بر در یافت و آنچه آنحضرت فرموده بود باوی گفت آن مرد گفت
من باین خدمت میروم ولیکن حسین امام مفترض الطاعه و او نیز امام مفترض الطاعه
چون است که این امام از برکات قبر آن امام متوقع استجابه دعاست وی باز گردیده و آنچه را
بموقف عرض رسانید آنحضرت فرمودند چنین است که او گفت لیکن آیا ندانسته که خدای تعالی
بقعههاست که هر آینه مستجاب میشود در آنها دعا و این بقعه نور روضه مقدسه حسینیه از جمله
آن بقاع است دیگر از اماکن دعا سر قبر والدین است چنانچه در کافی از جناب مستطاب
امیر المومنین علیه السلام مرویست که زوروا موتاکم فانهم یفرحون بزیارتکم و
لیطلب احدکم حاجته عند قبر ابیه و عند قبر امه بعد ما یدعو لهما
یعنی زیارت کنید مردگان خود را بدرستی که ایشان شاد میشوند بزیارت شما و باید که طلب
کند احد شما یعنی هر یک حاجت خود را نزد قبر پدرش و نزد قبر مادرش بعد از آنکه دعا کند برای
ایشان **مطلب ششم** در شروط و آداب دعا که داعی را در کار و از مراعات آنها ناچار است
بر حاجتمندان سعادت اقبال و طالبان سر منزل حصول آمال که صحیفه کامله عمر گرامی را
خواهند که بارقام دعوات که انیس عابدین و مصباح المتهجدین است مرقوم سازند
و باین جنه واقیه از سهام اخطار را امان یافته خود را بجنت عافیت دینی و دنیوی
اندازند مخفی نماند که دعا در حدیقه اطاعت و بندگی و در زمین خاکساری و افکندگی شجر بار
آور پر ثمری است که ایمان اصل آن و حسن ظن ساق آن و زبان شاخ آن و لطف برگ

آن طهارت

آن و طهارت از شکوفه و استجابت میوه آنست و چنانکه بر درخت محتاج آبست و بی آن ثمر نمیدارد درخت دعا
نیز بر همین دستور بر آور میوه استجابت بار آرد و آب آن اخلاص و مراعات سایر شروط و آداب است
چنانکه در اخبار و آثار ائمه صادقین سلام الله علیهم اجمعین بیان و زلال ذکر آن از آن ینابیع علم
و حکمت بر ریاض کتب معتبره روان گردیده است پس ارباب حوائج را که در پای نخل دعا چیدن ثمر
مدعا همواره دامان امید گشاده دارند ناچار است که در اجرای آن سنن و آداب البته دیده
حقیقت بین طریق اهتمام بسپارند در کتاب شریف کافی حدیثی منقول است که حاصل مضمون آن اینست که
شخصی گفت که بحضرت امام همام ابی عبد الله ع گفتم که دو آیه است در کتاب خدا که میجویم اجابت آنها را نمی یابم یعنی اثر
آنها را نمی بینم فرمود کدام است آنها گفتم قول خدای عز و جل ادعونی استجب لکم دعا میکنیم و اجابت
نمی بینیم و فرمودند که آیا می بینی یعنی تجویز میکنی خدای عز و جل را که خلف وعده خود کرده باشد
گفتم نه فرمودند پس از جهت این گفتم نمیدانم فرمودند من ترا خبر دهم هر کس فرمان برد خدای
عز و جل را در آنچه او را فرموده بعد از آن دعا کند ویرا از جهة دعا یعنی از راه و آداب آن اجابت
نماید او را گفتم جهة دعا چیست آنحضرت بمضمون ادا فرمودند ابتدا کرده خدا را حمد میگوئی و ذکر
نعمتهای او که نزد تست میکنی بعد از آن شکر میکنی بعد از آن صلوات بر پیغمبر صلعم میفرستی بعد از آن
ذکر گناهان خود کرده بآن مقر میشوی بعد از آن از آنها استغفار و طلب آمرزش از خدای تعالی
مینمائی پس اینست جهة دعا بعد از آن فرمود کدام است آیه دیگر گفتم قول خدای عز و جل وما انفقتم
من شیء فهو یخلفه وهو خیر الرازقین و بدرستی که من نفقه میکنم و خلف و عوض نمی بینم فرمود آیا

میبینی خدای عز وجل را که خلف وعده خود کرده باشد گفتم نه فرمود پس از جهت این گفتم شنیدایم
فرمود که اگر اینکه احدی از شما کسب مال کند از حلال و نفقه کند آنرا در حلال نفقه نماید
درهمی مگر اینکه عوض آن باو داده شود الحاصل دعا را راهی و طریقه ایست که داعی را سالک
آن باید بودن و از آن راه طلب کعبه مراد باید نمود و آن عبارت از شروط و آدابیست که
بعضی از آن در کتاب شریف مجملاً مذکور شد و بعضی دیگر از احادیث و اخبار دیگر مستفاد میگردد
و خامه سخن طراز مدعا پرداز را در اینجا کش جهة بهمین مطلب انعقاد یافته متفرقات آنها را
جمع ساختن و با رشته تالیف بگلدسته منظم آنها پرداختن ضروراست و آن بر چند گونه است
اول آنچه متعلق بنفس داعی است از اعمال دل و احوال باطن و سایر صفاتی که باید خود را
بحلیه اتصاف آنها متحلی سازد تا قابل آن گردد که در درگاه کبریا بعرض حوائج پردازد نخستین
آنها صحت اعتقادات یعنی ایمان بخدا و پیغمبر و ائمه اثنی عشر صلوات الله علیهم اجمعین و بیزاری از
دشمنان و مخالفان ایشان که مناط قبول هر عبادتی و منشأ حصول هر سعادتی خانه دین
بی این اساس متین شکسته و خراب است و تولید انواع طاعت و عبادت که در بیابان اندیشه بدون این
اعتقاد مانند امواج سراب طایران اعمال را بی این پر و بال بر اوج شایستگی قبول پریدن
محض خیالات و کمند رسای دعای را بی این بازوی قوت ایمان بکنگره عرش اجابت رسیدن
فرض محال شاهد حقیقت این مدعا حدیثی است که در عدة الداعی از دو امام همام یعنی حضرت امام
محمد باقر و امام جعفر صادق علیهم السلام روایت شده و حاصل مضمون اینست که محمد بن مسلم گفت که بخدمت
آنحضرت

آنحضرت عرض داشتم که ما می‌بینیم بعضی از مخالفان شما را که عبادتی و اجتهادی و خشوعی دارد
آیا این نفعی بحال او میرساند آنحضرت این مضمون فرمودند که مثل ما اهل بیت مثل خانواده ایست
که در بنی اسرائیل بود و هیچ یک از ایشان اهل نبود در عبادت سعی و اجتهاد نمیکرد مگر اینکه دعا مینمود و مستجاب میشد
مردی از ایشان اهل شد در عبادت اجتهاد نمود و بعد از آن دعا کرد و مستجاب نشد پس بخدمت حضرت
عیسی علی نبینا و علیه السلام آمده از احوال شکایت نمود و در آن باب از وی طلب دعا کرد آنحضرت طهارت نمود و نماز
گذارد و بعد از آن دعا کرد الله تعالی وحی فرمود که یا عیسی این بنده من آمد بسوی من از غیر آن در
که از آن می‌باید آمد زیرا که دعا کرد مرا و در دلش شکی بود او را از تو پس اگر دعا کند مرا چندانکه
گردنش بریده شود و انگشتانش فرو ریزد که من استجابت نمیکنم برای او پس آنحضرت ملتفت او گردیده
فرمود که دعا میکنی خداوند خود را و در دل تو شکی است از پیغمبر او گفت یا روح الله والله که آنچه
گفتی واقع بود پس سؤال کن از الله تعالی که آن شک را از دل من زایل گرداند پس حضرت عیسی برای
او دعا نموده خدای تعالی بر او تفضل کرد یعنی آن شک از وی زایل و در آن اهل بیت داخل
گردید ما اهل بیت نیز اینچنین قبول نمیکند خدای تعالی عمل بنده را که شک کند در ما و بر طبق این خبر است
حدیثی که از حضرت سید البشر صلی الله علیه و آله ماثور و در ارشاد القلوب مذکور است و حاصل مضمون
آن اینست که قسم بآنکسی که مبعوث ساخت مرا بحق که اگر هزار سال نماز گذاری و هزار سال روزه
داری و هزار حج کنی و هزار جهاد نمائی و هزار بنده آزاد کنی و تورات و انجیل و زبور و
فرقان را خوانی و بهمه پیغمبران ملاقات کنی و با هر پیغمبری هزار سال عبادت نمائی و هزار جهاد

همراه ایشان کنی و با هر پیغمبری هزار حج گذاری بعد از آن بمیری و در دل تو حب علی و اولاد او نباشد
داخل گرداند خدای تعالی ترا در آتش با منافقان معاذ این جز هدایت اثر آنکه کثرت طاعت بی
اعتقاد و محبت اهل بیت عصمت در دنیا دعا را ابداً به قبول نمیرساند و در عقبی بنده را از درکات
جهنم نمیرهاند و امور عجیبه غریبه که از بعضی مخالفان دین مانند جوکیان و ریاضت کشان هنود مشهود
حکایت میکنند اکثر کذب و خلاف و رعب طبایع بنقلهای غریب گزافاتست و اگر بعضی از آنها واقع
باشد آن نه بر استجابت دعا بلکه بر حیلهای عوام فریب ابله ربایست که در تسخیر قلوب جهال اغوار میبرند
و عقلهای ضعیف و ایمانهای خفیف را بدام ارادت خود در می‌آورند در بهجة المباهج حکایتی آورده
که محصل آن اینست که سالی در سر من رای قحطی واقع شد و خلیفه مردم را بدعای باران امر
نمود سه روز پی در پی بمصلی رفته دعا کردند اثری در آن مترتب نگردید روز چهارم رئیس
نصاری که او را جاثلیق گویند با نصاری و رهبانان یعنی عابدان خود بصحرا بدعای باران رفتند
و در میان ایشان راهبی بود چون دست برداشت باران باریدن گرفت روز دویم نیز بدستور
باستسقا رفتند و باران بارید پس اکثر مردمان چون آن دیدند در شک افتاده بدین نصرانیت
مایل گردیدند خلیفه کس بخدمت محرم اسرار غیب و هادی استار شک و ریب یعنی امام همام حضرت
امام حسن عسکری علیه السلام فرستاد و آنحضرت محبوس بود و ویرا از حبس برآورده گفت که امت جدت را
دریاب که هلاک شدند فرمود من فردا بیرون میروم و این شک را از ایشان زایل میکنم انشاء الله پس
جاثلیق روز سیوم نیز با رهبانان بصحرا رفتند و آنحضرت با جمعی از اصحاب بیرون رفتند
چون آن

حکایت دعای راهب در استسقا

چون آن راهب دست برداشت آنحضرت یکی از غلامان خود را فرمود که دست راست وی بگیر
و آنچه میان دو انگشت دارد بستان غلام چنان کرد و از میان دو انگشت وی استخوانی سیاه
برآورد آنحضرت آنرا گرفت و راهب گفت اکنون باران بخواه و در آسمان ابر بهم رسیده بود
پاشید و آفتاب برآمد خلیفه پرسید که این استخوان چیست فرمود که این مرد بقبر پیغمبری از پیغمبران خدا
عبور کرده و این استخوان بدست وی افتاده است و استخوان هیچ پیغمبری ظاهر نشده اند مگر اینکه باران
بارد یعنی این از خواص آنست اکنون ازین گونه غرایب اگر فرضاً از اینجماعت ظاهر شود مبنی
بر امثال این امور است دویم از آنجمله اخلاص است یعنی نیت خود را در آن از شوب ریا
و سمعت خالص ساختن و آینه ضمیر را از غبار امید و اری صغیر و کبیر بالکلیه برداشتن ریا
و سمعت در دعا و سایر عبادات چنانچه در باب اول گذارش یافته عبارت از اینست که خواهد
خلق آنرا ببینند و بشنوند تا ویرا صالح و عابد دانسته از این راه بوی گرویده چنانچه منظور
خودفروشان ناروا و حق ناپرستان حق پرست نماست که بجهة جای کردن در دل خلق همواره
بمواظبت ادعیه و اذکار میپردازند و در دعا و طاعت پیوسته طاق دلهای ارباب دولت و
ثروت را محراب دعا و قبله همت میسازند دستی که بدعا بر میدارند بدامن امید خلق دراز است
نه بدریوزه حاجت از درگاه کریم کارساز و لبی که بتسبیح و تهلیل میجنبانند بجهة افسون
تسخیر دلهاست نه برای عرض نیاز بخداوند بنده نواز و بسا طرح و سجاده جز برای زهد فروشی
نمی اندازند و پر و بال را جز بجهة پرواز بر اوج اعتبار بر خود مرتب نمیسازند و نمیدانند

دویم

که بدوستی و یاری خلق عالم هیچ منتبه است و مشیت سبحانی بر کس مرادی از ایشان حصول نه پیوسته
در ملامت این قوم حاقی کریمه الیس الله بکاف عبده کافی و در تنبیه دل السبحان این و آن آیه شریفه
اجیب دعوة الداع اذا دعان چنانچه مذکور شد بری وافی است در عدة الداعی از حضرت مقدس
جعفر علیه السلم مروی است که اذا اراد احدکم ان لا یسئل ربه شیئا الا اعطاه
فلییأس من الناس کلهم و لا یکون له رجاء الا من عند الله فاذا علم الله ذلک
من قلبه لم یسئل شیئا الا اعطاه حاصل معنی اینکه چون خواهد یکی از شما
که از خداوند خود هیچ چیز سؤال نکند مگر اینکه خدا تعالی آنرا عطا نماید باید که از همه مردمان
ناامید گردد و او را امیدی نباشد مگر از جانب خدا پس چون خدای تعالی دانست این را از دل
او هیچ چیز سؤال نکند مگر اینکه خدای تعالی عطا نماید آنرا از جمله مواعظ الهیه حضرت احدیت
این مضمون است که یا عیسی دعا کن مرا مانند دعای غمگینی که در آبی غرق شده باشد و فریادرسی نداشته
باشد یا عیسی از غیر من مخواه و از غیر من مخواه که خوش است از تو دعا و از من اجابت و دعا ملی مرا
مگر بتضرع و زاری و قصد تو باید که قصد باشد یعنی از همه گسسته و بمن پیوسته باشی که بدرستی که هر وقت
که تو چنین دعا کنی من ترا اجابت مینمایم مؤلفه دل از کلم و بیش چرخ ازرق بر دار امید
زهر که هست مطلق بر دار هنگام دعاست دست بر داشتنت رمزی که از جمله دست چرخ
بر دار چون خامه موعظه پیرد در صدد این مجلس حسب نظر بتقریر بر قدر شایسته از این
مطلب دلپسند موفق گردیده بود در این مقام بهمین قدر التفا نمود دیگر از الجمله اقبال بر دعا است

یعنی دل خود را متوجه دعا داشتن و این امر مهم مطلب بزرگ را باهمید زبان تنها نتوان داشتن
چه معنی دعا خدای تعالی را خواندن و طلب حاجت نمودن است از روی تذلل و استکانت و این
معنی بحضور قلب و توجه باطن تحقق نمی پذیرد و بلکه دعای آن مانند الفاظ است که طوطی
میگوید چه اثر بر آن مترتب خواهد شد و احادیث و اخبار موید این کلام بسیار است از الجمله
در کتاب کافی از جناب مستطاب حضرت جعفر علیه السلم مروی است که ان الله لا یستجیب دعاء بظهر
قلب ساه فاذا دعوت فاقبل بقلبک ثم استیقن بالاجابة محصل مضمون
اینکه خدا تعالی مستجاب نمیکند دعای را با دلی که از آن غافل و ذاهل باشد پس چون دعا کنی دل
خود را متوجه آن ساز بعد از آن یقین بر جزم کن که مستجاب میشود و هم در آن کتاب از آن
والا جناب بطریق دیگر منقول است که اذا دعوت فاقبل بقلبک وظن حاجتک
بالباب ملخص معنی اینکه چون دعا کنی بدل متوجه آن شو و مظنون خود ساز که حاجت تو بر در
خانه است ظن اینجا بمعنی علم است تا با حدیث سابق مطابق باشد و نیز در کافی مذکور است حدیثی
که حاصل آن اینست که چون حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله دعای باران کرد و باران آمد چندانکه
مردمان گفتند که غرق خواهیم شد آنحضرت بدست مبارک اشاره بابر کرد و فرمود که حوالینا ولا
علینا و ابر پراکنده شد گفتند یا رسول الله طلب باران برای ما کردی و بیارید و بعد از آن باز
طلب باران نمودی و بارید مراد اینکه چه وجه داشت که بار اول اثر اجابت ظاهر شد و بار دیگر شد
فرمودند که انی دعوت و لیس لی فی ذلک نیة ثم دعوت و لی فی ذلک نیة حاصل

معنی اینکه در دعای اول مرا نیت و حضور قلبی نبود و در ثانی بود و در ارشاد القلوب روایتی
مذکور است که حاصل آن اینست که حضرت موسی علی نبینا و علیه السلم بر مردی گذشت که در سجود و رکوع
بود و دعا و تضرع مینمود موسی گفت یا رب اگر حاجت این بنده بمن میبود هرآینه من او را روا
میکردم و غرض حضرت کلیم در این کلام تفتیش از وجه عدم استجابت دعای او بوده یعنی من
با این عجز مخلوقیت هرگاه خواهم که حاجت او را روا کنم تو با این قدرت و فضل و کرم وحی دارد که او را
میکن اوحی جل و علا یا موسی انه یدعونی وقلبه مشغول بغنم له فلو سجد حتی
ینقطع صلبه و تنقفأ عیناه لم استجب له محصل معنی اینکه هر کس که او دعا میکند مراد و دلش مشغول
گوسفندانیست که دارد و اگر سجده کند چندانکه استخوان پشتش منقطع یعنی از هم جدا شود و چشمهایش
بیرون آید من دعای او را استجابت نمیکنم نزد وجدان صحیح هریک از این اخبار صحیح است در اینکه حضور
قلب از اعظم ارکان دعاست بلکه بی آن دعا دعا نیست و اثری بر آن مترتب نمیگردد دیگر از الجمله
شکستگی نفس است و این نیز نتیجه دعا را اصیل اصیل و در دادن ثمر اجابت بغایت دخیل است علاوه
حرمان از چهره احوال جز بابروی خاکساری نتوان شست و گوهر مراد را از خاک آن درگاه جز
بچراغ دلفروز سوز و زاری نتوان جست مؤلفه جان من تن بخاکساری ده تا بکشی بادرست
کرد دکار از جمله مواعظ که جناب سبحانی حضرت عیسی را علی نبینا و علیه السلم در الهام مخاطب
ساخته اینست که یا عیسی اذل لی قلبک و اکثر ذکری فی الخلوات و علم ان سروری
ان تبصبص الی یعنی یا عیسی ذلیل ساز برای من دلت را و بسیار کن ذکر من در خلوتها و بدان

بدرستی که خوشنودی من آنست که خاکساری و تذلل نمای بسوی من مخلصانه وانبه که افکنده و
انکسار است نه گردن فرازی و اعتبار این بسا بزرگان عالیشان که خلق بتعظیم شان جان صفت
قند و تا ساز زند و در درگاه کبریا تیر دعای شان بهر سنگ آید و بسا درویشان بی نشان که اهل
روزگار جواب سلام ایشان باکراه گویند و در وقت عرض حاجت اجابت در دل استقبال دعا
یشان نمایند گاه باشد که شفاعت ناتوانی خلق جهانی را از بلاها رهانند و گاه باشد که آبروی
رفته گشته مراد جمعی کثیر را آب گیر دانند در فقیه از امام همام و سرور کرام ابی عبدالله علیه السلم روایت
که سلیمان بن داود علی نبینا و علیه السلم روزی با اصحاب خود بدعای باران میرفت مورچه دید که قائمه از
قوایم خود را یعنی الخ بجای دست دعا بسوی آسمان برداشته میگفت اللهم انا خلق من خلقک
لا غنی بنا عن رزقک فلا تهلکنا بذنوب بنی آدم یعنی بارالها ما خلقی از مخلوقات
توایم و ما را گریزی از رزق تو نیست پس هلاک مکن ما را بگناهان فرزندان آدم حضرت سلیمان با صحاب
خود گفت که ارجعوا فقد سقیتم بغیرکم یعنی بازگردید که تحقیق که بدعای غیر شما باران
بشما داده شد الحاصل حضرت خداوند بصیر خبیر را عز شانه نظر بر حقارت و فروتنی و شکستگی خاطر است
نه بر رشاقت قد و صباحت خد یا اعتبارات و تجملات ظاهر و هر چند بنده را در جناب سبحانی
عجز و ناتوانی بیشتر باشد مقام وی در دربار کبریا قرب بیشتر خواهد بود مؤلفه دل ار بند قرب بیش در آن
در شکستگان با سجده است نیست دیگر حصیر راه دیگر از الجمله حسن ظن بکریم ذوالمنن است
که مسئول را امیدوار خواهد داشت و دست امید بسینه طلب نخواهد گذاشت چنانکه در کافی در باب

یقین از حضرت ابی عبدالله علیه السلام منقول است که اذا دعوت فظن ان حاجتک بالباب
یعنی چون دعا کنی پس مظنون خود کن اینکه حاجت تو در در خانه تو است یعنی بزودی حاصل
میگردد و ظن اینجا نیز ظاهر است که بمعنی یقین باشد چنانکه گذشت و عنوان باب نیز در کافی موید
اینست و چون اجابت دعا مظنون و یقینی باشد تاخیر در دعا و منع عطا مبنی بر عدم وسعت و مکنت
و یا غلبه بخل و خست و این هر دو چون سایر نقایص از خصایص ممکنات و ساکنان خطه خاک و ساحت
ربوبیت از خس و خاشاک و امثال آنها منزه و پاک است پادشاهی که خزانه اش کن فیکون و سرابستان عالم
هستی کمترین نمونه از آن باشد و هرچه اراده اش تعلق گیرد بی تاخیر تحقق پذیرد و مع هذا ذات
بیمانندش از همه چیز غنی و بر کنار و دامان عز و جلالش مبرا از غبار احتیاج و افتقار بود عاقل را
در خزانه چنین تو تهم قلت چون میسر و در ذات پاکش این احتمال ظنت چگونه متصور میتواند بود
و با وجود این مراتب بر کافه خلق حکم ادعونی استجب لکم وعده استجابت دعا نموده باشد و
بدلالت لا یخلف الله المیعاد خلف در وعده او نبوده باشد دیگر چه شک که طلب عطا مشحون
دعا باجابت مقرون خواهد بود مگر اینکه در شروط دعا اخلالی و در آداب آن اهمالی شده باشد
و در این هنگام تقصیر از جانب داعی خواهد بود و تحت اصلاح و تدارک آن باید نمود دیگر
هرچه هست از قامت ناساز بی اندام ماست ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست مخفی نماند
که بحکم کریمه عسی ان تکرهوا شیئا و هو خیر لکم و عسی ان تحبوا شیئا و هو شر لکم
والله یعلم و انتم لا تعلمون چرا که آدمی از نادانی مطلبی را پیش نهاد خاطر ساخته و از رب

اثر دعا

اثر دعا از درگاه کریم تعالی میخواهد و قبول الدعا و حصول المدعا موافق حکمت و مصلحت اصلا
نیست و آنچه خیر پنداشته تمام شر و آنچه نفع انگاشته سراسر ضرر است و اگر خود نیز بر حقیقت آن عارف
و بر عاقبت آن واقف گردد بحصول آن راضی نخواهد بود بلکه از آن بجناب سبحانی استعاذه خواهد
نمود و در این صورت روا کردن آن حاجت از حضرت باری عین شفقت و محض غم خواری خواهد بود
و نعوذ بحضرت متعال که انحراف احوالش از منهج خیر و صواب بحالات المطلب را الحصول نیابد
ولکن در عوض مثل آن بدی و شری از و مندفع میگرداند و گاه باشد که حصول مطلب در وقت دعا
خلاف حکمت و مصلحت باشد در وقتی دیگر موافق مصلحت گردد و در این صورت تاخیر نموده حصول
اثر را بوقت میاندازد و از غایت فضل و کرم باز آن انتظار او را اجر داده اجر و ثواب در آن
دعا عظیم و جزیل میسازد و مصداق این کلمات و محقق این مقام اینکه در عدة الداعی از حضرت
سید الانام صلی الله علیه و آله منقول است که ما من مسلم دعا الله سبحانه تعالی دعوة لیس
فیها قطیعة رحم و لا اثم الا اعطاه الله بها احدی خصال ثلث اما ان یعجل
دعوته و اما ان یدخر له و اما ان یدفع عنه من السوء مثلها ملخص مضمون بنا بر ظاهر
اینکه هیچ مسلمانی نیست که دعایی کند که در آن قطع رحم و گناهی نباشد مگر اینکه عطا کند خدای تعالی او را
بآن یکی از سه چیز یا بزودی مدعای او را روا کند و یا اثر آن را او ذخیره نموده بوقتی دیگر افکند و
یا دفع کند از و بدی و شری مثل آنچه در دعا خواسته پوشیده نماند که عبارت و اما ان یدخر له الخ
فی نفسه محتمل بمعنی باشد که اجر و ثواب اثر برای او ذخیره آخرت میسازد چنانکه در بعضی از اخبار

دیگر تصریح بآن شده است اما با فقره اولی که اما ان یعجل دعوته بر وجه کامل مقابل نمیشود و
حدیث جامع همه شقوق نمیگردد چه در این مقام سه شق است یا تعجیل حصول مدعا یا تاخیر در آن
و یا عدم حصول و بنا بر حمل اول هر سه احتمال مذکور خواهد بود و لهذا اظهر دانسته و نیز
موید این معنی است اینکه در بعضی نسخ بجای ان یدخر له است والله اعلم و هم در آن کتاب از جناب
مستطاب امیر المؤمنین علیه السلام مروی است که ربما اخرت عن العبد اجابة الدعاء لیکون اعظم
لاجر السائل و اجزل لعطاء الامل محصل معنی اینکه گاه باشد که در اجابت دعا تاخیر شود
و مدعای بنده دیر بحصول رسد برای اینکه اجر او عظیم تر و عطاء وی جزیل تر گردد و الحاصل بنا بر این مقدمات
میتوان گفت که دعای بنده در دو صورت تاخیر و عدم حصول نیز مردود نیست چه تاخیر و عدم حصول
چنین که با اجر عظیم و دفع ضرر که اهم از جلب نفع است مقرون باشد عین اجابت بلکه فوق آنست
چه ظاهر است که هرگاه فقیری از کریمی طلب نماید و وی بجهت رعایت مصلحت ضرری دیگر مثل آن یا به
از آن عطا فرماید باو و طلب او کرده خواهد بود و از این تحقیق بظهور میپیوندد که طریق دعا
بعد از رعایت آداب و شروط بی شک باجابت مشحون و وعده ادعونی استجب لکم و امثال آن در
هر حالی البته بوفا مقرون است پس اولی آنست که بنده اطمینان خاطر خود را بتامل در اخبار مذکوره
کامل و وافی و زلال اعتقاد خود را از لوث تشکیک پرده و دل را از شبهه و ریب پاکیزه
و صافی گرداند و عرایض دعوات را آگاه و بیگاه در آن درگاه عالم پناه با وثوق تمام بنظر مرحمت
عام در آورده بتوقیع اجابت رسانند دیگر از الجمله اینکه زبان خود را از آلایش فحش و دشنام

پاک

پاک گردانند و سخنی که متضمن اهانت عرض مسلمانی باشد بر زبان نرانند تا در جناب قدس که جز
پاکان را در آن راه نیست راه سخن داشته باشد که مطلب بعرض رسانند در کتاب شریف کافی از
حضرت امام همام ابی عبدالله علیه السلام مروی است حدیثی که حاصل مضمون آن اینست که در بنی اسرائیل مردی
بود سه سال دعا کرد که او را پسری روزی گرداند چون دید که مستجاب نشد گفت یا رب من از تو
دورم که دعای مرا نمیشنوی یا تو از من نزدیکی و اجابت من نمیکنی پس شخصی بخواب دید آمد
گفت بدرستی که تو دعا میکنی خدای عز و جل را از سه سال با زبان فحش گو و دل بغایت متکبر
غیر متقی و نیت غیر صادق پس ترک فحش کن و دلت را با تقوی و نیت را نیکو ساز پس آن مرد این
کار کرد یعنی زبان و دل خود را از ذمائم مذکوره پاک ساخت و بعد از آن دعا نمود پسری
برای او متولد شد دیگر اینکه خورش و پوشش خود را حلال و مباح و خود را ملتبس بلباس فاخر
تقوی و صلاح سازد و ابره و آستر جامه تن را بلعاب لون ورع از این دو آلایش
تطهیر نموده در مقام قرب و موقف عرض حال بکثافت ظاهر و باطن خود را از نظر التفات
خداوند متعال نیندازد چنانکه در ارشاد القلوب از مطهر ادناس ذنوب جناب اقدس
نبوی صلی الله علیه و آله منقول است که ان العبد لیرفع یدیه الی الله تعالی و مطعمه
حرام و ملبسه حرام فکیف یستجاب له و هذه حالة حاصل معنی اینکه بنده دست
بدعا برمیدارد و حال آنکه طعام و لباس او حرام است پس با این حال چگونه دعای او مستجاب
میگردد و هم از آنسرور صلی الله علیه و آله در عدة الداعی منقول است که العبادة مع اکل

الحجام کالبناء علی الرجل یعنی عبادت با خوردن حرام چون بنای عمارتی است بر ریگ که اصلا ثبات ندارد
شرم باد بنده را که اگر بخدمت بزرگی از اهل دنیا رود بعد از عقد و در یا کنیزی که خادم
خود میکرده شد دستار و جامه تا مناسب مجلس او باشد میپوشد تا از او نفرت نکنند و نظر
التفات بسوی او افکنند و با جان جهان آلوده دعا عالم عالم معصیت بدرگاه صمدیت که غبار آن
در آن راه نیست بی باکانه میرود و طلب حاجت مینماید و اگر فی الفرض ناشایستی و خلاف عادتی
از او نسبت بسهل ترین شخص صادر شده باشد و بعد از آن او را بوی حاجتی افتد تا نخست بعذر
خواهی آن نپردازد و غبار آن کردار را از خاطر وی زایل نسازد اظهار حاجت
نمی نماید و با خداوند عالم جل شانه پیوسته در مقام خلافه و سرکشی و روز و شب
کارش زشت و ناخوش است هرگز بخاطرش نمیرسد که بمقام معذرت درآید و با ننگ گریستن و عرق
شرم تدارک آنها نماید و مع هذا روی آن دارد که هر گونه حاجتی که پیش آید بدرگاه او عرض
نماید و متوقع است که با این بی ادبی سئوالش بحصول موصول گشته مستجاب الدعوة و متفضل المرام
باز آید هیهات هیهات ای جوان توفیق بیان این منزلت از آن رفیع تر است که با بار گران
این همه عصیان بر آن صعود توانکرد و معشوق دلکش شایسته این کرامت از این لطیفتر و
پاکیزه تر است که با چندین آلایش ظاهری و باطنی دامن وصالش بدست توان در آورد و
انما یتقبل الله من المتقین مردی بجناب مولای حضرت جعفر علیه السلام عرض نمود که ما دعا میکنیم و
مستجاب نمیشود فرمودند که انکم تدعون من لا تجیبوه و تعصونه فکیف تستجیب لکم

یعنی بدرستی که شما دعا میکنید و میخوانید کسی را که از او نمیترسید و نافرمانی او میکنید پس
چگونه مستجاب کند برای شما دعای شما را پس سزاوار آنست که بنده بتمام احتیاج سراپا
افتقار که گاه و بیگاه بآن درگاه عالم پناه سر کار ردار و همواره در اصلاح حال
خود کوشیده خود را چنان مهیا سازد که در وقت احتیاج او را آن داشته باشد که در آن
حضرت بعرض حاجت بپردازد قسم دویم الخ متعلق باحوال ظاهر و از اعمال جوارح است
از الجمله آنست که چون اراده دعا و عرض حاجت کند نخست طهارت نموده ظاهر را نیز چون
باطن از خبث حدث طاهر سازد و بحکم الصلوة قربان کل تقی بگزاردن نماز اگر چه
دوگونه باشد خود را بدرگاه کبریا فی الجمله نزدیک و آشنا کرده آنگاه بعرض حاجت بپردازد
و هر چه از تتبع آثار و تفحص اطوار اهل بیت اطهار علیهم السلام که در هر امری حضور صادر
رسوم عبودیت عالمیان را دستور اند بظهور میپیوندد که ایشان آداب دانان محفل قرب
لیل را از اوقات دعا نخست بوضو طهارت ساخته و نماز میگذارده اند و بعد از آن متوجه دعا
میگشته اند دیگر از الجمله پیش از دعا صدقه دادن و چیزی از خوشبوی بوییدن است چنانچه
در کافی از حضرت ابی عبدالله ع مرویست و در مطلب پنجم مذکور شد که پدرم چون طلب حاجت
میکرد در وقت زوال میکرد پس چون اراده آن مینمود چیزی تصدق میکرد و چیزی از
خوشبوی میبوئید و بمسجد میرفت و دعا میکرد در حاجت خود با آنچه خدا خواسته بود دیگر
اوزه گرفتن است چنانچه سابقا مذکور شد که دعای اوزه دار مستجاب و رد نمیشود دیگر

دعا
اداب ظاهر

از امور [illegible]

از الجمله انگشتر عقیق و فیروزه در دست داشتن است چه در عدة الداعی از خاتم انبیا و علما
در محیط شریف ایشان صلی الله علیه و آله منقول است که قال الله سبحانه و تعالی انی لاستحیی
من عبد ان یرفع یده الی و فیها خاتم فیروزج فاردها خائبة یعنی خدا
فرمود که بدرستی که من هر آینه شرم میکنم از بنده که بردارد دست خود را بسوی من یعنی بدعا و
در آن انگشتر فیروزه باشد اینکه او را ناامید بر گردانم و نیز در عده از جناب حضرت جعفر علیه السلام
روایت کرده که ما رفعت کف الی الله عز و جل احب الیه من کف فیها خاتم عقیق
یعنی برداشته نشد کفی بسوی خدای تعالی دوستر نزد من از کفی که در آن انگشتر عقیق باشد دیگر
از جمله آداب ظاهری دعا دست برداشتن است چه در آن نوعی از تذلل و اظهار مسکنت است
و آن در درگاه ذو المنن پسندیده و مستحسن میباشد در عدة الداعی مرویست که کان رسول الله
صلی الله علیه و آله یرفع یدیه اذا ابتهل و دعا کما یستطعم المسکین یعنی بود حضرت
رسالت پناه ص چون تضرع و دعا میکرد دو دست خود را بر میداشت چنانکه مسکین
میکند در وقت طلب طعام مخفی نباشد که بنده را در دعا حالات و مقامات مختلفه میباشد
و در هر حالی و مقامی دست برداشتن هیأتی جدا و کیفیتی خاص و از الجمله مقام رجا و امید وارست
که نظر بر فضل و رحمت نامتناهی جناب الهی دارد و حصول مرادی از مرادات دو جهانی را وجهه
همت ساخته از طریق طلب آن میسپارد و از این حالت تعبیر میشود و در اینوقت میباید که کف
دستها بجانب آسمان باشد دیگر مقام خوف و ترس کار است که بنده از یاد جرایم های خود در التهاب

انواع دست
برداشتن دعا

مناهی و اندیشه در قهر و غضب و سطوات الهی ترسان و هراسان گشته در دنیا و عقبی از آن استعاذه
مینماید یا از شرور و مکاره دار دنیا چون بر جور و تعدی ظلمه و امثال آن متوهم گردیده حفظ
و حمایت جناب سبحانی نظر توقع میکشاید و این حالت را رهبت میگویند و باید که پشت دستها بجانب آسمان کند
دیگر مقام تذلل و زاری و اظهار عجز و خاکساریست و این را تضرع میگویند و در اینوقت باید انگشتان
خود را با انگشت سبابه دست راست راست بر اختلاف روایات بجانب راست و چپ حرکت دهد دیگر مقام
انقطاع از خلق است بحق یعنی از همه گسستن و بحضرت او پیوستن و تبتل عبارت از اینست و این هنگام
طریقه اینست که انگشتان را و بر روایتی دیگر انگشت سبابه چپ را آهسته آهسته ببالا برد و بزیر آورد دیگر مقام
اخلاص است که دعا از غرضها مبرا و محض تذلل بدرگاه کبریا باشد و این حالت اشرف حالات و اینمقام
برترین مقامات است و این را ابتهال میگویند و در اینوقت ادب اینست که هر دو دست و ذراع خود را برابر
رو بجانب قبله دراز کند و بنا بر حدیث دیگر دراز کرده بجانب آسمان بردارد و این وقتی است که
چشم گریان و اشک در جریان باشد و الحمد ذکر یافت از چند حدیث که در کافی و غیر آن نیز از
کتب معتبره مذکور است مستفاد میگردد از الجمله از مقرب درگاه ربوبیت و مؤدب آداب عبودیت حضرت
ابی عبدالله علیه السلام منقول است که ذکر الرغبة و ابرز باطن راحتیه الی السماء و هکذا الرهبة و جعل
ظهر کفیه الی السماء و هکذا التضرع و حرک اصابعه یمینا و شمالا و هکذا التبتل و
یرفع اصابعه مرة و یضعها مرة و هکذا الابتهال و مد یدیه تلقاء وجهه الی
القبلة و لا یبتهل حتی تجری الدمعة آن عالم ربانی در توضیح این مطلب الخ ببیان زبانی

دیگر

نمود، و از زیادتی اهتمام تحریک دستهای مبارک اثر محسوس و خاطر نشان مخاطب فرموده اند
بهمگونه که ذکر رغبت کرده باطن هر دو کف را بجانب آسمان ظاهر ساخت و فرمود که همچنین است رهبت
و هر دو دست را بجانب آسمان کرده، فرمود که همچنین است تضرع و انگشتان خود را بر است و چپ حرکت داد
و گفت همچنین است تبتل و انگشتان خود را یکبار بر می داشت و بزیر می آورد و مستمر بود و همچنین است ابتهال
و دستهای خود را برابر روی خود بجانب قبله کشید، و فرمود که ابتهال مکنید تا اشک روان شود و در
حدیث دیگر هم از آنحضرت چنین مروی است که بعد از کیفیت دست بر داشتن در رغبت و رهبت و تبتل که
مذکور شد فرمودند که وَالتَّضَرُّعُ تُحَرِّكُ السَّبَّابَةَ الْيُمْنَى يَمِيناً وَشِمَالاً وَالتَّبَتُّلُ تُحَرِّكُ
السَّبَّابَةَ الْيُسْرَى تَرْفَعُهَا إِلَى السَّمَاءِ وَتَضَعُهَا وَالِابْتِهَالُ تَبْسُطُ يَدَيْكَ وَذِرَاعَيْكَ
إِلَى السَّمَاءِ حاصل معنی اینکه در تضرع طریقه اینست که حرکت دهی انگشت سبابهٔ راست خود را بجانب
راست و چپ و تبتل حرکت میدهی سبابهٔ چپ را باین طریق که بلند میکنی بسوی آسمان و باز می آوری و بزیر میاوری
و ابتهال اینکه مبسوط میکردانی دست خود را بجانب آسمان و میان این دو حدیث منافاتی نیست چه ممکن
که دست بر داشتن در هر یک از سه حالت دو صورت داشته باشد و حدیث دیگر هم در کافی مذکور است
که ابو بصیر از همان مولای صغیر و کبیر علیه السلام پرسید از دعا و رفع یدین فرمودند که بر چهار وجه است اما
التَّعَوُّذُ فَتَسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةَ بِبَاطِنِ كَفَّيْكَ وَأَمَّا الدُّعَاءُ فِي الرِّزْقِ فَتَبْسُطُ كَفَّيْكَ
وَتُفْضِي بِبَاطِنِهِمَا إِلَى السَّمَاءِ وَأَمَّا التَّبَتُّلُ فَإِيمَاءٌ بِإِصْبَعِكَ السَّبَّابَةِ وَأَمَّا
الِابْتِهَالُ فَرَفْعُ يَدَيْكَ تُجَاوِزُ بِهِمَا رَأْسَكَ وَدُعَاءُ التَّضَرُّعِ أَنْ تُحَرِّكَ إِصْبَعَكَ

البكاء

السَّبَّابَةَ مِمَّا يَلِي وَجْهَكَ وَهُوَ دُعَاءُ الْخِيفَةِ محصل مضمون اینکه اما در دعاء استعاذه باطن
کفها را بجانب قبله باید داشت و اما دعا در طلب رزق کفها را گشوده باطن آنها را بسوی آسمان
باید کرد و اما تبتل بانگشت سبابه باید اشاره نمود یعنی حرکت باید داد و کیفیت آن در حدیث
سابق مذکور شد و اما در ابتهال دستها را باید بر داشت چندانکه از محاذات سر بلندتر گردد
و بعد از بیان این چهار وجه از وجوه خمسه که بهمان ترتیب اقتضای مقام و نظر بحال مخاطب ایشان بوده
بیان تضرع نیز فرمودند که انگشت سبابه را در پیش رو حرکت باید داد و کیفیت آن مذکور شد و دعای
تضرع دعای خیفت است بهمان مراد اینست که قرین خوف و با آن همراه باشد و شاید این کلام ناظر باشد
بکریمهٔ وَاذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعاً وَخِيفَةً که در سورهٔ اعراف است مخفی نماند که ممکنست که
دعای رزق در این حدیث شریف بر سبیل مثال و مراد مطلق سؤال باشد و این عبارت از رغبت است
یعنی که در صدر این مبحث مذکور شد همچنین تعوذ از رهبت است که ذکر رغبت و رهبت علیحده
در این حدیث شریف نشده و بنا بر این ممکنست که دست بر داشتن در رهبت که در این حدیث
از آن بتعوذ تعبیر شده و چون سایر احوال دو صورت داشته باشد یکی باطن کفها را بجانب
زمین کردن و دویم بجانب قبله کردن و این دو صورت بسیار بهم نزدیکند و بنا بر این مجموع
حالات دعا که از احادیث مذکوره مستفاد میگردد بیش از پنج نخواهد بود و نیز محتمل است که رغبت و رهبت
مخصوص امید و بیم باشد و سؤال و استعاذه در بعضی از آنها ماخوذ نباشد و هر یک از احادیث مقتضی
جمیع حالات دعا نشده باشد و مجموع آنها حق باشد چنانکه ظاهر عنوان باب این مبحث است.

البكاء

در کافی و لیکن احتمال ظاهرتر مینماید و الله اعلم دیگر از آداب ظاهری دعا که اهم و اعظم
آنهاست گریه کردن و جهت سبز کردن تخم امید از چشمه سار دل آب اشکی برون کار آورد
و این از آداب دعا اصیل اصل و در حصول مدعا بغایت دخیل است چنانکه بعضی از اهل دعا آنرا
سید آداب خوانده اند مولفه اکسیر میکند شمشیر را اصلاح جوهر در دل شبها دعا بی گریه تیغ آهن است
از فضایل و فواید گریستن همین بس که بنده را از دل مواجب مقدس و مهذب و در درگاه عزت
روشناس و مقرب میگرداند چنانکه در کافی از مهر سپهر برتری حضرت مقدس جعفری علیه السلام منقول است که
حدیث ۳
خدای عز و جل بحضرت موسی علی نبینا و علیه السلام وحی نمود که إِنَّ عِبَادِي لَمْ يَتَقَرَّبُوا إِلَيَّ بِشَيْءٍ
أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ ثَلَاثِ خِصَالٍ بدرستی که بندگان من تقرب نجستند بسوی من بچیزی محبوبتر بمن از
سه خصلت موسی گفت یا رب چیست آن خصال فرمود یا موسی الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا وَالْوَرَعُ
مِنَ الْمَعَاصِي وَالْبُكَاءُ مِنْ خَشْيَتِي یعنی آن سه خصلت یکی بی رغبتی از دنیاست دویم اجتناب
از گناهان سیم گریه است از ترس من موسی گفت یا رب چیست برای کسی که آنها را کند یعنی چه
ثواب خواهد داشت پس وحی فرستاد خدای عز و جل بسوی او که یا موسی أَمَّا الزَّاهِدُونَ
فِي الدُّنْيَا فَفِي الْجَنَّةِ وَأَمَّا الْبَكَّاؤُونَ مِنْ خَشْيَتِي فَفِي الرَّفِيعِ الْأَعْلَى
لَا يُشَارِكُهُمْ أَحَدٌ وَأَمَّا الْوَرِعُونَ عَنْ مَعَاصِيَّ فَإِنِّي أُفَتِّشُ النَّاسَ وَلَا
أُفَتِّشُهُمْ حاصل معنی اینکه اما زاهدان در دنیا پس در بهشت خواهند بود و اما بسیار گریه کنندگان
از ترس من پس در مرتبهٔ بلند اعلی که احدی در آن شریک ایشان نباشد مقام خواهند نمود و اما پرهیزکاران

ازنا فرمانیها

لطف

از نا فرمانیهای من پس بدرستی که من تفتیش میکنم مردمان را و ایشان را تفتیش نمیکنم یعنی در حساب
بر ایشان سخت نمیگیرم و اعمال ایشان را تمام در نمی آورم و هم در آن کتاب از آن عالیجناب علیه السلام
مرویست حدیثی که محصل مضمون آن اینست که هر چشمی روز قیامت گریان خواهد بود غیر چشمی که از
ترس خدا گریسته باشد و هیچ چشمی پر اشک نشود از ترس خداوند عز و جل مگر اینکه حرام گرداند
خدای عز و جل سایر جسد او را بر آتش و چون اشک بر گونه وی روان شود فرو نگیرد آن روا را
تیرگی و خواری و بهمان مراد سیاه روی گناهان است و خواری موقف قیامت و حساب گناهان و هیچ چیز
نیست مگر آنکه او را کیلی و وزنی هست یعنی حدی و اندازه دارد که بآن رسد مگر اشک چشم که
بدرستی که خدای عز و جل خاموش میگرداند باندکی از آن دریاهای آتش را و اگر گریه کند بنده
بر امتی هر آینه رحمت کند خدای عز و جل آن امت را بگریهٔ آن بنده و از سؤالات حضرت
کلیم الله که در مناجات نموده و در امالی شیخ صدوق مذکور است اینست که الهی فما جزاء من
دمعت عيناه من خشيتك یعنی ای معبود من چیست مزد کسی که اشک آلوده گردد چشمهای او
از ترس تو خدای تعالی فرمود که یا موسی فقی وجهه من حر النار وآمنه يوم الفزع الاكبر
یعنی نگاه میدارم روی او را از گرمی آتش و ایمن میگردانم او را در روزی که خوف در آن
بزرگترین خوفها باشد یعنی روز قیامت و بر گزیدهٔ آدمیان و نور دیدهٔ عالمیان صلی الله علیه و آله از بس که ملتزم
این خصلت اهتمام بوده بدعا آنرا از درگاه الهی مسئلت مینمود که اللهم ارزقني عينين هطالتين
تبكيان من خشيتك یعنی الهی روزی کن مرا دو چشم بغایت اشکبار که گریند از ترس تو

ومرویست که چون مرد ذکر گناه خود کند و از خوف الهی گرید فرشتگان مبادرت نموده آن
قطرات اشک را در ربایند و در قدحی از نور کرده بجاهی از مشک نهان نمایند پس در قیامت شود
دهاء آن محاسب کرده دستیاقش بر حسنات زاید و راجح آید پس چون از سوال آتش بر بندد چون
خواهند که او را در آتش افکنند خدا تعالی گوید که تعجیل مکنید بر بنده من بدرستی که او را نزد
من امانتی است پس فرمان شود که آن قطرات اشک را آورده بر آتش بزند پس آن دریاهای
آتش عظیم را فرو نشاند و نظر این چند جزو بهایت اثر رقت آور که سر انگشت زبان تقریر
فراید فواید انها را در گوش جانهای حق پذیر کشید و قطرات عبرات عبارات آنها از
مژگان چشم اشک فشان خامه بیان بر دامن صفحه روان کردید در کتب معتبره از حد
بیرون و ذکر تمامی آنها از حوصله گنجایش این مجلس افزونست و حاصل آن جمله اینکه جنس
خطیر گریه را در بازار اعتبار قدر و قیمت بسیار و نظر رحمت الهی گوهر سیراب اشک را منتقد
عفو و مغفرت خریدار است پس سزاوار آنست که بنده چون عرض حاجت بآن درگاه برد
و از روی امیدواری رو بقبله دعا آورد چنانکه رسم گدایان اهل طمع است که نزد کریمان
اگرچه برگ سبزی و شاخ گلی باشند دست آویزی در یوزه میکنند تخفه تحفه ییع و زاری پیر داز د
و گوهر اشک را دست آویز لطف نیاز سازد تا مگر با بروی آن دعایش در آنحضرت مقبول و
مدعایش قرین حصول گردد لمولفه تا نگرید ابر کی خندد چمن ○ تا نگرید طفل کی نوشد
لبن ○ اشک کز بهر خدا بارند خلق ○ گوهر است و اشک پندارند خلق ○ مایه در بازار این دنیا

ازالت

زر است ○ مایه انجا سوزش چشم تر است ○ توجه دایه قدر آب دیدگان ○ طالب نانی
تو چون نادیدگان ○ مجملا گریستن در دعا از اهم آداب و در حصول مدعا از اعظم
اسباب است و تلاش در یافت انجاح فیض قرین تحریض وراتست که اگر کسرا گریه نیاید
و چشم کم بهای بی نور در ریزش قطره اشکی بخل و امساک نماید باید که بزور خود را
بر آن دارد و بیاد وقایع اندوه خیز گریه انگیز چون مرگ عزیزان رفته و دوستان در فراق خاک
خفته خود را بگریه آرد چنانکه در کافی از اسحق ابن عمار مرویست که بحضرت ابی عبدالله علیهم گفتم
چنین میباشم که دعا میکنم و میخواهم گریه کنم و نمی آید و ای بسا که یاد میکنم بعضی کسان را که مرده اند
از اهل من پس رقت میکنم و میگریم آیا این روا است فرمود آری ذکر ایشان بکن پس چون رقت نمودی
گریه کن و بخوان خداوند خود را و هم در آن کتاب از آن حضرت در آداب دعا منقولاتست که ان لم
تکن بکاء فتباک یعنی اگر گریه نباشد پس بتکلف خود را بر آن دار یا بنمونی که برای آن تقریبات
و سیلها بر انگیز چنانکه مذکور شد یا بنمونی که ظاهر خود را چون گریه کنان سازد و در هیئات و آواز
تشبیه بایشان کن و بدین سیاق و اخبار در کتب معتبره اثار متعدد و مکرر است و از آنها معلوم میگردد که
هرگاه گریه ساخته بتکلف در وقت دعا از آداب و سنن بود و در درگاه الهی پسندیده و مستحسن باشد
گریه های بیدرد که از ته دل خیزد و رشحهای غم پرور که مسلسل و متواتر از دیدگان فرو ریزد
در آنحضرت چه قدر و قیمت خواهد داشت لمولفه جان من تن بسیل گریه بده ○ چشم من کم مباش
زابر بهار ○ شورش عشق گریه میخواهد ○ این نمک آب میبر دلبسیار ○ بر مقدران اهل آه و زلال

تحقیقی که در قنوات فکرهای عمیق عمری تیشه اندیشه جابجا کنده اند از آب صافی روشن تر است
که چنانکه عیون و انهار گاه از بی اعتدالی سیلها تنگ منطمس و خراب و جداول و انهار را از زباد تی
گل و لای آن مسدود و ره آب میگردد چشمه سار دلها نیز که منبع آب دیدها است گاه از طغیان سیلهای
میلها و هوسهای گل و لای کدورت آور دنیا کور و معطل و جویبار دیدها خشک و باطل میماند
و این مسلم است که امید را ضرر در خاک صرمان پوشیدن برگ و نخل دعا را غیر زرد روئی و بیحاصلی
ثمری نخواهد بود پس صلاح جان کشت کار طاعت و طالبان اثار اجابت را ناچار است که در تنقیه
قنوات دلهای خراب خود سعی جمیله بتقدیم رسانند و مجاری بواطن را که عمارت از رشته البطن
دلها بدیده ها است از گل و لای علایق دنیا و کدورات این عبرت سرا پاک کرده آب اشکی بر چهره ها
جاری کردانند و الحق برای تنقیه این آبار و لای روب این انهار به از تامل در انتقال احوالی
خود نیست که سرمایه عمری کم را بهیچ در باخته و براه سفر بی رفیق و قافله مرگ زاد و راحله
تهیدست نخته شیر زبانی چوب اجل بی امان در قفا و گرلوه مکفی با منهر کی جان گسل در
پیش و بار گران چون کوه گناهان بر دوش و رسنی چون عملهای زشت خود پا پیچ و عدوی چون
نفس اماره قرین و راه زنی مانند دنیا در کمین و منزلی چون ویرانه پر مار و مور گور بر راه
و خانه خواهی چون عذاب قبر منتظر و چراغی چون آتش غضب الهی سوزان و شمعی چون شعله جانگداز
آه حسرت فروزان بالینی و بستری نرم چون خشت و خاک لحد افتاده و همخوابه مهربان کرمها شده
فشار قبر آغوش اشتیاق گشوده و در صبح قیامت که چشم از خواب عدم گشاید از شرم آلودگی برو

پاکان

پاکان نظر تواند کرد و در شور نشور که از خاک زمین سر برآرد از ننگ قبایح در میان خلایق سر
بر تواند آورد از یکسو درجات بهشت و حور و قصور و عیش و سرور آن دیده ناله و احسرتا علی ما فرطت فی جنب الله باوج رساند و از یکطرف درکات جهنم و عذاب و نکال و سلاسل
و اغلال انما هده نموده خاک تمنای یا لیتنی کنت ترابا بر فرق دل افشاند نه دوستی و
یاری که به پناه حمایتش گریزد و نه حسن کرداری که بر دامن امیدواریش در آویزد نه انکار
کردارها لایق قبول و نه عذر آوردها معقول نه در صاحب حساب احتمال خطا و نسیان و نه در
دیوان عدل طامع و رشوه ستان نه بازار جزا احیانت وزان کیل و نه ترازوی عدالت را
سر موئی حیف و میل آدمی بیچاره که در دنیا و عقبی ابتدای حال و مبدا و مال بدین منوال
بوده باشد زهی بیدردی و بیعقلی که اثر اصلا نشمارد و روز و شب بروز خود اشک خونین از
دیدگان نبارد چه جای آنکه گاهی دل غفلت پیشه را بفکر آن انداز و بتکلف قطره چند اشک از
چشم روان سازد سبحان الله خاطری که باید همیشه در غم این احوال باشد بر گذرآن بیاد ش
نیاید و دلی باید که ز تعقل این روز سراپا آب گردد در دادن قطره اشکی مضایقه مینماید لمولفه
ای دل از سنگ سیه سخت تر ○ با مژه اشکی و دامان تر ○ شد ز رگ سنگ روان چشمه سار ○ ای دل
بیرگ تو هم اشکی ببار ○ دشمن اگر دید بکامم گریست ○ ای دل چون سنگ ترا رحم نیست ○ بیکه از بهر
ایمان چون خوردن ○ بهر خود ای دل پس ازین خون گری ○ حال دلم بنگر و اشکی بریز ○ چشم من ای فرزند
رمانی تو نیز ○ باید ام اکنون که ز غم خون گریست ○ اینهمه ایستادگی ای گریه چیست ○ بی غمیم گشت ز غم

وای وای گریه خونبار بیا های های بی‌غم از دیده برآورد دود ای غم دل سوز برس
رود زود قسم سیوم آدابیست که متعلق بدعا و کیفیت گذارش آنست نخستین آنها اینکه چنانچه
رسم فقرا و مساکین است که در خدمت ملوک و سلاطین اول طریق مدح گستری مسپرند و بعد از آن
مطالب خود را بمقام عرض در آورند افتتاح بتمجید و تحمید و تسبیح و تهلیل نموده زبان بثنای جناب
الهی و درود بر حضرت اشرف رسالت پناه ص و آل کرام او گشاید بعد از آن شروع در دنیا و
عرض مدعا نماید چنانکه در کافی از امام همام والا مقام حضرت ابی عبدالله ع منقول است که اذا
اردت ان تدعو فمجد الله عز و جل واحمده وسبحه وهلله واثن علیه وصل
علی النبی محمد صلی الله علیه و آله ثم سل تعط حاصل معنی اینکه چون اراده دعا کنی پس
خدای عز و جل را به بزرگواری ذکر کن یعنی بگفتن کلمه الله اکبر یا امثال آن و حمد و سپاس
او بجا آور و بپاکی از عیوب و نقایص یاد نما و بگفتن لا اله الا الله گویا شو و ممکنست که
مراد از تمجید و تسبیح نیز خصوص کلمه الحمد لله و سبحان الله باشد و ثنا گستر یعنی ذات پاک
او را باسماء حسنی و صفات کمال وصف نما و درود فرست بر پیغمبر که محمد است ص بعد از آن حاجت
خود را سؤال نماید خدای تعالی عطا فرماید اکتفا باو پیغمبر بی ذکر آل در این حدیث شریف
مبنی بر آنست چنانکه از احادیث مذکوره بعد از این معلوم میگردد و در کیفیت تمجید و مدح و ثنا عبارات
بلیغه بالغه از ائمه هدی علیهم السلام بسیار متواترست و بعضی از آن با آنچه در اسم اعظم وارد
شده ان شاء الله تعالی در مطلب آینده گذارش خواهد یافت و اما اخبار و آثار در خصوص صلوات (صلوات)

برسید

برسید ابرار و ائمه اطهار صلوات الله علیهم بیش از پیش وارد گشته و در تأکیدات در گذارش
آن وقت دعا و غیر آن در روایات معتبره از حد گذشته است از آنجمله در کافی از مفخر امام
و مرجع خاص و عام حضرت صادق ع منقول است که لا یزال الدعاء محجوبا حتی یصلی علی
محمد و آل محمد یعنی پیوسته دعا در پرده است مراد اینکه از نظر التفات الهی مستور و ممنوع و از
وصول بدرجه قبول ممنوع و محروم میباشد تا آنکه درود فرستد بر محمد و آل محمد و در همان کتاب از همان
جناب علیه السلام مرویست که من دعا و لم یذکر النبی صلی الله علیه و آله رفرف الدعاء علی
رأسه فاذا ذکر النبی ص رفع الدعاء محصل معنی اینکه هر که دعا کرد و ذکر پیغمبر ص نکرد یعنی یاد او
بصلوة و درود ننمود یاد کرد بمعنی ثنا باشد یعنی ثنای آنحضرت نگفت آن دعا چون مرغی که پر گرد
چرخ بالهای خود حرکت دهد و خواهد که بر آن نشیند بر سر وی حرکت کرد یعنی اوج نگرفت و بدرجه
استجابت عروج ننمود پس چون ذکر پیغمبر ص دعا کرد دعا را ابر بالا برده بمقام استجابت برسانند
و نیز در کافی از آنحضرت منقولست که من قال یا رب صل علی محمد و آل محمد مائة
مرة قضیت له مائة حاجة ثلثون للدنیا یعنی هر که صد بار گفت یا رب صل علی محمد
و آل محمد صد حاجت او روا کرده شد سی برای دنیا و باقی برای آخرت و هم در کافی از
عبد السلام بن نعیم مرویست که بحضرت ابی عبدالله ع گفتم که من داخل خانه یعنی خانه کعبه شدم
و از دعا هیچ بخاطرم نرسید غیر صلوات بر محمد و آل او آنحضرت فرمود که اما انه لم یخرج
احد بافضل مما خرجت یعنی بدان بدرستیکه احدی بیرون نیامد از خانه کعبه بهتر از آنکه تو

بیرون آمدی یعنی هیچکس را در آن بیش از تو فیض و ثواب حاصل نشده و هم در کافی از ابی
حدیثی روایت شده که حاصل مضمون آن اینست که چون ذکر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله شود بسیار
بر او درود فرستید چه بدرستیکه هر که بر وی یک درود فرستد خدای تعالی بر وی هزار درود فرستد
در هزار صف از فرشتگان و هیچ چیز نماند از آنچه خدای تعالی آفرید مگر اینکه بر آن درود فرستد
برای اینکه خدای تعالی و فرشتگان بر وی درود فرستادند پس هر که در این رغبت نکرد یعنی خواهش چنین
فضل و ثواب ذکر آن ننمود او جاهل مغرورست بتحقیق که خدا و رسول و اهل بیتش از وی بیزارند و هم
آنحضرت فرمودند که قال رسول الله صلی الله علیه و آله الصلوة علی و علی اهل بیتی تذهب النفاق
یعنی گفت رسول خدا ص که درود بر من و اهل بیت من میبرد نفاق را و حدیث دیگر هم که در کافی از ابیت
چنین است که بلند کنید آوازهای خود را بدرود بر من که بدرستیکه آن درود میبرد نفاق را و
حدیث دیگر در عدة الداعی از حضرت ابی عبدالله ع ماثور است حدیثی که حاصل آن اینست که فرشته (حدیث شریف در صلوات)
از فرشتگان سؤال کرد از الله تعالی که عطا کند او را سمع عباد یعنی شنیدن کلام بندگان و خدا بهم
عطا فرمود پس آن فرشته ایستاده است تا قیام قایم نشود دیست احدی از مؤمنان که گوید صلی الله
علی محمد و آله و سلم مگر اینکه آن فرشته گوید و علیک السلام بعد از آن فرشته گوید یا رسول الله بدرستیکه
فلان کس ترا سلام میرساند پس آنحضرت میگوید و علیه السلام یعنی بر وی باد سلام و رحمت و در کافی از
یکی از دو امام همام یعنی حضرت باقر و صادق علیهما السلام منقولست که ما فی المیزان شیء اثقل
من الصلوة علی محمد و آل محمد و ان الرجل لتوضع اعماله فی المیزان فیمیل به فیخرج (حدیث دیگر)

صلی الله

صلی الله علیه و آله الصلوة علیه فیضعها فی میزانه فیرجح به حاصل مضمون بر سبیل اجمال اینکه
هیچ چیز در ترازوی اعمال گرانتر از صلوة بر محمد و آل محمد نیست و بدرستیکه هر اینه گذاشته میشود
اعمال او یعنی عملهای صالحش در میزان پس میل میکند ترازو آن گذاشتن یعنی کفه حسنات باز
سبک باد میرود پس بیرون میآورد حضرت پیغمبر ص درود آن بنده را که بر او کرده و او را
در میزان او میگذارد پس راجح میآید ترازو یعنی کفه حسنات بالا میرود و مراد از این حدیث
شریف همانا اینست که چون صلوة از روی اعتقاد و متضمن اذعان نبوت و امامت اهل بیت
آن هیچ حسنه مقبول نیست و در میزان اعمال قدری و وزنی ندارد و با انضمام آن مقبول و گران
قدر گشته بر سیئات راجح میآید و سبب غفران آنها میگردد و در توضیح این معنی حدیث شریف (حدیث رسول خدا ص در صلوات)
نبوی ص در کافی کافیست که من ذکرت عنده ولم یصل علی دخل النار فابعده الله معنی اینکه
کسی که مذکور شوم من پیش او و بر من صلوات نفرستد یعنی دانسته ترک آن کند بجهنم میرود
از جهت آنکه مذکور شد که صلوة ایمانست پس انکار آن کفر و سبب دخول نار خواهد بود و مخفی نماند
که چنانکه جمیع حسنات حتی توحید بی صلوة بر پیغمبر از روی اذعان مقبول و کافی نیست صلوة (صلوات بر آل اطهار)
بر پیغمبر ص نیز بی صلوة بر آل اطهار او از روی اذعان کافی نیست چنانچه در کافی مذکورست
حدیثی که حاصل آن اینست که جامع فضایل و مفاخر حضرت امام محمد باقر علیه السلام شنید که مردی
بخانه کعبه چسبیده میگفت اللهم صل علی محمد آن حضرت گفت یا عبدالله لا تبترها لا تظلمنا
حقنا قل اللهم صل علی محمد و اهل بیته یعنی ای بنده خدا صلوات را دنباله بریده و ناقص

1

نکردان وظلم ما به ندادن حق ما مکن بگو اللهم صل علی محمد و اهل بیته یعنی ما اهل بیت را
نیز در درود داخل و به پیغمبر ملحق ساز و هر که چنین نکند بر ما ظلم کرده و حق ما را ادا ننموده
خواهد بود دیگر آنکه بعد از حمد و ثنا و درود بر سید انبیا و ائمه هدی بر گناهان خود اقرار
و از کریم آمرزگار براری آنها نماید در اوایل همین مطلب در بیان جهة دعا و آداب آن از حضرت
امام جعفر ع منقول است که تبدء بالله و تحمده الله و تذکر نعمه عندک ثم
تشکره ثم تصلی علی النبی ص ثم تذکر ذنوبک فتقر بها ثم تستغفر الله منها یعنی
ابتدا نموده حمد کنی خدا را و ذکر نمایی نعمتهای او را که نزد تست بعد از آن شکر او بکنی
بعد از آن درود بر پیغمبر ص بفرستی بعد از آن ذکر گناهان خود نموده اقرار بآنها بکنی بعد از
آن استغفار و طلب آمرزش از الله تعالی بنمایی و نیز در کافی از بهمان حضرت مرویست که انما
هی المدحة ثم الثناء ثم الاقرار بالذنب ثم المسئلة انه و الله ما خرج
عبد من ذنب الا بالاقرار یعنی جز این نیست که آداب دعا مدح است بعد از آن ثنا
بعد از آن اعتراف بگناه بعد از آن طلب حاجت بدرستی که شان دعا اینست که بخدا قسم که بیرون
نرفت هیچ بنده از گناهی مگر باقرار بآن مراد بهما اینست که تبرّا از عصیان و خطا و تحلیه
بحلیه اصلاح و تقوی که بحکم کریمه انما یتقبل الله من المتقین از شروط قبول دعا است
بی اعتراف بجرم و تقصیر خود حاصل نمیگردد و مخفی نماند که مدحت و ثنا در اصل لغت بمعنی یا
نزدیک بهم اند و عطف بهم در اینمقام مقتضی مغایرت و میتواند بود که مراد از مدحت ذکر اسماء

دعا بآنها

وصفاتی باشد که دلالت بر عظمت و جلال خداوند متعال میکند و این عبارت از تمجید است که
مذکور شد و مراد از آنها ستایش بصفاتی باشد که متضمن بخشش و بخشایش است و احتمالات دیگر
نیز ممکنست والله اعلم دیگر از جمله محمد و آل پاک او وسیله جستن و قدر و حرمت ایشانرا
شفیع ساختن تا بآبروی ایشان مهمات بر آید چه در بسیاری از کتب اخبار مذکور است
منقول است که توبه حضرت آدم علی نبینا و علیه السلام باین مقبول و مسئولش باستجابت موصول
گردید از جمله در کتاب خصال از ابن عباس مرویست که پرسیدم پیغمبر ص را از کلماتی که فرا گرفت
آنرا آدم از خداوند خود پس خدا تعالی توبه او را پذیرفت از آنجا که کریمه فتلقی آدم من
ربه کلمات فتاب علیه انه هو التواب الرحیم که در سوره بقره است آنحضرت فرمود
که آدم سوآل کرد از حق تعالی بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلم مگر اینکه توبه مرا
قبول میکنی پس خدا تعالی توبه او را قبول کرد یعنی مراد از کلمات این اسامی با برکاتست و هم
در خصال از مفضل بن عمر روایت نموده که گفت سوآل کردم حضرت صادق علیه السلم از قول
خدای عز و جل و اذ ابتلی ابرهیم ربه بکلمات که این کلمات چیست فرمود که این همان کلماتیست
که تلقی کرد آنرا آدم از رب خود پس توبه او را قبول نمود و آن اینست که گفت یا رب سوآل
میکنم ترا بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین ع مگر اینکه توبه مرا قبول کنی پس خدای تعالی
توبه او را قبول فرموده و در اخبار اهل بیت علیهم السلم بهمین مضمون وارد است که آدم
علی نبینا و علیه السلم بر عرش اسمی چند معظم مکرم نوشته دید از آنها سوآل نمود گفت

توسل بآل محمد ع در اجابت دعا

حدیث توبه در توسل آدم بایشان

که اینها اسماء بزرگوارترین خلق است بحسب منزلت نزد خدا تعالی و آن اسماء محمد و علی
و فاطمه و حسن و حسین اند آورده اند که جبرئیل و یرا تعلیم نمود که این نامها را یاد گیر
و تکرار میکن که ارود باشد که فایده بسیار از آنها بتو رسد تا وقتیکه از بهشت بیرون آمده دویست
سال در کوه سراندیب میگریست و مینالید و صحیفه انابتش بتوقیع قبول موشح نمیگردید او زر در سجده
آن نامهای جلیل آن بتعلیم جبرئیل بخاطرش رسیده چنانکه مذکور شد آنها را شفیع ساخت و بحرمت
این پنج تن بزرگوار خود را از خاک ذلت برداشته دیگر باره لوای کرامت در جهان برافراخت
و بروایتی دیگر اشباح و صور ایشانرا بر عرش دیده و لوح الهی بر مقام ایشان عارف گردیده
بود تا در وقت توبه متوسل بایشان گردید و این نه مخصوص حضرت آدم بوده بلکه انبیای دیگر
نیز در شداید و مضایق توسل بآن پیشوایان خلایق نموده اند چنانکه در امالی شیخ صدوق طاب
ثراه از حضرت ابی عبدالله ع منقول است که حاصل آن اینست که یهودی بخدمت سید انبیا و اشرف
اصفیا ص آمده نزد آنحضرت ایستاده و تند و از روی عرض بجانب وی منزلت آنحضرت فرمود
که جهت حاجت تو گفت تو افضلی یا موسی بن عمران پیغمبر که خدا با او تکلم کرده و توریة و عصا برو
انزال فرموده و دریا را برای او شکافته و ابر را بر وی سایه گستر ساخت حضرت رسول ص فرمود
که نا خوش است بنده را که مدح خود کند و لیکن میگویم که بدرستی که آدم چون ارتکاب آن خطیئه نمود
توبه وی این بود که بار الها بدرستی که من سوآل میکنم از تو بحق محمد و آل محمد که آمرزی مرا پس آمرزید
آن خطیئه را خدا تعالی برای وی و بدرستی که نوح وقتیکه سوار کشتی گردید و از غرق شدن ترسید

گفت بار

توسل سایر انبیاء بایشان

گفت بار الها بدرستی که من سوآل میکنم از تو بحق محمد و آل محمد که نجات دهی مرا از غرق پس خدا تعالی
او را نجات داد از آن و بدرستی که ابراهیم وقتی که انداخته شد در آتش گفت الها بدرستی که من
سوآل میکنم از تو بحق محمد و آل محمد که نجات دهی مرا از آتش پس گردانید خدا تعالی آتش را برو خنک
و با سلامت و بدرستی که موسی وقتیکه انداخت عصای خود را و یافت در نفس ترسی گفت الها بدرستی که
من سوآل میکنم از تو بحق محمد و آل محمد که مرا ایمن گردانی پس گفت خدای جل جلاله مترس بدرستی که
تو اعلی یعنی غالبی ای یهودی اگر دریافتی مرا موسی بعد از آن ایمان بیاوردی بمن و بنبوتم سود
نکردی او را ایمان و سود نکردی او را نبوت ای یهودی از ذریت منست مهدی ع چون خروج نماید
عیسی ابن مریم برای نصرت او فرود آید و وی را پیش دارد و در قفای او نماز گذارد و مخفی نماند که
حضرت کلیم الله بخطاب لا تخف دو بار مخاطب گشته اول در وادی ایمن وقتی که حضرت عزت وی را
با فرنبوت سر بلندی داد و بمعجزه عصا و ید بیضا ارجمند گردانید از وی سوآل فرموده که و ما
تلک بیمینک یا موسی چیست اینکه در دست راست تست گفت هی عصای اتوکؤا علیها
و اهش بها علی غنمی ولی فیها مآرب اخری این عصای منست تکیه میکنم بر آن و میریزم از
درخت برگ بر آن برای گوسفندان خود و مراست در آن حاجتها و دیگر الله تعالی فرمود که
و القها یا موسی بینداز او را ای موسی فالقیها فاذا هی حیة تسعی پس انداخت او را پس
ناگاه آن ماری که میشتافت گویند که حضرت کلیم از مشاهده آن امر عجیب عظیم چنان خائف گردید که
او هم نیز بهادر خطاب شد که خذها و لا تخف بگیر او را و مترس و دوم در یوم الزینة که سحره فرعون

آلات سحر خود را که سیماب در آنها تعبیه کرده بودند انداختند و از حرارت آفتاب آنها بحرکت درآمده
چون مارها و اژدها از مهابت خلق را متوهم و هراسان و حضرت موسی ع نیز باقتضای بشریت با آنکه
این که خلق خصوصاً بنی اسرائیل از راه او و بفرعون گرویدند از آن خائف گردید تا آنکه جناب باری
عز اسمه او را باین خطاب مستطاب بشارت داد که لا تخف انک انت الاعلی مترس بدرستی که تو
اعلی یعنی برایشان غالبی الحاصل حضرت موسی ع در این دو مقام بخطاب لا تخف مخاطب شده و در کتب
در احادیث شریفه مذکور است که چون موسی عصا را انداخت در خود خوفی یافت بحسب ظاهر و حکایت
از واقعه دویم مختلف اند بوده چه خوف موسی از آن نه از عصای خود بلکه از آلات سحر ساحران بود
پس ظاهر اینست که حکایت از واقعه اولی باشد و خوف حضرت موسی در واقعه اولی اگرچه هرگاه
در قرآن مذکور نیست اما چون در واقع خوف داشته حضرت اشرف نبوی ص تصریح بآن نموده و بر
طبق کلام الهی در واقعه دویم بعبارت فاوجس فی نفسه خیفة ذکر آن فرموده باشد و بنا
بر این احتمال ذکر فقرهٔ انک انت الاعلی در این حدیث ممکن که از اشتباه رواة یا کتاب ناسخین
شده باشد و اشتباه این دو مقام بهم چون در هر دو لا تخف است با عدم تامل بسیار مستبعد نیست
والله اعلم و نیز در توسل بمحمد و آل محمد در جامع الاخبار از امام اطهر حضرت ابی جعفر ع مرویست
الحاصل و مجمل معنی آن اینست که بنده هفتاد خریف در آتش دوزخ بوده و خریف هفتاد سال است
و بعد از آن از خدای تعالی سؤال کرد بمحمد و آل محمد الا رحمتنی پس خدای تعالی وحی نمود بجبرئیل
که هبوط کن بسوی بندهٔ من و او را بیرون آر جبرئیل گفت یا رب چگونه در آتش روم فرمود

که بدرستی

اشتباه

عذاب در توسل باهل بیت ع در دوزخ

که بدرستی که من امر کردم آتش که بر تو خنک و با سلامت باشد گفت یا رب من موضع او را نمیدانم
فرمود چاهی است در سجین پس جبرئیل ع هبوط نموده و او را بیرون آورد پس حق تعالی فرمود
ای بندهٔ من چند گاه در آتش درنگ نمودی گفت شمار نمیتوانم درآورد فرمود قسم بعزت من که
اگر نمودی آنچه سؤال نمودی مرا آن وقت هرآینه دور و دراز کردمی خواری ترا در آتش ولیکن بر خود
لازم گردانیده ام که سؤال کند مرا بنده بحق محمد و آل محمد مگر اینکه بیامرزم برای او آنچه را که میانه
من و او بوده یعنی هر گناهی که نسبت بمن نموده بتحقیق که آمرزیدم برای تو امروز گناهان ترا امروز و این خبر
اثر در عدة الداعی نیز باندک تغییر مذکور است و در خصال شیخ صدوق رحمه الله از حضرت ابی عبدالله
حدیثی منقول است که حاصل آن اینست که زنی از جن که او را عفرا میگفتند مکرر بخدمت سرور عالمیان
و سید انس و جان صلی الله علیه و آله میآمد و کلام آنحضرت میشنید و نزد صلحای جن میرفت و بدست او
مسلمان میشدند چندگاه نیامد آنحضرت جبرئیل را ع از وی پرسید گفت رفته است بزیارت خواهری
که او راست فی الله یعنی برای خدا بزیارت او رفته یا در راه خدا او را خواهر گرفته است آن
حضرت فرمود که خوشا حال دوستی کنندگان با هم در راه خدا بدرستی که الله تبارک و تعالی خلق کرده است
در بهشت ستونی از یاقوت سرخ که بر آن هفتاد هزار قصر است و در هر قصری هفتاد هزار غرفه است از
برای دوستی با هم کنندگان و زیارت یکدیگر نمایندگان در راه خدا آنحضرت
فرمود یا عفرا چه چیز دیدی در راه یعنی در این سفر گفت عجایب بسیار دیدم فرمود عجیب تر جائیکه دیدی
چیست گفت ابلیس را دیدم در دریای اخضر بر تخته سفیدی دست خود بسوی آسمان دراز کرده

میگفت الهی چون قسم خود را راست کنی و مرا داخل جهنم گردانی پس سؤال کنم ترا بحق محمد و علی و فاطمه
و حسن و حسین که مرا از آتش خلاصی دهی و با ایشان محشور کنی گفتم یا حارث چیست این نامها که دعا
میکنی باینها گفت دیدم این نامها را بر ساق عرش پیش از آنکه خلق کند خدای تعالی آدم را بهفت هزار سال
پس دانستم که ایشان اکرم خلق اند نزد خدای عز و جل پس من سؤال میکنم او را بحق ایشان و حکایت
سلمان فارسی رحمه الله و دعا کردن او با قومی از یهود و گرگ و قصهٔ ابوذر غفاری و تکلم گرگ با منافقان
اولیا که در اواخر مطلب سیم گذارش یافت برین مدعا دو شاهد عادل و از احکم و اعظم دلایل اند
حال ناچار بتقدیم اهتمام با مقام برگشتن و بنظر تامل بر سراپای آن دو حکایت گذشتن نمایند
دیگر از جملهٔ آداب دعا تقدیم اهل مؤمنانست که اول برای ایشان دعا کند و بعد از آن برای خود
چه در کافی از حضرت صادق جعفری ع منقول است که من قدّم اربعین من المؤمنین ثم دعا استجیب له
یعنی هر که چهل کس را از مؤمنین تقدیم داشته و بعد از آن دعا کرد مستجاب شد برای او و در عدة الداعی
از زبان مبارک نجم هدایت ثمرهٔ ابی جعفر ع مرویست آنچه حاصل مضمون آن اینست که سریع ترین دعاها در
اجابت دعای برادر مؤمن است برای برادر مؤمن غایبانه ابتدا میکند بدعا برای برادر خود پس فرشته
که موکل است بادمی گوید آمین و لک مثلاه و برای تست یا برای تو حاصل باد دو مثل آنچه برای او
مسئلت نموده دیگر تعمیم در دعاست یعنی آنکه مسئلت میکند از خیر دنیا و عقبی مؤمنین و مؤمنات را
در آن داخل و شریک خود گرداند و در سر خوان آن توفیق نعمت فیض و برکت دعا را الخصوص خوردن
یاران و برادران دینی نیز نصیبی از آن رساند و در کافی از جناب اشرف نبوی ص مرویست که اذا

دعا احدکم

دعا از برای چهل مؤمن

دعا احدکم فلیعمّ فانه اوجب للدعاء حاصل معنی آنکه چون دعا کند احدی از شما پس باید که آنرا
عام سازد چه بدرستی که این بیشتر موجب استجابت است برای دعا و در فضل مطلق دعا برای مؤمنان اخبار
بسیار وارد است از آنجمله در امالی شیخ صدوق رحمه الله از سرور اخیار روایت ابراهیم در مرات
حدیثی که ملخص مضمون آن اینست که نیست هیچ مؤمن یا مؤمنه که رفته است از اول دنیا یا خواهد آمد تا
روز قیامت مگر اینکه شفاعت کنندگان باشند برای کسی که گوید در دعای خود اللهم اغفر للمؤمنین
والمؤمنات بدرستی که بنده امر میشود که او را بآتش برند روز قیامت پس میکشند او را نیکان از جانب
آتش پس مؤمنین و مؤمنات میگویند ای پروردگار این آن کسیست که مکرر برای ما دعا میکرد پس ما را اذن
شفاعت ده در حق او پس حق تعالی ایشان را اذن شفاعت میدهد پس نجات مییابد و هم در امالی
از ابراهیم بن هاشم حکایت نموده که گفت عبدالله ابن جندب را در موقف دیدم هیچ ماهی را در موقف فاضل تر
باشد و هیچ موقفی بهتر از موقف او ندیده ام پیوسته دستها بسوی آسمان دراز کرده بود و اشکش بر
دو گونه سیلان مینمود تا اینکه بزمین میرسید پس چون مردمان باز گشتند گفتم یا ابا محمد ندیدم موقفی
بهتر از موقف تو گفت بخدا قسم که دعا نکردم مگر از برای برادران خود از آنجهت که حضرت ابوالحسن موسی بن
جعفر علیهما السلام مرا خبر داده که هر که دعا کند برای برادرش یعنی برادر دینی غایبانه ندا کرده شود
از عرش که و لک مائة الف ضعف و مر تراست صد هزار چندان پس مرا خوش نیامد که صد هزار چندان
که ضمان و تعهد آن شده است واگذارم برای یکی که نمیدانم مستجاب میشود یا نه و این روایت در
کافی نیز مذکور است و عبدالله ابن جندب از عباد زمان خود و از اخیار اصحاب حضرت امام موسی

ثواب الدعاء للمؤمنین

حدیث عبدالله بن جندب

وامام رضا علیهما السلام بوده وبچوگان خدمتگذاری در آن درگاه همواره گوی سعادت دو جهان
از میدان انداخته دبیر بوده طوبی ثم طوبی رحمة الله علیه دیگر از الجمله اخفاء دعاست چه
حسن عمل هر چند در پرده نهفته مستورتر باشد از گزند چشم خلق که عمارت از ریاست دورتر خواهد بود
و همانا از این جهت جناب سبحانی در سوره شریفه اعراف بکریمه ادعوا ربکم تضرعا وخفیة بندگان را
بآن امر نموده و حضرت سید عالم صلعم بیان فضل آن بدینگونه نموده است که دعاء السر یزید علی الجهر
سبعین ضعفا محصل معنی اینکه دعای پنهانی هفتاد برابر دعای آشکار است و همین مضمون
در کافی از امام همام ابی الحسن الرضا علیه السلام نیز منقول است که دعائی که اخفا آن شود از هفتاد
دعا که اظهار بآن کرده افضل شمرده شده و ممکنست که مراد از آن اخفای دعا بعد از وقوع باشد
و در ارشاد القلوب آورده که قومی در دعا فریاد میکردند حضرت اقدس نبوی صلعم شنید و فرمودند که
ادعوا باصواتکم فان ربکم عز وجل لیس باصم محصل معنی اینکه نرم و هموار کنید آوازهای
خود را چه بدرستی که خداوند شما عز و جل با شنوا است دیگر از الجمله حاجت خود را نام بردن
و تصریح بآن کردنست چه درین شیوه تذلل و اظهار حاجتمندی افزون و آن پسندیده درگاه
بیچونست و در کافی از جناب مستطاب جعفری علیه السلام مرویست که ان الله تبارک وتعالی یعلم ما
یرید العبد اذا دعاه ولکنه یحب ان یبث الیه الحوائج فاذا دعوت فسم
حاجتک حاصل معنی اینکه بدرستی که الله تبارک وتعالی میداند مراد بنده را چون دعا میکند ولیکن
دوست میدارد که منتشر شود بسوی او حاجتها یعنی بتفصیل معروض کرد پس چون دعا کنی نام ببر

حاجت

حاجت خود را با جمله سزاوار آنست که بنده هر گونه حاجتی که پیش آید هر چند سهل و حقیر باشد
در اظهار آن استنکاف ننموده از درگاه الهی مسئلت نماید و در کافی از همان حضرت علیه السلام منقول است که
علیکم بالدعاء فانکم لا تقربون بمثله ولا تترکوا صغیرة لصغرها ان تدعوا
بها ان صاحب الصغار هو صاحب الکبار محصل معنی اینکه بر شما باد بدعا چه بدرستی
که شما قرب درگاه الهی نمیتوانید جست بچیزی مثل دعا و وا مگذارید دعای حاجت کوچکی را بجهة
کوچکی آن بدرستی که برآرنده حاجتهای کوچک همان کس است که برآرنده حاجتهای بزرگ است یعنی
همه حاجتها در کف کفایت او و قضا جلیله وابسته بفضل و عنایت اوست و دیگری را تملکی و توفیقی
در برانجاح مطلبی هر چند سهل و حقیر باشد توانا نیست و از جمله مکالمات جناب سبحانی با حضرت
کلیم الله که در عدة الداعی مذکور است اینست که یا موسی سلنی کلما تحتاج الیه حتی علف شاتک
و ملح عجینک یعنی سؤال کن و بخواه از من هر چه محتاج میشوی بآن حتی علف گوسفندت و
نمک خمیرترا دیگر از شروط و آداب اینست که آنچه سؤال میکند حرام نباشد چون قطع رحم و امثال آن
یا محال وی بی نسبت باشد طلب مرتبه انبیا و اوصیا نباشد چه سؤال چنین مطلبها قطع نظر از اینکه
از درگاه الهی مردود است از غایت بیشرمی و بیحیائی و نهایت چیزی که دور از ادب است و مفسرین در
کریمه ادعوا ربکم تضرعا وخفیة انه لا یحب المعتدین که در سوره اعراف است تفسیر معتدین
بر چند وجه نموده اند و از الجمله اینکه چیزی که طلبند زیاده از حد ایشان باشد چون مرتبه پیغمبران
وصعود بر آسمان و امثال آن و در عدة الداعی از جناب مستطاب امیر المؤمنین علیه السلام منقول است

که یا صاحب الدعاء لا تسأل ما لا یکون ولا یحل یعنی ای کسی که دعا میکنی سؤال مکن
چیزی را که نمیشود و حلال نیست و نیز در عده از آنحضرت مقدس مرویست که من سأل فوق قدره
استحق الحرمان یعنی کسیکه سؤال کند فوق مرتبه خود را سزاوار محرومی است دیگر از الجمله
اجتماع در دعاست یعنی چون مطلبی و حاجتی پیش آید چندی از مؤمنان جمعیت نمایند و در طلب آن
باتفاق یکدیگر سؤال بدرگاه کریم متعال کنند و این هیئت را در استجابت دعا دخلی عظیم است چه معلوم است
که هرگاه جمعی متفق بر ابراز حاجتی بدر خانه مردی از اهل دنیا روند هر چند آن مرد عظیم و آن مرد
لئیم باشد بسیار مستبعد است که با قدرت بانجاح آن امر خود را لازم نداند و ایشانرا بی نیل مقصود
باز گرداند هرگاه از مخلوقی این عجب باشد حاشا که حضرت اکرم الاکرمین که این شیوه را خود از
بندگان خواسته و ابرامها و کوششها همه از بحر عطای بی منتهای او برخواسته است عنایت
بیغایت خود را از بندگان محتاج خود دریغ دارد و دولت را در سینه مدعای جمعی از گدایان
درگاه خود ذکر کرده در کافی از افاضه ملک برتری جناب مستطاب جعفری علیه السلام منقول است که کان
ابی علیه السلام اذا احزنه امر جمع النساء والصبیان ثم دعا وامنوا حاصل معنی
اینکه چون غمگین میساخت پدرم را علیه السلام امری یعنی بهم میرسید که سبب دلگیری و توزع خاطر مبارکش
باشد زنان و کودکان جمع میکرد بعد از آن دعا مینمود و ایشان آمین میگفتند و نیز در کافی از آن
حضرت مرویست حدیثی که محصل مضمونش اینست که هیچ چهل مرد با اجتماع در مطلبی دعا نکردند مگر
اینکه مستجاب شد برای ایشان و اگر چهل نباشند چهار مرد هر یک ده بار در آن مطلب دعا کنند

مگر اینکه

مگر اینکه مستجاب کند خدای تعالی برای ایشان و اگر چهار نباشد یک مرد چهل بار دعا کند مستجاب گرداند
خدای عزیز جبار دیگر اینکه بعد از دعا بگفتن کلمه مبارکه ما شاء الله لا حول ولا قوة
الا بالله رطب اللسان گردد چه در کافی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که اذا
دعا الرجل فقال بعد ما دعا ما شاء الله کان لا حول ولا قوة الا بالله
قال الله عز و جل استبسل عبدی واستسلم لامری اقضوا حاجته حاصل معنی
اینکه چون بنده بعد از فراغ از دعا بکلمات مذکوره گویا گردد خدای عز وجل گوید بنده
من دست از خود برداشته کار خود را بمن گذاشت حاجت او را روا کنید دیگر از آداب
اینست که بعد از گذارش دعا و عرض حاجت نیز درود بر محمد و آل محمد فرستاده انجام آنرا همچون
آغاز ببرکات صلوات قرین سازد و حقیقت دعا را از هر دو سر مابین بهر و پیغان مرتب داشته
بقدر غزالان مقاصد دو جهانی بر داز چه در کافی از حضرت ابی عبد الله علیه السلام مرویست که
من کانت له الی الله عز وجل حاجة فلیبدأ بالصلوة علی محمد وآل محمد
ثم یسأل حاجته ثم یختم بالصلوة علی محمد وآل محمد فان الله عز وجل
اکرم من ان یقبل الطرفین ویدع الوسط اذا کانت الصلوة علی محمد
وآل محمد لا تحجب عنه محصل معنی اینکه کسی که او را بجانب خدای عز وجل حاجتی باشد پس باید
که ابتدا کند بدرود بر محمد و آل محمد بعد از آن حاجت خود را بخواهد بعد از آن ضم نماید
بدرود بر محمد و آل محمد چه بدرستی که خدای عز و جل کریم تر است از اینکه دو طرف دعا را

قبول کنند و میانرا وا گذارد چون صلوات از درگاه الهی محجوب نمیگردد نفس البته مقبول است دیگر
آنکه چون از دعا فارغ شود دستی که برداشته بر سر و روی خود و بنا بر روایتی بر ابرو و سینه خود مالد
چنانکه در کافی و فقیه از امام همام حضرت صادق ع ماثور است و در مطلب دویم مذکور شد
محصل اینکه بنده دست بدعا بر ندارد مگر اینکه شرم کند خدای عز و جل که انرا تهی برگرداند
تا گرداند در آن فضل و رحمت خود آنچه خواهد پس چون دعا کند احدی از شما باید که دست خود را
برنگرداند تا مسح کند بر رو و سر خود دیگر الحاح است که عبارتست از جد در دعا و مبالغه در
طلب مدعا است پس اگر استجابت دعا دیر رود در حصول مراد تاخیری شود دامان دست از دعا بر
ندارد و همچنان در گدایی آن دربار قدم ابرار و اصرار فرا تا حکم من قرع بابا
ولج ولج بر روی دعایش مفتوح گشته قدم در حریم کامروایی گذارد چنانکه در مطلب دویم در
ذیل حدیث شریف جعفری ع گذشت که لا ینال ما عند الله عز و جل الا بالدعاء و
انه لیس باب یکثر قرعه الا یوشک ان یفتح لصاحبه حاصل معنی اینکه در یافته
نمیشود آنچه نزد خدای عز و جلاست یعنی از رحمت مگر بدعا و نیست هیچ دری که بسیار کوفته
شود مگر اینکه نزدیک بکار است اینکه گشوده شود برای آنکه میکوبد و هم از آنحضرت در کافی
منقول است که ان الله عز و جل کره الحاح الناس بعضهم علی بعض فی المسئلة
واحب ذلک لنفسه ان الله عز و جل یحب ان یسأل و یطلب ما عنده حاصل
مضمون اینکه بدرستی که خدای عز و جل مکروه داشته است الحاح مردمانرا بعضی بر بعضی در سوال

الحاح در دعا

و دوست

و دوست داشته این را برای خود که چون از وی حاجت خواهند الحاح نمایند بدرستی که خدای عز و جل
دوست میدارد که سوال کنند ویرا و طلب نمایند آنچه را که نزد اوست و نیز در کافی از امام همام
دین پرور حضرت ابا جعفر ع مرویست که والله لا یلح عبد مؤمن علی الله فی حاجته
الا قضاها الذین بخدا قسم که الحاح نکند هیچ بنده مؤمن بر خدای عز و جل در طلب حاجت خود مگر اینکه
روا کند انرا برای او و هم در کافی از سید عالم و ارشاد اولاد آدم جناب اقدس نبوی ص مرویست که
رحم الله عبدا طلب من الله عز و جل حاجة فالح فی الدعاء استجیب له او لم یستجب له
یعنی رحم کند خدای عز و جل بنده را که طلب کند از خدا حاجتی پس الحاح کند در دعا مستجاب شود
یا نشود پس باید که عدم ظهور استجابت باعث نومیدی نشده همچنان در مقام دعا ثابت قدم و از آن
درگاه جویای فضل و کرم باشد چه گاهست که حصول آن حاجت در انوقت خلاف حکمت و مصلحت میباشد
و حضرت حکیم متعال که خروج افعالش از منهج خیر و صواب محالست از آن جهت تاخیر در استجابت
دعا میفرماید تا وقتیکه موافق مصلحت گردد و بنده جهول عجول چون از حقیقت کار خبر ندارد
بیتابی نموده قدم اعتقاد از صراط المستقیم رضا و تسلیم بیرون میگذارد همانا نشنیده که
خداوند ازل و ابد و دانای هر نیک و بد عز شانه با شاکر طرفان پرشتاب این کلام بر عتاب
در حدیث قدسی خطاب فرموده که یا عبادی اطیعونی فیما امرتکم به و لا تعلمونی
بما یصلحکم فانی اعلم به و لا ابخل علیکم بمصالحکم حاصل معنی اینکه ای بندگان
من عبادت کنید مرا در آنچه امر کرده ام شما را بآن و میاموزید مرا آنچه مصلحت شماست

سبب عدم استجابت

بدرستی که من داناترم بآن و بخل نمیکنم بشما بمصلحتهای شما و حضرت شرف نبوی ص فرموده اند که
یا عباد الله انتم کالمریض و رب العالمین کالطبیب فصلاح المریض
فیما یعلمه الطبیب و یدبره لا فیما یشتهیه المریض و یقترحه ملخص معنی اینکه ای
بندگان خدا شما چون بیمارانید و خداوند عالم چون طبیب پس صلاح بیماران در آنست که
تعلیم کنند از طبیب و تدبیر نماید نه آنچه بیمار میل کند و خواهد حکیم شفا او ترا بهتر از تو
داند حال تو چه گردی بگرد هر محال عالم است او بهر چه گردد و کند تو ندانی از انست
درد کند و اگر حصول المطلب بعینه هرگز در دنیا موافق حکمت نباشد انرا برای وی ذخیره
عقبی میسازد یا بقدر آن بدی از وی منقطع میگرداند چنانکه تفصیل آن سابقا ذکر یافت
وگاه نیز تاخیر اجابت از راه زیادتی قرب و منزلت بنده میباشد در درگاه الهی و دوست میدارد
که دعای وی بگوش عالم بالا رود و ناله های پر درد اخلاص پرور ویرا بشنود چنانکه در کافی
از امام بحق ناطق حضرت جعفر صادق ع منقول است و حاصل معنی آن اینست که هر گاه بنده که دوست
خدا است دعا میکند خدای عز و جل را در امر مشکلی که او را پیش آید پس گفته میشود یعنی از جانب
الهی فرشته که باو موکل است که روا کن برای بنده من حاجتش را و تعجیل مکن چه بدرستی
که من میخواهم که ندا و آواز او را بشنوم و گاه بنده که دشمن خدا است هر آینه دعا میکند
خدای عز و جل را در مشکلی که ویرا رو میدهد پس گفته میشود بفرشته که موکل است باو
که روا کن حاجتش را و تعجیل کن چه بدرستی که من مکروه میدارم ندا و آواز او را

سبب دیگر

الفاء

الفاء آنحضرت فرمودند که پس مردمان میگویند که عطا کرده شد این مگر برای
کرامت و بزرگواری و ممنوع نزد دید آن مگر از جهت خواری و بی اعتباری
یعنی سرعت اجابت را از کرامت و تاخیر از اهانت میدانند و حال آنکه بر عکس
است و هم از آنجناب در اکتساب مرویست که کان بین قول الله عز و جل قد
اجیبت دعوتکما و بین اخذ فرعون اربعون عاما مراد اینکه از
وقتی که خدای عز و جل دعای موسی و هارون را که بر فرعون کردند مستجاب نمود و فرمود
که بتحقیق که اجابت کردم دعای شما را تا وقتی که اثر استجابت ظاهر گشته فرعون
بعذاب غرق گرفتار شد چهل سال بود و نیز در کافی از آنحضرت این مضمون
منقولست که پیوسته مؤمن بخیر امیدوار رحمتست از خدای عز و جل مادام که
استعجال نکند پس نا امید گشته ترک دعا نماید راوی گوید گفتم چگونه استعجال میکند
فرمود میگوید که بتحقیق دعا کردم از اینقدر مدت و اجابت نمی بینم و هم در آن
کتاب از آن عالم بیان آب حدیث باین مضمون وارد شده که مؤمن هر آینه دعا
میکند خدای عز و جل را در حاجتی پس خدای عز و جل میگوید یعنی بفرشتگانی که برو
موکلند و برای کارسازیهای او معین اند که تاخیر کنید اجابت او را برای اینکه
میخواهم که بشنود آواز او و دعای او را پس چون روز قیامت شود گوید ای بنده من
دعا کردی مرا پس من تاخیر کردم اجابت ترا و ثواب تو یعنی بسبب آن تاخیر این و اینست

و دعا کردی مرا در فلان و فلان مطلب و تاخیر نمودم اجابت ترا و ثواب تو این است
پس آرزو میکند مومن که کاش هیچ دعای او در دنیا مستجاب نمیشد از انچه می بیند از نیکوئی
آن ثواب و نیز در کافی از احمد بن محمد بن ابی نصر ماثور است که گفت باب الحسن یعنی
جناب مقدس رضوی علیه السلام گفتم که فدای تو گردم مدتی است که سوال کردم از خدای عز و جل
حاجتی از انقدر سال و تحقیق که در آمده در دلم از دیر شدن الحاح چیزی یعنی
توهم باطلی که میترسم منافی یقین و حسن اعتقاد باشد آنحضرت فرمود ای احمد
که بپرهیز از شیطان که مبادا بر تو راه یابد با اینکه نا امیدت گرداند بدرستی که بود ابا جعفر
یعنی حضرت امام محمد باقر علیه السلام که میگفت إنَّ الْمُؤْمِنَ يَسْأَلُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَاجَةً
فَيُؤَخِّرُ عَنْهُ تَعْجِيلَ إِجَابَتِهِ حُبّاً لِصَوْتِهِ وَاسْتِمَاعِ نَحِيبِهِ مضمون معنی اینکه بدرستیکه
که مومن سوال میکند از خدای عز و جل حاجتی پس تاخیر میفرماید اجابت او را برای اینکه دوست
میدارد که بشنود آواز او و آواز گریه او را و بالجمله دلالت این اخبار مرحمت آثار باخیر
در ظهور استجابت از اینجا نیز میتواند بود پس اگر مسئول او بحصول رسد خوب والا
اگر تاخیری در آن او د خوبتر و در هر دو صورت بنده را استعجال بیصبوریت و بیقراری بنده
و دور راه و رسم بندگی خلاف ادب و قاعده است چه دعا نمودن وظیفه بنده زار
و اجابت نمودن کار حضرت پروردگار است و ادب مقتضی اینست که بنده بوظیفه خود
ساخته مطالب خود را بزبان عجز و نیاز در آن درگاه عرضه دارد و کار خدا را
بخداوندش

بخداوندش تفویض نموده دیری و زودی اثر بر دامن حکمت بالغه حضرت او
گذارد و لمولفه تو بندگی چو گدایان بشرط مزد مکن که خواجه خود روش بنده پروری داند
و باید دانست که از جمله مقامهای امتحان بندگی این دو مقام است و پیوسته در آن
حاضر خود باید بود که مبادا دل اخلاص قرین بعرصه دمیدن فسون شیطان لعین
بلرزد و قدم اعتقاد از التفات بتشکیکات نفخ ازجاده رسوخ و ثبات بلغزد
مطلب هفتم در ذکر بعضی از مجددات و دعاهای موجز مختصر که فواید عبارات انها
از خزاین علوم اهل بیت اطهار علیهم السلام ماخوذ و از السنه و اقلام علمای اعلام و روات
عالیمقام دست بدست باین روزگار رسیده است بر تاجران بندر زندگی و سالکان
منهج بندگی پوشیده نماند که سرمایه اکتساب فضل و ثواب اقسام عبادت و زینه پایه
ارتقاء ایوان توفیق و بنیان این شرف و سعادت آنست که با شوق و رغبت تمام
بگذارش آن قیام و از دل و جان بمبادی و آداب و اوقات مراسم آن اقدام نماید
نه اینکه طبع گران خیز کاهل را باکراه بر آن دارد و از غایت شتاب و عجل که از
بیدردی و دلسردی در آن عمل است در آغاز گذارش آن دیده انتظار بر انجام
آن چار د و این شوق و رغبت وقتی بحصول مقرون و بعد از حصول از آفت ملال
و آسیب زوال مصون میتواند بود که در آن شیوه اقتصاد را معمول داشته از وظایف
بندگی بقدری اکتفا کند که جسم ناتوان و جسم خایف بنیان همیشه از عهده آن بر آید

و بار تحمل استمرار آن بر اثر ملالت طبیعت گرانی ننماید در کافی از مهر جان افروز
هستی و راه و رسم آموز طریق حق پرستی حضرت اشرف نبوی صلی الله علیه و آله مرویست که شاه ولایت
پناه را ملحوظ ساخته در تشاهوار این گفتار را گوش جان اهالی هر روزگار
گردانیدند که یا علی إِنَّ هَذَا الدِّينَ فَادْخُلْ فِيهِ بِرِفْقٍ وَلَا تُكَرِّهْ إِلَى نَفْسِكَ
عِبَادَةَ رَبِّكَ فَإِنَّ يعنی الْمُنْبَتَّ لَا ظَهْراً أَبْقَى وَلَا أَرْضاً قَطَعَ
فَاعْمَلْ عَمَلَ مَنْ يَرْجُو أَنْ يَمُوتَ هَرِماً وَاحْذَرْ حَذَرَ مَنْ يَتَخَوَّفُ
أَنْ يَمُوتَ غَداً خلاصه معنی اینکه این دین محکم و سخت است یعنی بزور عمل و سعی زیاد
در آن داخل نمی توان شد و همه آن را یکبار بدست نمی توان در آورد پس داخل شو در آن
برفق و آهستگی و مکروه طبع خود مگردان بندگی خداوند خود را چه بدرستیکه کسی که قطع مسافت
در طریق افراط میکند نه پشت در مرکب خود میگذارد و نه مسافتی و راهی قطع میکند پس عمل
کن مثل عمل کسیکه امید میدارد که به پیری رسد و حذر و احتیاط نمای مانند حذر کسیکه میترسد
که فردا میرد یعنی در عبادت اکثار و افراط مکن و تقصیر و تفریط نیز منمای بلکه در آن میانه
روی میباش مصداق این مقال صورت احوال آن مرد نو مسلمانست که تا به ریاضت عبادت بیا و زاده
از آن آباد از مسلمانی استعفا نمود تفصیل این اجمال آنکه مردی مسلمان همسایه نصرانی
داشت و یرا باسلام دعوت کرد و عارض دین مسلمانی را بزیور ذکر محاسن آن آراستگی
داد و بسخنان خوش و مرغبات دلکش و یرا بدایره اسلام در آورد پس سحرگاهی در سرای وی آمده
درا کوفته

حکایت مسلمان جدید الاسلام

در کوفت که کیست گفت منم فلانی گفت چه حاجت داری گفت وضو بساز و جامهای خود
بپوش و بیا همراه بنماز رویم یعنی بمسجد پس آمد و وضو ساخته جامهای خود پوشید و
با وی آمد و نماز کردند چندانکه خدا خواست بعد از آن نماز فجر گذاردند و چندان درنگ
کردند که روز روشن شد مرد نو مسلمان برخواست که بمنزل خود رود گفت کجا میروی روز
کوتاه و تا پیشین زمانی اندکست پس باز داشت تا نماز ظهر نیز گذارده و گفت میانه ظهر و عصر
اندکست پس او را نگاه داشت تا نماز عصر نیز کرد بعد از آن مرد نو مسلمان دیگر باره برخواست
و میخواست که بمنزل خود باز گردد گفت این آخر روز و کمتر از اول آنست پس او را نگاه داشت
تا نماز شام گذارد بعد از آن خواست که بمنزل خود باز گردد گفت یک نماز هم بیش نمانده است
پس مکث نمود تا نماز خفتن هم گذارد پس از هم جدا شدند و باز سحرگاه بدر سرای او رفته
در کوفت گفت کیست گفت منم فلان کس گفت حاجت تو چیست گفت وضو بساز و جامهای
خود بپوش و بیا بنماز رویم گفت برای این دین کسی بجو که از من فارغ تر و بیکارتر باشد
و من مردی مسکینم و بار عیال بر من است انتهی حکایته در کافی در ذیل حدیث طولانی مذکور است
که در بیان درجات ایمان از حضرت ابا عبدالله ماثور است که حاصل سالک منهج بندگی را
سزاوار آنست که از وظایف اوراد و ادعیه بقدری اکتفا نماید که بر حوصله طاقت
زیادی نموده چندی گذارش آن استمرار تواند داشت تا مدار رفته رفته این بد خوی در شور
پشت را رام ساخته بار از آن گرانتر بر پشت آن تواند گذاشت در کافی از جناب مقدس

تعقیبات دعا

حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که احب الاعمال الی الله عز و جل ما داوم علیه
العبد و ان قل یعنی دوست ترین عملها بسوی خدای عز و جل آنست که بنده بر آن مداومت کند و اگر چه
کم باشد پس بنابر مقدمات مذکوره اگر خامه سخن طراز درین مطلب سالک طریقه ایجاز گشته از
ادعیه و اوراد بقدری که مواظبت آن بر همه کس آسان باشد التقاط نماید میتواند بود با آنکه درین
باب مصنفات و مؤلفات بسیار وارد گشته و ایراد این مطلب درین مجلس چندان ضرور و در کار نبود
لیکن خواست که صاحب دردی که بقدم جویایی و نظر بینایی بر این روضه دلگشای شوق فزای
عبور نماید و دست رغبتش از اشجار و اخبار و آثار مذکوره چیدن اثمار گوناگون فواید ایمان
که عبارت از عملهای بی نهایت دامن طلب کشاید قدری از آن در اطباق همین اوراق مهیا باشد
که کام جان از اجاله آن شیرین سازد و وقتی که اگر دل را داده طالب و شوق بیشتر غالب باشد
از کتب مبسوطه بتفحص مطولات آنها پردازد و نیز چون این مجلس بر اکثر متعلقه بدعا شامل و
درین کتابی و مجلدی علیحده بودن را قابل است نخواست که از اصل مطلب که عبارت از
دعاست بالکلیه خالی باشد و آنچه درین مطلب انشاء الله تعالی سمت ذکر می یابد بر سه گونه است
اول آنچه پیش از عرض حاجت و طلب مقصود بگفتار آن رطب اللسان باید شد دوم تعقیبات
نمازهای یومیه سیم دعاهای متفرقه که در مطلبهای مختلفه وارد شده است بنابر این
مطلب را سه فصل مرتب میسازد و در هر فصلی نذری از آنها بر دارد و کفی بالله التوفیق
لما یحب و یرضی اما فصل اول سابقا گذارش یافت که از اعظم آداب دعا افتتاح بحمد و ثنا

و ذکر

و ذکر اسماء حسنی است و عبارتی که معانی مذکوره را حامل و گذارش این ادب بخواندن
آنها حاصل باشد در آثار اهل بیت اطهار سلام الله علیهم بسیار است از جمله در کافی
مذکور است که محمد بن مسلم جناب مقدس جعفر بن علیه السلام از کیفیت تمجید الهی در مفتتح
دعوات سؤال نمود آنحضرت این فقرات بابرکات را بوی تعلیم فرمود که یا من هو
اقرب الی من حبل الورید یا فعال لما یرید یا من یحول بین المرء
و قلبه یا من هو بالمنظر الاعلی یا من لیس کمثله شیء محصل معنی
ای کسی که او نزدیکتر است بمن از رشته رگ گردن ای اجابت کننده آنچه میخواهد
مبالغه در فعل ممکنت باعتبار کثرت باشد یا باستقلال و تمکن در آن ای آنکه حایل
میشود میانه مرد و دلش یا نمیگذارد که بنده بهر چه دلش خواهد عمل کند هرگاه
خلاف حکمت باشد و مؤید کلام صدق مشحون عرفت الله بفسخ العزایم نیز نزدیک باین
مضمون است ای آنکه در نظرگاه والا تر یا بالاتر خبیر بر احوال هر نزدیک و دور از همه بیناتر
و دانا تر است ای آنکه نیست مانند او هیچ چیز و نیز در آن کتاب از آن جناب مستطاب علیه السلام
منقول است که بعد از آنکه تمجید و مدح و ثنای جناب الهی در آغاز دعا خاطبین را ام
و ترغیب میدهند بر ارتعلیم لآلی این کلمات فیض آثار را بسر انگشت زبان حق بیان
بر رشته گفتار کشیده فرمودند که میگویی که یا اجود من اعطی و یا خیر من
سئل و یا ارحم من استرحم یا احد یا صمد یا من لم یلد و لم

یولد و لم یکن له کفوا احد یا من لم یتخذ صاحبة و لا ولدا یا من
یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و یقضی ما احب یا من یحول بین
المرء و قلبه یا من هو بالمنظر الاعلی یا من لیس کمثله شیء
یا سمیع یا بصیر حاصل معنی آنکه ای جود کننده تر بر هر کسی که عطا کرد و ای بهترین
هر کسی که سؤال کرده شد ای رحم کننده ترین هر کسی که طلب رحمت از و کردند ای
یکتای بیهمتا ای مقصود و مرجع خلایق در حوایج ای آنکس که نزاده و زاده نشده و نبود
او را همتا هیچ احدی ای آنکس که نگرفت زنی و فرزندی ای آنکه میکند آنچه میخواهد
و حکم میکند آنچه را که اراده مینماید و بجا می آورد آنچه را که دوست داشته و ترجمه
یا من یحول تا لیس کمثله شیء در تمجید سابق گذشت و یا سمیع یعنی ای بغایت شنوا و یا
بصیر یعنی ای بغایت بینا الخ فرمودند که بسیار ذکر کن از اسمای خدای عز و جل
چه بدرستی که اسمای خدا بسیار است یعنی بر همین سیاق از اسماء الهی آنچه
بخاطر میرسد و تو لایق ذکر کن و صلوات فرست بر محمد و آل محمد و بگو اللهم اوسع
علی من رزقک الحلال ما اکف به وجهی و اؤدی به عنی
امانتی و اصل به رحمی و یکون عونا لی فی الحج و العمرة یعنی خدایا
وسیع گردان بر من از روزی حلال خود آنچه نگاه دارم بآن آبروی خود را
از ریختن پیش کسان و ادا کنم بآن از خود دین خود را و صله نمایم بآن رحم

خود را

فی الاسماء الحسنی

خود را و باشد مددکاری مرا در گذاردن حج و عمره و طلب وسعت رزق در اینمقام
همانا بر سبیل تمثیل است و مراد آنکه بر همین دستور اول تمجید و ثنا باید نمود و بعد از آن
صلوات فرستاده زبان بعرض حاجت چون طلب ارزاق و امثال آن باید گشود راوی گوید که
آنحضرت فرمودند که بدرستی که مردی داخل مسجد شده دو رکعت نماز گذارده بعد از آن از خدا
سؤال کرد یعنی طلب حاجت نمود پس رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت که عجل العبد ربه
یعنی تعجیل کرد این بنده با خداوند خود مراد آنکه پیش از اقامت مراسم دعا که عبارت از
تمجید و مدح و ثنا و درود است طلب حاجت نمود و دیگری آمده دو رکعت گذارد و بعد از آن ثنا
بر خدا ایراد کرد و درود بر پیغمبر صلی الله علیه و آله فرستاد پس رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت سل تعط یعنی
سؤال حاجت کن تا عطا کرده شوی اما اسمای دل آرای فیض انتمای جناب الهی که بحکم کریمه
و لله الاسماء الحسنی فادعوه بها بنده باید که بذکر آنها رطب اللسان گشته خداوند خود را
بآنها خواند و باقتضای حدیث مذکور گفتار را بآنها آسر دارد تا در دعا سر چشمه کشور استجابت کام
روای دو جهان را سبز و مفتوح گرداند بدلالت اخبار و آثار شریفه نود و نه اسم است چنانچه
در کتاب توحید شیخ صدوق رحمه الله از حضرت سید البشر صلی الله علیه و آله درج است که لله عز و جل
تسعة و تسعون اسما من دعا الله بها استجاب له و من احصاها دخل
الجنة یعنی خدای عز و جل را نود و نه نام است هر که خواند خدا را بآنها استجابت کرد
مر او را و هر کس شمرد آنها را داخل بهشت شد خواندن مثل آنکه گوید یا الله یا احد

یا صَمَدُ تا آخر و شمردن مثل اینکه گوید هُوَ اللهُ الاَحَدُ الصَّمَدُ تا آخر و شیخ مذکور رحمه الله
گفته که شمردن اینها احاطه باینها و اطلاع بر معانی اینهاست و چون ذکر این نود و نه نام
مبارک با شرح معانی آنها مطلبی دور و دراز است و این مجلس بمختصر در دعوات حوصله
گنجایش آن ندارد و جمع هذا در کتب بسیاری از کتب معتبره چون کتاب توحید و عدة الداعی و مصباح
کفعمی و انیس العابدین و غیر آنها نیز مذکورات لهذا کام خامه بیان از تشهید ذکر آنها
کامیاب نگشت و طالبان را بکتب مذکوره تن نداده از سر این مطلب با کام درگذشت و لیکن بحکم
ما لا یدرک کلّه لا یترک کلّه باب حاجت ذکر بعضی از آن که در فضل آن علیحده اوامات
واردات و تذکار آن در استجابت دعوات در کار است رطب اللسان میگردد از آنجمله در
کتاب شریف کافی از امام همام والا مقام حضرت ابی عبدالله علیه السلام مرویست که مَن قالَ یا الله یا الله
عَشرَ مَرّاتٍ قیلَ لَهُ لَبَّیکَ ما حاجَتُکَ یعنی هر که گوید یا الله یا الله ده بار
گفته شد مر او را یعنی از جناب الهی که لبیک چیست حاجت تو و هم در کتاب از همان عالیجناب
منقولست که مَن قالَ عَشرَ مَرّاتٍ یا رَبِّ یا رَبِّ قیلَ لَهُ لَبَّیکَ ما
حاجَتُکَ یعنی هر که گوید ده بار یا رب یا رب گفته شد مر او را که لبیک چیست
حاجت تو و نیز در کافی از آنحضرت علیه السلام ماثورست که مَن قالَ یا رَبِّ یا الله
یا رَبِّ یا الله حَتّی یَنقَطِعَ نَفَسُهُ قیلَ لَهُ لَبَّیکَ ما حاجَتُکَ یعنی
معنی اینکه هر که گوید یا رب یا الله یا رب یا الله تا آنکه نفسش قطع گردد
گویند مر او را

ذکر بعض از حسن اسماء

گویند مر او را لبیک چیست حاجت تو و در بعض نسخ کافی بجای یا رب یا الله یا
رب یا الله است و در امالی شیخ صدوق طاب ثراه از حضرت مقدس ابی عبدالله علیه السلام
مرویست که اِذا قالَ العَبدُ وَهُوَ ساجِدٌ یا اللهُ یا رَبّاهُ یا سَیِّداهُ
ثَلاثَ مَرّاتٍ اَجابَهُ تَبارَکَ وَتَعالی لَبَّیکَ عَبدی سَل حاجَتَکَ
ملخص معنی اینکه چون بنده در حالت سجود سه بار گوید یا الله یا رباه یا سیداه
خدای تبارک و تعالی اجابت او فرموده گوید لبیک ای بنده من سوال کن حاجت خود را
و در صحیفه واقیه مذکورست که حضرت صادق علیه السلام را چون حاجتی ملحّ میساخت
سجده میکرد بی نماز و رکوع و بعد از آن هفت بار میگفت یا اَرحَمَ الرّاحِمینَ بعد از آن
حاجت خود را سوال مینمود و بعد از آن فرمود که نگفت احدی یا ارحم الراحمین هفت بار
مگر اینکه گفت خدایتعالی که اَنا اَرحَمُ الرّاحِمینَ سَل حاجَتَکَ من آن ارحم الراحمینم
سوال کن حاجت خود را و در عدة الداعی مرویست که هر که بعد از نماز فریضه سه بار گوید
یا مَن یَفعَلُ ما یَشاءُ وَلا یَفعَلُ ما یَشاءُ اَحَدٌ غَیرُهُ بلا اعاده بعد از آن
حاجت خود را سوال کند عطا کرده شود آنچه را که سوال نموده است و در امالی صدوق
طاب ثراه از حضرت مقدس ابی عبدالله علیه السلام روایت شده حدیثی که حاصل آن اینست که
چون بنده نصف شب برخواسته نزد خداوند خود چهار رکعت نماز گذارد در آن شب تار
و بعد از آن بسجده شکر کرده گوید ما شاءَ اللهُ ما شاءَ اللهُ صد بار ندا فرماید او را

سوم

خدایتعالی از فوق عرش و فوق از عالم بالا که ای بنده من تا چند گوئی ما شاءَ الله ما شاءَ الله
من خداوند تو ام و لبون من مشیت و تحقیق مشیت کردم قضاء حاجت ترا پس تو آنچه را
خواسته‌ای و اما اسم اعظم الهی که آثار غریبه بر ذکر مترتب میگردد بنابر مشهور در میان سایر
اسماء حسنی داخل و پنهانست و احدی را از روی جزم و یقین اطلاع بر آن نیست مگر انبیا و اوصیا
و اولیا که بتوفیق و اعلام خدایتعالی بر آن واقف گردند چون آصف ابن برخیا که ببرکت
این اسم مقدس تخت بلقیس را از سبا که دو ماهه راه بود در کمتر از طرفة العین نزد حضرت
سلیمان علیه السلام حاضر ساخت و این قصه مشهور در سوره شریفه نمل است و در کافی از بحر زاخر
و جهان معارف حضرت امام محمد باقر علیه السلام حدیثی مرویست که حاصل مضمون آن اینست که اسم اعظم
الهی بر هفتاد و سه حرف است و همین یک حرف از آنجمله نزد آصف بود پس با آن تکلم نموده
فرو رفت تا اینکه تخت را بدست خود گرفت بعد از آن زمین همچنان شد که بود و زود تر از
چشم برهم زدنی و نزد ماست از اسم اعظم هفتاد و دو حرف و یک حرف نزد خدایتعالی است که
برای خود اختیار فرموده یعنی علم آن از خلق محجوب و مختص بحضرت علام الغیوب است
مجملا بغیر از حضرت آفریدگار و محرمان اسرار او چنانکه مذکور شد احدی را علم بتعیین اطلاع
بر اسم اعظم بعینه نیست و لیکن علماء اعلام از تلویحات و اشارات که در این مقام وارد
هر کدام احتمالی را منظور خود نموده و مشام وجدان هر یک از تتبعی از نافه
جات سخنان سربسته که از ائمه طیبین علیهم السلام در این مطلب ماثورست استشمام رایحه فرموده
تا اینکه

اسم اعظم

تا اینکه عدد اقوال در آن از شصت متجاوز گردیده است و اشهر آنها چند قولست یکی
اینکه آن در آیة الکرسی و اول سوره آل عمرانست و در سوره طه است و دیگر اینکه در اواخر
سوره مبارکه حشر است دیگر اینکه در حیّ و قیّوم است دیگر اینکه آن الله الرحمن است دیگر
اینکه آن ذو الجلال و الاکرام است دیگر اینکه آن در بسم الله الرحمن الرحیم است دیگر اینکه
آن در یا هُوَ یا مَن لا هُوَ اِلّا هُوَ است دیگر اینکه آن در اسم مبارک الله است که اشهر الهی
و مقدم بر اینهاست و شهادت بر آن واقع میشود و شیخ ابن فهد رحمه الله این احتمال را
نیز دیگر دانسته و گفته که وارد در اینمعنی بسیار است و نیز در وجه ترجیح فرموده که
این اسم مقدس از سایر اسماء بچند جهت ممتاز است یکی اینکه علم ذات مقدس الهی مختص
اوست و دیگری باین اسم خوانده نمیشود دیگر اینکه آن دلالت بر ذات میکند و سایر
اسماء بر صفات با آن نشان داده میشود نه بر عکس چنانکه میگویند که صبور اسم الله است
و نمیگویند که الله اسم صبور است و بخاطر خاطر میرسد که اقوی مرجحات این احتمال
حدیثی است که در کتاب توحید شیخ صدوق رحمه الله مذکورست که مردی از جناب
مستطاب امیر المؤمنین علیه السلام را در معنی بسم الله الرحمن الرحیم پرسید آنحضرت فرمودند
که اِنَّ قَولَکَ اللهُ اَعظَمُ اِسمٍ مِن اَسماءِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ الاِسمُ الَّذی
لا یَنبَغی اَن یُسَمّی بِهِ غَیرُ اللهِ وَلَم یُسَمَّ بِهِ مَخلوقٌ الی آخر الحدیث حاصل
اینکه الله که در بسم الله میگوئی عظیمتر اسمی است از اسماء خدای عز و جل و آن اسمیست

اقوال اسم اعظم

ترجیح اسم اعظم که الله اسمست

که سزاوار نیست اینکه ناامیده شود با آن غیر خدا و ناامیده نشده است تا آن که هیچ مخلوق
چه ظاهر عبارت الله اعظم اسم من اسماء الله عز و جل معنی همین معنی است و حدیث
مشهور نبوی صلی الله علیه و آله که بسم الله الرحمن الرحیم نزدیکتر است باسم اعظم از سیاهی
چشم بسفیدی آن نیز مقوی این احتمال است و الله اعلم بحقایق الاحوال دوم از توسل
بمحمد و علی و ائمه هدی صلوات الله و سلامه علیهم که سابقا گذارش یافت که آن نیز از
آداب و اسباب استجابت دعاست در عدة الداعی از سماعه منقول است که ابو الحسن یعنی
حضرت کاظم علیه السلام مرا گفت که چون بوده باشد ترا ای سماعه نزد خدا تعالی حاجتی پس
بگو که اللهم انی اسئلک بحق محمد و علی فان لهما عندک شانا من
الشان و قدرا من القدر فبحق ذلک الشان و بحق ذلک القدر
ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تفعل بی کذا و کذا یعنی الهی بدرستی که من سوال
میکنم از تو بحق محمد و علی چه بدرستی که ایشان نزد تو شانی و قدری عظیم است پس بحق
آن شان و بحق آن قدر اینکه درود و رحمت فرستی بر محمد و آل او و اینکه چنین و چنین
کنی یعنی فلان حاجت مرا بر آوری که بدرستی که چون روز قیامت شود نماند هیچ فرشته
مقرب و نه پیغمبر مرسل و نه بنده مومن که امتحان کرده باشد خدا تعالی دل او را برای
ایمان مگر اینکه او محتاج باشد در آن روز فصل دوم در تعقیبات صلوات یعنی اذکار
و دعواتی که بعد از نمازها خطوط زبانها شکرخایی نعمت آنها باید نمود و چهانکه

توسل ائمه

تعقیبات

بعد طی حسن اهتمام عارضی دل آرای آغاز نماز از اهتمامات تکبیر السبع بیان آید با آن
اثر انیز گلگلگان این کلمات آرایش باید نمود در مطلب پنجم بحث تحریر یافت که از اوقات
استجابت دعوات اعقاب صلوات است پس متنفران رشته تکلیف و قیمت شناسان
نفایس انفاس شریف که باید این اوقات گرامی را بس غنیمت شمارند و فرصت چنین
شغلها با طلاب مکالمات لاطایل مفت و رایگان از دست نگذارند این یک دو نفس
که با آن غنچه عقده صدگونه مراد بیرون خود شگفته میتوان ساخت حیف است که بباد
بیهاپی بهرزه درای صرف شود و این یک دو ساعت کار رشته فزاید چندین فواید
میتوان بستن ستم است که بزور کشش مکرها رشته دعا از دست او دور از دلایل
فضایل ذکر و دعا در این اوقات با برکات سعادت انتما اینکه در آثار سخنوران طرازه
علم و ادب کریمه فاذا فرغت فانصب و الی ربک فارغب بآن مفسر گردیده
چه از دو امام سدره مقام حضرت ابی جعفر و ابی عبد الله علیهما السلام در تفسیر این
آیه منقول است که فاذا فرغت من الصلوة المکتوبة فانصب الی ربک
فی الدعاء و ارغب الیه المسئلة یعطیک حاصل مضمون اینکه چون فارغ
شدی از نماز واجب پس جد و جهد کن بسوی خداوند خود در دعا و رغبت
نما بسوی او در سوال مدعا تا عطا فرماید و در کافی و فقیه نیز از زراره
مرویست که از حضرت ابی جعفر شنیدم که میفرمود که الدعاء بعد الفریضة

افضل من الصلوة تنفلا یعنی دعا بعد از نماز واجب بهتر است از نماز سنت و
در کافی و تهذیب نیز از حضرت مقدس جعفر علیه السلام روایت شده که من صلی
صلوة فریضة و عقب الی اخری فهو ضیف الله و حق علی الله ان
یکرم ضیفه ملخص مضمون اینکه هر کس نماز واجب گذارد و تا نماز واجب دیگر
تعقیب خواند او مهمان خداست و بر خدا تعالی لازم است اینکه اکرام مهمان خود کند و
نیز در تهذیب از آن جناب علیه السلام مرویست که التعقیب ابلغ فی طلب الرزق من
الضرب فی البلاد محصل معنی اینکه تعقیب بهتر و سودمندتر است در طلب روزی از سفر
کردن و شهر بشهر گشتن احادیث بسیار مکین فقیر بلباس جواهر السیر از مراقبت
اعقاب صلوات و مواظبت اذکار و دعوات ناچار و ناگزیر است و تعقیباتی که از
اهل بیت معصومین صلوات الله علیهم اجمعین ماثور است بر دو قسم است قسم اول
ادعیه و اذکاریست که در تعقیب مطلق نمازها ورود یافته و اختصاص بنمازی ندارد
و افضل آنها تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام است چه در کافی و تهذیب نیز از امام راهبر
حضرت ابی جعفر علیه السلام منقول است که ما عبد الله بشیء من التحمید افضل من
تسبیح فاطمة علیها السلام و لو کان شیء افضل منه لنحله رسول الله صلی
الله علیه و آله فاطمة علیها السلام یعنی عبادت کرده نشد خدا تعالی بچیزی از تحمید زیاده تر از
تسبیح فاطمه علیها السلام و اگر میبود چیزی زیاده تر از آن هر آینه عطا میفرمود آنرا رسول

تعقیب مطلق

تسبیح فاطمه زهرا

بفاطمه علیها السلام و هم در کافی و تهذیب از سرور انوار حقایق حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
مرویست که تسبیح فاطمة علیها السلام فی کل یوم فی دبر کل صلوة احب الی
من صلوة الف رکعة فی کل یوم یعنی تسبیح فاطمه علیها السلام در هر روز بعد از
هر نماز محبوبتر است بسوی من از هزار رکعت نماز در هر روز و هم در آن کتاب
از همان والا جناب با نور است که خطاب با ابی هرون مصروف کرده فرمودند که یا ابا هرون
انا نامر صبیاننا بتسبیح فاطمة علیها السلام کما نامرهم بالصلوة فالزمه فانه
لم یلزمه عبد فشقی یعنی ما امر میکنیم کودکان خود را بتسبیح فاطمه علیها السلام چنانکه امر میکنیم
ایشانرا بنماز پس این امر بر خود لازم کن که چنین کسی بدبخت نشد که لازم گیرنده باشد و نیز در کافی و تهذیب
از آنحضرت مرویست که من سبح تسبیح الزهراء علیها السلام قبل ان یثنی رجلیه
من صلوة الفریضة غفر الله له و یبدأ بالتکبیر یعنی هر که تسبیح زهرا علیها السلام بگوید پیش از آنکه
منعطف سازد پاهای خود را از نماز واجب یعنی از آن وضع نشستن بوضع دیگر منتقل شود
آمرزید خدا تعالی او را و ابتدا میکند بتکبیر و کیفیت این تسبیح و اختلاف در آن و وجه تسمیه آن
بتسبیح فاطمه زهرا و حکایت متممه این جمله در مجلس سوم در آداب خوابیدن گذارش یافته و
در اینمقام اصطلاح بذکر آن نیست دیگر از آنجمله دعائیست که حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله
بشیعه هدیه تعلیم او را باین نوازش تکریم فرمودند و حکایت آن در تهذیب بدینگونه
مذکور است که مردی بخدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد او را شیعه هدیه میگفتند و این مضامین رقت آور

ذکر تعقیب معروف

دیگر

تعوض شنیده و سرور رسانید که من مردی پیرم و سستی من بالا رفته است و قوت من از
گذارش عملی که بر خود عادت داده بودم از نماز و روزه و حج و جهاد ضعیف و ناتوان شده پس تعلیم
بیاموز مرا یا رسول الله کلامی که نفع دهد مرا خدای تعالی بآن کلام و تخفیف ده بر من یا رسول الله تغیر دعا
که مرا بیاموزی سبک و آسان باشد آنحضرت فرمودند که الحکمی باز بگو پس سه بار آن کلمات را اعاده
نمود پس حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرمودند که ما حولک شجرة و لا مدرة الا و قد
بکت من رحمتک یعنی اینکه نیست برگرد تو هیچ درخت و کلوخی مگر اینکه گریست از رحم بر حال تو
پس هر گاه صبح کذاری ده بار بگو سبحان الله العظیم و بحمده و لا حول و لا قوة الا بالله العلی
العظیم یعنی منزه میدانم خدای بزرگوار را از نقایص منزه دانستنی و بحمد او متلبس میگردم نیست
تحول و انتقال از معاصی یا مطلق افعال و توانائی و اشتغال بطاعات یا مطلق اعمال مگر با عانت
و توفیق خدای بغایت بلند قدر بزرگوار که بدرستی که خدای تعالی عافیت میدهد ترا باین از
کوری و دیوانگی و جذام و فقر و ضعف پیری گفت یا رسول الله این برای دنیاست پس چیست
برای آخرت یعنی دعائی و کلامی که فایده آن اخروی باشد فرمود میگوئی در عقب هر نماز
اللهم اهدنی من عندک و افض علی من فضلک و انشر علی من رحمتک
و انزل علی من برکاتک یعنی الهی هدایت کن مرا از نزد خود و فرو ریز بر من از
فضل خود و منتشر ساز بر من از رحمت خود و فرو فرست بر من از برکات خود پس
شیبه قبض کرد این کلمات بدست خود و بعد از آن رفت بها نام مرا دانست که شمار فقرات

بالکلمات

دیگر

بالکلمات انرا بانگشتان خود ضبط مینمود پس مردی با ابن عباس که از صغار بود گفت که چه سخت
و محکم گرفت برادر خالوی تو کلمات را ابن عباس از طایفه هذیل بوده حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
این مضمون ادا فرمودند که بدان بدرستی که اینمرد اگر روز قیامت با این دعا آید و انرا دانسته وا
نگذاشته باشد گشاده میشود برای او هشت در بهشت که از هر کدام که خواهد داخل گردد دیگر
دعائیست که حضرت سید المرسلین بجناب امیر المؤمنین صلوات الله علیهما و آلهما بجهت حفظ آموخته و آن
دعا این است که آنسرور عالم فرمودند یا علی چون خواهی که حفظ کنی هر چه را بشنوی
پس بگو در عقب هر نمازی که سبحان من لا یعتدی علی اهل مملکته سبحان من لا
یاخذ اهل الارض بانواع العذاب سبحان الرؤف الرحیم اللهم اجعل
لی فی قلبی نورا و بصرا و علما و فهما و حکمة انک علی کل شیء قدیر حاصل
معنی اینکه منزه میدانم منزه دانستنی کسی را که ظلم نمیکند بر اهل مملکت خود تسبیح میکنم
تسبیح کسی را که نمیگیرد اهل زمین را با قسام عذاب تسبیح میکنم تسبیح مهربان رحیم را الهی
بگردان یعنی جای ده در دل من نوری و بینشی و فهمی و دانشی و حکمتی بدرستی که تو بر هر چیز
بسیار قادری دیگر از الجمله تسبیحات که گفتن تسبیحات اربع است چه در عدة الداعی از
سپهر جلالت حضرت اقدس رسالت صلی الله علیه و آله منقولست که روزی اصحاب البرق النقا
و حظ به سر بلند ساخته این مضمون ادا فرمودند که اگر الجه بلیش تمامت از جامها و او
و متاعها جمع نموده بر بالای هم گذارید آیا باسمان میرسد گفتند نه یا رسول الله فرمود آیا

تسبیحات

دلالت کنم شما را بر چیزی که بیخ آن در زمین است و شاخ آن در آسمان گفتند بلی فرمود میگوید
از شما چون فارغ شود از نماز فریضه سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله
اکبر سی بار پس بدرستی که اصل این کلمات در زمین و فرع آنها در آسمانست و این کلمات دفع
میکند فرو د آمدن خانه و غرق شدن و در چاه افتادن و طعمه جانوران درنده گشتن
و مردن بعنوانهای بد و بلیه که در آنروز بر بنده نازل میشود یعنی ببرکت این کلمات شریفه
بلاهای مذکوره از وی مندفع میگردد و این کلمات از باقیات صالحات یعنی از عملهای
صالح است که ثواب آن بر جا و ذخیره آخرت خواهد بود دیگر در هر دو کتاب شریف کافی
و تهذیب از امام همام سدره مقام حضرت ابی جعفر باقر علیه السلام منقولست که اقل آنچه مجربست ترا
از دعا بعد از نماز فریضه اینست که بگوئی اللهم انی اسئلک من کل خیر احاط به
علمک و اعوذ بک من کل شر احاط به علمک اللهم انی اسئلک عافیتک
فی اموری کلها و اعوذ بک من خزی الدنیا و عذاب الاخرة یعنی الهی
سؤال میکنم ترا از هر چیز که احاطه کرده بآن علم تو و پناه میگیرم بتو از هر چیزی که احاطه
کرده آن علم تو الهی بدرستی که من سؤال میکنم از تو عافیت ترا در کارهای خود همگی و پناه
میگیرم بتو از خواری دنیا و عذاب آخرت و این دعا در فقیه نیز از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
با اندک تفاوتی منقول است و تفاوت اینکه در فقیه در اول آن اللهم صل علی محمد و آل محمد
هست و بجای اللهم انی اسئلک هر دو جا اللهم انا نسئلک است و بجای اعوذ بک

دا هر دو جا

در هر دو جا نعوذ بک است و در کافی از محمد و اسطی روایت کرده که گفت شنیدم از حضرت
ابی عبد الله علیه السلام میفرمود لا تدع فی دبر کل صلوة اعیذ نفسی و ما رزقنی
ربی بالله الواحد الاحد الصمد تا آخر آن و اعیذ نفسی و ما رزقنی
ربی برب الفلق تا آخر و اعیذ نفسی و ما رزقنی ربی برب الناس تا آخر
یعنی وا مگذار در عقب هر نمازی گفتن این را که پناه میدهم خود را و هر چه را که روزی کرده است
مرا خداوند من یعنی از مال و ملک و اولاد بخدای یگانه صمد تا ختم کن سوره توحید را یعنی
بعد از صمد بگوئی لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد و پناه میدهم خود را و آنچه را که روزی
کرده است مرا خداوند من برب الفلق من شر ما خلق تا این سوره را تمام بکن و پناه میدهم
خود را و آنچه را که روزی کرده است مرا خداوند من برب الناس ملک الناس اله الناس
تا آخر سوره و هم در کافی مذکورست که محمد ابن ابراهیم بخدمت حضرت ابی الحسن علیه السلم
نوشته استدعای تعلیم دعائی نمود که بعد از نمازها خوانده جامع خیرات دنیا و آخرت باشد
آنحضرت در جواب او نوشت که میگوئی اعوذ بوجهک الکریم و عزتک التی لا ترام
و قدرتک التی لا یمتنع منها شیء من شر الدنیا و الاخرة و شر الاوجاع
کلها یعنی پناه میگیرم بقدر و منزلت تو که با شرف و کرامت است و بعزت و غلبه تو که طلب
کرده نمیشود یعنی برتر از آنست که کسی را ادراک آن ممکن باشد و تلاش آن نماید و بقدرت تو
که سرکشی نمیکند از آن هیچ چیز از شر دنیا و آخرت و از شر دردها همه و در فقیه از بنوا

اهل الیقین جناب مستطاب امیر المؤمنین علیه السلم ماثور است که حاصل مضمون آن اینست که هر که دوست
دارد که بیرون رود از دنیا و از گناهان خالص شده مانند طلای بیغش و اصلا از او
طلب مظلمه ننماید یعنی حق کسی بر ذمت او نباشد پس باید که گوید در عقب نمازهای پنجگانه
یعنی تلاوت نماید سوره قل هو الله احد را دوازده بار بعد از آن دستهای خود را گشاید
و گوید اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ بِاسْمِکَ الْمَکْنُونِ الْمَخْزُونِ الطُّهْرِ الطّاهِرِ الْمُبارَکِ
وَاَسْئَلُکَ بِاسْمِکَ الْعَظیمِ وَسُلْطانِکَ الْقَدیمِ اَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
یا واهِبَ الْعَطایا یا مُطْلِقَ الْاُساری یا فَکّاکَ الرِّقابِ مِنَ النّارِ اَسْئَلُکَ
اَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تُعْتِقَ رَقَبَتی مِنَ النّارِ وَاَنْ تُخْرِجَنی
مِنَ الدُّنْیا آمِنًا وَاَنْ تُدْخِلَنِی الْجَنَّةَ سالِمًا وَاَنْ تَجْعَلَ دُعائی اَوَّلَهُ
فَلاحًا وَاَوْسَطَهُ نَجاحًا وَآخِرَهُ صَلاحًا اِنَّکَ اَنْتَ عَلّامُ الْغُیُوبِ بعد از آن
آنحضرت فرمودند که این از اسرار است از جمله آنچه آموخته است مرا رسول خدا صلی الله
علیه و آله و امر کرده است مرا که تعلیم کنم حسن و حسین را و حاصل مضمون این دعا آنجناب
مقرون اینکه الهی سؤال میکنم ترا باسم تو که از خلق پنهان و در خزانه علم تو مضبوط
و از نقایص و معایب پاک و پاکیزه است و سؤال میکنم ترا باسم تو که عظیم است و سلطنت تو
که قدیم است اینکه درود و رحمت فرستی بر محمد و آل محمد ای بخشنده عطاها و ای رهائی
بخش گرفتاران و ای آزاد کننده گردنها از آتش سؤال میکنم ترا اینکه درود فرستی بر

محمد

محمد و آل محمد و اینکه آزاد کنی گردن مرا از آتش و اینکه بیرون بری از دنیا با امنیت
و اینکه داخل کنی مرا بهشت بسلامت و اینکه گردانی دعای من اول آنرا رستگاری و
میانش را کام کاری و آخرش را شایستگی و سزاواری بدرستیکه تو عالم دانائی
بر غیبها و نیز در فقیه از حضرت مقدس جعفر علیه السلم منقولست که جبرئیل بیوسف علیه السلم
آمده در حالیکه او در زندان بود پس گفت یا یوسف بگو در عقب هر نماز فریضه اللّٰهم
اجْعَلْ لی فَرَجًا وَمَخْرَجًا وَارْزُقْنی مِنْ حَیْثُ اَحْتَسِبُ وَمِنْ حَیْثُ لا اَحْتَسِبُ
یعنی الهی بگردان برای من گشادگی و بیرون شدی و روزی ده مرا از جائیکه گمان دارم
و از جائیکه گمان ندارم دیگر از الجمله است اینکه در کافی از جامع معاصر حضرت امام
محمد باقر علیه السلم روایت شده که گفت هر که در عقب هر نماز واجب پیش از آنکه وضع نشستن
دو زانو بوضع دیگر منتقل شود بگوید اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الَّذی لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ الْحَیُّ
الْقَیُّومُ ذُو الْجَلالِ وَالْاِکْرامِ وَاَتُوبُ اِلَیْهِ سه بار آمرزد خدای عز و جل
برای او گناهانش را و اگرچه مانند کف دریا و معنی این عبارت اینکه طلب آمرزش میکنم از
خدائی که نیست معبود بر حق جز وی او زنده است قیام کننده بکار خلایق است صاحب
بزرگواری و مکرم ساختن اهل کرامتست یعنی هر کس که شرف و کرامتی دارد از و دارد که
تُؤْتِی الْمُلْکَ مَنْ تَشاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشاءُ و بازگشت میکنم بسوی او از گناهان دیگر
از الجمله طلب بهشت و حوریان و استعاذه از دوزخ و عذاب آنست چنانکه در کافی از

دعا ...

سالار کرام حضرت جعفر صادق علیه السلم منقولست که ثَلاثٌ اَعْطَیْنَ سَمْعَ الْخَلائِقِ
الْجَنَّةُ وَالنّارُ وَالْحُورُ الْعینُ فَاِذا صَلَّی الْعَبْدُ وَقالَ اللّٰهُمَّ اَعْتِقْنی مِنَ
النّارِ وَاَدْخِلْنِی الْجَنَّةَ وَزَوِّجْنی الْحُورَ الْعینَ اِلی آخِرِ الْحَدیثِ محصل منطوق
این حدیث و تتمه آن که بجهت اقتصار مرقوم نشد آنکه سه چیزند که شنوائی گفتار خلایق
بآنها داده شده است بهشت و دوزخ و حور العین پس چون بنده نماز گذارد و گوید الهی
آزاد کن مرا از آتش و داخل کن مرا در بهشت و جفت من ساز حور العین را آتش جهنم
گوید یا رب بدرستیکه بنده تو بتحقیق که درخواست کرد از تو که او را از من آزاد کنی پس
آزاد گردان او را و بهشت گوید یا رب بدرستیکه بنده تو مسئلت نمود از تو مرا پس ساکن ساز
او را در من و حور العین گویند یا رب بدرستیکه بنده تو بتحقیق خواستگاری کرد ما را از تو
پس او را جفت ما ساز و اگر از نماز منصرف گشت هیچ یک از اینها را از خدا تعالی مسئلت
ننمود حور العین گویند بدرستیکه این بنده در ما هر آینه بی رغبت است و بهشت گوید بدرستیکه
که این بنده در من هر آینه بی رغبت است و آتش جهنم گوید بدرستیکه این بنده در شان من هر آینه
جاهل است یعنی عذاب و نکال و سلاسل و اغلال مرا ندیده اند و از این جهت آزادی خود را
بدعا از من نمیخواهد دیگر از جمله تعقیبات دعائیست که در فقیه از قاید طریق رشاد
حضرت امام محمد تقی جواد علیه السلم مرویست و بر اقرار بربوبیت جناب الهی و نبوت حضرت
رسالت پناهی و امامت ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین محتوی است خوشا حال

کسی

کسی که بعد از هر نماز ایمان خود را بآن تازه کاری و گلشن عبادت خود را از آن
بشهادت آبیاری نماید و آن اینست که رَضیتُ بِاللّٰهِ رَبًّا وَبِالْاِسْلامِ دینًا
وَبِالْاِسْلامِ دینًا وَبِالْقُرْآنِ کِتابًا وَبِمُحَمَّدٍ نَبِیًّا وَبِعَلِیٍّ وَلِیًّا وَالْحَسَنِ
وَالْحُسَیْنِ وَعَلِیِّ ابْنِ الْحُسَیْنِ وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ وَجَعْفَرِ ابْنِ مُحَمَّدٍ وَمُوسَی
ابْنِ جَعْفَرٍ وَعَلِیِّ ابْنِ مُوسی وَمُحَمَّدِ ابْنِ عَلِیٍّ وَعَلِیِّ ابْنِ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنِ ابْنِ
عَلِیٍّ وَالْحُجَّةِ ابْنِ الْحَسَنِ ابْنِ عَلِیٍّ اَللّٰهُمَّ وَلِیُّکَ الْحُجَّةُ فَاحْفَظْهُ مِنْ
بَیْنِ یَدَیْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ یَمینِهِ وَعَنْ شِمالِهِ وَمِنْ فَوْقِهِ وَمِنْ تَحْتِهِ
وَامْدُدْ لَهُ فی عُمْرِهِ وَاجْعَلْهُ الْقائِمَ بِاَمْرِکَ الْمُنْتَصِرَ لِدینِکَ
وَاَرِهِ ما یُحِبُّ وَتَقَرُّ بِهِ عَیْنُهُ فی نَفْسِهِ وَفی ذُرِّیَّتِهِ وَاَهْلِهِ وَمالِهِ
وَفی شیعَتِهِ وَفی عَدُوِّهِ وَاَرِهِمْ مِنْهُ ما یَحْذَرُونَ وَاَرِهِ فیهِمْ
ما یُحِبُّ وَتَقَرُّ بِهِ عَیْنُهُ وَاشْفِ صُدُورَنا وَصُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنینَ
حاصل مضمون این کلمات فیض مشحون اینکه راضی شدم و گردن نهادم بربوبیت
الله تعالی و بدینیت اسلام و کتابیت قرآن و به نبوت محمد صلی الله علیه و آله و بولایت
علی و بامامت حسن و حسین تا صاحب الزمان و حجت تو پس حفظ کن او را از پیش
وی و از قفای وی و از راست وی و از چپ وی و از بالای وی و از زیر وی
و طول ده عمرش و بگردان او را قیام کننده بکار تو و انتقام کشنده برای دین تو

دهنما اورا آنچه دوست میدارد و چشمش بآن روشن میگردد در بارهٔ خودش و ذریتش
و اهلش و مالش و در شیعیانش و دشمنانش و بنماید دشمنانش را از او آنچه حذر میکنند و بنماید
اورا در ایشان آنچه را دوست میدارد و چشمش بآن روشن میشود و شفا دهد باو سینهای
ما را و سینههای مؤمنان را یعنی از رنج غصهٔ دشمنان دین و اهل عدوان و دیگر از جمله
تعقیبات که سایر دعوات و طاعات بآن تمام و کامل و نظر قبول جناب سبحانی بآن
شایسته و قابل میگردد لعن بنی امیه و سایر ظالمان و غاصبان حق ائمه اثنا عشر صلوات الله
علیهم که از شامت ایشان سالهاست که بساط شرع و دین از خس و خار اختلافات
نارفته و صاحب مسند والای امامت آفتاب مثال در حجاب سحاب غیبت نهفته است
چنانکه در تهذیب بروایت جابر از پیشوای اصاغر و اکابر حضرت امام محمد باقر علیه السلام مذکور است که
اذا انحرفت عن صلوة مكتوبة فلا تنحرف الا بانصراف لعن بني امية علیهم اللعنة
یعنی اینکه چون از نماز واجب منصرف شوی منصرف شو مگر بلعن بنی امیه و در کافی از امام بحق
ناطق حضرت جعفر صادق علیه السلام منقول است که آنحضرت لعن میکرد در عقب هر نماز واجب چهار کس از
مردان و چهار نفر از زنان را مردان فلان و فلان و فلان و معویه را و زنان فلانه و فلانه و
هند و ام الحکم را مراد از سه فلان ابوبکر و عمر و عثمان و از دو فلانه عایشه و حفصه اند که راویان
از جهة تقیه تصریح بنامهای ایشان ننموده اند و هند مادر معویه است که جگر حمزه را مکید و ام الحکم
خواهر معاویه است که

تعقیب مختص

قسم دویم از تعقیبات مخصوصه هر نماز از آنجمله ادعیه و اذکاریست که بعد از نماز صبح در گذارش
آن قدم سعی باید فشرد و توفیق مواظبت آنها را از مغتنمات باید شمرد چه سابقا مذکور شد که از
اوقات استجابت دعوات از سحر تا طلوع آفتاب است و نیز سمت ذکر یافت که از اوقات استجابت بعد از
صلوات پس بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب ساعتی است که از دو جهة استجابت دعا است و نیز لذا است
که درین ساعت درهای آسمان گشوده میشود و رزقها در آن قسمت میگردد و حاجتهای عظیم در آن
بر میآید پس وقتی چنین شریف الجواب باز در یافتن و باور او و دعا بکار سازی دنیا
و عقبی خود نپرداختن کمال تقصیر و کاهلی و نهایت بی نوری و بی حاصلی است و در حدیثی از حضرت سید عالم
و فخر دودمان آدم صلی الله علیه و آله منقول است که قال الله جل جلاله یا ابن آدم اذکرني
بعد الغداة ساعة وبعد العصر ساعة اكفك ما اهمك یعنی خدای جل جلاله فرموده است
که ای فرزند آدم ذکر کن مرا بعد از صبح ساعتی و بعد از عصر ساعتی تا کفایت مهم تو نمایم و هم در فقیه از نور
دیدهٔ خلایق حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که الجلوس بعد صلوة الغداة في التعقيب و
الدعا حتى تطلع الشمس ابلغ في طلب الرزق من الضرب في الارض یعنی نشستن بعد از نماز
صبح در تعقیب و دعا تا اینکه آفتاب طلوع کند رساتر و سودمندتر است در طلب روزی از سفر کردن
و تعقیبات نماز بامداد در آثار اهل بیت اطهار بسیار از حد و حصر زیاد است و از آنجمله موجز و مختصر
و ذکر آن در این مقام شایسته و درخور است یک دعاییست که مهر سپهر ارتضا حضرت امام محمد بن علی الرضا علیه السلام

محمد بن فرج نوشته و تعلیم نموده در فضل و فایدهٔ آن فرموده است و هر که دعا کرد باین بعد از
نماز صبح طلب ننمود هیچ حاجتی مگر اینکه میسر شد برای او و کفایت کرد خدا آنچه مهم او را و این دعا در تعقیب
مذکور است و دعا اینست که بسم الله و بالله و صلى الله على محمد وآله وافوض امري
الى الله ان الله بصير بالعباد فوقيه الله سيئات ما مكروا لا اله
الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين فاستجبنا له ونجيناه من الغم
وكذلك ننجي المؤمنين حسبنا الله ونعم الوكيل فانقلبوا بنعمة من الله
وفضل لم يمسسهم سوء ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله ما
شاء الله لا ما شاء الناس ما شاء الله وان كره الناس حسبي الرب
من المربوبين حسبي الخالق من المخلوقين حسبي الرازق من المرزوقين
حسبي الذي لم يزل حسبي حسبي من كان مذ كنت لم يزل حسبي
حسبي الله لا اله الا هو عليه توكلت وهو رب العرش العظيم و این تعقیب
بعد از بسمله و درود مشتمل بر چند آیه آیهٔ اول در سورهٔ شریفهٔ مؤمن و حکایت از قول
مؤمن آل فرعون که حزبیل یا حبیب یا شمعون نام داشت در وقتی که بعضی فرعون
و فرعونیان در باب ایمان بموسی علیه السلام نمود و نقاب کتمان از عارض ایمان خود گشود
و ایشان اگر عداوت وی لبته در مقام دفع و قتل وی در آمدند گفت و افوض امری الی
الله ان الله بصیر بالعباد و امیگذارم کار خود را بخدا بدرستی که خدای بینا است

بندگان فوقیه الله سیئات ما مکروا پس چون کار خود را بخدا گذاشت نگاهداشت
او را خدای تعالی از بدیهای آنچه مکر کردند ایشان و اندیشیدند در بارهٔ قتل وی مرویست که چون
فرعون امر بقتل حزبیل نمود وی فراری در کوهی بود در آن نواحی بود متواری گشته بعبادت جناب
باری اشتغال نمود و حق تعالی سباع را بحراست وی فرمان داد ها از شر دشمنانش حافظ نمود و آیه دویم
در سورهٔ انبیا و حکایت قول یونس علیه السلام اینست در وقتی که در شکم ماهی بود دلش یاد کرده گفت لا اله
الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين یعنی نیست معبودی بر حق مگر تو منزه میدانم ذات تو
ترا بدرستیکه من بودم از ستمکاران بر خود یعنی که در جای خود مذکور است فاستجبنا له
ونجيناه من الغم وكذلك ننجي المؤمنين پس چون باین کلمات گویا و بتقصیر خود معترف شد
مستجاب گردانیدیم دعای او را برای او و نجات دادیم او را از غم و هم چنین نجات میدهیم
مؤمنان را و آیه سیوم در سورهٔ آل عمران و حکایت از قول مؤمنانیست که در رکاب حضرت اشرف
نبوی صلی الله علیه و آله بنا بر وعده مکاریه که با ابوسفیان شده بود که به بدر رفتند مفصل این
مجمل آنکه در روز احد چون امر قتال و آتش جدال منطفی گردید ابا سفیان ملعون فریاد کرد
که یا محمد وعده ما و تو در موسم آینده در بدر است آنحضرت فرمود ان شاء الله و چون موسم شد
ابوسفیان با اهل مکه بجهة وعدهٔ مذکور از مکه در حرکت آمد و چون بمر الظهران رسید حضرت رب العباد
خوف و رعب در دل آن بد نهاد انداخته از الحرکت نادم و از حرکت در عزم معاودت جازم
گردید متعاقب این نعیم بن مسعود اشجعی که بعمره میآمد رسید ابوسفیان با وی گفت که یا نعیم یا محمد

چنان وعده کرده بودم و امسال سالهای خشک و حرکت در آن دشوار است ده شتر تو میدهم
که خود را بمدینه رسانی و محمد و اصحابش را از حرکت متقاعد گردانی نعیم بمدینه آمده دید که همه
عزیمت مسلمانان در راه وفای آن وعده کرم عنان و شهباز علم نصرت پرچم حضرت اقدس
نبوی براین شکار صعوه جانهای دشمنان بال افشان است هرچند خواست که حیله سازد و ضعف و
خوف اثر حصین آورد وهم و هراسی در خاطر مبارک اشرف ناس اندازد بجایی نرسید و آنحضرت
فرمودند که اگر هیچکس با من نیاید من تنها میروم القصه آن انصار با همعنان سوار رواه
بدر شدند و میگفتند حسبنا الله و نعم الوکیل یعنی بس است ما را خدای و نیکو وکیلی است
و در بدر نزول کردند و هشت شب آنجا مقام فرمودند و امتعه و اجناسی که با خود داشتند
در آن بازار فروخته سودها یافتند بعد از آن سالما غانما عنان عزیمت بجانب مدینه
تافتند فانقلبوا بنعمة من الله وفضل لم یمسسهم سوء حضرت خداوند مجید درین
فقره تمام امید سراپا نوید از احوال آن مومنان اخبار میفرماید که چون بکلمه حسبنا الله
و نعم الوکیل ناطق گردیدند و بیاری حضرت باری واثق گردیدند باز گشتند از بدر با نعمتی از
نزد خدا یعنی که آن سلامت بود و فضلی که فایده تجارت بود و نرسید بایشان هیچ بدی
و آیه چهارم در سوره کهف و حکایت قول یهودا است که مومن فقیر با عسرت بود و برادر خود
فطروس که کافر و صاحب ملک و مال و ثروت بود و لیکن در وقتی که او بملک و مال خود افتخار
و یهودا را بفقر و درویشی سرزنش میکرد و با برادر در باغی که داشت در آمده گفت ما

اظن

اظن ان تبید هذه ابدا یعنی گمان ندارم اینکه فانی شود و بر طرف شود این باغ
هرگز یهودا بعد از گفتگوی چند که تفصیل آن در آن سوره شریفه مذکور است گفت ولولا اذ
دخلت جنتک قلت ما شاء الله لا قوة الا بالله و چرا چون داخل شدی در
باغ خود نگفتی که ما شاء الله آنچه خدا خواست چنان شد لا قوة الا بالله نیست قوتی و توانایی
مگر بخدا یعنی بایستی بعجز خود اعتراف کنی و دانی که آنچه داری از مال و ملک بتدبیر آن حکیم
بار حضرت الوهیت است ان ترن انا اقل منک مالا و ولدا فعسی ربی ان
یؤتین خیرا من جنتک اگر می بینی مرا که کمترم از تو بحسب مال و فرزند پس شاید خداوند
من دهد مرا بهتر از بوستان تو یعنی در دنیا و یا در آخرت و در فضل و فایده این
آیات مبارکات از امام همام حضرت صادق علیه السلم حدیثی منقول است که حاصل معنی آن این است
که عجب دارم از کسی که خائف باشد از چیزی چگونه ملتجی نشود بگفتار حسبنا الله و نعم الوکیل
چه حق تعالی در عقب این فرموده است که فانقلبوا بنعمة من الله وفضل لم یمسسهم
سوء و عجب دارم از شخصی که غمگین شود و متوسل نشود بکلمه طیبه لا اله الا انت سبحانک
انی کنت من الظالمین چه حق تعالی در عقب این فرموده که و نجیناه من الغم و کذلک
ننجی المومنین و تعجب میکنم از کسی که خواهند با او مکر کنند و نگوید که و افوض امری الی الله
ان الله بصیر بالعباد تا از مکر ایمن شود زیرا که حق تعالی در عقب این فرموده که فوقیه الله
سیئات ما مکروا و عجب دارم از کسی که اراده دنیا و زینت آن داشته باشد چرا نگوید که

ما شاء الله لا قوة الا بالله و بعد از این مذکور است که فعسی ربی ان یؤتین
خیرا الخ و در روایت دیگر بدین گونه است و عجب دارم از کسی که از چشم بد ترسد چرا نگوید
که ما شاء الله لا قوة الا بالله العلی العظیم و حال آنکه میشنود این آیه را در عقب آن
که ان ترن انا اقل منک مالا و ولدا فعسی ربی ان یؤتین خیرا من جنتک
مخفی نماند که در آیه اخیره کلمه لا حول مذکور نیست و ذکر آن در تعقیب نکته که منبه بر این
که آیه بعینه مذکور نشده باشد بلکه بعنوان اقتباس باشد والله اعلم و حاصل معنی تتمه تعقیب اینکه
آنچه خواست خدای جهان باشد نه آنچه خواستند مردمان آنچه خواسته خدای جهان شد
و اگر چه ناخوش داشتند مردمان بس است مرا خداوندگار بندگان بس است مرا
آفریدگار از آفریدگان بس است مرا روزی دهنده از روزی داده شدگان بس است
مرا الله تعالی که خداوند همه عالم است بس است مرا آنکسی که او بس است مرا بس است مرا
آنکس که همیشه است بس است مرا آنکسی که بود از الوقت باز که بود همیشه بس مرا بس است
خدایی که نیست معبود بر حق مگر او بر او توکل کرده ام و او خداوند ملک و پادشاهی
عظیم است دیگر از جمله تعقیبات مختصه نماز صبح تعقیبی است که جهان فضایل و مکارم
حضرت امام موسی کاظم علیه السلام بهلقام ابن هلقام آموخته و چراغ سعادت دینی و دنیوی
وی را بنور التفات تعلیم آن برافروخته تفصیل این آنکه در فقیه از هلقام مذکور است
که گفت بخدمت ابی ابراهیم علیه السلام آمده گفتم فدای تو گردم بیاموز مرا دعایی که جامع

فواید

فواید دنیا و آخرت باشد و مختصر کن آنحضرت فرمود که بگو بعد از نماز صبح تا آنکه آفتاب
طلوع کند سبحان الله العظیم وبحمده استغفر الله واسأله من فضله
یعنی تسبیح و تنزیه میکنم تسبیح کردنی خدای بزرگوار را و متلبس میکردم بحمد او و
طلب آمرزش میکنم از خدای و درخواست مینمایم او را از فضل او هلقام گفت که
هر آینه بتحقیق که بودم من از بدحال ترین یعنی مفلس ترین اهل بیت خود بحسب مال و
نیست این مگر از برکت آنچه تعلیم کرد مرا مولای من امام موسی کاظم علیه السلام دیگر از الجمله در کافی
از حضرت مقدس جعفری علیه السلام منقول است که هر که بگوید ده بار پیش از طلوع آفتاب و پیش از
غروب آن لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی و
یمیت ویمیت ویحیی وهو حی لا یموت بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر
کفاره گناهان آن روز او باشد و هم در حدیث دیگر از آن والا گهر علیه السلام
این مضمون مروی است که هر که نماز صبح گذارد و بگوید پیش از آنکه وضع نشستن بوضع
دیگر منتقل شود ده بار لا اله الا الله وحده لا شریک له الخ و در مغرب نیز
بدستور ملاقات نکند با خدای تعالی هیچ بنده بعملی بهتر از عمل او مگر کسی که او نیز مثل
او عمل کرده باشد حاصل مضمون این تهلیل فیض مشحون بر سبیل اجمال آنکه نیست
معبود بر حق بغیر از الله تنهایی و نیست شریکی او را و مر او راست پادشاهی و بس
و مر او راست حمد و ستایش و بس زنده میکند و میمیراند یعنی در دار دنیا و میمیراند

یعنی بعد از حیات قبر و زنده میکند در عقبی و او زنده است که هرگز نمیرد و بدست
اوست هر خیر و نیکوئی و او بر هر چیزی تواناست و دیگر در کافی از امام همام
حضرت ابی عبدالله ع مرویست که چون نماز شام و صبح گذاردی پس بگو بسم الله الرحمن
الرحیم لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم هفت بار بدرستیکه هر که این را بگوید
نرسد باو جذام و نه برص و نه جنون و نه هفتاد نوع از انواع بلا و هم در کافی
در فضل گوینده این تعقیب از آنحضرت منقول است که اگر شقی باشد امیدوارم که
سعید شود و در روایت دیگر عدد گفتن این تعقیب سه بار یا هفت بار یا صد بار نیز
ورود یافته است دیگر در کافی از آنحضرت علیه السلام ماثور است که هر که گوید ما
شاء الله کان لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم صد بار در وقتی
که نماز صبح میگذارد نه بیند در آن روز چیزی که مکروه او باشد دیگر از الجمله دعاهاست
که معجز کرام حضرت ابی عبدالله ع که بجعفر بجهت درد چشم و فواید دیگر تعلیم فرموده
تفصیل این آنکه در کافی از جعفر منقول است که گفت درد چشم بسیار میکشیدم
پس بحضرت ابی عبدالله ع از آن شکایت کردم فرمودند که آیا بیاموزم ترا دعائی
از برای دنیا و آخرت تو و کافی باشد برای درد چشم تو گفتم بلی گفت میگوئی در
عقب نماز صبح و عقب نماز شام که اللهم انی اسألک بحق محمد و آل محمد
علیک صل علی محمد و آل محمد و اجعل النور فی بصری و البصیرة
فی دینی

فی دینی و الیقین فی قلبی و الاخلاص فی عملی و السلامة فی نفسی و
السعة فی رزقی و الشکر لک ابدا ما ابقیتنی محصل معنی اینکه الهی بدرستیکه من
درخواست میکنم از تو بحق محمد و آل محمد که بر ذات با یمعنی که رعایت ایشانرا بر خود لازم
ساخته درود و رحمت بر محمد و آل محمد بفرستی و بگردان و بدار نور را در چشم من و بینش
باطن را در دین من و یقین را در دل من و اخلاص را در عمل من و سلامت را از شرور
و آفات یا از ذمایم صفات در نفس من و فراخی را در روزی من و شکر و سپاس را برای
تو همیشه چندانکه مرا باقی داری دیگر تعقیبات ماثوره مخصوصه نماز ظهر از الجمله
تعقیبی است که جناب ولایت مآب امیر المؤمنین علیه السلام بآن مواظبت میفرموده چنانکه در کتب
معتبره چون کافی و فقیه و غیر آن مذکور است که آنحضرت چون از زوال فارغ میشد
میگفت که اللهم انی اتقرب الیک بجودک و کرمک و اتقرب الیک بمحمد
عبدک و رسولک و اتقرب الیک بملائکتک المقربین و انبیائک
المرسلین و بک اللهم انت الغنی عنی و بی الفاقة الیک انت الغنی
و انا الفقیر الیک اقلتنی عثرتی و سترت علی ذنوبی فاقض الیوم
حاجتی و لا تعذبنی بقبیح ما تعلم منی فان عفوک و جودک یسعنی
مضمون این فقرات کثیرة البرکات اینکه الهی بدرستیکه من تقرب میجویم بسوی تو بجود تو و
کرم تو و تقرب میجویم بسوی تو بمحمد که بنده تو و فرستاده تست و تقرب میجویم بسوی تو بفرشتگان

مقرب تو و پیغمبران مرسل تو و بتو الهی تو بی نیازی از من و مراست احتیاج بتو تو بی نیازی
و من محتاجم بتو اگرچه الغاش لغزش مرا و پوشانیدی بر من گناهان مرا پس روا کن امروز
حاجت مرا و معذب مساز مرا بقبیح آنچه میدانی از من چه بدرستیکه عفو تو و جود تو گنجایش
آن دارد که شامل حال من گردد و راوی گفت بعد از این دعا آنحضرت بسجده میافتاد و میگفت
یا اهل التقوی یا اهل المغفرة یا بر یا رحیم انت ابر بی من ابی و امی و من
جمیع الخلائق اقلبنی بقضاء حاجتی مجابا دعائی مرحوما صوتی قد کشفت
انواع البلاء عنی حاصل معنی اینکه ای شایسته ترسکاری بنده از تو ای شایسته آمرزش
بندگان ای نیکوکار ای بنهایت رحم کننده تو نیکوکارتری بمن از پدر و مادر من و از
همه خلایق بگردان مرا از اینحال بحاجت روائی در حالیکه مجاب باشد دعای من رحم
کرده شده باشد آواز من تحقیق که زایل کرده باشی اقسام بلا را از من و در تقیه بجای
انها اقلتنی اقلبنی و بجای کشفت و استرقت است و اما تعقیب عصر در فضل آن
همین بس که در فقیه از حضرت اشرف نبوی صلی الله علیه و آله مرویست که قال الله جل
جلاله یا ابن آدم اذکرنی بعد الغداة ساعة و بعد العصر ساعة
اکفک ما اهمک یعنی خدای جل جلاله فرموده که ای فرزند آدم ذکر کن مرا بعد از
صبح ساعتی و بعد از عصر ساعتی تا کفایت کنم مهم ترا و از جمله تعقیبات ماثوره آن
استغفارات چنانکه در مفتاح الفلاح از حضرت صادق جعفر علیه السلام روایت نموده
من استغفر الله

تعقیب عصر

من استغفر الله بعد صلوة العصر سبعین مرة غفر الله سبعمائة ذنبا
یعنی هر که استغفار کند بعد از نماز عصر هفتاد مرتبه آمرزد خدای تعالی برای او هفتصد گناه پس اگر
نباشد هفتصد گناه او را پس آمرزد برای پدرش پس اگر پدرش را نیز آنقدر گناه نباشد
آمرزد برای مادرش پس اگر مادرش را نیز آنقدر نباشد آمرزد برای خواهرش و اگر او را
نیز نباشد برای کسی که باو نزدیکتر است همچنین بعد از و برادر هر که نزدیکتر باشد تا هفتصد تن
آمرزیده شود و اما ادعیه و اذکار بعد از نماز شام آن نیز چنانکه گذشت از اوقات استجابت
دعاست بعضی از آن اینست که از تعقیبات نماز صبح آنچه سمت ذکر یافت و آنچه مخصوص تعقیب شام
است که در کافی و فقیه و تهذیب از پیشوای کرام حضرت ابی عبدالله ع منقول است که هر که
گفت چون نماز شام گذارد سه بار که الحمد لله الذی یفعل ما یشاء و لا یفعل
ما یشاء غیره عطا کرده شد خیر بسیار یعنی حمد خدای را که میکند آنچه میخواهد و نمیکند
آنچه میخواهد غیر او یعنی که مناط مشیت حضرت اوست و اگرچه کاهی باشد خلق مطابق
افتد و دیگر در کافی از آنحضرت علیه السلام منقول است که میمالد دست راست خود را بر
پیشانی خود و روی خود بعد از نماز شام و سایر نمازها و میگوئی بسم الله الذی
لا اله الا هو عالم الغیب و الشهادة الرحمن الرحیم اللهم انی اعوذ بک من
الهم و الحزن و السقم و العدم و الصغار و الذل و الفواحش ما ظهر
منها و ما بطن حاصل معنی اینکه بنام خدائی که نیست معبود بر حق مگر او و او دانای غیب

تعقیب شام

تعقیب نماز عشاء

وحضور است ورحم کننده بر بندگانست در دنیا ورحم کننده بر مؤمنانست در عقبی بدرستی که
من پناه میبرم بتو از غم واندوه وبیماری وبی صبری وبی اعتباری وخواری وبد بهای
ظاهری وباطنی وصغار نعیج بمعنی ظلم نیز آمده ونیز اینجا مناسب است وامید که اکرم بخصوص
تعقیب نماز شام نیست ولیکن از عبارت احادیث که ذکر موجب در آن علیحده شده زیادتی
اهتمام مستفاد میکرده ولهذا در تعقیب موجب مذکور شد واما تعقیب نماز خفتن بنابر حدیث
مرفوعی که در کافی است اینست که بعد از فراغ از نماز شام وخفتن کوبی اللّهم بیدک
مَقادیرُ اللّیلِ وَالنّهار ومَقادیرُ الدّنیا وَالآخرة ومَقادیرُ المَوتِ وَ
الحَیوة ومَقادیرُ الشّمسِ وَالقَمرِ ومَقادیرُ النّصرِ وَالخِذلانِ ومَقادیرُ
الغِنی وَالفَقرِ اللّهمّ بارِک لی فی دینی ودُنیایَ فی جَسَدی وَأهلی وَ
وَلَدی اللّهمّ ادرَأ عَنّی شَرَّ فَسَقَةِ العَربِ وَالعَجمِ مِنَ الجِنّ وَالإنسِ
وَاجعَل مُنقَلَبی اِلی خَیرٍ دائِمٍ ونَعیمٍ لا یَزولُ خلاصه مضمون این دعای
بلاغت مشحون اجابت مقرون اینکه الهی بدست تست اندازهای شب وروز واندازهای
دنیا وآخرت واندازهای آفتاب وماهتاب واندازهای مرگ وزندگانی واندازهای
یاری وفتح وگذاشت واندازهای توانگری واحتیاج الهی برکت ده مرا در دین من
ودنیای من ودر بدن من واهل من وفرزندان من الهی دفع کن از من شر
فاسقان عرب وعجم را از جن وانس وبگردان بازگشت مرا بخیری همیشگی ونعمتی که زایل

نشود

سجده شکر

نشود واین دعا در فقیه بدینگونه مذکور است که حضرت صادق ع مکلف در میانه شام
وخفتن اللّهمّ بیدک مَقادیرُ اللّیلِ وَالنّهار ومَقادیرُ الدّنیا وَالآخرة
ومَقادیرُ المَوتِ وَالحَیوة ومَقادیرُ الشّمسِ وَالقَمرِ ومَقادیرُ النّصرِ وَالخِذلانِ
ومَقادیرُ الغِنی وَالفَقرِ اللّهمّ ادرَأ عَنّی شَرَّ فَسَقَةِ الجِنّ وَالإنسِ وَاجعَل
مُنقَلَبی اِلی خَیرٍ دائِمٍ ونَعیمٍ لا یَزولُ ومخفی نماند که سجده شکر نیز مخصوص
وتوفیق گذارش آن بعد از نمازها از اعظم توفیقات ودر فضل وثواب آن اخبار
وآثار بسیار وارد اول ارقام گوهرشان اعلام از زلال این کلام لبریز وسرشار است
از الحمد در تهذیب از مهر سپهر برتری جناب مستطاب جعفری ع حدیثی منقول است که محصل
معنی آن اینست که سجده شکر واجب یعنی لازم است بر هر مسلمانی تمام میکنی با آن نماز
خود را وخوشنود میگردانی با آن خداوند خود را وبشگفت می آوری فرشتگان را
از خود وبدرستی که بنده چون نماز گذارد ودو سجده شکر کرد میکشد خدای تعالی
پرده که میان آن بنده وفرشتگانست ومیگوید ای فرشتگان من نظر کنید بسوی بنده
من ادا نمود فریضه مرا وتمام کرد عهد مرا بعد از آن سجده شکر کرد مرا بر آنچه
انعام کردم بر او ای فرشتگان من چه چیز او راست نزد من یعنی چه مزد وثواب
گنجایش دارد که بوی عطا نمایم پس گویند فرشتگان ای خداوند ما رحمت تو
بعد از آن گوید خداوند که بعد از رحمت دیگر چه چیز او راست گویند ایشان بهشت تو

ادعیه متفرقه

دعای بار الها بطهر

پس گوید خداوند تعالی که بعد از آن دیگر چه چیز او راست پس گویند فرشتگان ای خداوند ما کفایت مهم او
پس گوید خداوند تعالی بعد از آن دیگر او را چه چیز میباید پس هیچ چیز از خیر وخوبی نماند مگر اینکه
فرشتگان آنرا گویند وخدای تعالی فرماید که بعد از آن چه چیز پس گویند فرشتگان که ای پروردگار
علمی نیست ما را پس گوید خدای تعالی که هر آینه من شکر میکنم البته او را چنانچه شکر کرد او مرا واقبال
میکنم بر او بفضل خود ومینمایم با ورحمت خود را واین حدیث شریف در فقیه نیز با ندک تفاوتی
مذکور است ونیز در فقیه از جهم ابن ابی جهم باین مضمون مرویست که گفت دیدم حضرت
ابو الحسن موسی ابن جعفر را علیهما السلام که بتحقیق که سجده کرد بعد از سه رکعت نماز شام پس گفتم
او را فدای تو گردم دیدم ترا که سجده کردی بعد از سه رکعت شام فرمود دیدی مرا گفتم
آری فرمود پس وامگذار آنرا که بدرستی که دعا در آن مستجابست وهم در فقیه از حضرت
صادق علیه السلام مأثور است که مَن سَجَدَ سَجدَةَ الشّکرِ وَهُوَ مُتَوَضّی کَتَبَ اللّهُ
لَهُ بِها عَشرَ صَلَواتٍ وَمَحی عَنهُ عَشرَ خَطایا عِظامٍ یعنی هر که سجده کند سجده
شکر واو با وضو باشد بنویسد خدای تعالی برای آن بآن ده نماز ومحو کند از وده
خطای بزرگ مجملا معلوم است که توفیق گذارش فرض صلوات وامثال فرمان الهی از
اعظم نعم ومواهب وشکر هر نعمت بنده را بر ذمت همت لازم وواجب است وآن سجده
شکر که بتذلل وخاکساری در آن میسر است بر وجهی کامل بعمل می آید پس بنده را بعد از
نماز ها بگذارش آن مبادرت نمودن واز زمین سائی درگاه کبریا سر فخر بر آسمان

شرف

شرف سودن از اهم عبادات واتم سعادت خواهد بود ودیده دل را از غبار آن درگاه
توتیای بینایی جستن فرض عین است وبنده بیقدر را از روی خضوع سر بر آن در
نهادن سرمایه سرافرازی کونین وکیفیت سجده شکر در احادیث واخبار بر چند گونه ثابت
واحضر الحاء آن اینست که در فقیه از امام همام حضرت صادق ع منقولست که انما
یَسجُدُ المُصَلّی سَجدَةً بَعدَ الفَریضَةِ لِیَشکُرَ اللّهَ تَعالی ذِکرُهُ فیها عَلی ما
مَنَّ بِهِ عَلَیهِ مِن أداءِ فَرضِهِ وَأدنی ما یُجزی فیها شُکراً لِلّهِ ثَلاثَ مَرّاتٍ
یعنی اینست وجز این نیست که سجده میکند نماز گذار سجده بعد از نماز فریضه تا شکر خدای تعالی
در آن بر آنچه منت نهاده است بر او از توفیق گذارش فرض او وکمتر چیزی که مجزی و
کافیست در آن گفتن شکراً لله است سه بار واکمال کاملة سجده شکر وادعیه واذکار
مأثوره درین مختصر مقام ذکر آنها نیست وبنابر قاعده مقرره مضبوط مرجوع بکتب مطوله
مبسوطه است قسم سیوم در ادعیه متفرقه که در هر باب از ائمه صادقین علیهم السلام مأثور
وکافه بندگان را اکثر اوقات مواظبت وملازمت آنها بغایه لازم وضرورست از جمله
دعاهای موجز مختصر که فضل وثواب آن عظیم وجزیل است دعای شریف مشهور بحرز
اظهر الجمیل است که در اکثر کتب معتبره سمت ذکر یافته واز جناب الهی بحضرت رسالت پناه
برسم هدیه نازل شده انوار آثارش از آن آینه حق نما بر ساحت احوال کافه
برایا تافته است چنانچه در کتاب توحید صدوق رحمه الله از آن سید وسرور

در ضراست که جبرئیل ع فرود آورد و برمن این دعا را از آسمان پس راوی
بیان کیفیت نزول آن نمود بر وجهی که حاصل معنی آن اینست که نازل شد جبرئیل
بر آنحضرت خندان و خوشحال پس گفت السلام علیک یا محمد آنحضرت گفت و علیک
السلام یا جبرئیل ع گفت بدرستی که خدای عزوجل فرستاده است بسوی تو هدیه
فرمود چیست آن هدیه یا جبرئیل گفت کلمه چند است از گنجهای عرش که اکرام کرده است
ترا خدای تعالی بآن فرمود که چیست آن کلمات یا جبرئیل گفت بگو یَا مَنْ اَظْهَرَ الْجَمِیلَ
وَسَتَرَ الْقَبِیحَ یَا مَنْ لَمْ یُؤَاخِذْ بِالْجَرِیرَةِ وَلَمْ یَهْتِكِ السِّتْرَ یَا عَظِیمَ
الْعَفْوِ یَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ یَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ یَا بَاسِطَ الْیَدَیْنِ
بِالرَّحْمَةِ یَا صَاحِبَ کُلِّ نَجْوَی وَمُنْتَهَی کُلِّ شَکْوَی یَا کَرِیمَ الصَّفْحِ یَا
عَظِیمَ الْمَنِّ یَا مُبْتَدِئاً بِالنِّعَمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا وَیَا رَبَّنَا وَیَا سَیِّدَنَا
وَیَا مَوْلَیٰنَا وَیَا غَایَةَ رَغْبَتِنَا اَسْئَلُكَ بِكَ وَبِمُحَمَّدٍ وَعَلِیٍّ وَفَاطِمَةَ
الخ پس گفت رسول خدا ص یا جبرئیل چیست ثواب این کلمات گفت هیهات هیهات
منقطع شد علم بعلم بآن و فانمیکنند و اگر جمع شوند فرشتگان هفت آسمان و هفت
زمین برآنکه وصف کنند ثواب این را تا روز قیامت وصف نتوانند از هزار جزو یک جزو
پس چون بنده گوید یا مَنْ اَظْهَرَ الْجَمِیلَ وَسَتَرَ الْقَبِیحَ بپوشاند خدای تعالی او را برحمت خود
در دنیا و آخرت و جمیل و آراسته گرداند او را در آخرت و بپوشاند خدای تعالی بر او پرده در هزار

در دنیا

در دنیا و آخرت و این مبالغه در پوشیدن قبایح و اخفای فضایح اوست پس چون
گوید یَا مَنْ لَمْ یُؤَاخِذْ بِالْجَرِیرَةِ وَلَمْ یَهْتِكِ السِّتْرَ محاسبه نکند او را خدای تعالی
روز قیامت و ندرد پرده او را در روزی که دریده شود پردها و چون گوید یا
عَظِیمَ الْعَفْوِ آمرزد خدای تعالی از گناهان او حتی دزدی و شرب خمر و اهوال دنیا
و غیر آن از کبایر و چون گوید یا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ بگشاید خدای عزوجل بر او هفتاد
در از رحمت پس او فرو رود در رحمت خدای عزوجل تا بیرون رود از دنیا
و چون گوید یا بَاسِطَ الْیَدَیْنِ بِالرَّحْمَةِ بگستراند خدای تعالی دست عطای خود را بر او
برحمت و چون گوید یا صَاحِبَ کُلِّ نَجْوَی وَمُنْتَهَی کُلِّ شَکْوَی عطا کند او را خدای
عزوجل اجر و ثواب هر مصیبت رسیده و هر با سلامتی و هر بیماری و هر نابینائی و هر مسکینی و
هر فقیری و هر صاحب مصیبتی تا روز قیامت و چون گوید یا کَرِیمَ الصَّفْحِ اکرام کند او را
خدای تعالی چون کرامت پیغمبران و چون گوید یا عَظِیمَ الْمَنِّ عطا کند او را خدای تعالی روز
قیامت آرزوی خلایق و چون گوید یا مُبْتَدِئاً بِالنِّعَمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا عطا کند او را
خدای تعالی از اجر بعد د هر شکر کرده نعمتها او را و چون گوید یا رَبَّنَا وَیَا سَیِّدَنَا
خدای تعالی گوید گواه باشید ای فرشتگان من بدرستی که من آمرزیدم مر او را و عطا کردم
او را از اجر بعدد هر که خلق کردم از کسانی که در بهشت و دوزخ و هفت آسمان و هفت
زمین اند از آفتاب و ماه و ستارگان و قطرات بارانها و انواع خلق و کوهها و سنگریزه

الرضا و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن ابن علی و الحجة القائم المهدی
الائمة الهادیة علیهم السلام ان تصلی علی محمد و آل محمد و اسئلك
یا الله ان لا تشوه خلقی بالنار و ان تفعل بی ما انت اهله حاصل
معنی این دعای جلیل القدر عظیم الشأن که انوار فیوضات و برکات از وجنات کلمات
و فقرات آن تابانست اینکه ای آنکه ظاهر ساخت فعل نیک بنده کان را و پوشید فعل زشت
او را در تا و بیل این دو فقره بر امید تمام توان دید از اهل سهروردی حضرت اشرف جعفری
این مضمون مرویست که هیچ مؤمن نیست مگر اینکه او را مثال و شبیهی است در عرش پس چون
آن مؤمن مشغول شود برکوع و سجود و مانند آنها مثال او نیز چنین میکند پس در وقت
فرشتگان او را دیده صلوات میفرستند و استغفار میکنند برای او و چون مشغول شود
آن بنده بگناهی خدای تعالی پرده بر مثال او میپوشاند که فرشتگان بر آن مطلع نشوند و در دیگر
این مضمون منقول است که نامه اعمال را دو رو است در یکی اعمال حسنه است و در دیگری
اعمال قبیحه و چون داده شود بدست مؤمن او روز قیامت و قبایح بطرف او باشد
و در روی حسنات بجانب دیگران تا دیگران بر نیکی او مطلع شوند و بر بدیش مطلع نگردند
و حاصل معنی تتمه دعا اینکه ای آنکه مؤاخذه نکرد و کیفر نداد بگناه بعقوبت آن تعجیل
ننمود که شاید بنده از آن توبه کند و ندرید پرده کسی ای بزرگ عفو که گناهان بزرگ را
محو میکنی و نیکو تجاوز که از معاصی بندگان خود درمیگذری ای واسع آمرزش که

قبایح

معنی دعا
با نام اطهار ائمه

دعا که و غیر اینها و عرش و کرسی و چون گوید یا مَوْلَیٰنَا پر کند خدای تعالی دل او را از ایمان
و چون گوید یا غَایَةَ رَغْبَتِنَا عطا کند او را خدای تعالی روز قیامت آنچه مرغوب اوست
و مثل آنچه مرغوب خلایق است و چون گوید اَسْئَلُكَ یَا اَللهُ اَنْ لَا تُشَوِّهَ خَلْقِی بِا
النَّارِ گوید جبار جل جلاله که طلب آزادی کرد از من بنده من از آتش گواه باشید
ای فرشتگان من که بدرستی که من بتحقیق آزاد کردم او را از آتش و آزاد کردم پدر
و مادر او را و برادران و خواهران و اهل و فرزندانش و همسایگانش و اذن
شفاعت دادم او را در حق هزار مرد از کسانیکه واجب شده مر ایشان را آتش و
پناه دادم او را از آتش پس بیاموز این کلمات را یا محمد بمتقیان و میاموز آنها را به
منافقان چه بدرستیکه آن دعائیست مستجاب برای گوینده آنها انشاء الله و آن دعای اهل
بیت معمور است چون بر گرد آن طوف نمایند و این دعای شریف در کتاب فیز مانند کتاب تفاوتی
مذکور است بهمین نحو که یکی از شیعیان عریضه نزد حضرت جواد یا دیگری از آن خاندان
هدایت و ارشاد نوشته استدعای تعلیم دعا نمود که خواندن آن عاصم از خطا و جامع
فواید دنیا و عقبی باشد پس آنحضرت بخط مبارک خود بعد از بسمله همین دعای مذکور با ذکر
تفاوتی برای او نوشت و این دعا در تهذیب نیز مذکور است ولیکن بعد از عبارت دعا مولانا
چنین است که غَایَةَ رَغْبَتِنَا اَسْئَلُكَ بِكَ وَبِمُحَمَّدٍ وَعَلِیٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ
وَعَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَمُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ وَعَلِیِّ بْنِ مُوسَی

الرضا

سیئات خلق در آن میکنند ای بهن کسنده و داننده کسهما بر جای صاحب هر سری
یعنی هر که رازی با کسی گوید تو همراهی و بر آن آگاهی و ای منتهای هر شکایتی یعنی هر که
شکوه داشته باشد چون از دیگران مایوس گردد تو گوید و تدارک آن از تو جوید ای
اکرمی که از روی کرم و بزرگواری از عصیان بندگان رو تافته از امنظور نمیداری
و نادیده میشماری ای بزرگ نعمتی ای ابتدا کننده و مبادرت نماینده بدان نعمتها پیش
از آنکه کسی مستحق و شایسته آن گردد الخداوند من و ای آقای من ای انهایت ارادت
من سوآل میکنیم از تو یا الله ایکه زشت نگرداند صورت و اندام مرا با آتش و ترجمه بعضیهم
نسخه تهذیب اینکه سوآل میکنیم از تو بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین تا حضرت مهدی
که پیشوایان راهنمایند علیهم السلم اینکه رحمت کنی بر محمد و آل محمد و سوآل مینمایم از تو ای
معبود بر حق اینکه زشت نگردانی صورت و اندام مرا با آتش و اینکه کنی بمن آنچه شایسته
آنی یعنی با من معمول داری آنچه لایق تست از ملاطفت و احسان نه آنچه لایق منست از
مؤاخذه و خذلان اگرچه ترجمه اینده عادر مجلس سابق گذارش یافته بود لیکن بجهت
اینکه طالبان از جهت جستجوی آن بجا کشند در اینمقام حواله بآنجا ننموده را قرر تکرار
آن گردید دعایست که در کافی از شیخ اولیا و سالار اهل دعا امیر المؤمنین ع منقول است که
میگفت که اللهم من علی بالتوکل علیک والتفویض الیک والرضا بقدرک
والتسلیم لامرک حتی لا احب تعجیل ما اخرت ولا تاخیر ما عجلت دعای توکل

یا رب

یا رب العالمین حاصل مضمون این دعا و فیض مشحون اینکه الهی منت ده و انعام
کن بر من بتوفیق توکل بر تو و واگذاشتن کار خود بتو و خوشنودی بتقدیر تو و گردن
نهادن بر اوامر تو تا اینکه دوست نداریم زود کردن آنچه دیر کردی و دیر
کردن آنچه زود کردی الخداوند عالمیان دیگر دعای بنده خاص جناب باری ابوذر دعای ابوذر
غفاری است رحمة الله علیه که حکایت آن در کافی مذکور و حاصل مضمونش اینست که
اباذر بخدمت حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله درحالیکه جبرئیل ع با آنحضرت بود
بصورت دحیه کلبی و آنحضرت با او خلوت گزیده بود پس چون ایشانرا دید باز گردید و سخن
ایشانرا که با هم داشتند نبرید جبرئیل علیه السلم گفت یا محمد این ابوذر بود که بر ما گذشت و
بر ما سلام نکرد و اگر سلام میکرد هر اینه جواب میگفتیم یا محمد بدرستیکه او را دعائیست
معروف نزد اهل آسمان بپرس او را از آن چون عروج کنم من بآسمان پس چون
جبرئیل ع بآسمان رفت ابوذر بخدمت آنحضرت آمد آنحضرت فرمود که چه مانع ترا یا
اباذر اینکه سلام کنی بر ما الحال که بما گذشتی گفت مظنون من این شد که اینکه با تو
بود دحیه کلبی است با او خلوت کرده برای بعض کارهای خود فرمود که او جبرئیل بود
یا اباذر گفت اگر سلام میکرد بر ما هر اینه رد میکردیم بر او پس چون دانست ابوذر که
او جبرئیل بود از سلام نکردن نادم شد چنانکه خدا خواست یعنی بسیار پشیمان شد
پس آنحضرت فرمود چیست آن دعائی که بآن دعا میخوانی بتحقیق که خبر داد مرا جبرئیل که ترا دعائیست

ته دعا مشهور و معروف در آسمان گفت آری یا رسول الله میگویم که اللهم انی
اسئلک الامن والایمان بک والتصدیق بنبیک والعافیة من
جمیع البلاء والشکر علی العافیة والغنی عن شرار الناس یعنی الهی
درخواست میکنم از تو امنیت و ایمان بتو و تصدیق بپیغمبر تو و عافیت از همه بلاها و شکر
بر عافیت و بی نیازی از بدان مردمان دیگر دعای طلب وسعت رزق است در کافی دیگر
از معویه بن عمار منقول است که گفت درخواست کردم از حضرت ابی عبدالله ع که تعلیم نماید
مرا دعائی برای روزی پس تعلیم فرمود مرا دعائی که ندیدم حلب کنند تر تر غیب کننده تر
و آورنده تر روزی را از آن فرمود بگو اللهم ارزقنی من فضلک الواسع الحلال
الطیب رزقا حلالا طیبا بلاغا للدنیا والاخرة صبا صبا هنیئا
مریئا من غیر کد ولا من من احد من خلقک الا سعة من
فضلک الواسع فانک قلت واسئلوا الله من فضله فمن فضلک اسئل
ومن عطیتک اسئل ومن یدک الملا اسئل حاصل معنی اینکه الهی روزی کن
مرا از فضل واسع حلال پاکیزه خود رزق فراخ پاکیزه که رساننده و کافی باشد و حوایج
دنیا و مطالب آخرت و فرو ریزد متوالیا و متواتر بر من و گوارا و سازگار باشد بی تعب
حاصل شود و بی منت احدی از خلق تو بمن رسد لیکن وسعتی باشد از فضل واسع تو
چه بدرستی که تو گفته یعنی در سوره نساء که سوآل کنید از عطای تو سوآل میکنم و از دست دیگر

قدرت تو

قدرت تو که پراست از نعمتهای دو جهانی سوآل میکنم دیگر دعائیست که بجهت دفع بیماری و فقر
حضرت اشرف نبوی و آن چاره گر علل صوری و معنوی صلی الله علیه و آله ازاصحاب تعلیم نموده
و درد بیماری و پریشانی او را بآن مداوا فرموده است کیفیت آن اینکه در
کافی مذکور است که مردی از اصحاب چندی بخدمت آن رفیع جناب شرف نمیرساند
بعد از آنکه آمد و آنحضرت سبب دیر آمدن از وی پرسید گفت سبب آن بیماری و فقر بود
فرمود آیا بیاموزم ترا دعائی که خدای تعالی بیماری و فقر را از تو زایل گرداند گفت بلی
یا رسول الله فرمود بگو لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم توکلت علی
الحی الذی لا یموت والحمد لله الذی لم یتخذ ولدا ولم یکن له شریک
فی الملک ولم یکن له ولی من الذل وکبره تکبیرا پس زمانی چند نگذشت که
بخدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله باز گشته گفت یا رسول الله برد خدای تعالی از من بیماری و فقر را
و خلاصه معنی دعا اینکه نیست برگشتن از فعلی و ارتکاب فعلی مگر بیاری خدای تعالی
بلند مرتبه و بنهایت بزرگوار توکل کردم بر زنده که نمیرد و حمد خدای را که نگرفته فرزند
و نبوده او را شریکی در پادشاهی و نبوده او را کارگذاری از خواری و عجز و تعظیم
او را تعظیمی شایسته دیگر بجهت توسعه معاش و ادای دیون در کافی از امام همام
ابی جعفر علیه السلم این مضمون منقول است که مردی بخدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمده
گفت یا رسول الله من صاحب عیالم و بر من قرض است و حالم سخت رسیده پس تعلیم کن

مراد عائی که دعا کنم خدا تعالی را با آن تا روزی کند مرا چیزی که ادا کنم با آن قرض خود را
و استعانت نمایم با آن نفقه بر عیال خود پس آنحضرت فرمود ای بنده خدا وضو بساز
و اسباغ کن وضوء خود را یعنی غسلات و آداب آن را بر وجه کامل بعمل آر بعد از آن
دو رکعت نماز گذار که رکوع و سجود آن را اتمام کن بعد از آن بگو یا ماجد یا واحد یا
کریم اتوجه الیک بمحمد نبیک نبی الرحمة صلی الله علیه و آله یا محمد یا رسول
الله انی اتوجه بک الی الله ربک و ربی و رب کل شیء ان تصلی علی
محمد و اهل بیته و اسألک نفحة کریمة من نفحاتک و فتحا یسیرا و رزقا
واسعا الم به شعثی و اقضی به دینی و استعین به علی عیالی حاصل مضمون
اینکه ای بزرگ ای یگانه ای کریم روی میآورم بسوی تو بوسیله پیغمبر تو محمد صلی الله علیه
و آله یا محمد ای رسول خدا بدرستی که من روی میآورم بوسیله تو بسوی خداوند من و خداوند
هر چیز اینکه درود فرستی خداوندا بر محمد و اهل بیت او و درخواست میکنم از تو دمیدن خوبی
از دمیدنهای تو بسوی عنایت تو و گشایش آسان و روزی فراخ که جمع کنم با آن پراکندگی
خود را و ادا نمایم با آن قرض خود را و مدد جویم با آن بر نفقه عیال خود دیگر بجهت جلب
رزق و عافیت و کفایت مهمات در کافی از حضرت ابی عبدالله ع ماثور است که رسول خدا
صلی الله علیه و آله این دعا را تعلیم فرموده است که یا رازق المقلین و یا ولی المؤمنین
و یا راحم المساکین یا ذا القوة المتین صل علی محمد و اهل بیته و ارزقنی
وعافنی

و عافنی و اکفنی ما اهمنی یعنی ای روزی دهنده تنگدستان و ای کارساز مؤمنان و ای
رحم کننده مسکینان و ای صاحب قوت استوار درود فرست بر محمد و اهل بیت او و روزی ده مرا
و عافیت بخش مرا و کفایت کن برای من مهم مرا دیگر بجهت خوف و تفرقه خاطر که از وقوع بعضی امور
رو دهد در کافی از امام همام حضرت باقر ع منقول است که با ابو حمزه ثمالی که از ثقات و
بزرگان اصحاب عالی ابواب است خطاب کرده این مضمون فرمودند که چیست ترا که چون آید ترا امری
که از آن ترسی اینکه رو نکنی بسوی بعضی از زوایای خانه خود یعنی بجانب قبله پس دو رکعت
نماز گذاری بعد از آن بگوئی که یا ابصر الناظرین و یا اسمع السامعین و یا
اسرع الحاسبین و یا ارحم الراحمین هفتاد بار هر بار که دعا کنی باین کلمات
حاجت خواهی و ترجمه این کلمات اینست که ای بیناترین نظر کنندگان و ای شنواترین
شنوندگان و ای سریعترین حساب کنندگان و ای رحم کننده ترین رحم کنندگان دیگر
بجهت دفع غم یعنی دلگیری که سبب امر گذشته باشد یا دلگیری که سبب آن معلوم باشد و بجهت دفع هم یعنی
دلگیری بجهت آینده یا آنکه سبب آن معلوم نباشد و بجهت دفع اندوه بسیاری یا بلاهای
با تحزن پس باید که گوید الله ربی لا اشرک به شیئا توکلت علی الحی الذی
لا یموت یعنی الله تعالی خداوند منست شریک نمیسازم با او هیچ چیز را توکل کردم بر زنده که
نمیرد دیگر بجهت همین مطلب در کافی از حضرت ابی عبدالله ع منقول است که چون نازل شود
بمرد واقعه یا حادثه سختی یا بیماری غمگین سازد او را امر پس باید که برهنه کند زانوهای خود

و ذراعین خود را و بچسباند بر زمین و بچسباند سینه خود را بر زمین بعد از آن دعا کند و حاجت
خود را خواهد بر جایی که همچنان در سجده باشد دیگر دعائیست که حضرت یوسف صدیق تعلیم
جبرئیل امین دست اعتصام بحبل المتین گفتار آن زده از تک چاه نجات یافت و حکایت
آن در کافی از حضرت مقدس جعفری ع مرویست بعبارتی که حاصل معنی آن اینست که چون برادران
یوسف یوسف برادر خود را در چاه انداختند گفت دوست میدارم اینکه بیرون روی از چاه
گفت این معوض بخدا تعالی است که خواهد بیرون برد مرا گفت بدرستی که خدا تعالی میگوید که دعا
کن مرا باین دعا تا بیرون آورم ترا از چاه گفت چیست آن دعا گفت بگو اللهم انی اسألک
بان لک الحمد لا اله الا انت المنان بدیع السموات و الارض ذو الجلال و
الاکرام ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تجعل لی مما انا فیه فرجا و
مخرجا بعد از آن قصه آن بود که خدا تعالی در کتاب خود ذکر فرموده است و ترجمه دعا
اینکه بار الها بدرستی که من سوال میکنم از تو بوسیله اینکه مر تراست حمد نیست شایسته عبادتی
غیر تو بخشاینده نعمت دهنده بر داده و نمونه آفریننده آسمانها و زمین صاحب بزرگی و گرامی
بمعنی که گذشت اینکه درود فرستی بر محمد و آل محمد و اینکه گردانی برای من از آنچه من در آنم
گشادگی و بیرون شدی دیگر دعائیست که بجهت دفع شر سلاطین و جبابره وارد شده حضرت صادق ع
در کافی منقول است به اینگونه که هر گاه داخل شود بر سلطانی که از او ترسد پس باید که گوید نزد
استفتح و بالله استنجح و بمحمد صلی الله علیه و آله اتوجه اللهم ذلل صعوبته
و سهل

و سهل لی حزونته فانک تمحو ما تشاء و تثبت و عندک ام الکتاب
حاصل مضمون اینکه بالله تعالی طلب گشادگی کار میکنم و بالله تعالی طلب حصول مراد مینمایم و بمحمد صلی الله
علیه و آله متوجه این سلطان میشوم الهی رام کن برای من سرکشی و سختی او را و هموار ساز برای من
ناهمواری او را بدرستی که تو محو میکنی هر چه را میخواهی و ثابت میداری و نزد تست اصل نوشته یعنی آنچه واقع میشود
که لوح محفوظ باشد یا غیر آن چنانکه در سوره رعد در تفسیر کریمه یمحو الله ما یشاء و
یثبت و عنده ام الکتاب گفته اند دیگر باید که گوید حسبی الله لا اله الا هو
علیه توکلت و هو رب العرش العظیم و امتنع بحول الله و قوته من حولهم
و قوتهم و امتنع برب الفلق من شر ما خلق و لا حول و لا قوة الا بالله
حاصل معنی اینکه بس است مرا خدا نیست شایسته عبادتی غیر او بر او توکل کردم و او خداوند پادشاهی عظیم است
و ممانعت میکنم بحول خدا تعالی و قوت او از حول ایشان و ممانعت میکنم بخداوند صبح از شر
هر چه خلق کرده و نیست جنبشی و قوتی مگر بخدا دیگر که بجهت دفع اعدا و نفرین بر ایشان در کافی
از حضرت مقدس جعفری ع منقول است که به یونس ابن عمار تعلیم فرموده در وقتیکه بمدینه نزد آن
حضرت از همسایه خود که در کوفه داشته که مردی قرشی و از آل محرز بوده شکایت نموده
که مرا واقف این و آن میگوید بتفصیلی که در فصل پنجم از مطلب سیم سمت ذکر یافت و آنحضرت
وی را بنفرین وی امر فرموده بدینگونه که چون در نماز شب رسیده آخرین از دو رکعت
اول پس خدای عز و جل را حمد کن و تمجید او نمای و بگو اللهم ان فلان ابن فلان

قد شهر لي سيفه وغاظني وعرضني للمكاره اللهم اضربه بسهم عاجل
تشغله به عني اللهم وقرب اجله واقطع اثره وعجل ذلك يا رب
الساعة الساعة خلاصه معنی اینکه بدرستی که فلان پسر فلان بتحقیق که شهره و بلند
آوازه ساخت مرا یعنی بتشنیع نزد مخالفین و بخشم آورد مرا و در معرض مکاره در آورد
مرا الهی بزن او را تیری شتابنده که مشغول سازد او را به آن از من یعنی تا آنکه رفتار
کرده و بمن نپردازد الها نزدیک کن اجل او را و قطع کن اثر او را و تعجیل کن این را
یا رب همین ساعت همین ساعت پس یونس مذکور گفت که چون بکوفه آمدیم شب داخل
شدیم پس احوال او پرسیدیم گفتند بیمار است پس سخن من تمام نشده بود که فریاد و شیون
از خانه او شنیدیم و گفتند که مرد دیگر بجهت دفع شدائد و مخاوف دعائیست که
جناب اقدس نبوی صلی الله علیه و آله در شب احزاب آن را طلب الفان بوده و در کافی
مذکور است و آن اینست یا صریخ المکروبین و یا مجیب المضطرین و یا کاشف
غمی اکشف عنی غمی وهمی وکربی فانک تعلم حالی وحال اصحابی
واکفنی هول عدوی ترجمه معنی اینکه ای فریاد رس بغایت غمناکان و ای اجابت
کننده درماندگان و ای کشاینده و دفع کننده غم من بکش درین غم مرا و هم مرا
و اندوه بسیار مرا چه بدرستی که تو میدانی حال مرا و حال اصحاب مرا و کفایت کن مرا خوفی
که هست از دشمن من دیگر دعائیست بجهت دفع دردها در کافی از حضرت ابی عبدالله ع مرویست

که میگذاری

که میگذاری دست خود را بر موضعی که در آن درد است و میگوئی سه بار الله الله الله
ربی حقا لا اشرک به شیئا اللهم انت لها ولکل عظیمة ففرجها عنی
حاصل معنی اینکه الله خداوند منست حقا شریک نمیکنم با او چیزی را الها تو مرجع و امیدگاه ای
برای دفع این آزار و هر آزار بزرگ پس گشاده و رفع کن این را از من و هم درین مطلب
در کافی از اهل بیت عصمت علیهم السلم که تصریح باسم مبارک او نشده منقولست که شخصی او را
وجعی بوده و بجهت آن استدعا و طلب تعلیم دعائی نمود فرمود بگو در حالیکه در سجده
باشی یا الله یا رحمن یا رب الارباب واله الالهة ویا مالک الملوک
ویا سید السادات اشفنی بشفائک من کل داء وسقم فانی عبدک
اتقلب فی قبضتک ترجمه معنی اینکه یا الله ای بغایت رحم کننده ای خداوند خداوندان
و ای سزاوار عبادت معبودان و ای پادشاه پادشاهان و ای مالک خواجگان شفا ده مرا
از هر دردی و رنجی که بدرستی که من بنده توام منقلبم در قبضه قدرت تو یعنی در حالی
از احوال در دست قدرت توام و نیز درین مطلب در کافی از ابی حمزه ثمالی منقولست
که گفت عارض شد مرا دردی در زانو پس شکایت آن بحضرت ابی جعفر ع کردم فرمود
که چون نماز گذاردی پس بگو یا اجود من اعطی ویا خیر من سئل ویا
ارحم من استرحم ارحم ضعفی وقلة حیلتی واعفنی من وجعی ابو حمزه
گفت که چنین کردم پس عافیت یافتم ترجمه دعا اینکه ای بخشنده ترین هر که عطا کرده شده و ای

بهترین هر که از و سؤال کرده شده و ای رحم کننده ترین هر که از و خواهش رحمت نموده اند رحم
کن بر ضعف و کمی چاره من و عافیت ده مرا از درد من دیگر از جمله دعاهای عظیم جلیلی
که هر سقیم و علیلی را نافع و هر گونه مرض و علتی را ان شاء الله تعالی دافع است دعاء گندم است
که نزد اهل دعا مشهور و در کتاب شریف کافی و سایر کتب معتبره مذکور است بسند صحیح که
داود بن زربی گفت که بیمار شدم در مدینه و بیماری شدید و خبر آن بحضرت ابی عبدالله ع رسید
پس نوشت بمن که بتحقیق که رسید بمن علت تو پس بخر صاعی از گندم بعد از آن بخواب
بر پشت و پراکنده کن آن را بر سینه خود هر نحوی که پراکنده شود و بگوی که اللهم انی
اسئلک باسمک الذی اذا سألک به المضطر کشفت ما به من ضر و
مکنت له فی الارض وجعلته خلیفتک علی خلقک ان تصلی علی
محمد وآل محمد وان تعافینی من علتی بعد از آن راست بنشین و جمع کن
آن گندم را از دور خود و بگو مثل آن یعنی آن دعا را باز خوان و بخش کن آن را
چهار یک برای هر مسکین یعنی چهار بخش کن و بهر مسکینی بخشی بده و بگو مثل این را داود
گفت که این را کردم پس گویا از بند رها یافتم و بتحقیق که جمعی دیگر نیز کرده و بآن
منتفع شدند و مضمون این دعا اشاره بکلام حضرت ایوب علی نبینا و علیه السلم
که در سوره انبیاء اخبار بآن شده که وایوب اذ نادی ربه انی مسنی الضر و
انت ارحم الراحمین فاستجبنا له فکشفنا ما به من ضر وآتیناه اهله ومثلهم

معهم

معهم رحمة من عندنا وذکری للعابدین خلاصه معنی اینکه یاد کن قصه ایوب را
چون ندا کرد و خواند خداوند خود را که بدرستی که رسید مرا رنج و سختی و تو رحم کننده ترین
رحم کنندگانی پس اجابت نمودیم مر او را پس کشف و رفع نمودیم آنچه را که باو رسیده بود
از رنج و بلا و دادیم باو اهل او را یعنی فرزندان او را که مرده بودند زنده گردانیدیم
و مانند ایشان را با ایشان یعنی فرزندان او را دو چندان کردیم بجهت رحمت از نزد ما و
بجهت پند برای عبادت کنندگان تا چون دیگر صبر نمایند و مانند او اجر یابند پس حاصل
معنی این دعاء شریف اینست که الها بدرستی که من سؤال میکنم ترا باسم تو آن اسمی که چون سؤال
کرد ترا مضطر که حضرت ایوب باشد کشف و رفع نمودی آنچه را که باو رسیده بود از رنج و
متمکن ساختی مر او را در زمین و گردانیدی او را خلیفه خود بر خلق خود اینکه درود فرستی
بر محمد و آل محمد و اینکه عافیت دهی مرا از علت من و نیز برای دفع اوجاع در کافی از امام
همام و قدوه انام حضرت ابی عبدالله ع حدیثی روایت شده که خلاصه مضمون آن اینست
که اگر بمرضی و دردی مبتلا باشی پس چون نماز خود را گذاردی بمال دست خود را بر موضع
سجود خود از زمین و دعا کن باین دعا و بمال دست خود را بر موضع درد خود هفت بار
و بگوی یا من کبس الارض علی الماء وسد الهواء بالسماء واختار
لنفسه احسن الاسماء صل علی محمد وآل محمد وافعل بی کذا وکذا و
ارزقنی کذا وکذا وعافنی من کذا وکذا حاصل معنی اینکه ای کسی که هموار کرد

زبان را در روی آب وها داشته اوا را در بالای وبر کرند برای خود بهترین اسمارا
درود وفرستد بر محمد وآل محمد وبخش بمن ای وآن یعنی آنچه میخواهد مذکور سازد دوروزی کن
مرا این وآن یعنی مامول خود را بعرض رساند دعا فیه مرا از این وآن یعنی درد و
آزار خود را ذکر نماید دیگر دعائیست که در وقت بریدن جامه وپوشیدن باید خواند دعاء جامه
وآن در امالی شیخ صدوق رحمه الله از حضرت ابا عبدالله علیه السلام منقول است بروجهی که محصل آن آنست که هرجامه نوی
برید وبپوشی پس سی مرتبه انا انزلناه خواند وچون بکلمه تنزل الملائکة والروح رسید بروجهی از آن آب بپاشید
بعض آنرا بر آن جامه پوشیدن سبک بعد از آن دو رکعت نماز در آن گذارد یعنی بعد از دوختن و
پوشیدن خداوند خود را دعا کرده گفت الحمد لله الذی رزقنی ما اتجمل به فی الناس و
اواری به عورتی واصلی فیه لربی واحمد الله پیوسته اکل کند در وسعت یعنی فراخ او زی
تا اینکه کهنه شود آن جامه ترجمه تحمید مذکور اینکه حمد الخدائی راکه او روزی کرده مرا چیزی یعنی لباس
تجمل نمایم وخود را آرایم بآن در میان مردمان وبپوشانم بآن عورت خود را ونماز گذارم در آن
برای خداوند خود وحمد کنم خدا را وهم در کتاب مذکور از والاجناب ولایتمآب امیرالمؤمنین علیه السلام
منقولست که آموخت مرا رسول خدا صلی الله علیه وآله که چون جامه نوی پوشم گویم که الحمد لله الذی
کسانی من الریاش ما اتجمل به فی الناس اللهم اجعلها ثیاب برکة اسعی فیها
لمرضاتک واعمر فیها مساجدک بدرستیکه این را گفته باره نکند آنرا تا امر زیده شود
برای او ترجمه دعا اینکه حمد الخدائیراکه پوشانید مرا از جامه چیزیکه خود را آرایم بآن

درمیان

درمیان مردمان الهی بگردان آنرا برکت که سعی کنم در آنچه رضای تو در آنست وعمارت کنم
در آن مساجد ترا دیگر دعائیکه در وقت بیرون رفتن از منزل باعتبار آن رطب اللسان دعا برای بیرون رفتن از خانه
باید گردید وبه برکت آن از شر اشرار ومکاره روزگار خود را بخطر حضرت پروردگار
باید کشید دعائیست که در کافی از امام کرمین حضرت امام زین العابدین علیه السلام ما ثور است ومحصل
مضمون آن حدیث اینست که ابوحمزه ثمالی گفت که بدرگاه حضرت علی ابن الحسین علیه السلام آمدم و
مقارن آمدن من آنحضرت از در بیرون آمد پس گفت بسم الله آمنت بالله و
توکلت علی الله یعنی بیرون آمدم بنام خدا وایمان آوردم بخدا وتوکل کردم
بخدا بعد از ادای این مضمون ادا فرمود که یا ابا حمزه بدرستیکه بنده چون از منزل بیرون
آید شیاطین بر سر راه او آیند پس چو بگوید بسم الله دو فرشته که با وی میباشند گویند که کفایت
کرده شدی وچون گوید آمنت بالله گویند که هدایت کرده شدی پس چون گوید توکلت
علی الله گویند که نگاه داشته شدی یعنی از شرور پس شیاطین از وی کناره گرفته گویند
که چگونه ما را دست است بکسیکه هدایت کرده شد وکفایت کرده شد ووقایت کرده شد
وهم در این باب در کافی از حضرت ابی جعفر علیه السلام این مضمون روایت شده که هر که گفت در
وقت بیرون رفتن از منزل بسم الله حسبی الله توکلت علی الله اللهم
انی اسئلک خیر اموری کلها واعوذ بک من خزی الدنیا وعذاب
الآخرة کفایت کرد او را خدا آنچه اهم او بود از امر دنیای او وآخرت او ترجمه

دعا اینکه بیرون میروم باسم خدای پس است مرا خدا توکل کردم بر خدا الهی بدرستیکه من
سؤال میکنم از تو خیر کارهای خود را جمیعها وپناه میگیرم بتو از خواری دنیا وعذاب
آخرت ونیز در این مطلب در کافی از حضرت ابی عبدالله علیه السلام ما ثور است که هر که قرائت کرد
قل هو الله احد را در وقتیکه بیرون میرود از منزل خود ده بار پیوسته در حفظ خدا
وحراست او است تا بازگردد بسوی منزل خود دیگر دعائیست جهة نجات از وزطهای
سخت ودشوار حضرت سید ابرار صلی الله علیه وآله با میرالمؤمنین علیه السلام تعلیم نموده ودر کافی نجات از بلاها
مذکور است بدینگونه که فرمود یا علی آیا بیاموزم ترا کلمه چند که چون افتی در ورطه
یا بلائی پس بگو بسم الله الرحمن الرحیم لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم
بدرستیکه خدای عز وجل برمیگرداند بآن از تو هر آنچه خواهد از انواع بلا دیگر تعویذ نورین
نیرین حضرت حسنین علیهما السلام است که در کافی از والاجناب شیعیان مآب امیرالمؤمنین علیه السلام
روایت شده بدینگونه که تعویذ کرد پیغمبر صلی الله علیه وآله حسن وحسین را پس گفت اعیذکما بکلمات الله تعویذ
التامة واسمائه الحسنی کلها عامة من شر السامة والهامة ومن شر
عین لامة ومن حاسد اذا حسد ترجمه اینکه پناه میدهم شما را بکلمات خدائیکه
تمام اند شاید مراد قرآن باشد یا غیر آن وبنامهای او که نیکو وپسندیده اند همگی وجملگی از شر هر مراد بکلمات ...
زهرداری وهر گزنده وآزار رسنده واز شر چشمی که بدی رساننده است واز شر حسد کننده چون
حسد کند وبمقتضای آن بعمل آورد وبعد از آن ملتفت شده پیغمبر صلی الله علیه وآله بجانب ما پس گفت که ابراهیم چنین

تعویذ

تعویذ میکرد ابراهیم واسمعیل را علیهم السلام دیگر از برای دفع گزنده عقرب در کافی از اسحق بن عمار دفع عقرب
مرویست حدیثی که محصل آن اینست که بحضرت ابی عبدالله علیه السلام گفتم فدای تو گردم بدرستیکه من میترسم
از عقربها گفت نظر کن بسوی بنات نعش که آن سه ستاره اند در پهلوی هم دیگر میانه آنها
ستاره کوچکی است نزدیک بآن وعرب آنرا سها می نامند وما آنرا اسلم مینامیم تند تر نظر
کن بآن هر شب وبگو سه بار که اللهم یا رب اسلم صل علی محمد وآله وعجل فرجهم
وسلمنا یعنی ای معبود بر حق ای خدای اسلم درود فرست بر محمد وآل محمد وزود ده فرج
ایشانرا وسلامت دار ما را اسحق مذکور گفت که ترک نکردم این را در روزگار خود مگر یکبار
پس در آن یکبار مرا عقرب زد دیگر جهت حفظ در کافی از جناب مستطاب جعفری علیه السلام مرویست
که هر که بعد از نماز فریضه استودع الله العظیم الجلیل نفسی واهلی وولدی
ومن یعنینی امره واستودع الله

محفوظ شد بستانی از بلاهای

جبرئیل علیه السلام یعنی بال جبرئیل احاطه کرده ومحفوظ کرده در نفس خود واهل خود ومال خود
حاصل معنی دعا اینکه طلب میکنم از خدای عظیم بزرگوار اینکه حفظ ونگاهداری کند مرا
واهل مرا وفرزندان مرا وهرکرا که متفکر میسازد مرا کار او وطلب میکنم از خدای
که همه از و میترسند وفروتنی میکنند مر عظمت او را هر چیزی اینکه نگاهداری کند مرا
واهل مرا ومال مرا وفرزندان مرا وهر کرا که متفکر میسازد مرا کار او دیگر از دعاهای

اشک ریز رحمت انگیز که در اعتراف بگناه و نافرمانی و طلب رحمت و مغفرت از درگاه سبحانی
ورود یافته دعائیست که از آفتاب عالم تاب سپهر رشاد و چراغ پرسوز دل‌افروز عباد و زهاد
حضرت سجاد علیه السلام ماثور رود در امالی شیخ صدوق طاب ثراه مذکور است باینگونه که ابو حمزه
ثمالی حکایت نموده که داخل مسجد کوفه شدم مردی دیدم در پیش ستونی هفتم ایستاده کار
میکرد در رکوع و سجود اثر انیکو بجای میاورد در پیش آمدم که ویرا می بینم او چیز سجده رفت
پس شنیدم که در سجود میگفت که اللّهم ان کنت قد عصیتک فقد اطعتک فی
احب الاشیاء لدیک وهو الایمان بک منا منک علی لا منا به منی
علیک ولم اعصیک فی ابغض الاشیاء الیک لم ادع لک ولدا ولم اتخذ
لک شریکا منا منک علی لا منا منی علیک وعصیتک فی اشیاء علی
غیر مکابرة منی ولا مکابرة ولا استکبار عن عبادتک ولا جحود
لربوبیتک ولکن اتبعت هوای وازلنی الشیطان بعد الحجة والبیان
فان تعذبنی فبذنبی غیر ظالم وان ترحمنی فبجودک ورحمتک
یا ارحم الراحمین بعد از آن او از نماز یافته از دری که انرا باب کنده گویند
بیرون رفت پس از دنبال وی رفتم پس بر سیاهی گذشت و ویرا امر کرد بچیزی که من
انرا نفهمیدم از آن سیاه پرسیدم که این کیست گفت این علی ابن الحسین است علیه السلام
پس گفتم خدای مرا فدای تو کرد اناد ترا چه چیز باینجا آورده گفت از مدینه بکوفه بجهة کار

آمده

آمده فرمود که این کاری که دیدی یعنی برای نماز و دعا در این مسجد شریف و
ادراک فضل و ثواب آن و خلاصهٔ مضمون این دعای بزرگوار مغفرت آثار اینکه الها
اگر نافرمانی تو کردم پس بتحقیق که فرمان تو بردم در دوست‌ترین چیزها نزد تو و آن ایمان
بتو است و درین فرمان برداری ترا منت است بر من که توفیق آن دادی نه مرا بر تو و عصیان
تو نکردم از دشمن‌ترین چیزها بسوی تو نخواندم برای تو فرزندی و نگرفتم برای تو شریکی
و درین منت تراست بر من نه مرا بر تو و نافرمانی تو کردم در چیزهای دیگر نه از روی
مکابره از من و نه از روی استکبار و سرکشی از بندگی تو و نه از روی انکار خداوندی تو
ولکن از پی هوا و هوس خود رفتم و لغزانید مرا شیطان بعد از آنکه حجت بر من تمام و
قبح انفعال بر من ظاهر شده بود پس اگر عذابی کنی مرا پس آن بگناه منست و ظلم بمن نکرده
خواهی بود و اگر رحم کنی بر من پس آن بجود و رحمت تست ای رحم کننده‌ترین رحم کنندگان
و نیز در استغاثه و ضعیف نالیدن بدرگاه لایزالی دعا و مناجاتیست که در امالی شیخ صدوق
رحمه الله هم از آن امام معلی و برشتهٔ آتش خوف و تقوی علیه السلم ماثور و سالکان راه ورسم
عبادت و طالبان سر منزل سعادت را آگاه و پیکان مواظب و متذکر آن بودن و لب را نگشت
تامل در فقرات آن بند های علایق دنیویه را ببکباری از پای دل گشودن بغایت ضروراست
و آن اینست که طاوس یمانی روایت نموده که بر حجر اسود یا حجر اسمعیل گذشتم شخصی را
دیدم که رکوع و سجود میکرد چون نظر کردم حضرت علی ابن الحسین علیه السلام بود با خود گفتم که این

استغاثه امام العابدین علیه السلام و در عجز بخواهش

مردی صالح از اهل بیت نبوت گوش اندازم و دعای وی شنوم پس مراقب وی میبودم تا
از نماز فارغ شد و باطن هر دو کف را بسوی آسمان بر داشت و میگفت سیدی سیدی
هذه یدای قد مددتهما الیک بالذنوب مملوّة وعیناى بالرجاء
ممدودة وحق لمن دعاک بالندم تذللا ان تجیبه بالکرم
سیدی امن اهل الشقاء خلقتنی فاطیل بکائی ام من اهل
السعادة خلقتنی فابشر رجائی سیدی الضرب المقامع خلقت
اعضائی ام لشرب الحمیم خلقت امعائی سیدی لو ان عبدا استطاع
الهرب من مولاه لکنت اول الهاربین منک لکنی اعلم انی لا افوتک
سیدی لو ان عذابی مما یزید فی ملکک لسألتک الصبر علیه غیر
انی اعلم انه لا یزید فی ملکک طاعة المطیعین ولا ینقص منه
معصیة العاصین سیدی ما انا وما خطری هب لی بفضلک
وجللنی بسترک واعف عن توبیخی بکرم وجهک الهی وسیدی
ارحمنی مصرو عا علی الفراش تقلبنی ایدی احبتی وترحمنی
مطروحا علی المغتسل یغسلنی صالح عترتی وارحمنی محمولا
قد تناول الاقرباء اطراف جنازتی وارحم فی ذلک البیت
المظلم وحشتی وغربتی ووحدتی حاصل معنی و ملخص مدعا اینکه ای سید من

مناجاة امام زین العابدین علیه السلام مناسب با مرتبه

ای سید من

ای سید من این دستهای منست که بتحقیق که دراز کرده ام بسوی تو از گناهان پر و این
چشمهای منست که از روی امیدواری نظر میکند و لازم است بر آن کسی که خواند ترا
با پشیمانی از گناه از روی تذلل اینکه اجابت کنی او را بکرم از روی تفضل ای سید
من آیا از اهل شقاوت خلق کرده مرا تا اینکه دور و دراز کنم گریه خود را یا از اهل
سعادت آفریده مرا تا بشارت و منبسط گردانم امید خود را ای سید من آیا برای
زدن بچلهای آهنین آفریده اعضای مرا یا برای آشامیدن آب گرم جهنم خلق
کرده اوده های مرا ای سید من اگر اینکه بنده میتوانست گریختن از آقای خود هر آینه
بودم من نخستین گریزندگان از تو لیکن من میدانم که از تو فوت نمیشوم یعنی هر جا
بگریزم همان در نظر علم تو و در تحت تصرف توام ای سید من اگر عذاب من میبود
از آنکه میافزود در پادشاهی تو هر آینه سؤال میکردم از تو که صبر دهی مرا بر آن
لیکن من میدانم که نمی افزاید در پادشاهی تو طاعت مطیعان و کم نمیکند از آن
نافرمانی عاصیان ای سید من چیستم من و چیست قدر من ببخش مرا بفضل خود
و بپوشان مرا بپردهٔ خود و عفو کن از سرزنش من ببزرگواری خود ای معبود
و سید من رحم کن بر من در حالیکه افتاده باشم بر جامهٔ خواب جابجا کنند دوستان
من مرا از پهلوی بپهلوی گردانند و رحم کن بر من در حالتی که بر تختهٔ مرده شوی
انداخته شده صالح فرزندان من مرا بشویند و رحم کن بر من در حالتی که مرا

برداشته خویشان اطراق جنازه مرا گرفته باشند و رحم کن در این خانه تاریک غریب در
قبر بر وحشت من و غربت من و تنهایی من طاوس یمانی گفت پس من گریان شدم تا
اینکه آواز گریه من بلند شد پس آنحضرت ملتفت من گشته فرمود که چه چیز میگریاند ترا
ای یمانی آیا نیست این مقام گناه کاران گفتم ای حبیب من لازم است بر خدا اینکه
رد نکنند و حال اینکه جد تو محمد است صلعم طاوس یمانی گفت پس در این اثنا چندی از
اصحاب آنحضرت آمدند پس بسوی ایشان التفات نمود و فرمود که معاشر اصحابی
اوصیکم بالاخرة و لست اوصیکم بالدنیا الی آخر الحدیث ترک ایراد
تمام حدیث شریف بجهت برای اختصار کرده بذکر حاصل معنی آن اکتفا مینماید و آن
اینست که ای گروه اصحاب من بدرستی که وصیت و سفارش میکنم شما را بآخرت و نیستم
اینکه سفارش کنم شما را بدنیا چه بدرستی که شما بآن وصیت کرده شده و برآن حریص
و بآن متمسک شده اید ای گروه اصحاب من بدرستی که دنیا سرای گذار است و آخرت سرای قرار پس
فرا گیرید یعنی توشه از جای گذار خود برای مقام قرار خود و پاره مکنید پرده های
خود را در نزد کسی که پوشیده نیست بر او رازهای شما و بیرون کنید از دنیا دلهای خود را
پیش از آنکه بیرون رود از آن بدنهای شما آیا ندیدید و نشنیدید آنچه استدراج کرده شد
بآن یعنی رفته رفته بآن رسانیده شد آنکه بود پیش از شما از امتان پیشین و
قرنهای گذشته آیا ندیدید که چگونه رسوا شد پوشیده ایشان و بازدیده شد

فضیلت

باران خاری پریشان به تبدیل سرور ایشان بعد از آنکه راحت عیش و آسایش و سعت
داشتند بدامن عقابها درو بیده شدند و بامیال عقوبتها گرفتار دیدند میگویم این سخن
و طلب آمرزش میکنم از خدای تعالی برای خود و برای شما و بر این سیاق دعاهای معصیت
سوز مغفرت اندوز که یکی از یکدیگر دلکش تر و روح فزاتر و هر کدام در نظر مردم دیده ور راز
گنجهای در و گوهر پربها تر است و چون این آثار اهل بیت اطهار علیهم السلم مذکور بجهت
عربی بودن از نظر اطلاع اکثر فارسی زبانان مستور است و ترجمان خامه جانرا
اگرچه در این مقام بقدم اهتمام ایستادن و عروس آنرا از لباس عربیت بجامه ترجمه
فارسی درآورده در نظر قدرشناس مشتاقان جلوه دادن فوز عظیم بود و لیکن چون
مطلبهای بزرگ دیگر در نظر و مدت اندک کافی چنانکه میدان غایت کوتاه و مختصر است
بنابراین دست از این مطلب کشیده و سالک طریق عمیق که در پیش دارد و گردیده امید
که بهدرقه عنایت حضرت خالق از خطر راه رنان عوایق در امان بوده بوادی
منزل مقصود موفق گردد سوآل از درگاه کریم متعال آنکه این مجلس جنت مثال را
که بعم کوناگون لبریز فواید بر اطباق اوراق چیده و انهار را از زلال صدق و صفا
سرشار سطور مشحون از ذخایر کتب معتبره آثار معصومین کافی که از سایر کتب امتیاز
تمام دارد و چو اکر دیده است دل نشین مؤمنان سعادت قرین ساخته همگنانرا از زواید
فواید آن بهره مند گرداند و از خوان مدرکات ایشان با این بنده سراپا معصیت نیز حصه

محلس پنجم

معفرتی و بهره مرحمتی رساند بفضله و منه و کرمه بسم الله الرحمن الرحیم مجلس پنجم
در فضل تلاوت و استماع کلام مجید الهی از روی تدبر و آگاهی که آن نیز از احسن
مصارف اندکا یافا و از اعظم ذخایر عالم جاودانیست قاریان مصاحف عقول
و الباب و راایت منحول و حافظان کتب سماوی مدارک و اذهان هدایت مقرون
از آیات محکمات شواهد قطعیه که تعلیم صنیع در اذهان مرقوم محقق و مبرهن فرموده و سالک هر
مسلکی و قاصد هر مقصدی را ناچار است از قاید و راهنمای سالک آن بهر اثر دلالت او
در طی الطریق از گمراهی و ضلالت مصون بوده بوصول آن مقصد فایز گردد و اعظم
مسالک پر مهالک که بنده خودرای خودسر بی بدرقه در هر سالک آن نمی تواند بود و طریق
دین و عبادت حضرت باریست که مقصد اقصای آن سر منزل سعادت و رستگاریست و خداوند
عالم جل جلاله بر طبق حدیث شریف نبوی انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و
عترتی دو دلیل وثیق در این طریق عمیق تعیین فرموده است که بندگان هنوا هدایت
ایشان در ظلمات شبهات چاه از راه باطل از حق شناخته خود را از خطر گمراهیها
و بهشت رضای الهی رسانند و آن دو دلیل یکی کتاب خداست و دیگری ائمه هدی علیهم السلم
پس کافه عباد و عامه طالبان کعبه مراد را از واجب واجبات که پیروی این هر دو را
پیوسته ملتزم و بحبل المتین الهاء ایشان معتصم بوده بهیچوجه دست از دامن ایشان
برندارند و از دل و جان بقدم اخلاص و ایقان طریق ملازمت ایشان سپارند بداحال

در فضل تلاوت قرآن مجید ۵

نام کج دل بحزن که از بیبای دوست اعتقادی یا از بی خبری و غفلت نهادی از قرآن جز
نامی نشنیده و تتبع و تفحص او امر و نواهی این نامه الهی بگرد خاطرش هرگز نگردیده است
سبحان الله اگر یکی از ملوک و سلاطین دنیا که همگی مجازاً باین اسم موسوم و در جنب عظمت
الهی نقطهایی موهوم اند اگر منشوری و فرمانی باهل دیاری فرستد خلق انبار از صغار
و کبار اجتماع مینمایند و در استماع الفرمان همه تن گوش و در اطلاع بر مضمون آن سراپا
چشم گشته طریق فرمان پذیری میپیمایند ای قوم نادان خداوند عالم و
عالمیانرا از این پادشاهان کم پنداشته اند و فرمان واجب الاذعان قرآنش را از احکام
و مناشیر ایشان سهل تر انگاشته اند هرگز بخواندن و شنیدن آن مایل و راغب و جواهر
نفایس آنرا بنقد جان و دل خریدار و طالب نمیباشند و دل دیار بوده در فراش غفلت
غنوده را از شنیده اندیشه معانی الکلامه فیض بهره نمیباشند بلکه اگر در محفلی قرآن
خوانند رود از آن ملول و ملتفت و شنیدهای پوچ دنیا مشغول میگردند و اگر گاهی متوجه
شنیدن آن شوند از راه حسن صوت قاری و تلذذ نفس ماهی خواهد بود نه از راه شنیدن
کلام الهی ای قوم جاهل بیحاصل را ملاحظه باید نمود که از بی اعتنائی در باب حرمت قرآن
و کراهت در خواندن و شنیدن لفظ و معنی آن مبادا در مضمون کریمه تنزیل من رب
العالمین غافل و در زمره مخاطبین و معاتبین افبهذا الحدیث انتم مدهنون
داخل باشند و مبادا که از عدم انتباه و انتفاع از این فرمان واجب الاتباع مانند کسانی

بیمایند

باشند که جناب الهی در سوره مبارکه حشر ایشان را باین آیه وافی هدایه سرزنش و ملامت فرموده است
که لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرایته خاشعاً متصدعاً من خشیة الله
وتلک الامثال نضربها للناس لعلهم یتفکرون خلاصه مضمون این کلام
صدق مشحون آنکه اگر فرو میفرستادیم قرآنرا بر کوهی هرآینه میدیدی او را ترسان و از
وهم شکافته شده از خوف الهی یعنی کوه با آن سختی و صلابت از هم فرو میریخت و این دلها از غایت
قساوت از آن متاثر نمیشوند و این مثلها میزنیم برای مردمان که شاید ایشان در معانی آن
تفکر و تامل نمایند و در سوره شریفه اعراف فرموده است که واذا قرئ القرآن فاستمعو
له وانصتوا لعلکم ترحمون یعنی اینکه چون خوانده شود قرآن پس گوش اندازید
برای شنیدن آن و خاموش شوید که شاید رحمت الهی شامل حال شما گردد و در کتاب
شریف کافی از حضرت سید کاینات و پیشوای اهل عرصات صلی الله علیه وآله منقول است که
انا اول وافد علی العزیز الجبار یوم القیمة وکتابه واهل بیتی ثم امتی ثم
اسألهم ما فعلتم بکتاب الله وباهل بیتی حاصل معنی اینکه من و کتاب خدا و اهل
بیت من اول در قیامت پیش از همه خلایق بعرصه محشر خواهیم آمد و بعد از آن امت من خواهند آمد
بعد از آن سوال خواهم کرد امت خود را که چه کردید با کتاب خدا و با اهل بیت من یعنی رعایت
و محافظت ایشان نمودید فرمان ایشان بردید یا بتقدیم جهالت و عدم مبالات طریق مخالفت
سپردید و محفوظ نماند که رعایت و محافظت قرآن بر وجه اکمل عبارت از پنج چیز است اول آموختن

وحفظ

وحفظ آنرا وجهه همت ساختن و در تحصیل موجبات سعادت آن نامه ابا نیز مراتب دلرا از سیاهی
زنگ جهل و نادانی پرداختن دویم ملتزم و مواظب قرائت آن بودن و طوطی گفتار را
همواره شکرخای حلاوت تلاوت آن فرمودن سیم آداب قرائت را از ترتیل و تجوید
و غیر آن مرعی داشتن و کلام معجز نظام خدای عز و جل از بر اغانی و غیر آن از قبیل
شعر و غزل نه پنداشتن چهارم غور در معانی آن نموده بقرائت تنها اکتفا نکردن
و بغواص فکر شناور دریای آن بحر بی پایان موج حقایق شدن و سر بی نیازی کشتن پنجم سر تسلیم بر خط
فرمان آن نهادن و از پذیرفتن احکام و مواعظ او آن ابواب سعادت دو جهانی
بر روی خود گشودن بنابر این خامه محفل آرای این مجلس دلکشا را بر پنج فصل مرتب
ساخته و در هر فصلی بذکر مطلبی از این مطالب بترتیب مذکور می‌پردازد و چون ذکر
فضایل و فواید از سور و آیات قرآنی بخصوصها نیز از متممات این فصول و از
فروعات این اصول است خاتمه نیز بر آنها مبنا فرموده و اخباری که مشتمل بر این مطلب باشد
در آن ایراد مینماید فصل اول در آموختن و مدارست قرآن لفظاً و معنیً و بیان فضل
و ثواب آن بر صاحب سواد آن کتاب فهمیده که روشن است که سالک طریق بندگی را
بدرقه علم در کار و از تحصیل آن ناچار است و اهم علوم دینیه و اشرف انها علم
قرآن و حدیث است که سرمایه خرید متاع نجات و زینت پایه ایوان علو درجات است
و سر منزل تحصیل علم قرآنرا دو طریق است یکی راه گفت و شنید که از استاد افاده

فرماید و شاگرد آموزد و ضبط نماید و این راه بسیار صعب و دشوار و وصول بمقصد
از این راه بغایت دور و دراز کار است چه حافظه که متحمل بار گران ضبط قرآن بالتمام
لفظاً و معنیً چنانچه باید تواند گشت بغایت کمیاب بلکه معدوم است دویم راه علم خواندن
کتابت که از آن بسواد تعبیر میکنند و این راه آسان و کم تعب و طلب
خود سالک این طریقه بودن و کودکان
خود را بسلوک آن امر فرمودن بغایت ضرور و از اهم امور خواهد بود و خواندن
و نوشتن بمنزله بجای عینک است و خط و سواد دیده بصیرت را مانند مردمک سالک
طریق این مرآ و را بنظر بر مدد و در کشف شوق بمنزله عصا است و دیده‌های قلوب را البته
دیدن جمال مطلوب سواد خط بمثابه توتیا آب حیات برکات آیات در ظلمات سواد طلب
نموده است و تمام شرافت این نیت را از تشریف والای تحقیق این جمال شرف بر شرف افزوده
الحاصل تعلیم قرآن بهر نحوی که مقدور باشد لازم و ضرور و در فضل و ثواب آن اخبار و آثار
از ائمه اطهار علیهم السلام بسیار متواتر است از آنجمله در کافی از صاحب شرع شریف و ادیب ولسان
تکلیف حضرت اشرف نبوی صلی الله علیه وآله روایت حدیثی که خلاصه مضمون آن اینست که
بیاموزند قرآنرا چه بدرستی که آن میاید روز قیامت نزد صاحبش یعنی آنکه او را آموخته
و ضبط نموده در صورت جوانی صاحب جمال متغیر اللون پس میگوید او را که من آن
قرآنم که ترا شبها بیداری میفرمودم و در میان روزها که وقت شدت گرما بود

ترا تشنگی

ترا تشنگی میدادم و آب دهان ترا خشک میساختم و اشک ترا روان میگردانیدم و باز
میگشتم با تو در هر جا که باز میگشتی یعنی همه جا با تو میبودم و هر تاجری از پی تجارت
خود است و من برای تو امروز از پی تجارت هر تاجرم مراد همانا اینست که القدر
سود بتو میرسانم که همه تاجران از تجارت خود یابند و زود باشد که آید بتو کرامت
خدای عز و جل پس مسرور باش باین بشارت پس تاج آورده بر سرش میگذارد و امان
بدست راستش و خلود در جنان بدست چپش میدهند همانا مراد نامه امان و نامه خلود
باشد مجملاً اینکه ایمن بودن از نیران و جاوید بودن در جنان بوی عطا و براو
مقرر میگردد و دو حله در برش میکنند بعد از آن میگویند بخوان قرآن و بالا رو پس
هر آیه که میخواند درجه بالا میرود و دو پوشیده میشوند پدر و مادر او نیز دو حله اگر مؤمن
باشند بعد از آن گفته میشود بایشان که این برای آنست که شما او را قرآن تعلیم کردید
ودهم در کافی از زبده و قدوه انام حضرت ابی عبد الله علیه السلام منقول است که ینبغی
للمؤمن ان لا یموت حتی یتعلم القرآن او ان یکون فی تعلمه یعنی
سزاوار است مؤمن را اینکه نمیرد تا آموزد قرآنرا یا اینکه در کار آموختن بوده
باشد و نیز در آن کتاب از آن
ائمه منقول است که کمی حافظه یعنی با آنکه حافظه اش کم و حفظ آن برو دشوار است

فی تعلم القرآن

سعی میکند تا حفظ میکند او را دو اجرات یکی و از حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله
این مضمون مرویست که چون معلم کودک را گوید که بگو بسم الله الرحمن الرحیم و کودک این را
گوید نویسد خدای تعالی یعنی آزادنامه برای آن کودک و برای آباء پدر و مادر او و برای
برای اغتنام از آتش لهذا حاصل آموختن قرآن از افضل عبادات و اجزل السعادات است
و لیکن متعلمان این کتاب معظم و متوقعان فضل و ثواب آن بروجه اتم میباید که از آن با موختن
عبارات و الفاظ تنها اکتفا نکرده همت بر دانستن معانی آن نیز گمارند و چندی اهم در طلب آن
تقدیم سعی بکار برده بنموده دقیقه از اهتمام فرو نگذارند قوت شوقشان در تحصیل علم تفسیر و فنون علوم
عربیت که از مقدمات آن عمری بجان کوشند و کودک فهم نادانشان از پستان لب و دهان
استاد بجنبانیدن لب سوال شیر فضل و کمال و نوشند چه از اهم علوم دینیه که حضرت شارع امره
مکلفین را بتحصیل آن ترغیب نموده و به ندای صدق انتمای وَمَنْ یُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ
أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا همگنان را بر خوان این نعمت عظمی دعوت فرموده علم تفسیر و حدیث است
و آنچه موقوف علیه آنها باشد بتفصیلی که در مجلس اول گذارش یافته مراد از علم تفسیر نه
تحقیقات صاحب کشاف و تاویلات بیضاوی و امثال ایشانست از مفسرین مخالفین که کلام
حق را بر طبق مدعای باطل خود تاویل نموده و در بیان شان نزول آیات بروایات اسلاف
خود تمسک جسته طریق پیروی آن ضلالت کیشان که أُولَٰئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ
در وصف امثال ایشانست تقدیم اعتقاد نموده اند و موافقت اسلاف اهل خلاف و امامان

الشان

ایشان که کلام الهی بدینگونه بوده که صاحب کشاف بی انصاف در تفسیر کریمه وَفَاكِهَةً
وَأَبًّا که در سوره عبس است نقل کرده که ابابکر را از معنی آب پرسیدند گفت أَيُّ سَمَاءٍ
تُظِلُّنِي وَأَيُّ أَرْضٍ تُقِلُّنِي إِذَا قُلْتُ فِي كِتَابِ اللَّهِ مَا لَا أَعْلَمُ یعنی کدام آسمان
بر من سایه اندازد و کدام زمین مرا بر دارد و هرگاه گویم در کتاب خدا چیزی که مرا علم
بآن نباشد یعنی معنی آنرا نمیدانم و از عمر حکایت نموده که این آیه را خوانده گفت کل
هذا قد عرفنا فما الأب یعنی همه اینرا دانستم آب چه چیز است و چه معنی دارد و بعد از
عصائی که در دست داشت انداخته گفت هذه لعمر الله التكليف وما عليك
يا ابن عمر أن لا تدري ما الأب یعنی بخدا قسم که این تکلف است و بر تو حرجی نیست ای
پسر عمر اینکه ندانی که آب چیست بعد از آن گفت اتبعوا ما تبين لكم من هذا الكتاب
وما لا فدعوه یعنی پیروی کنید آنچه را که دانید از این کتاب یعنی قرآن و هرچه را
که ندانید واگذارید و چون ادا فهم دقیقه دان از عبارت آیه چیزی است و انداختن
عصا از روی غضب یا از حیرت و سوگند خوردن که این تکلف است و به پسر خود گفتن که
بر تو چیزی نیست اگر آنرا ندانی و سفارش اینکه هرچه را از قرآن ندانید واگذارید
میتوان یافت که موافقت اعتقاد ملعون کلام خداوند بچون در چه مرتبه بوده
و در طلب علم و امتثال فرمان آن چه قدر پروا و اهتمام مینموده و آن مایه جهل
و کم اعتباری من اطلاع و آگاهی بر کتاب الهی و قتی که حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله

متوجه عالم بقا بود و بجهت نوشتن وصیت نامه آوردن دوات و کاغذ امر فرمود سخن
حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ ناطق و آوردن دوات و قلم و نوشتن وصیت نامه را مانع
گردید بجهت اینکه مبادا تجدید وصایت حضرت امیر و تاکید حکایت امور غدیر باشد و قول حسبنا
كتاب الله یعنی بس است ما را کتاب خدا و احتیاج بوصیت نامه نیست سخن کسی مینماید که
بر جمیع معانی قرآن واقف و بر تمام حقایق و دقایق آن عارف باشد و شک نیست که
موافقت آن راهزن طریق هدی در همه حقایق کتاب خدا چنان بوده که در معنی کریمه
وَفَاكِهَةً وَأَبًّا خود بآن اعتراف نموده چه معلوم است که قرآن تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ است
و اگر عمر ملعون بآن عارف و دانا میبود در چندین قضیه خطا و سخن لَوْلَا عَلِيٌّ
لَهَلَكَ عُمَرُ را بر زبان اجرا نمی نمود و از غایت انفعال لب بمقال كُلُّ النَّاسِ أَفْقَهُ
مِنْ عُمَرَ حَتَّى الْمُخَدَّرَاتُ فِي الْحِجَالِ نمی گشود و هرگاه ابابکر که صدیقش میخوانند
و عمر که فاروقش میدانند بر قرآن اینقدر اطلاع داشته باشند اطلاع اتباع و اشیاع
ایشان معلوم است که در چه مرتبه خواهد بود لیکن مومنان سعادت مصیر و طالبان علم
شریف تفسیر را سزاوار آنست که در تحصیل این علم اکتفا و اعتماد بر اقوال مخالفین
بر عناد نکرده استفاده آن از جمعی نمایند که خانه ایشان جای نزول وحی و محل آمد
و رفت ملائکه بوده و خداوند بیچون بکریمه فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ
بندگان را بسوال از ایشان امر فرموده و اجماع اهل بیت پیغمبر اند که آفتاب عزو جلال ایشان

بر همه عالم تافته و صیت علم و کمالشان بشش جهت امکان شتافته دور و نزدیک جهان از انهار
بیانشان معترف اند و دوست و دشمن بر علو مکانشان معترف زلال جریان حکمتشان بر هر
خشک و تر دویده و خروش قلزم علمشان بگوش بحر و بر رسیده بوستان ملت بباران
افاضاتشان تازه است و کتاب شریعت بر رشته افاداتشان شیرازه بیان بیانشان
شواهد ظواهر قرآنیه را همدم و دیده بصیرتشان پرده گیان بواطن فرقانیه را محرم
بار مناقب و مفاخرشان در حجرات کتب اوایل و اواخر تنگ بر روی هم ریخته و قوافل
مدایح و فضایلشان در شوارع اقلام نساخ و کتاب از هم گسیخته بنان بیان مولفان
در ذکر اخلاقشان از حریر تحریر عطر بیز و بنان اقلام مورخین در نقل احوالشان
از جواهر معانی عرق ریز اشجار آیات بینات در اثمار توصیفشان پربار و انهار
فقرات بابرکات آن از زلال تعریفشان سرشار زبان وحی سماوی بر حقیقت احکام
و فتاوی ایشان ناطق و سواد اوامر و نواهیشان با اصل اصیل کتاب الهی مطابق
زبان معانی بیانشان سبق کلام از لوح محفوظ میستاند و حدیث صدق نشان نبی
شریف بمنطق إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ میرساند ملخص این فقرات و محصل این کلمات
آنکه اخذ علوم دینیه خصوصا تفسیر قرآن و خصوصا آیات متشابهات از جمعی باید نمود
که کمال علمشان بر قرآن معلوم و زبان بیانشان از غلط و خطا معصوم باشد و این
صفات مختص بخاندان رسالت و امامت و اینجماعت منحصر در اهل بیت طهارت و کرامت اند

و دلیل انحصار همین بسکه اغیار را نظار ایشان چنانکه مذکور شد خود بجهل خود اقرار
نموده اند ونیز خداوند عالمیان در سوره مبارکه آل عمران فرموده که هُوَ الَّذِي أَنزَلَ
عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُّحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ
فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ
ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ
آمَنَّا بِهِ إلى آخر الآية حاصل معنی اینکه الله تعالی آنکس است که فرو فرستاده است بر تو قرآن را
که بعضی از آیات محکمات است که مراد از آنها معلوم است واشتباهی در آنها نیست آنها اصل
قرآن‌اند که هرچه مشتبه باشد بسوی آنها حمل باید نمود وآیات دیگر متشابهاتند که مجال احتمالات
در آنها هست پس اما آنکسانی که در دلهای ایشان عدول از حق وانحراف از طریقه صواب است
پس پیروی میکنند متشابهات را برای اینکه میخواهند که خلق را مفتون سازند واز منهج
حق دور اندازند ومیخواهند متشابهات را بر طبق مراد وهوای نفس خود تاویلات نمایند
ونمیدانند تاویل آنرا مگر خدا وآنکسانی که راسخ ومتمکن اند در علم وبسیاری از اخبار
وآثار ادای شهادت مینمایند براینکه راسخان در علم که دانستن تاویل متشابهات
از کافه عباد منحصر در ذات حضرت اقدس رسالت واهلبیت طاهرین او میباشد ازانجمله در
کتاب شریف کافی از جناب مستطاب جعفر علیه السلام منقول است که نَحْنُ الرَّاسِخُونَ فِي
الْعِلْمِ وَنَحْنُ نَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ یعنی مائیم راسخان در علم وما میدانیم تاویل آنرا وهم در کافی

ازحضرت

از حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر صادق علیهما السلم در تفسیر این آیه شریفه این مضمون مروی است
که رسول الله صلی الله علیه وآله افضل راسخان در علم است بتحقیق که تعلیم فرموده است اورا خدای عز وجل
جمیع آنچه فرو فرستاده است بر او از تنزیل وتاویل ونیست خدا تعالی اینکه فرو فرستد بر او چیزی که
تاویل آنرا بوی نیاموزد واوصیای او نیز بعد از او میدانند همه آنرا وآنکسانی که نمیدانند
تاویل آنرا بعضی از مومنان چون بوید عالم در میان ایشان بعلم یعنی چون امام زمان بیان
آن فرماید گویند آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وقرآن بعضی خاص وبعضی عام است و
بعضی محکم وبعضی متشابه است وبعضی ناسخ وبعضی منسوخ است وراسخان در علم آنرا میدانند
بنا بر این حدیث شریف احتمالی که مفسرین ذکر نموده اند که والراسخون مبتدا ویقولون
خبر آن باشد مندفع خواهد بود ای حاصل از این آیه کریمه واحادیث مذکوره مستفاد میگردد که عالم
بتفسیر وتاویل قرآن ائمه معصومین اند نه غیر ایشان وباوجود این پیروی مخالفین بگمراه
نمودن واز معانی قرآن مرده نفس جاهلی چند بودن خلاف طریقه عقلا است قُلْ هَلْ
يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ
این آیه هدایت اثر در سوره شریفه زمر است یعنی آیا یکسانند آنانکه میدانند وآنانکه نمیدانند
جز این نیست که متذکر میگردند باین صاحبان عقلها وامام ناطق صادق علیه السلام در بیان این
آیه فرموده اند که نَحْنُ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَعَدُوُّنَا الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ وَشِيعَتُنَا
أُولُو الْأَلْبَابِ یعنی مائیم آنکسانی که میدانند ودشمنان مایند آنکسانی که نمیدانند

وشیعیان مایند خداوندان عقلها که متذکر این گردیده وترک ایشان کرده بما گرویده اند
واز جمله شواهد اینکه مراد از اهل ذکر در کریمه فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ
که بهمه تحریر باتفاق اهلبیت اند وامر بسوال از ایشان شده حدیثی است که در کافی مذکور و
ملخص مضمون آن اینست که وشاء برادر کمیت بخدمت امام الهمام حضرت ابی جعفر علیه السلام آمده گفت
جَعَلَنِيَ اللَّهُ فِدَاكَ اعتقاد مسئله اختیار کرده بودم که از تو سوال کنم والحال هیچیک از آنها
بیادم نمی‌آید آنحضرت فرمودند که هیچ بیادت نمی‌آید گفتم بلی یکی از آنها بیادم آمد فرمود
چیست آن گفتم قول خدای تبارک وتعالی فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ
اهل الذکر کیانند فرمود مائیم راوی گوید گفتم بر ما لازم است که سوال کنیم از شما فرمود
آری گفتم که بر شما لازم است که جواب ما گوئید فرمود که این باختیار ماست یعنی بحسب
اقتضای مصلحت هرچه میخواهیم جواب میگوئیم وهرچه را نخواهیم نمیگوئیم وهم در کافی از
محمد بن مسلم مرویست که بخدمت همان حضرت عرض نمود که کسانی که نزد ما هستند یعنی مردم شهرها
زعم ایشان اینست که در قول خدای عز وجل فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ
اهل ذکر یهود ونصارا اند یعنی علمای ایشان اند چنانکه بعضی از مفسرین نیز گفته اند فرمود که
این هنگام دعوت خواهند کرد شما را بدین خود وبعد از آن بادست مبارک بسینه خود
اشاره نمود فرمود که نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ وَنَحْنُ الْمَسْئُولُونَ مائیم اهل الذکر ومائیم آنکسانی
که سوال از ما باید کرد وبهمین مضمون احادیث بسیار از ائمه اطهار ماثور ودر کافی

وکتب

وکتب معتبره مذکور است ونیز حدیث شریف نبوی إِنِّي تَارِكٌ الثَّقَلَيْنِ تا آخر که در صدر
این مجلس بر مسند تحریر نشست براهین عاشقان ولایت ایمان ورسا دارد چه ظاهرست
که قرآن واهلبیت را در میان امت گذاشتن واین هر دو را بر سر راه دین حق برای
دلالت وهدایت خلق وا داشتن وامت را بتمسک والتزام این هر دو وصیت نمودن
وبیان باهم بودن واز هم جدا نگشتن ایشان فرمودند چه معنی میتواند داشت غیر
اینکه این هر دو مربوط وتمسک خلق بهر کدام متمسک آن دیگر مشروط است واینکه جلوه
احوال اهلبیت در آئینه حق نمای قرآن ظاهر وپیدا ورموز واشارات قرآن از حجب
عبارات آن بدستیاری بیان اهلبیت واضح وهویداست بهمین قدر از سخن در این مقام
اهل هوش را کافی وبا اینهمه تصریحات وتلویحات انحراف از طریقه مذکوره از نقص
عقل وکمال بی انصافی است مَنِ اتَّخَذَ شَيْخًا بِغَيْرِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَشَيْخُهُ شَيْطَانٌ
لمؤلفه در گراه خدا هستی اگر طالب ابرو از دست مده دامن اولاد پیمبر

فصل دویم

فضل تلاوت

در خواندن وشنیدن قرآن وبیان مجملی از فضل وثواب آن اما خواندن در کتاب
شریف کافی از مهر سپهر دین مبین حضرت اشرف خاتم النبیین صلی الله علیه وآله منقول است
که نَوِّرُوا بُيُوتَكُمْ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَلَا تَتَّخِذُوهَا قُبُورًا كَمَا فَعَلَتِ الْيَهُودُ
وَالنَّصَارَى إلى آخر الحديث محصل معنی این حدیث شریف تا آخر اینکه منور وروشن
سازید خانهای خود را بخواندن قرآن وفرا مگیرید خانهای خود را گورها یعنی در آن

مثل مردگان نباشید چنانکه یهود و نصارا کردند که در معبدهای خود نماز گذاردند یعنی نماز
خود را مخصوص بآنجا ساختند و خانهای خود را معطل انداختند چه بدرستیکه خانها چون
تلاوت قرآن در آن بسیار شود و بسیار گردد خیر آن و وسعت بهم رسد در حال آن
و اهل آن و تابان و درخشان شود برای اهل آسمان چنانکه تابان هستند ستارگان برای
اهل دنیا و هم در کافی از فروزنده چراغ یقین جناب مقدس امیر المؤمنین علیه السلام ماثور است
که البیت الذی یقرأ فیه القرآن ویذکر الله عز وجل فیه یکثر برکته و
تحضره الملائکة وتهجره الشیاطین الی آخر الحدیث حاصل معنی اینکه خانه که
خوانده شود در آن قرآن و ذکر کرده شود خدای عز وجل را در آن بسیار شود برکت آن
و حاضر گردند در آن فرشتگان و دوری کنند از آن شیاطین و درخشد برای اهل آسمان و
بدرستیکه خانه که خوانده نشود در آن قرآن و ذکر کرده نشود خدای عز وجل در آن کم
گردد برکت آن و دور شوند از آن فرشتگان و حاضر گردند در آن شیاطین و هم در کافی
از پسندیده حضرت خالق جناب مستطاب امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که القرآن عهد الله
الی خلقه فقد ینبغی للمرء المسلم ان ینظر فی عهده وان یقرأ منه فی
کل یوم خمسین آیة حاصل معنی اینکه قرآن عهدنامه خداست که بتحقیق فرستاده
پس بتحقیق که سزاوار مرد مسلمان است که نظر در عهدنامه او کند و اینکه خواندن از آن
در هر روز پنجاه آیه یعنی بکمتر از آن اکتفا ننماید و نیز در کافی از بحر زاخر و جهان

معام

معام حضرت محمد باقر علیه السلام این مضمون روایت کرده شده که هر که قرائت قرآن کند ایستاده
در نماز خود بنویسد خدای تعالی برای او بهر حرفی صد حسنه و هر که قرائت کند در نماز خود
بنویسد خدای تعالی برای او بهر حرفی پنجاه حسنه و هر که قرائت کند در غیر نمازش بنویسد خدای تعالی
برای او بهر حرفی ده حسنه و هم در آن کتاب از سرور عالمیان و مفخر آدمیان صلی الله
علیه و آله این مضمون منقول است که هر که قرائت کند ده آیه در شب نوشته نشود از جمله
غافلان و هر که خواند پنجاه آیه نوشته شود از جمله ذاکران و هر که خواند صد آیه نوشته
شود از جمله قانتان یعنی طاعت کنندگان و هر که خواند دویست آیه نوشته شود
از جمله خاشعان یعنی ترس کاران و هر که خواند سیصد آیه نوشته شود از جمله فائزان
یعنی رستگاران و هر که خواند پانصد آیه نوشته شود از جمله مجتهدان یعنی جهد کنندگان
در طاعت و هر که خواند هزار آیه نوشته شود برای او قنطاری از نیکی و ثواب و
قنطاری پانزده هزار مثقال است از طلا و بیست و چهار قیراط است کوچکترین آنها
مثل کوه احد است و بزرگترین آنها بقدر میانه آسمان و زمین است و در کافی از
امام همام سدره مقام حضرت ابی عبدالله علیه السلام منقول است حدیثی که خلاصه معنی آن
اینست که دیوانها یعنی دفاتر اعمال روز قیامت سه است یکی دیوانی که در آن حساب
نعمتهاست دویم دیوانی که در و حسنات است سیوم دیوانی که در آن سیئات است پس مقابله
کرده میشود میانه دیوان نعمتها و دیوان حسنات یعنی هر دو بحساب گرفته و قلت با هم

ملاحظه مینمایند پس میگیرد نعمتها همه حسنات او را و میماند دیوان سیئات پس خوانده میشود فرزند
آدم که مؤمن باشد برای حساب پس تقدیم میکند قرآن پیش روی او در بهترین صورتی پس
میگوید یا رب من قرآنم و این بنده تو مؤمن است تعب میداد خود را بتلاوت من و دراز میکرد
شب خود را بترتیل من و اشک میریخت چشمهای او چون تهجد میکرد پس راضی کن او را چنانکه راضی
کرد او مرا الحدیث فرمودند پس میگوید خدای عزیز جبار که عبدی ابسط یمینک
فیملأها من رضوان الله العزیز الجبار ویملأ شماله من رحمة الله حاصل
معنی اینکه بنده من بگشا دست راست خود را پس پر میسازد آنرا از رضای خود و پر میسازد
دست چپش را از رحمت خود بعد از آن گویند او را که این بهشت مباح است مر ترا پس قرائت
کن و بالا رو و چون قرائت کند آیه بالا رود درجه و پایه و در جامع الاخبار از سرور
اخیار حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله مرویست که سلمان فارسی رضی الله عنه را بشرف
خطاب سرافراز داده بمضمون فرمودند که یا سلمان بر تو باد بقرائت قرآن که بدرستی
که قرائت قرآن کفاره گناهان و پرده ایست از آتش و امانیست از عذاب و نوشته میشود برای
کسی که قرائت قرآن کند بهر آیه ثواب صد شهید و عطا کرده میشود بهر سوره ثواب پیغمبری و
نازل میشود بر صاحب او یعنی بر کسی که با او باشد رحمت و استغفار میکنند برای او فرشتگان
و مشتاق او میگردد بهشت و راضی میشود از و مولا یعنی خداوند عالم و بدرستیکه مؤمن چون
قرآن خواند نظر کند خدای تعالی بسوی او و برحمت و عطا کند او را بهر آیه هزار حور و عطا کند

اورا

او را بهر حرفی نوری بر صراط و چون ختم قرآن کند عطا کند او را خدای تعالی ثواب
سیصد و سیزده پیغمبر که تبلیغ رسالت خداوند خود کرده باشند و چنان باشد که خوانده
باشد هر کتابی که خدای تعالی فرو فرستاده بر پیغمبران خود و حرام گرداند خدای تعالی
او را بر آتش و بر نگیرد از جای خود تا اینکه آمرزد خدای تعالی او را و پدر و مادرش را
و این حدیث طویل است بجهت ایجاز بهمین اکتفا شد و در ارشاد القلوب از شافع ذنوب
صلی الله علیه و آله منقول است که ان هذه القلوب لتصدأ کما یصدأ الحدید وان جلاءها
قراءة القرآن یعنی این دلها هر آینه زنگ میگیرد چنانکه آهن زنگ میگیرد و جلای آن
قرائت قرآنست دیگر ثواب شنیدن قرآن در کتاب شریف کافی از جناب مستطاب جعفری
منقول است که من استمع حرفا من کتاب الله من غیر قراءة کتب الله
عز وجل له حسنة ومحا عنه سیئة ورفع له درجة حاصل معنی اینکه
هر که گوش اندازد و بشنود حرفی از کتاب خدا بی آنکه خواند بنویسد خدای عز وجل برای
او حسنه و محو کند از و گناهی و بلند گرداند برای او درجه و در جامع الاخبار از سرور دنیا و
دین حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله ماثور است که یدفع عن مستمع القرآن
شر الدنیا ویدفع عن تالی القرآن بلوی الآخرة حاصل معنی اینکه دفع کرده میشود
از گوش کننده قرآن شر دنیا و دفع کرده میشود از تلاوت کننده قرآن بلای آخرت
و هم در جامع الاخبار از قبله خاص و عام حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که

مَن اسْتَمَعَ آيةً مِنَ القرآنِ خيرٌ له من ثبيرٍ ذهبٍ يعني هر كه گوش كند آيه از قرآن
بهتر است براي او از ثبير طلا و ثبير نام كوهي است در مكه يا در مدينه يا در يمن پس
مراد اينست كه شنيدن يك آيه از براي كسي بهتر از آنست كه بمقدار آن كوه طلا داشته باشد
مجملا از اينگونه اخبار صدق مبانيه در فضل قرائت و استماع كلام مجيد رباني در كتب
معتبره بسيار مذكور است و آنچه مذكور شد از باب نمونه از آن خرمنها و گلدسته از آن گلشنهاست
پس چون شأن حال مؤمن صاحب سعادت كه همواره التفات بهمه فضل و ثواب بي حساب را قبله همت
سازد و فرصت خواندن و شنيدن كلام حق را سبحانه بباطل بيحاصل دنيا در نبازد و
گردن همت بلند را بقلاده التزام اين شيوه دل پسند آرايد و مردم ديده ظاهر را از
جواهر سواد خطوط قرآني با ديده باطن دعوي بهجت فرمايد از گشودن مصحف مجيد
باب رحمت بروي خود باز كند و از انداختن نظر بر آن خود را در بهشت رضاي الهي افكند
مد آواز را در جهان [illegible] بر رجم آيات قرآني علم گرداند و تيغ زبان بر دفع [illegible]
سخنان بيهوده سمع جميل بتقديم رساند طوطي ناطقه را در شكرستان الفاظ آن
شكرخا سازد و آينه دل را بمصاقل حروف از زنگ كدورات دنيا بپردازد از
گفتار كلمات و الفاظ آن كام زبان را كامراني دهد و از [illegible] بر خطوط و نقوش
آن عالم عالم منت بر ديدگان نهد از امتداد مدادش بر صحايف سيئات بقلم
خط كشد و بميل الفات مقصوره‌اش ديده دل را سرمه بينائي بخشد از چشمه سار حلقهاي

ميمش

اداب تلاوت

جز رمش كشت اميدواري را آبياري نمايد و بكليد دندانه شين مداش ابواب فيوضات
دوجهاني بروي دل گشايد و بحركات حروف گرد گناه از خود افشاند و از بركات
وقوفش دل را بر دقايق لغات واقف گرداند از شاخ فقرات بابركاتش
گلهاي گوناگون فيض چيند و از مرور بر صفا بانهار سطورش در قصر كرامت دوجهاني
مقام گزيند عاقل هوشمند آن جاي را كه بر گل و ريحان خطوط قرآني تواند غلطيد چرا در
شوره زار شاغل بيحاصل دنيا ضايع گرداند و مد نقد عمر را كه رشته جواهر كلمات فرقاني
تواند گرديد ستم است كه بر خرمهره سخنان بيهوده ملك و مال گذراند چه ظاهر است كه
از سخن دنيا زبان را جز هرزه درائي و نفس را غير از دنيائي حاصلي نيست و از كلام الهي [illegible]
لحد پر نور و سراي دين و آخرت معمور ميگردد و هرچند بقدر فهم پايه را چه منزلت و
پايه از اين بهتر و برتر كه در مقام شايستگي خطاب جناب رب الارباب درآيد و كلام معجز نظام
حضرت او را بگوش هوش استماع نمايد چه قرآن خواندن و شنيدن بمنزله آنست كه كسي حق
شنود از اخبار اهل بيت اطهار عليهم السلام يا از اكابر دين دار اين مضمون كه بنده چون
خواهد كه با خداوند خود حرف زند بايد كه نماز كند و چون خواهد كه خداوند عالم با او تكلم
فرمايد بايد كه تلاوت قرآن نمايد حكيم سنائي قول يار از يار شنو هم از يار ه كه بجاي است
در ميان قاري و مرد عارف سخن از حق شنود ه لاجرم ز اشتياق كم شود فصل دويم
در ذكر آنچه متعلق به كيفيت قرائت از آداب و سنن كه رعايت آن نهايت ممدوح و

تحت

مستحب است اول اينكه چون مصحف بر گرفته خواهد كه شمع زبان را بنور قرائت آن افروزش سازد
بخواندن دعائيكه در اين مقام از اهل بيت كرام عليهم السلام مأثور است بپردازد و از آنجمله دعائيست
كه از حضرت اشرف نبوي صلي الله عليه و آله روايت ميكنند كه مَن اَخَذَ المُصحَفَ و اَرادَ قراءَتَه فَلْيَدعُ
بهذا الدعاءِ اَعطاه اللهُ بكُلِّ حرفٍ فيه حسنةً و الحسنةُ محققة مضمون انيست كه هر كه
مصحف بر گرفته اراده قرائت آن نمايد پس دعا كند بايد عطا كند او را خدا بعطا هر حرفي كه در
قرآن تا هزار حسنه و دعا اينست اللّهُمَّ بالحقِّ اَنزلتَهُ و بالحقِّ نَزَلَ اللّهُمَّ عظِّم رغبتي
فيه و اجعلْه نوراً لبصري و شفاءً لصدري اللّهُمَّ زيِّن به لساني و جمِّل
به وجهي و قوِّ به جسدي و ارزقني تلاوته علي طاعتك آناءَ الليلِ و
اطرافَ النهارِ و احشرني مع النبيّ و آلهِ الاخيارِ حاصل معني اينكه الهي بحق
فرو فرستادي قرآن را و بحق فرود آمد الها عظيم گردان در آن رغبت مرا و بگردان آن را نور
براي چشم من و شفا براي سينه من الها زينت ده بآن زبان مرا و نيكو گردان بآن روي مرا و
قوي ساز بآن تن مرا و روزي كن مرا خواندن آن بر نهج فرمان برداري تو در ساعتهاي شب
و طرفهاي روز و حشر كن مرا با پيغمبر و آل او كه نيكانند ديگر از آنجمله مبادرت باستعاذه است
يعني پيش از شروع در قرائت اعوذ بالله من الشيطان الرجيم گويد و از شر شيطان بجناب
الهي پناه جويد چنانكه در سوره شريفه نحل بكريمه فاذا قرأتَ القرآنَ فاستعذ بالله
من الشيطان الرجيم بآن امر شده است يعني چون خواهي كه قرائت كني قرآن را پس پناه

جوي

جوي بخدا از شيطان رانده شده از رحمت الهي پوشيده نيست كه شيطان بدبخت آدم را
دشمني سخت و دل بر كين بغض آگين آن ناپاك بخنجر حسد وي چاك و دلش لخت است
پيوسته در كمين وي نشسته و تير تزوير بر كمان كج نهادي پيوسته است تا او را شكار خود بسازد
و بوساوس انديشهاي فاسده و فكرهاي باطل دنيا دل دردمندش را از درگاه قرب و ساحت جناب
الهي دور اندازد و با عداوتي چنين كه كريمه انّ لكم عدوٌّ مبين از آن خبر است چون
ميتواند ديد كه بنده با خداوند خود همدم و بسعادت قرائت كتاب عزيز حضرت او مستعد
و مكرم باشد و تا ميتواند سعي ميكند كه وي را از آن سعادت محروم گرداند و از ياد خدا غافل
ساخته از دور آن درگاه او را بيرون خود نشاند پس اين مقام سزاوار است كه بنده
از شر آن ملعون پرخطر بحمايت خداوند بيچون گريخته و دست اميدواري بدامن ياري جناب باري
در آويخته زبان ضعيف [illegible] باستعاذه گشايد و از شر آن دشمن حصين استعاذه نمايد لمؤلفه كه يارب
رهايي دهم از عدو ه كه من نيستم مرد ميدان او ه دليلم سوي خويش راهم بده ه دخيلم ز دشمن
پناهم بده ه و بعضي از علما استعاذه را بنابر ظاهر امر فاستعذ در اينوقت واجب دانسته و
بعضي ديگر بنابر اصل برائت ذمه آنرا از مستحبات شمرده اند و مشهور در استعاذه دو عبارت است
يكي اعوذ بالله من الشيطان الرجيم و اين بر طبق رواية ابو سعيد خدري است كه از حضرت
اقدس نبوي صلي الله عليه و آله نموده دويم اعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم
و اين بر وفق رواية معوية بن عمار است كه از حضرت صادق ع كرده شهيد ثاني رحمه الله [illegible]

اول را اتفاق شمرده و لفظ آیه مذکوره نیز موافق این است و نیز مرجح اول است روایة ابن
مسعود که گفت من قرائت میکردم بر رسول صلی الله علیه و آله گفتم اعوذ بالله السمیع العلیم
من الشیطان الرجیم فرمود یا ابن ام عبد قل اعوذ بالله من الشیطان الرجیم
هکذا اقرأنیه جبرئیل علیه السلام عن القلم عن اللوح المحفوظ یعنی بگو اعوذ بالله
من الشیطان الرجیم اینچنین مرا قرائت آن فرموده است جبرئیل علیه السلام از قلم از لوح
محفوظ و ظاهر در این عبارت تقدیم لوح است بر قلم و محتمل که تا قرآن از سهو ساقط
باشد والله اعلم و چون ذکر این مطلب مبسوط و مفصل در مجلس دوم این باب گذارش یافته است
درین مقام بهمین اکتفا مینماید دیگر از انجمله ترتیل است که جناب الهی در سوره شریفه مزمل
بکریمه و رتل القرآن ترتیلا باین فرمان داده است و در معنی ترتیل از جناب مستطاب
امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که الترتیل حفظ الوقوف و اداء الحروف یعنی
ترتیل محافظت کردن وقفهاست و ادا نمودن حرفها از مخارج و در بعضی نسخ بجای
اداء الحروف بیان الحروف است یعنی حروف را مبین و روشن ادا نمودن و گفته اند
که قرائت چنان بتانی و شمرده باید نمود که اگر مستمع خواهد شمار حروف آن تواند نمود
و قرائت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله باین کیفیت روایت نموده اند و در کافی از
عبدالله ابن سلیمان منقول است که پرسیدم حضرت ابی عبدالله علیه السلام را از قول خدای عز و جل
و رتل القرآن ترتیلا فرمود که امیر المؤمنین ع فرموده است یعنی در بیان معنی ترتیل که
بیّنه

معنی آن اینست که مکتوب در توریة که تغییر و تحریف نیافته که موسی علیه السلام از خداوند خود
سوال کرده گفت یا رب آیا نزدیکی تو بمن تا با تو مناجات کنم یا دوری تا باآواز بلند ترا خوانم
پس وحی فرستاد خدای عز و جل باو که انا جلیس من ذکرنی من همنشین آنکسم که ذکر من
کند موسی گفت کیست آنکه در ستر تست یعنی پرده بر روی کارش میپوشانی و دیوار سوا میکند دائی
در روزی که پرده نیست بغیر پرده تو الله تعالی فرمود که آنکسانند که ذکر میکنند مرا پس ذکر
میکنم ایشان را و دوستی مینمایند باهم در راه من پس من هم دوست دارم ایشان را جماعتی اند
آنکسانی که چون اراده میکنم که رسانم باهل زمین بدی و بلائی برای ایشان فرو فرستم پس یاد
آن جماعت میکنم و بآبروی ایشان آن بدی و بلا را از اهل زمین دفع مینمایم زهی فضل و
کرم که بحکم ولقد کرمنا بنی آدم بندهٔ آلوده را آن پایه و مرتبه داده و تاج وهاج
این کرامت بر تارک اعتبار نهاده است یا دوری وما التراب و رب الارباب بمقام قرب
در آید و بذکر حضرت وی قیام نماید بیت آینه دل چنان داده او که آغوش واکرده برای
او و ما اعطی من سائلی حاصل معنی اینکه خدا ایجاد میفرماید که هرکه بذکر من مشغول
از مسئلت من یعنی از طلب حاجت خود از من باز ماند عطا کنم او را بهتر از آنچه عطا میکنیم
کسی را که سوال از من کرده باشد و نزدیک باین مضمونست آنچه هم در آن کتاب از آن عالیجناب ع
نقل نموده که ان العبد لیکون له الحاجة الی الله عز و جل فیبدأ بالثناء
والصلوات علی محمد حتی ینسی حاجته فیقضیها الله له من غیر ان یسأله

محصل معنی اینکه بنده که هر گاه حاجتی بدرگاه الهی دارد و میخواهد ثنا گفت نماید پس شروع
بثنا و درود بر محمد و آل محمد کرده مشغول آن میگردد تا آنکه حاجت خود را فراموش مینماید پس روا
میکند خدا تعالی آن حاجت را برای او بی آنکه او را سوال نماید و نیز در عدة الداعی آورده که از احادیث
قدسیه است که ایما عبد اطلعت علی قلبه فرأیت الغالب علیه التمسک بذکری
تولیت سیاسته و کنت جلیسه و محادثه و انیسه ملخص معنی آنکه هر بنده را که نظر بدل
او کرده دیدم که غالب بر آن اشتغال بذکر من است متولی و مباشر سامان کار او شدم و
همنشین و همزبان و انیس وی گردیدم و از جمله روایات و حکایات که در این مطلب هم
در آن کتاب از آن مقتدای شیخ و شاب علیه السلام ماثور است و سالک طریق عبادت را برای طلب
این سعادت تامل آن در کف چراغیست پر نور راست روایتی است که با حاصل این عبارت مطابق است
که نورانیت بخروادی قرب و اقرام حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام برای آنکه میخواست نظر در اعمال
عباد آن زمان نماید و کیفیت عبادت هر یک را معلوم فرماید چون نور نقاب از موطن و آرامگاه
خود برآمده سالک طریق سیاحت گردید پس بمردی رسید که از اعبد ناس بود یعنی در عبادت از مردمان
بیش و در آن منهج سعادت متعصد از همگنان پیش بود پس امروز نزد وی لذر آمده چون شب
شد مرد عابد درختی را که در پهلوی وی بود حرکت داده دو انار در آن بار آمد عابد گفت ای بنده
خدا تو کیستی چنین معلوم شد که بنده صالحی هستی چه هر روز از این درخت جز یک انار برنیامدی
و اگر تو بنده صالح نبودی دو انار نمیشد یعنی این یک دیگر برای تست چه گویی تو حضرت کلیم گفت من
مردم

صح ... في الذكر ... للعباد الثلثه

مردیم که در زمان موسی ابن عمران ساکن میباشم پس چون صباح شد آنحضرت پرسید که کسیرا
میدانی که بیش از تو عبادت کند گفت آری فلان فلانی یعنی مرد را نام و مقام نشان داد
پس حضرت موسی از آنجا روان و متوجه آن مقام گردید و او را ملاقات وی نمود و او را در عبادت
بسیار بیشتر از آن عابد پیش مشاهده فرمود پس امروز در آنجا توقف کرد چون شب شد کاسه
در آمد و گرده نان و آبی آمد یعنی از عالم غیب حاضر شد عابد گفت ای بنده خدا تو کیستی بدرستی که
بنده صالحی هستی چه هر روز غیر یک گرده نمی آمد و اگر تو بنده صالح نبودی دو گرده نمی آمد
یعنی یک حصه تست پس گفت تو فرمود که من مردیم که در زمین موسی ابن عمران مسکن دارم بعد از آن
حضرت موسی گفت آیا میدانی کسی را که عابدتر از تو باشد گفت آری فلان مرد آهنگر در فلان شهر العقبه
حضرت کلیم الله نزد وی رفته مردی دید که او را عبادت نبود یعنی قیام و قعود و رکوع و سجود نمینمود
بلکه همین ذکر خدا میکرد و چون وقت نماز شد برخواسته نماز بجا آورد پس چون شب شد مرد
حداد نظر در مدخل و در آمد خود کرده دید دو چندان شده است او نیز پرسید و گفت ای بنده
خدا کیستی تو بدرستی که بنده صالحی هستی چه هر شب دخل و خرج من بهم نزدیک بود یعنی تفاوتی
بسیار نداشت و امشب دو چندان شده یعنی این زیادتی خاص از برکت تست پس گفت تو فرمود
من مردیم که در زمان موسی ابن عمران مسکن دارم پس ثلث دخل خود را برگرفته تصدق نمود
و ثلثی دیگر را بمولائی که او را بود تسلیم فرمود و ثلثی دیگر طعام خریده آورده و حضرت موسی
اکل نمود پس حضرت موسی تبسم کرده آمد دست بتبسم فرمود یا بنی اسرائیل ای پیغمبر از بنی اسرائیل

سیے علی اختلاف النسخ مرا الفلان عابد دلالت کرده او را اعبد خلق یافتیم پس او مرا الفلان رهنمائی
نموده وی را عابدتر از خود دیدیم پس او مرا بر تو دلالت کرد و زعم وی این بود که تو عابدتر
از وی و ترا مثل ایشان این بیتم گفت من مردی مملوکم یعنی بنده شخصیم آیا می بینی مرا که خدا را
ذاکرم و آیا می بینی مرا که نماز را بوقت میگذارم اگر نماز بر دارم ضرر به جانب مولای خود
و بکار دم دهان رسانم آیا اراده داری که ببلاد خود روی فرمود آری پس قطعه ابری گذشت
خطاب بآن کرده گفت یا سحاب تعالی یعنی ای ابر بیا اجابت کرده نزد وی آمد گفت اراده بکجا داری
ابر گفت فلان زمین گفت منصرف شو یعنی باز گرد و براه خود رو پس ابر دیگر گذشت ابر از
بدستور پیش خوانده برسید که اراده بکجا داری ابر گفت فلان زمین گفت باز گرد بعد از آن
ابر دیگر گذشت گفت ای ابر بیا اراده بکجا داری گفت اراده زمین موسی ابن عمران دارم گفت این شخص را
بر گیر بر گرفته برفق و بهمواری و در زمین موسی ابن عمران بگذار که اسباب برفق و آهسته پس
حضرت کلیم الله ببلاد خود رسید گفت یا رب بچه عمل این بنده را باین مرتبه رسانیده الله تعالی فرمود
که این بنده من صبر میکند بر بلای من و راضی است بقضای و قیام مینماید بشکر نعمتهای من خداوند
عقل و دریافت از معانی این ضرب بر وری میتوانند دریافت که بنده را قدر و بها در
درگاه کبریا نه بنجابت و زاده کیست بلکه به بندگی و آزادگی و سرمایه اعتبار در آن دربار نه
بثروت و مال داریست بلکه بطاعت و فرمان برداریست اِنَّ اَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقٰیکُمْ
غلامی خدا دی بوجود را از مداومت ذکر حضرت معبود و ملازمت سایر صفات مذکوره که ایمان نیز

بمتین

بمتین بر یاد الهی و در عداد ذکر معدود و ند در آن درگاه عالم پناه قدر و قیمت چنان بالا
رفته و مقام و منزلت بجدی اوج گرفته که ابرها هواخواه او بوده و باب اجرای فرمانش
فرمانش را مسخر میشوند من کان الله کان الله له مولفه خویش را آزاد خواهی صید دام
دوست کن ۰ از غم عالم بجز خود را اعلام دوست کن ۰ تخت دل را گنبد گاه شوکت یادش بساز ۰
بر دو عالم سروری از اعتصام دوست کن ۰ چون بمجلس بگذاری اول از روی ادب ۰ دست را
بر سینه خود به سلام دوست کن ۰ کام الفت خواهی که باشی همچو واعظ در دو کون ۰ خویش را
ای دل ز ناکامی بکام دوست کن ۰ و مخفی نماند که ذکر بر دو قسم است قلبی و لسانی و ذکر قلبی
از اینست که بنده بدل یاد جناب الهی و تفکر بر جبروت پادشاهی او نماید ۰ و هوش و خیال را همواره
در عالم اندیشه عظمت و جلال او فرماید ۰ در سر انگشت هر خاری اشاره حکمتی بیند ۰ و از سیر گلشن
هر برگی تازه گلی عبرت چیند ۰ از روزن هر لاله تماشای عالم صنع کند ۰ و از رخنه چاک هر
غنچه دل را در باغ حیرت آباد نظاره قدرتی افکند ۰ از خط و خال هر سبزه و دانه یاد حسن کفایت
کریم یکتا نه عشق بازد ۰ و بر سفره گسترده هر آب و زمین مزرعه بشکر منعم حقیقی بپردازد ۰ بجملا
بدل هر اثری را وسیله یاد مؤثر آن نماید ۰ و از مشاهده هر آفریده خود را بفکر آفریننده آن
انداز ۰ بیت نظر بخت نکه داشته کن در سر برکاهی ۰ که هر بار لگام عرش باشلیق راهی ۰ صاحب توفیق
که دامان این ذکر خاطر حق پذیرش را خالی ۰ و سلطان این فکر کلش ضمیرش را والی گردد عجب که
دیگر از حد فرمان الهی قدمی تجاوز تواند نمود ۰ و دیده رغبت بر لذات کودک فریب نفس نیز

تواند کشود در کتاب شریف کافی از آموزنده راه و رسم دین و افروزنده چراغ یقین جناب
مستطاب امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که اَلذِّکْرُ ذِکْرَانِ ذِکْرُ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ عِنْدَ الْمُصِیبَةِ
وَاَفْضَلُ مِنْ ذٰلِکَ ذِکْرُ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ عِنْدَ مَا حَرَّمَ عَلَیْکَ فَیَکُونُ حَاجِزًا اَفْضَل
معنی اینکه ذکر بر دو گونه است یکی ذکر خدای عز و جل در وقت مصیبت یعنی چون مصیبتی پیش آید یاد
جناب الهی و اجر جمیل یا مشاعر او کرده بر بلای او که مقتضای قضای اوست صبر نماید و بهتر از این
قسم ذکر خدای عز و جل است نزد آنچه بر تو حرام ساخته است پس بوده باشد این ذکر مانع آن یعنی
کاهیوقت سطوت و قهاریت حضرت او را بیاد آورده دست خواهش از آن بر دارد و بار جرات
بجرم ارتکاب آن نگذارد و هم در کافی از رئیس مقدس جعفری مرویست که مِنْ اَشَدِّ مَا فَرَضَ اللّٰهُ
عَلٰی خَلْقِهِ ذِکْرُ اللّٰهِ کَثِیرًا یعنی از سخترین و دشوارترین آنچه فرض گردانیده است خداوند تعالی
بر خلقش آنست که ذکر او کنند پس بعد از این کلام فرمود لا اعنی سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ
لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَکْبَرُ وَاِنْ کَانَ مِنْهُ وَلٰکِنْ ذِکْرُ اللّٰهِ عِنْدَ مَا اَحَلَّ
وَحَرَّمَ فَاِنْ کَانَ طَاعَةً عَمِلَ بِهَا وَاِنْ کَانَ مَعْصِیَةً تَرَکَهَا یعنی مراد من از این
کلمات گفتن این کلمات و امثال اینها نیست و اگر چه آن نیز از جمله ذکر است ولیکن مراد من یاد
خدای تعالی است نزد حلال و حرام یعنی چون کاری پیش آید نخست نظر در حلیت و حرمت آن
نماید پس اگر در طاعت خدا و در شریعت مجوز و روا باشد ارتکاب آن کند و اگر نافرمانی
او بود ترک آن نماید در وصایا خیر البرایا صلی الله علیه و آله بابی ذر غفاری رحمه الله مذکور است

کم من اطاع

که مَنْ اَطَاعَ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ فَقَدْ ذَکَرَ اللّٰهَ وَاِنْ قَلَّتْ صَلٰوتُهُ وَصَوْمُهُ وَتِلَاوَةُ
الْقُرْاٰنِ یعنی هر که فرمان برداری کرد خدای عز و جل را پس بتحقیق که ذکر او نموده و اگر چه
کم باشد نماز و روزه او و تلاوت قرآن او الحاصل ذکر قلبی صافی باید بنده را بلباس ورع
و تقوی ملبس و از دامن عصیان و خطا مقدس گرداینده و آئینه دل را از گرد هوی و هوا
مزین سازد و در بارگاه قرب سبحانی بر مسند کرامت و دهابه مزین باشد واما ذکر لسانی عبارت از
آنست که شمع زبان را بنور تسبیح و تهلیل خداوند جلیل افروخته خانه دین بآن روشن سازد
و تند نفس را چون رشته تسبیح در حمد و ثنا و اسمای حسنی غوطه داده با سر انگشت بیان سبحه
گردانیدن آن بپردازد ۰ در فضل و ثواب این نیز اخبار دلاویز شوق انگیز بسیار و جنس
مرغبات برین در رف این کتب متقدمین و متاخرین بیرون از شمار است از آنجمله در کافی
از آثار فخر ایا و شافع خطایا حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله مرویست که مَنْ اَعْطٰی
لِسَانًا ذَاکِرًا فَقَدْ اَعْطٰی خَیْرَ الدُّنْیَا وَالْاٰخِرَةِ یعنی کسی که عطا کرده شد از جانب
الله تعالی زبانی ذاکر تحقیق که عطا کرده شد خیر و خوبی دنیا و آخرت و نیز در کافی از معجز
کرام و مرجع انام حضرت ابا عبد الله علیه السلام مرویست حدیثی که ملخص معنی آن اینست که هیچ
چیزی نیست یعنی از عبادات مگر اینکه انرا حدی و منتهایی هست غیر ذکر که انرا حدی و انتهایی
نیست فرض کرده است خدای عز و جل فرایض را همانا مراد نماز های فریضه است پس
هر که انها را بجا آورد آن حد انهاست و ماه رمضان و هر که انرا روزه داشت آن حد

است وهیچ راهی که گذارد آن حد آنست غیر ذکر که بدرستی که خدای عز و جل راضی نیست از آن
باندک و برای آن حدی قرار نداده است که با نها انتها یابد بعد از آن آنحضرت این آیه را
تلاوت فرمودند که یا ایها الذین آمنوا اذکروا الله ذکرا کثیرا و سبحوه بکرة
و اصیلا دیگر فرمودند که پدرم علیه السلم کثیر الذکر بود یعنی بسیار ذکر مینمود هر آینه با او
راه میرفتم و او ذکر خدا میکرد و با وی طعام میخوردم و او ذکر خدا میکرد و با مردمان
حدیث میکرد و آن وی را از ذکر خدا باز نمیداشت و میدیدم که زبانش ۰ چسبیده
لا اله الا الله میگفت و ما را یعنی فرزندان و اهل خانه را جمع نموده امر بذکر میکرد تا
آفتاب طلوع کرده و هر که از ما قرآن میتوانست خواند او را امر بقرائت میکرد و هر که
نمیتوانست امر بذکر میفرمود و آن خانه که در آن قرآن و ذکر خدای عز و جل شود برکت قرائت
آن بسیار گردد و فرشتگان در آن حاضر و شیاطین از آن دور شوند و نورانی میشود
برای اهل آسمان چنانکه ستارهٔ درخشان برای اهل زمین و خانه که قرائت قرآن و ذکر
خدا در آن نشود برکت آن کم میشود و ملائکه از آن دور و شیاطین در آن حاضر میگردند
و هم در آن کتاب از آن عالیجناب منقول است که تسبیح فاطمه زهرا علیها السلم از جملهٔ ذکر
کثیر است که خدای عز و جل فرموده است که اذکروا الله ذکرا کثیرا و در ارشاد
القلوب از شافع ذنوب صلی الله علیه و آله حدیثی روایت شده که ملخص آن اینست که فرشتگان
مرور میکنند بر مجالس ذکر پس میایستند بر بالای سرهای ایشان و میگریند بگریه

ایشان قرائت

ایشان و آمین میگویند بر دعای ایشان و چون بآسمان صعود میکنند خدای تعالی میفرماید
که ملائکهٔ من کجا بودید و حال آنکه او داناتر است میگویند ربنا تو داناتری که کجا بودیم
حاضر شدیم در مجلسی از مجالس ذکر پس دیدیم اهل آن مجلس را که تسبیح و تقدیس تو میکردند
و طلب مغفرت از تو مینمودند و از آتش تو میترسیدند و بثواب تو امید میداشتند پس
خدای سبحانه و تعالی میفرماید که گواه میگیرم شما را که بدرستی که من بتحقیق آمرزیدم ایشان را
و ایمن گردانیدم ایشان را از آتش خود و واجب ساختم برای ایشان بهشت خود را پس
فرشتگان میگویند ربنا میدانی که در میان ایشان بود کسی که ذکر تو نمیکرد خدای
سبحانه و تعالی میفرماید که بتحقیق که او را آمرزیدم ببرکت همنشینی او با اهل ذکر من
و هم در ارشاد از چشم و چراغ عباد حضرت سجاد علیه السلم منقول است که المؤمن
نطقه ذکر و صمته فکر و نظره اعتبار یعنی مؤمن گفتارش ذکر است و
خاموشیش فکر و نگاهش عبرت گرفتن و در عدة الداعی از حضرت اشرف رسالت صلی الله علیه و آله
منقول است که ما جلس قوم یذکرون الله الا ناداهم مناد من السماء قوموا
قد بدلت سیئاتکم حسنات و غفرت لکم جمیعا و ما قعد عدة من اهل
الارض یذکرون الله الا قعد معهم عدة من الملائکة حاصل معنی اینکه
ننشستند قومی که ذکر خدا میکرده باشند مگر اینکه ندا کردایشان را منادی در آسمان که بر
خیزید بتحقیق که تبدیل کردم بدیهای شما را همگی و ننشستند چندی از اهل زمین که ذکر

میکرده باشند خدا را مگر نشستند با ایشان چندی از فرشتگان و هم در آن کتاب از آن
آفتاب عالمتاب چنان مروی شده که از بیت الشرف منزل برآمده پرتو سعادت حضور بر اصحاب
انداخت و فرمود که ارتعوا فی ریاض الجنة یعنی بچریده تنعم کنید در روضهای بهشت گفتند
یا رسول الله چیست روضهای بهشت فرمود مجالس ذکر و اینمضمون ادا فرمود که بامداد و شبانگاه
ذکر کنید و هر که دوست میدارد که منزلت خود را نزد خداوند بیند باید که نظر کند که چگونه است
منزلت خدای نزد وی چه بدرستی که خدای تعالی فرود میآورد بنده را در جایی و مرتبه که فرود
آورد ذات بنده او را از نفس خود حاصل اینکه چنانکه بنده جناب الهی عظیم و مرتبه او را برتر
میداند او نیز مرتبه بنده را بلند و قدر وی را ارجمند میگرداند بدانید که بهترین اعمال شما نزد
خداوند شما و پاکیزه ترین آنها و رفع دهنده تر در درجات شما و بهترین آنچه آفتاب بر آن
تافته است ذکر خدای سبحانه و تعالی است چه بدرستی که وی از خود خبر داده است و فرموده است که
انا جلیس من ذکرنی یعنی هم همنشین آنکسم که ذکر من کرد مرد هوشمند که دیده دانش را بسبل
اهل باطل و مذاق وجدانش را از خایی سخنان بیحاصل دنیای باطل نساخته باشد اگر کیفیت
مجالس چنین را که طعام و شراب ش قوت جان و لعب و شنیدش ذکر خداوند عالم و عالمیان است
چنانکه باید ادراک نماید و از سعادت ذکر مالک الملک که قایم مقام مجالست حضرت اوست بسر
فخر بر آسمان شرف و ارجمندی ساید عجب که دیگر بمجالس غفلت اکین اهل دنیا رغبت تواند کرد و بهم
نشینی عمرو و زید سرافت تواند فرود آورد بیت چون تو هستی مباد بود کسی ۰ ترک ایشان هر
ارتعوا فی ریاض الجنة
نصیحت
تو یار

تو یار بس ۰ و از اشرف و افضل اذکاری که بنده را آیات رطب اللسان بودن و خامه
زبان را بتحریک گفتار آن در صحیفه اندکار کتابت ارقام فیوضات دو جهانی فرمودن از اهم
عبادات و اتم سعادات است کلمات اربع است یعنی سبحان الله و الحمد لله و لا اله
الا الله و الله اکبر که خانهٔ عبودیت را ارکان چهارگونه و باب آشنایی حق را کلید
چهار دندانه است در کافی از حضرت اشرف نبوی صلی الله علیه و آله مرویست که بر مردی مرور
فرمود که نهال میکاشت آنحضرت توقف فرموده این مضمون ادا فرمود که آیا دلالت کنم ترا
بر نهالی برای کاشتن که بیخ آن ثابت تر و بار آمدنش سریع تر و میوه اش خوشتر و پاینده تر
باشد گفت بلی دلالت فرما مرا ای یا رسول الله فرمود چون صباح کنی و شب کنی بگو سبحان الله
و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر چه بدرستی که مر ترا است اگر گویی این را بهر تسبیح یعنی
بهر کلمه از این چهار کلمه ده درخت در بهشت از انواع میوه و این از باقیات صالحات است یعنی از جمله
حسناتست که جناب سبحانی از آن بباقیات صالحات تعبیر نموده در سوره کهف و الباقیات
الصالحات خیر عند ربک ثوابا و خیر املا بیان فضل آن فرموده آنمرد گفت یا رسول الله
گواه میگیرم ترا که این حصار باغ من صدقه است بر فقرای مسلمین که اهل آن باشند یعنی از اوقف
فقرا کردم پس خدای تعالی فرو فرستاد که فاما من اعطی و اتقی و صدق بالحسنی
فسنیسره للیسری و هم در کافی از حضرت مقدسهٔ جعفر علیه السلم حدیثی منقول است که
ملخص مضمون آن اینست که فقرا بخدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده گفتند یا رسول الله
تسبیحات اربع
فقرا و اغنیا

اغنیا را مایه‌ای هست که آن بنده ازاد میکنند و حج میگذارند و صدقه میدهند و جهاد
مینمایند و ما را نیست یعنی بسبب بی‌چیزی از سعادت آن عبادات محرومیم آنحضرت فرمودند
که هر که تکبیر گوید خدای عزوجل را صد بار یعنی الله اکبر گوید افضل است از آزاد کردن صد بنده
و هر که تسبیح نماید خدا را صد بار افضل است از راندن صد شتر یعنی برای قربانی حج و هر که
حمد گوید خدا را صد بار افضل است از بار کردن صد اسب در راه خدا با زینها و رکابهای آنها
مراد اینکه صد اسب با یراق بمجاهدین دهد که سوار شوند و بجهاد روند و هر که لا اله الا الله
گوید صد بار بوده باشد امروز افضل مردمان بحسب عمل مگر کسی که زیاده بر آن گوید پس این سخن
باغنیا رسیده این اعمال آوردند بار دیگر فقرا بخدمت آنحضرت آمدند و گفتند یا رسول الله آنچه
فرمودی باز اغنیا اینها بجا آوردند فرمودند ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء و این
فضل خدا است میدهد آنرا بهر که میخواهد و در عدة الداعی هم از انس روایت است که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند
که حاصل آن اینست که در شب معراج داخل بهشت گردیده زمینهای هموار دیدم از مشک اذفر
و در آن فرشتگان مشاهده کردم که بنا مینمودند خشتی از طلا و خشتی از نقره و گاه دست از کار
باز میداشتند گفتم چیست شما را که گاه بنا میکنید و گاه دست از آن میدارید گفتند انتظار
میکشیم تا نفقه آید یعنی خرج و ما یحتاج آن حاضر کردد گفتم چیست نفقه شما گفتند قول مؤمن
سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر پس چون گوید این کلمات را بنا
کنیم یعنی در این بنا کار کنیم و چون ساکت شود و خود را از گفتار اینها باز دارد ما نیز دست

از کار

که بهشت گوید من از شما هر آینه مراتب مدتی بیشتر از آب سرد واجب میگرداند خدا تعالی برای او
این بهشت را بعد از توضیح این کلام و تصریح این ابهام نموده این مضمون ادا فرمودند
که ظرف آب را برابر لب نهاده و بسم الله گفته بیاشامد و سیر آب گشته از لب بردارد و حمد میکند
و باز برلب نهاده مرتبه دوم حمد میکند و بتحقیق تا سه بار پس واجب میگرداند خدای عزوجل
برای او بهشت را و نیز در آن کتاب از آن شیعیان امام علیه السلام روایت که شکر بر نعمت اگر
چه عظیم باشد اینست که حمد کند خدای عزوجل را و هم در کافی از حضرت مقدسه رضویه علیه السلام
روایت شده که این مضمون ادا میفرمودند که هر که حمد کند خدا را بر آن نعمت پس بتحقیق که شکر او
نمود و این حمد افضل است از آن نعمت یعنی فضل و ثواب و فواید که از این تحمید بروزگار وی عاید
میگردد برای او از این نعمت بهتر است و در ارشاد شیخ دیلمی رحمه الله مذکور است که الله تعالی وحی نمود
بحضرت داود علی نبینا و علیه السلام که شکر کن مرا حق شکر من گفت الهی چگونه شکر کنم ترا حق شکر تو
و حال اینکه شکر من ترا هم نعمتی است از تو یعنی برای آن نیز شکری دیگر باید نمود و همچنین الی غیر النهایة
الله تعالی فرمود که الآن شکر کردی مرا حق شکر من اما کلمه طیبه لا اله الا الله در فضل و
ثواب آن اخبار و آثار بیش از آن وارد است که سبحه ذکر آن در رشته تحریر تواند کشید و
نهال خامه متحمل اثمار بیشمار فواید آن چگونه تواند گردید بنا بر این بایراد بعض از آن
گفتار مینماید از آنجمله در کتاب توحید شیخ صدوق طاب ثراه از سرور عالمیان و مفخر آدمیان
جناب اشرف نبوی صلی الله علیه و آله مروی است که قال لا اله الا الله فی ساعة من لیل

او نهار طلست ما فی صحیفته من السیئات محصل مضمون اینکه هر کس گوید لا اله الا الله
در ساعتی از شب یا روز محو کرده آنچه در نامه اعمال اوست از گناهان و هم در آن کتاب از آن
عالمیان امام صلی الله علیه و آله منقول است که ما قلت و لا قال القائلون قبلی مثل
لا اله الا الله یعنی نگفتم و نگفتند گویندگان پیش از من در فضل و شرف مانند لا اله الا الله
باشد و هم در کتاب توحید از آن مقتدای انبیا و سفیر صلی الله علیه و آله حدیثی روایت شده که حاصل
آن اینست که نیست هیچ کلمه نزد خدای عزوجل محبوبتر از قول لا اله الا الله و نیست هیچ بنده که گوید
لا اله الا الله و آواز خود را بآن مد دهد مگر اینکه فرو ریزد گناهان او در زیر پای او چنانکه فرو میریزد برگ
درخت و نیز در آن کتاب از آن انبیا صلی الله علیه و آله این مضمون مذکور است که خدای عز و جل را
ستونیست از یاقوت سرخ که سر آن در زیر عرش و پای آن در پشت ماهی است در طبقه هفتم زمین
چون بنده گوید لا اله الا الله عرش باهتزاز و لرزش آید و آن ستون و ماهی حرکت نماید پس
خدای تبارک و تعالی گوید که ساکن شو ای عرش من عرش گوید که آیا ساکن شوم و حال آنکه نیامرزیده
لا اله الا الله گوینده را پس خدای تبارک و تعالی گوید که گواه باشید ای ساکنان آسمانهای من که من
گوینده لا اله الا الله را بتحقیق آمرزیدم و در ایضاح از کتب معتبره مذکور یافته که چون وقتی که
آفتاب سپهر احترام حضرت علی ابن موسی الرضا علیه السلام پرتو سعادت بر ساحت خراسان انداخت
در روزی که از خطه پر نور نیشابور روانه میشد عماری برای ایشان بسته و آنحضرت در آن نشسته بود
چون بچهار سوق نیشابور رسید جمعی از اصحاب حدیث و علمای آنجا که ملازمت رکاب فیض انتساب

مستعد

مستعد بودند از آن خازن کشور علوم در آویزه افاده حدیثی نمودند آن منظور نظر
باری چون نور الله از چشم خانه عماری سر بر آورده فرمودند که شنیدم از پدرم موسی ابن جعفر
که میفرمود شنیدم از پدرم جعفر ابن محمد که میفرمود که شنیدم از پدرم محمد ابن علی که
میفرمود شنیدم از پدرم علی ابن الحسین که میفرمود شنیدم از پدرم حسین ابن علی ابن ابی طالب
که میفرمود شنیدم از پدرم علی ابن ابیطالب علیهم السلام که فرمود شنیدم از رسول الله صلی الله
علیه و آله که میفرمود شنیدم از جبرئیل که میفرمود شنیدم از خدای عزوجل که میفرمود که لا اله
الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی یعنی لا اله الا الله حصار منست
پس کسی که در آید بحصار من ایمن باشد از عذاب من او را گوید که چون راحله آنحضرت گذشت ندا
نمود یعنی بآواز بلند فرمود که بشروطها و انا من شروطها مراد اینکه کلمه طیبه وقتی
از عذاب ایمن میسازد که برعایت شرطهای آن بردارد و اقرار بامامت من داشتن و گردن
تسلیم بر آن گذاشتن است و این حدیث بر توحید تمام است و در کتاب توحید بطرق متعدده
مذکور است اگر چه اندک اختلافی در الفاظ هست اما محصل مضمون در همه یکیست و در کشف الغمه این
حکایت از تاریخ نیشابور بدین کیفیت مذکور است که چون راحله آنحضرت ببازار نیشابور رسید
ابو زرعه و محمد بن اسلم طوسی که از ائمه حدیث بودند بر سر راهش شتافته و شرف ملازمت ٦
موکب همایونش دریافته زبان بسؤال گشودند و آنحضرت را بحق آبا و کرامش قسم دادند که
روی مبارک خود را بایشان نماید و حدیثی باخبار پدران اخیار از جد بزرگوار خود

برای ایشان روایت فرماید آن نور دیدهٔ مردمی ملتمس بند پذیرفته فرمود تا را علم را او
داشتند الکافی برده هودج برگرفته رخسار انوار خود را چون خورشید جهانتاب
از سحاب حجاب ظاهر ساخت و دیدهٔ مسلمین را بدیدار سعادت قرین خود روشن گردانید
پرتو شادی و سرور بر عمخانه دلهای همگنان انداخت اصناف خلایق جابجا ایستاده
بعضی بیکل [illegible] و بیخود شدند و برخی جامها چاک کرده بر خاک می‌غلطیدند قومی بیکدیگر را
لب اخلاص می‌بوسیدند و فوجی بدیدن عمارت شریف گرد آن اشتیاق می‌کشیدند و این شور
و غوغا بدینگونه برپا بود تا آنکه نیمی از روز گذشت پس علما و قضات فریاد برآوردند که معاشر
الناس گوش کنید و در خاطر نگاه دارید در رسول خدا را آزرده آتش میازارید الکافی
الحضرت این حدیث شریف را با اسنادی که مذکور شد املا فرمودند و بیست و چهار هزار دوات و قلم
بشماره درآمد که آنرا نوشته ثبت نمودند و متن حدیث در کتاب مذکور بدینگونه مذکور است که
کَلِمَةُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ حِصْنِي فَمَنْ قَالَهَا دَخَلَ حِصْنِي وَاَمِنَ مِنْ عَذَابِي و حاصل
معنی هر دو یکیست و بعد از آن حکایت نموده که این حدیث با این اسناد بعضی از امرای سامانیه
رسیده آنرا بآب طلا نوشت و وصیت کرد که بعد از رسیدن وعدهٔ وفات و انصرام اوراق
نامهٔ حیات آنرا با وی مدفون سازند و چنین کردند شخصی او را در خواب دید پرسید که خدا تعالی
با تو چه کرد گفت مرا آمرزید بگفتن لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ از روی اخلاص
قایل گشته و این حدیث را تعظیم نموده بآب زر نوشته بودم و در [illegible] این جزدان پر در است

حدیث

حدیث که در کافی از سید زاهد حضرت امام جعفر علیه السلام روایت شده که با ابان بن تغلب
خطاب کرده این مضمون ادا فرمودند که یا ابان چون وارد کوفه شوی این حدیث را
روایت کن که مَنْ شَهِدَ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ مُخْلِصًا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ یعنی هر که
گواهی دهد که نیست معبود بر حق و شایستهٔ پرستش غیر الله تعالی از روی اخلاص واجب گردد
برای او بهشت ابان گفت که گفتم که از هر صنف مردمان یعنی از شیعه و مخالفین نزد من آیند
برای هر که باشد این حدیث را روایت کنم فرمودند آری روایت کن بدرستی که چون روز قیامت
شود خدای تعالی خلق اولین و آخرین جمع کند پس سلب کرده می‌شود این کلمه از ایشان یعنی فایدهٔ
این بایشان نمی‌رسد مگر آنکه بوده باشند بر این امر یعنی امامت اهل بیت را اسلم داشته و خط محبت
و ولایت ایشان را بر لوح خاطر نگاشته باشند محصل آنکه ایمان باهل بیت از شروط این کلمه است و بی
آن از درجهٔ اعتبار ساقط میگردد و در کتاب توحید طاب ثراه از جناب مقدس رسالت پناه صلی الله علیه و آله
منقولست که خدای جل جلاله بموسی گفت یَا مُوسٰی لَوْ اَنَّ السَّمٰوَاتِ وَعَامِرَهُنَّ وَالْاَرَضِيْنَ
السَّبْعَ فِيْ كِفَّةٍ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ فِيْ كِفَّةٍ مَالَتْ بِهِنَّ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ حاصل معنی آنکه
اگر آسمانها و ساکنان آنها و زمین هفتگونه در یک کفهٔ ترازو و لا اله الا الله در کفهٔ دیگر باشد
لا اله الا الله راجح بر آنها آید و هم در کتاب توحید از قاید طریق دین جناب امیر المؤمنین علیه السلام
این مضمون روایت کرده که نیست هیچ بندهٔ مسلمانی که لا اله الا الله گوید مگر اینکه کلمه بعالم بالا صعود نموده
در هر سقفی یعنی طبقات سموات را شکافته در رود و نکند بجز از سیئات آن بنده مگر آنکه آنرا محو گرداند

آنرا محو گرداند

تا شهری که در دمیل خود از حسنات پس توقف نماید و نیز در آن کتاب از حضرت مقدسه جعفریه علیه السلام
منقول است که قول لا اله الا الله ثَمَنُ الْجَنَّةِ یعنی گفتن این کلمهٔ طیبه قیمت بهشت است و هم در آن
کتاب از آن رفیع جناب علیه السلام روایت حدیثی که حاصل آن اینست که هر که گوید لا اله الا الله
از روی اخلاص داخل بهشت شود و اخلاص آن اینست که منع کند و باز دارد او را لا اله الا الله
از آنچه خدای عز و جل حرام کرده است و هم در آن کتاب از آن مقتدای شیخ روایت این مضمون ماثور است
که هر که گوید لا اله الا الله صد بار بوده باشد بهترین مردمان در آن روز مگر عمل بکند که زیاده
کند و هم در آن کتاب از آن مؤسس آن باب این مضمون منقول است که هر که گوید در روزی اَشْهَدُ
اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِيْكَ لَهٗ اِلٰهًا وَاحِدًا اَحَدًا صَمَدًا لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً
وَلَا وَلَدًا بنویسد خدای تعالی برای او چهل و پنج هزار حسنه و محو کند از او چهل و پنج هزار سیئه و
بلند گرداند برای او در بهشت چهل و پنج هزار درجه و بوده باشد مثل کسی که قرآن را قراءت کرده
باشد دوازده بار و بنا نماید خدای تعالی برای او خانه در بهشت و در کتاب کافی چنین است که گوید
هر روز ده بار اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ تا آخر چنانکه مذکور شد بنویسد خدای تعالی برای او
چهل و پنج هزار حسنه و محو کند از او چهل و پنج هزار سیئه و بلند سازد برای او چهل و پنج هزار درجه و در کافی
گفته که در روایت دیگر نیز تتمهٔ این حدیث است که بوده باشد این کلمات برای او حرزی در آن روز
از شیطان و سلطان و فرو نگیرد او را کبیره از گناهان و در کافی از آفتاب انور حضرت
ابی جعفر علیه السلام این مضمون بشارت مشحون مرویست که هر که گوید اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ

لا شریک له

لَا شَرِيْكَ لَهٗ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ بنویسد خدای تعالی برای او هزار هزار حسنه
و در کتاب توحید از حضرت مقدسه جعفریه علیه السلام منقول است که جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه
درآمد گفت یا محمد طُوْبٰى لِمَنْ قَالَ مِنْ اُمَّتِكَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ وَحْدَهٗ وَحْدَهٗ حاصل
معنی اینکه خوشا حال کسی که از امت تو گفت لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ وَحْدَهٗ وَحْدَهٗ و در ثواب
الاعمال از جناب مقدس جعفری علیه السلام این مضمون منقولست که هر که لا اله الا الله گوید بتعجب خلق کند
خدای تعالی از آن مرغی که بال بر بال زند بر بالای سر صاحبش تا آنکه قیامت قایم شود و ذکر کند برای
گوینده خود و هم در ثواب الاعمال از امام سیم بکمال این مضمون روایت شده که هر که گوید صد بار لا اله
الا الله الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِيْنُ پناه دهد او را خدای عز و جل از فقر و انس گرداند وحشت قبر او را
و گویندهٔ آن طالب جستن غنا و کوفتن در بهشت باشد یعنی گفتن این کلمات با برکات وسیله حصول
ثروت و دخول جنت است و نیز در آن کتاب از آن عالیجناب این مضمون مرویست که هر که سی بار این
کلمات را گوید رو بغنی آورد و فقر کند و در بهشت را کوبد و هم در ثواب الاعمال از آن پسندیده ذو الجلال
از آبای کرام علیهم السلام این مضمون روایت شده که هر که هر روز پانزده بار بگوید لا اله الا الله حقا
حَقًّا لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ اِيْمَانًا وَتَصْدِيْقًا لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ عُبُوْدِيَّةً وَرِقًّا الله
رو با و کند و روا از وی نگرداند تا داخل در بهشت گردد و رو آوردن الله تعالی کنایه از
عنایت و شفقت او است که شامل حال وی گردد و در کتاب شریف کافی بدینگونه است که هر که هر روز
لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ حَقًّا حَقًّا لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ عُبُوْدِيَّةً وَرِقًّا لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ اِيْمَانًا

وَتَصْدِیقاً اوری آور دالله تعالی برو وروی ازوی نتابد تا داخل شود و در ملهوف ابن طاوس
طیّب الله مرقده مذکورست که بعضی از موالیان عراق ذکر جناب باری جلّ و علی آتش سوز و زار
حضرت امام زین العابدین علیه السلام حکایت کرده که روزی آنحضرت بجانب صحرا بیرون رفته بود
من نیز از دنبال بیرون رفتم دیدم یافتم که بسجده افتاده و جبین انور مبارک بر سنگی درشت نهاده
پس توقف کردم چنانکه آواز گریه و ناله او میشنیدم و شمردم هزار بار گفت لا اله الا الله حقاً
حقاً لا اله الا الله ایماناً و تصدیقاً لا اله الا الله تعبّداً و رقاً بعد از آن
سر از سجده برداشت محاسن و رخسار لطیفش سراسر آب دیدگان مبارک تر شده بود گفتم یا سیدی
وقت آن نشده که اندوه تو انجام رسد و گریه تو کم گردد فرمود وای بر تو که یعقوب بن اسحق
بن ابراهیم علیه السلام پیغمبر و پسر پیغمبر بود و دوازده پسر داشت و خدا یکی از ایشانرا غایب گردانید
از اندوه موی سرش سفید شد و از غم پشتش خمیده و از گریه چشمش نابینا گردید و حال آنکه پسرش زنده بود
در دار دنیا و من دیدم پدر و برادرم و هفده نفر از اهل بیت خود را کشته افتاده بودند پس
چگونه اندوه من منقضی و گریه من کم شود و اما فضل شریفه الله اکبر در امالی شیخ صدوق نور الله
مرقده در حدیث طویل از دو الکفل دهقا علیل حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله بمضمون منقولست
که کلمه الله اکبر بالاترین کلمات و محبوبترین انهاست بسوی الله تعالی یعنی نیست هیچ چیز بزرگتر از آن
افتتاح نمازها نمیشود مگر باین کلمه کرامت و بزرگواری آن نزد خدا تعالی است و این اسم است
شریفترین و بزرگترین اسمهاست علی اختلاف النسخ و در کافی از جناب مقدس جعفری علیه السلام

سجده امام زین العابدین علیه السلام بامر پیغمبر

فی التکبیر

است تورات که ثمن الجنة لا اله الا الله والله اکبر یعنی بهای بهشت لا اله الا الله و
الله اکبر است در عدة الداعی یکی از دو امام محمد یعنی حضرت ابا جعفر یا جعفر ابن محمد علیهما السلام
حدیثی بمضمون مرویست که تهلیل و تکبیر بسیار کنید چه بدرستی که نیست چیزی محبوبتر بسوی
خدا تعالی از تکبیر و تهلیل و اذکار مغفرت اثر جان و دل پرور احادیث اهل بیت عصمت از
حد افزون و در کتب معتبره مبسوط که در این مطلب تالیف یافته مضبوط و مخزونست و این مختصر
گنجایش ایراد بیش از این ندارد ولهذا بهمین قدر از آن اکتفا نمود و مخفی نماند
که ذکر نیز بر دو قسم است خفی و جلی و افضل انها خفی است چه قبول هر طاعتی چنانکه سابقاً گذارش یافت
موقوف باخلاص است و احتراز از آفت ریا و سمعه محافظت و نگهداری امری در غایت صعوبت و نهایت
دشوارست خصوصاً وقتی که گذارش در آن علانیه در موقف اطلاع خلق باشد و لهذا آنحضرت
شارع اخفاء ذکر و هر عبادتی را ستوده با آن وصیت فرموده است مگر فرایضی که چون اکثر
مکلفین در آن شریکند و ریا چندان مدخل نیست و بر مضمون اظهار شعار اسلام و دفع
تهمت ترک عمل و بی اعتنایی در دین است گذارش انرا علانیه مستحسن بلکه احسن شمرده است
و از اینجهت گذاردن نمازهای فریضه در مساجد و جماعات و نوافل در خانه و خلوات افضل
و بعضی از عباد و بندگان خاص از غایت اهتمام در اخفاء عمل و حفظ اخلاص روزی که
روزه میداشته لبهای خود را چرب میکرده اند که مبادا از خشکی لب و دهان کسی بر آن
آگاه و نیت قربتش از آن شوب ریا و سمعه مخلوط و تباه گردد و در امالی ذکر حفظ و دعا و نهان

دل خود دیدا

فی الذکر

و ذکر

کلام معجز نظام جناب سبحانی در سوره اعراف وَاذْکُرْ رَبَّکَ فِی نَفْسِکَ تَضَرُّعاً وَ
خِیفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَکُنْ مِنَ الْغَافِلِینَ
محصل مضمون اینکه ذکر کن خداوند خود را در دل خود و نیز از روی گریه و زاری و بگفتار آهسته
باشد بامداد و شبانگاه و مباش از غافلان و بیخبران از ذکر خدا تعالی و هم در آن سوره شریفه
فرموده که اُدْعُوا رَبَّکُمْ تَضَرُّعاً وَخُفْیَةً یعنی بخوانید خداوند خود را بزاری و پنهانی و در روضه
اشرف براینا صلی الله علیه و آله که در اثنا وصیت بابوذر غفاری رحمه الله فرموده سرافراز ساخته
مذکورست که یا اباذر ما یتقرب العبد بشیء افضل من السجود الخفی یعنی نزدیک
بخود بنده بسوی خدا تعالی بچیزی بهتر از سجود پنهانی یا اباذر اذکر الله ذکراً خاملاً
ذکر کن الله تعالی ذکری خامل ابوذر گوید گفتم یا رسول الله چیست خامل فرمود ذکر خفی و در کافی
از حضرت مقدس جعفریه علیه السلام منقولست که قال الله عز و جل من ذکرنی سراً ذکرته
علانیة یعنی حاصل معنی اینکه خدای عز و جل فرموده است یعنی بحدیث قدسی که هر که ذکر کند مرا پنهانی ذکر
کنم او را آشکارا و هم در الکتاب مذکورست که الله عز و جل بعیسی علی نبینا و علیه السلام فرمود که یا
عیسی اَلِنْ لِی قَلْبَکَ وَاکْثِرْ ذِکْرِی فِی الْخَلَوَاتِ یعنی نرم ساز برای من دل خود را و بسیار
کن ذکر مرا در خلوتها و در ارشاد دیلمی رحمه الله از حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله مرویست که
خیر الذکر الخفی یعنی بهترین ذکرها ذکر خفی است و هم در الکتاب مذکورست که آنسرور سعادت
و معلم آداب عبادت صلوات الله علیه و آله قومی را دید که آوازهای خود را بدعا بلند میساختند

الصف

لطیف

فرمود علی مسلکم انما تدعون سمیعاً بصیراً حاضراً معکم یعنی همواره آهسته
باشید چرا این بیت که میخوانید کسی را که او بسی شنوا و بینا و حاضرست با شما بر تصحیح اشاره 4
فهم دانا و وجدان نکته دان بزبان رمز روشناس است باینکه حروف کلمه طیبه لا اله
الا الله هیچ کدام شفوی نیست و ذاکر با تحریک لبها با آن گویای تواند دید اشارتیست
لطیف میتواند بود برآنکه این لطف است جمیع از برای ادراک فضیلت ذکر خفی با زبان در مجالس
و محافل نیز در خلوت بسته دهان نهانی بگفتار آن رطب اللسان تواند بود و شربت این شهادت را
چون رحیق مختوم جنت ز آلایش حسرت ریا و سمعت پاکیزه داشته بی شرکت لبها نوش تواند نمود
مجمل این مفصلات و موجز این مطولات اینکه ذکر جناب الهی بر چند قسم است و هر یک از اقسام
آن را فضل و ثواب بسیارست و لیکن چنانکه بیان شد بعضی از بعضی افضل و در احتراز برق عبادت سوز
ریا داخل است پس بی اختیار بنده که بدریافت این سعادت موفق گشته پیوسته خود را آن ان خوش
وقت و شاد و گلشن خاطر را بزلال این فیض بی پایان همواره خرم و آباد دارد و حریم
ضمیر را بیاد حضرت دوست مختص دانسته دربان مراقبتش بچوب منع ترک علایق بطالت
اندیشه‌های باطل دنیا را باین خلوت سرای خاص نگذارد چه یاد حق را مانع و شاغلی چون ذکر
دنیای باطل و این بوستان سعادت ثمر را آفتی و صرصری مانند هوا و هوسهای بیحاصل نیست
پویندگان این طریق کمال و جویندگان کعبه این سر منزل را الحق تدبیری از زهد و ورع
دفع آن از خود کردن ولاشک عزم است کاهل را بتازیانه شوق کامل از کاهلی بخت فرو رفتن

برآوردن بسیار در کار و از آن ناچار است قال الله تبارک و تعالی فی سورة المنافقین
یا ایها الذین آمنوا لا تلهکم اموالکم ولا اولادکم عن ذکر الله ومن یفعل
ذلک فاولئک هم الخاسرون حاصل معنی اینکه ای مؤمنان باید که مشغول نسازد شما را
مالهای شما و نه فرزندان شما از ذکر خدای تعالی یعنی از فرط تعلق بمال و اولاد و از غایت تعشق با
این دو نقش بر آب خود را از جناب الهی غافل و از گذارش مراسم بندگی او زایل نگردانید چه مقتضای
ایمان آنست که دوستی خدا بر دوستی همه چیز غالب آید و هیچ امری با آن معارضه ننماید و هر که این کار کند
یعنی باشتغال این دو امر سریع الزوال از ذکر خداوند متعال باز ماند پس ایشانند زیانکاران
که باقی را بفانی فروخته و سرمایه سعادت دو جهان را بآتش سودای دو دشمن جانی سوخته اند زیرا که
اموالکم و اولادکم فتنة والله عنده اجر عظیم آزاد مردانی که بعقل و کاردانی از این
خارستان عظیم باز رسته و بقوت ایمانی حبایل علائق این سرای فانی را از هم گسسته فکر دنیا ایشان را
از ذکر خدا باز نمی تواند داشت چنانکه جناب سبحانی بوحی آسمانی یاد ایشان نموده در سوره شریفه
نور در ثنای ایشان فرموده که رجال لا تلهیهم تجارة ولا بیع عن ذکر الله واقام
الصلوة وایتاء الزکوة الی آخر الآیه یعنی مردانی که مشغول نمیسازد و باز نمیدارد ایشان را خرید
و فروخت از یاد خدا و بپای داشتن نماز و دادن زکوة مروی است که اینجماعت کسانی اند که چون وقت نماز
رسد تجارت را گذارند و متوجه نماز گردند اجر ایشان نزد خدای تعالی عظیم ترین اجرهاست و نقطه
مقابل این اراده مردان دین دار قومی سست اعتقاد اهل شعار بودند که برای سود دنیوی

از ثواب

از ثواب اخروی و فیض خدمت حضرت اشرف نبوی صلعم بر داشتند و از پی استماع لهو و انتفاع تجارت
شتافته آن والا جناب را در مسجد گذاشتند تفصیل این اجمال اینکه حضرت سید لولاک و شرافت
بخش منبر نه پایه افلاک صلی الله علیه و آله روز جمعه آن که منبر را بفر سعادت صعود فلک سا و بانفحات
نور وجود رشک فرمای سپهر رفعت ساخته خطبه میخواندند و بدست و زبان گوهربار و حی گفتار نصایح
مواعظ بالغه بر کلمات دلهای پژمرده خاطران مراقب بیان کرده در آنوقت کاروان دحیه کلبی
از شام رسیده اجناس اطعمه بجهة فروختن آورده در مدینه تنگی و گرانی بود و رسم ایشان
این بود که چون کاروانی بسلامت رسیدی بجهة اعلام یا از شادی طبل کوفتندی و دست بر دست
زدندی و چون آواز طبل و دست زدن ایشان بگوش حضار انجمن حضرت رسیده بر آن اطلاع یافتند
و دست از موائد و فوائد انجمن کشیده بسرعت تمام بخریدن طعام یا شنیدن لهو بیرون شتافتند
چنانکه در خدمت آنحضرت دوازده کس و بقولی هشت کس ماند پس آنحضرت این مضمون ادا فرمودند که
اگر همه میرفتند و هیچکس از شما نمی ماند از این وادی آتش بسوی شما می آمد و همه را میسوخت پس
حضرت باری این آیه را که در سوره جمعه است فرو فرستاد که واذا راوا تجارة او لهوا
انفضوا الیها وترکوک قائما قل ما عند الله خیر من اللهو ومن التجارة
والله خیر الرازقین ملخص معنی اینکه چون ببینند خرید و فروخت یا لهو و لعب متفرق گشته رو
بسوی آن خرید و فروخت آورند و ترا ایستاده گذارند بگو ای محمد که آنچه نزد الله تعالی است
یعنی از ثواب نماز و استماع خطبه و فضل لزوم مجلس پیغمبر صلعم بهتر است از لهو و تجارت والله اعلم

بهترین روزی دهندگانست پس روزی شما را خواهد رسانید و بسبب التزام مسجد و اشتغال بندگی
شما را از آن محروم نخواهد گردانید شیخ دیلمی رحمه الله در ارشاد خود روایت آورده که حاصل آن
اینست که اجتماع نمی نمایند هیچ قومی که ذکر الله تعالی کنند مگر اینکه شیطان و دنیا از ایشان کناره
گیرند پس شیطان بدنیا گوید که آیا نمی بینی ما یصنعون آیا نمی بینی که اینجماعت چه میکنند یعنی
سر از فرمان کشیده و بذکر خدا مشغول گردیده اند دنیا گوید بگذار ایشان را تا متفرق شوند پس
الفت گردنهای ایشان را گیرم یعنی ایشان را اسیر و ذلیل خود سازم و از یاد خدا غافل گردانم الهی
سالک طریق بندگی را از این صعوبت عظیم از فکر دنیا و بال اینمطلب را اندیشه محکم تر از این دست
اینست عهد بیوفا نیست و دفع آن نه امریست سهل و آسان و نه کار هر بیدست و پای ضعیف الایمان است
خداوند احد صمد و بخشنده رای و خرد کافه سالکان این طریق سعادت مقصد را در دفع
این سنگ راه یاری و در شکستن این بندگران مددکاری نموده بمنزل مقصود رساناد و جمله
دلهای از فکر دنیا آشفته در گل تعلق فرو رفته را بدستگیری عنایات بینهایات خود رهاننده و
گریبان گیر بحق قرب خود کشیده در محفل کرامت برکشد منزلت انا جلیس من ذکرنی
نشاند بفضله و کرمه مجلس ششم در ذکر فضل ثواب روزه که گذرانیدن عمر عزیز در آن نیز
فوزی عظیم و سبب وصول بمقام کریم است بر تشنه لبان راحتی توفیق جناب سبحانی و گرسنه
چشمان الوان نعم مثوبات جاودانی که بهرهی شهد صفای لذات عاجل کام دل شان تلخ
نشده و مرغ جان بکلام از ثمره و آزار مذاق خاطر شان را از ادراک مزه نعمتهای اجل

بنمواند

نینداخته باشند معلوم است که نعمتی بزرگ که جناب الهی نعمتی است که بنده صاحب ذوق هرگز
از آن سیری نداند و سعادت عبادت آن درگاه نه سعادتی که عارف صاحب شوق لحظه از آن
خود داری تواند نمود لذت شناسی که مذاق جانش چاشنی این نعمت روح افزا دریافته که
بناز و نعیم دنیا بگوشه چشم التفات نمیکند دیگر بر آن هادی که دست طلبش پیوسته این ثمر
جان پرور از شاخ بلند همت والا چیده کجا با ثمار درختی افتاده که بصد گونه کدورت
آلوده این خاکدان سر رغبت فرو میآورد آزاد مردانی که از نعم دنیا بنعم دین ساخته
و از هوای تکلفات آن بادای تکلیفات این پرداخته اند تلخی ریاضت عبادت در کام دل ایشان
از جان شیرین خوشتر است و آزار گذارش تکالیف بر تن نزار شان از راحت تن آسایی
دلکشتر دیده شوق شان بخواب شبهای قیام را از سرمه سیاهی کم نخوانده و رغبت ذوق شان
از گرسنگی و تشنگی ایام صیام هرگز سیری نداند و چون که در گذارش وظایف طاعات راز و نیاز
و از الم گرسنگی و تشنگی روزه همواره نالان و گله مند میباشند قومی اند که اوقات شریف ایشان
سراسر صرف پرورش لاشه تن گشته است و عمر گرانمایه ایشان تمامی بطعمه دادن سگ نفس اماره شکم
خواره گذشته چندی جهد بلیغ شان در تحصیل شهوات همیشه بنده فرمان نفس بوده و قوی و حواس شان
در طرابه ده تن خاکی پیوسته رعیت سلطان طبع نموده مگس هوس در شکرستان دل شان از خوان
دنیا بر حلوای دوشابی لذت خورد و خواب بنده و مذاق وجدان قاصر شان از سفره توفیق
شهد مصفای لذت ترک لذت نچشیده عربده که پیوسته چون آب روان در بیابانها دویده

و آرزو ایشان غیر آب تلخ و شور چاه ساران ندیده از عذوبت دجله و فرات چه خبر میدارد و برین قیاس تن پروری که عمر در بیابان بیپایان آمال و امانی بوده و تاب و علف اکل و شرب شکم چرانی و تن آسانی نموده لذت ترک انرا کجا لذت میشمارد آری در ریاضت لذت او جانی بر دمع بلکه انز الذلذات شمردن مقامی بس عالی و وصول بآن نه همه کس را دست رس حاصل است بلکه آن موقوف شوق رسا و اشتهای کاملاست و تحصیل این اشتها محتاج معجونی و ترکیبی سود مند که باطن سقیم از آن باصلاح آید و در مزاج دل کارفلا صفه و نوش دارو نماید و آن عبارتست از اطلاع بر آیات کریمه و تامل در اخبار شریفه که از جاره گران هر درد و علت و طبیبان دار الشفای دین و ملت در هر گونه عبادتی ورود یافته است و از انجمله اخبار و روایاتیست که در فضل و ثواب و فواید آن وارد گردیده بنابراین مجلس این گر منتخبی از آن مرتب میگرداند و از آنجا که معجون سود مند قدری شایسته با میل خامه بیان از حقهای کتب احادیث حقه بر آورده بکام ها میرسد و چون آیات و اخبار بعضی در فضل مطلق صیام و بعضی در خصوص هر یک از اقسام آن وارد است و اینمجلس را بید و مطلب مرتب میسازد و در هر کدام انشاء الله تعالی بذکر یکی از آنها می پردازد

مطلب اول

در فضل و ثواب مطلق روزه بر تشنگان قانون تجارت پوشیده نیست که روزه عبادتیست متضمن بسی فواید و منافع بسی از امراض نفع را سود مند و دافع و آن برای نفس تیره کار بمنزله امساک و پرهیز برای بیمار که بسی اخلاط سوداهای فاسده و فضلات خام که از انواع متنعمات و انکار مستلذات در دماغ تولد نموده است از آن تحلیل رفته انواع علتهای باطن و شهوتهای کثیف تخفیف مییابد در تهذیب از عثمان

ابن مطعون

ابن مطعون منقول است که گفت حضرت مقدسه نبویه صلی الله علیه و آله معروض داشتم که اراده دارم که خود را خصی یعنی اخته گردانم مرادش اینکه میخواهم که بدین طریق از جنگ قوت مباشرت و دغدغه مفاسدی که بر آن مترتب میشود رها گردم آنحضرت فرمودند لا تفعل یا عثمان فان اختصاء امتی الصیام یعنی این کار مکن بدرستیکه خصی کردن امت من خود را روزه داشتن است یعنی بروزه نیز این مرض زایل و این غرض حاصل میگردد و دو شنیده در کنز العرفان از آنسرور صلی الله علیه و آله در خبر است که من لم یستطع الباءه فلیصم فان الصوم له وجاء حاصل معنی آنکه کسی که قوت نکاح نداشته باشد باید که روزه دارد چه بدرستیکه روزه داشتن برای او وجاء است که قسمی است از اخته کردن دیگر آنکه چنانکه روزه بسی علل شهوت نفس نیز را مفید و نافع است بسیاری از اقسام و امراض جسمانی را نیز زایل و دافع است چنانکه در تهذیب از حضرت علیه علویه علیه السلام روایت که ثلث یذهبن البلغم و یزدن فی الحفظ السواک و الصوم و قراءة القرآن یعنی سه چیزاند که میبرند بلغم را و میافزایند در قوت حافظه مسواک کردن و روزه گرفتن و قرآن خواندن دیگر آنکه مرد صاحب هوش از ادراک الم گرسنگی و تشنگی روزه متذکر احوال فقرا و مساکین که کاشت و شامی راه نمیبرند و بالوان نعمتهای دنیا پیوسته بچشم حسرت مینگرند گردیده بفکر تدارک آن افتد و بدستیاری توفیق دپای مردی همت بتفقد و صله درویشان و طواف کعبه دلهای ایشان فایز گشته جامع این دو سعادت عظمی میگردد دیگر آنکه عاقل پیش بین

دیگر

و مؤمن صاحب یقین از گرسنگی و تشنگی آن الم جگر دار طاقت پرداز گرسنگی و تشنگی روز قیامت را بخواطر میتواند آ[...]یند و تدارک انرا هموار[ه] و همت ساخته تهیه زاد تقوی و آب توبه خود را از آن مخمصه میتواند رهانید دیگر آنکه نفس سرکش میشود از آن بضعفی و شکستگی ابهم میرسد و آن از احسن شیم حمیده و در درگاه الهی بغایت پسندیده خوشا ضعفی که دین و ایمان از آن قوت گیرد و زهی شکستگی که بسی شکستها بآن درستی پذیرد و حبذا خشکی لبی که موجب تر دماغی از رحیق کرامت شود و مرحبا از در بکیی که موروث سرخ روئی روز قیامت گردد و فواید مذکوره مستفاد از اخبار شریفه است که در فقیه سمت ذکر یافته و بجهت ایجاز ایراد عبارات آنها نجنس در ینمقام نشد مجملا حضرت خداوند عالم عز شانه بجهت چنین فواید عظیمه زمره انام را بتشریف تکلیف صیام ارجمند و بتاج و هاج سعادت این عبادت سر بلندی داده و به بستن دهنها از اکل و شرب ابواب فتوحات دو جهانی و مثوبات جاودانی بر روی بندگان گشاده است و چه فیض از این بیشتر میتواند بود و بتجمل این اندک ریاضت در زمره صابران داخل و شرف کرامت و الله یحب الصابرین که در سوره آل عمران است و برا حاصل میگردد و هذا در کلام خدا و آثار ائمه هدی از روزه بصبر تفسیر شده قال الله تبارک و تعالی فی سورة البقره و استعینوا بالصبر و الصلوة یعنی استعانت طلب یاری کنید در شدائد و حوایج خود بصبر و نماز و در تفسیر از عالم ربانی و فاضل کتموز فرقانی حضرت ابی عبد الله علیه السلام در تفسیر این کلام هدایت نظام منقول است که مراد از صبر روزه است

درفرموده

درفرموده اند که چون نازل شود بمرد نازله و سختی پس باید که روزه دارد چه بدرستیکه الله تعالی میفرماید که و استعینوا بالصبر و الصلوة و بر طبق این خبر است آنکه ماه مبارک رمضان را شهر صبر میگویند و استعانت بروزه و نماز در شدائد و حوائج چنانکه در مجلس دعا گذارش یافت از آداب مقرره دعا و از سنن مرغوبه مطهره غراست و لهذا در دعای استسقا روزه میدارند و روز سیم بصحرا رفته نماز میگذارند و طلب باران مینمایند و نیز از اینجهت در واقعی که سید انس و جان صلی الله علیه و آله با نصاری نجران اراده مباهله نمود آل عبا را علیهم السلام جمیع را بر روزه داشتن امر فرمود چنانکه سابقا سمت ذکر یافت و اما اخبار و آثار دل پذیر که حریر اقلام کاتبان شجیر طایران دلها را بدانه چینی فضل و ثواب روزه هر یک صفیر و سیاق فقرات عبارات آن غزلهای است کامل در سلوک طرق گذارش آن هر کدام عصا کشی و دستگیر است و در کتب معتبره حدیث زیاده از آنست که این مجلس گذارش ایراد تمام آن داشته باشد لهذا از آن بقدری که شاید بر دوش خاطر مستمعان گرانی ننماید اکتفا میشود از انجمله در کافی و فقیه و تهذیب نیز از حضرت سید انام و مؤدب آداب قیام و صیام جناب اشرف محمدی صلی الله علیه و آله منقول است که الصوم جنة من النار یعنی روزه سپریست که نگاه میدارد از آتش و هم در آن چند کتاب شریف از آن صاحب دین حنیف صلی الله علیه و آله ماثور است که الا اخبرکم بشیء ان انتم فعلتموه تباعد الشیطان منکم کما تباعد

نافع

المشرق من المغرب و در تهذیب که کتابیست عمده است یعنی آیا خبر بدهم شما را بچیزی که اگر انرا بکنید دور گردد شیطان از شما چون دور بودن مشرق از مغرب گفتند
بلی یا رسول الله فرمود الصوم یسوّد وجهه والصدقة تکسر ظهره والحب فی الله والموازرة فی العمل الصالح تقطع دابره والاستغفار یقطع وتینه
ولکل شیء زکوة وزکوة الابدان الصیام یعنی روزه سیاه میکند روی شیطان را
و صدقه میشکند پشت او را و دوستی در راه خدا و معاونت بر عمل صالح قطع میکند نسل او را
و استغفار قطع میکند رگ دل او را و هر چیز را زکوتیست و زکوة بدنها روزه داشتن است و نیز در آن
چند کتاب از آن شاه اوزجناب صلی الله علیه و آله روایت شده که الصایم فی عبادة وان
کان علی فراشه ما لم یغتب مسلما و در فقیه فاعلا فراشه است یعنی روزه دار
در عبادت است اگر چه خفته باشد بر بستر خود مادام که غیبت نکند مسلمانی را و در فقیه
از حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله مرویست که قال الله تبارک و تعالی الصوم لی
وانا اجزی به وللصایم فرحتان حین یفطر وحین یلقی ربه تعالی و
الذی نفس محمد بیده لخلوف فم الصایم عند الله اطیب من ریح المسک
مضمون فقرات مذکوره در کافی نیز در چند حدیث جداگانه مذکور است حاصل معنی اینکه الله
تبارک و تعالی فرموده است که روزه برای من است و من جزای او ثواب میدهم بآن و روزه
دار را دو خوشحالی هست یکی وقتی که روزه میگشاید و دیگر وقتی که با خداوند خود ملاقات
فم

قسم بآن کسی که جان محمد بدست اوست که هر آینه بوی ناخوش دهن روزه دار نزد خدا تعالی
خوشتر است از بوی مشک و ماخذ الخلوف از عبارت باب رب الصوم لی وانا اجزی به
استشمام مینماید که روزه دار را از سایر عبادات فضیلت خاصی و بحضرت معبود عالمیان مزید
اختصاصی هست و در کافی و فقیه هر دو از حضرت مقدسه جعفریه علیه السلم این مضمون روایت
شده که الله تعالی بموسی علیه السلام وحی نمود که چه چیز منع کند ترا از مناجات من یعنی چرا با من مناجات
نمیکنی گفت یا رب اجلک عن المناجات لخلوف فم الصیام حاصل معنی اینکه بزرگوار
میدانم ترا از مناجات با تو با بوی ناخوش که دهان روزه دار دارد یعنی بروزه ام
و دهان بوی ناخوش هست پس وحی کرد الله تبارک و تعالی بوی که یا موسی علیه السلام لخلوف فم الصیام
اطیب عندی من ریح المسک هر آینه بوی ناخوش دهان روزه دار خوشتر است
نزد من از بوی مشک و هم در آن کتاب از آن رفیع جناب علیه السلم این مضمون منقول است
که هر که روزه دار د برای خدا روزی در شدت گرما پس تشنه شود او را تشنگی موکل کند
خدای عز و جل بوی هزار فرشته که مسح میکرده باشند روی او را و بشارت میداده باشند
وی را تا چون افطار نماید خدای عز و جل گوید ما اطیب ریحک وروحک ملائکتی
اشهدوا انی قد غفرت له ملخص معنی اینکه چه خوش است بوی تو و نسیم تو ای فرشتگان من
گواه باشید بر اینکه من بتحقیق آمرزیدم او را و نیز در آن هر دو کتاب از سرور شیخ و شاب
جناب اقدس نبوی علیه السلم مرویست که ان الله عز و جل وکل ملائکته بالدعاء للصائمین

و در فقیه ملائکة است یعنی بدرستی که خدای عز و جل گماشته است فرشتگان خود را بدعا کردن برای
روزه داران و فرمود که خبر داد مرا جبرئیل علیه السلم از خداوند تعالی ذکره بدرستی که او فرموده است
که امر نکردم فرشتگان خود را بدعا برای احدی از خلق خود مگر اینکه مستجاب کردم برای ایشان
در حق او و در فقیه از جناب مقدس جعفریه علیه السلم مرویست که نوم الصایم عبادة وصمته
تسبیح و عمله مقبول ودعاؤه مستجاب و در کافی هم از آن امام علیه السلم منقول است که
اذا رأی الصایم قوما یاکلون او رجلا یاکل سبحت له کل شعرة منه و در
بعض نسخ بجای منه فی جسمه است محصل مضمون اینکه چون بنده روزه دار ببیند که روزه
میخوانند یا مردی را که چیزی میخورد تسبیح کند برای او هر مویی که در تن اوست و ممکنست که تردید
و رجلا از شک راوی باشد یعنی آنحضرت قوما یاکلون گفت یا رجلا یاکل و در
تهذیب از همان حضرت علیه السلم روایت شده که من کتم صومه قال الله عز و جل لملائکته
عبدی استجار من عذابی فاجیروه الی آخر الحدیث حاصل معنی اینکه هر که بسیار روزه
گیرد خدای عز و جل فرشتگان خود را گوید که بنده من پناه جست از عذاب من پس پناه دهید او را
و از اینگونه روایات فیض اثر شوق آور که هر یک گرسنگان نعمت مغفرت را بر خوان ادراک
آن صلا زند و کارگران عزمهای سست کاهل را در تعمیر سرای اجل کار فرمایست در کتب
معتبره حدیث بسیار رو نموده اند از آنجمله است از اینچه در کار است خوشا مومن صاحب توفیق که
باتین مضامین انها را همواره باغ نظر امعان و تفکر سازد و دامان سعی در کف نچیدن
کلهای

کلهای گوناگون اینهمه فضل و ثوابهای از حد افزون برداز ده کرسنگی روزه را زاد معاد
خود داده و آب تشنگی آن عطش دین و ایمان خود را سیراب کرده با آتش حرارت جگر سوزش
خرمنهای معاصی خود را سوزانده و از نور سیمای گشته اکیش چراغ سرور در شبستان گور بر
افروزد و از بوست داغ آن استشمام هوای بهشت رضای الهی کند و از خشکی لب و دهان
بگرد ادراک سعادت تر دامان رطب اللسان کرده ضعف حواسش را محض قوت مجاهده نفس داند
و بیهوشی انفاسش را عین آگاهی و بیداری دل خواند با الجمله سعادت توفیق این عبادت از اعظم
مواهب و اشرف مراتب است بنده قدر نعمت شناس را همواره بادراک آن شکر گذار و بدریافت
فضل و ثوابهای مذکوره امیدوار باید بود مطلب دوم در فضل و ثواب اقسام روزه از
مفروض و مندوب و هر یک از انها را اقسام بسیار و تفصیل آنها متعلق بکتب فقهیه و درین
کتاب نه در کار است و از انجمله آنچه در این اوراق ذکر نموده در عارض زیبای حسن ارای
انرا بمشک خامه بر زیور فزاید اخبار و آثار وارده در آن آیتیست و آیتی فرموده روزه
روزه ماه مبارک رمضان که از سایر اقسام صیام بمزید فضل و ثواب قرین و در محفل
کرامت و شرافت بر جمله اقران و امثال خود مقدم نشین است هیچ هیچ چه مبارک ماه جرم
کاهی کرینی یاره روزهای شریفش تمام آیت رحمت و سوادات شبهای عزیزش سر بسر
سیاهه بار خانهای فیض و نعمت ساعات متوالیه اش از بحر بیکران فیوضات دو جهانی
موجهاست و انابت متواتره اش در کشت جنود شهوتهای نفسانی فوجها هر صبح دهش

آغاز عمر جدیدی و هر شام کاهش صباح نوروز و عیدی • بیران صبح صادقش مهر آیت طیب
حادیقه • منتهیان ابد انرا الفزمودن امساک چاره • و سیاه فامان اوقات شامش هر کدام
میزبان رخصت عام را علام بشارت ما سفره آورده • تا له مقربان صبحش نجیبان بارکش تکلیف را
در طریق اطاعت شرع شریف جلوه است • و طلبانگ نهودان شامش سالکان مسلک ایمن
عبادت را بشر وصول بسر منزل سعادت ابدی • سیمای تابان ایامش در نظر حسن حق
شناسی هر یک معشوق دلکش • و سبز چهره کان لیالیش در دیده حقیقت بیان هر کدام
نازنینان لیلی وش • خطیب خوش بیانیت در درجات علو سایش منبر • و قرقچی سلطان
فرمان شرع است پروانه هلالش بر سر • سکه هلالش انگشتر است گره حوایج کشش و جلوه‌ت
بدرش مرآتی چهره مقصود نما • زهی نجسته هلالی که تیره قفلهای ب نیرانست • و دندانه کلید
ابواب جنان شان نور جبهه عبادت است • و عنوان آرا د نامه عباد • مغرب سبحه ای اش روز
متوالی است • و غنچه شفق بر گ این ایام و لیالی طوق اعناق فرمان پذیر انست • و
حلقه اسیر صاحب تقصیران چشمه آب هدایت است و روزن آفتاب عنایت ایمان گوتا بیت
عذرخواه جرایم مرد و زن • و شمع فروزانی چراغ عالم از آن روشن • بالمیدنش
نشان تضاعف حسنات • و کاهیدنش نمونه محو سیئات • چه زنگهای غفلت که باین صیقل
از آیینه دلها میتوان زدود • و چه حاصلهای طاعت که باین داس از مزرع زندگانی
میتوان درود • داشتن حرمت این ماه نشان دین داری است • و جستن هلال این شهر

معظم

معظم براعت استهلال طلب رستگاری • جوابان اعمال صالحه متلبس بلباس شب انداز روز
فیض این لیالی در و بام خود را شایسته نظر قبول میتوانند گردانید • و طالبان مقام
محمود تصعود نردبان سی پله این ماه مبارک مسعود خود را بایوان اخلاص عنان قرب
حضرت معبود میتوانند رسانید بیت مه مبارک رخ خجسته میمنت مقدم • مهر
سعادت آغاز مغفرت انجام • چه ماه ماه جبین بلند بالائی • چه ماه هوش با دلبری زخاص
زعام • چه ماه انکه بر دحسن حیرت افزایش • ز کار دست دل و خلق روزگار تمام • بزیر
زیور خوبی ز بس گران بار است • همیشه زین سبب او را بنگر است خرام • بروی شاز
شب قدر است عنبرین خالی • که باشد از دل و جانش هزار ما غلام • از اینجهت شب قدر است
نام او که بود • چه روز روشن از قدر اهل بیت کرام • ما ازانکه گشته شب قدر او نهان ببر
که قدر او نشناسد کس از خواص و عوام • جان عزیز که خلق از رعایت از لش • کنند خنده
چه گل بی صدا در این ایام • زهی مبارک ماهی که بسته است کمر • بی حجاب کنه بتشگان زخاص و
زعام • ز دیر رفتن ایام او مباش ملول • ستاده تا که ستانند برات خلق تمام • کسی ز
صبحش اگر جبین جبهه بندد • بعذر خواهیش آید شگفته او زشام • ز حق چه مژده رساند
این مه مبارک را • کند بخلق از آن شوق اکل شرب حرام • شود سیه از آن افته رفته
چشمه بدر • که شسته گشته در آن نامها ز جرم تمام • بود بشرب لب تشنگان چشمه فیض • چه
طول عمر خوش آید طول این ایام مجملاً ماه رمضان المبارک ماهی عظیم الشان و جلیل القدر

و فضل و ثواب طاعات و عبادات در سایر شهور هلال و در اینماه بدراست در مرتبت این شهر
بر باقی شهور همین بسکه جناب سبحانی کتاب کریمه خود را در آن فرو فرستاده و باداء فرض
صیام آنرا اختصاص داده است قال الله تبارک و تعالی فی سورة البقرة یا ایها الذین امنوا
کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون ایاما معدودات
الی آخر الایه خلاصه مضمون هدایت مقرون این خطاب مستطاب اینکه ای مؤمنان مفروض
شده است بر شما روزه داشتن چنانکه مفروض شده بود بر پیشینیان تا شاید تقوی ورزید
باطاعت این فرمان و محافظت بر آن یا باجتناب از محرمات که مقتضای شهوات است روزه
شهوتهای نفس را فرو می‌نشاند چنانکه سابقاً مذکور شد روزه دارید روزی چند که
عدد آن معین و معلوم شده یا روزی چند که عدد آن اندک و روزه آن آسان است
و در کتاب شریف من لا یحضره الفقیه از حفص ابن غیاث نخعی منقول است که گفت شنیدم از
حضرت ابی عبدالله ع که میفرمود که ان شهر رمضان لم یفرض الله صیامه علی
احد من الامم قبلنا حاصل معنی اینکه فرض نگردانیده است الله تعالی روزه ماه رمضان را
بر هیچ یک از امتان پیشین گفتم پس قول خدای عز و جل چه معنی دارد که یا ایها الذین
امنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم فرمود انما فرض الله
صیام شهر رمضان علی الانبیاء دون الامم ففضل به هذه الامة و جعل
صیامه فرضا علی رسول الله صلی الله علیه و آله و علی امته یعنی جز این نیست که فرض

کرده

کرده بود خدا تعالی روزه ماه رمضان را بر پیغمبران بی شرکت امتان پس فضل و مزیت
داده است باینماه این امت را و گردانیده است روزه آنرا فرض بر رسول الله صلی الله علیه و آله
و امتش و مدبر نور و ظلام و مقدر شهور و اعوام عز شانه بعد از چند فقره دیگر از
آیه مذکوره بنابر قول اکثر مفسرین بیان ایام معدودات نموده فرموده است که شهر
رمضان الذی انزل فیه القرآن یعنی ایام معدوداتی که روزه داشتن بر شما فرض
گردیده روزه ماه رمضانست بنابر آنکه شهر بدل یا عطف بیان باشد یا آنکه ماه رمضان
آنچنان ماهی است که فرو فرستاده شده است در آن قرآن که شهر رمضان مبتدا و انزل
خبر آن باشد و نزول قرآن در اینماه یا بمعنی است که ابتدای نزول در آن بوده است یا آنکه
جمیع قرآن در آن باسمان دنیا فرود آمده بعد از آن از آنجا متفرقاً بزمین نزول
نموده است یا بمعنی که ماه رمضان ماهی است که فرو فرستاده شده است در شان او
قرآن که کریمه کتب علیکم الصیام باشد و در تسمیه اینماه بشهر رمضان چند وجه گفته اند
و از الجمله اینکه رمضان ماخوذ از رمض باشد یعنی سوزانیدن و اینماه از اینجهت موسوم شده
که گناهان را میسوزاند و فانی میگرداند و این وجه در کتاب اقبال از حضرت اقدس نبوی صلعم
روایت شده و وجه دیگر اینکه رمضان از اسماء الهی است و شهر رمضان یعنی ماه خدا
با آنکه همه ماهها و سالها از آن خدای تعالی و تدبیر او و قطعات زمانها و مکانها جلیله
بر دامنه خامه و تقدیر اوست این ماه را بالخصوص بجهة مزید شرف بخود نسبت داده

وشهر رمضان نام نهاده است واینکه در اخبار و آثار از این ماه عزیز بزرگوار بشهر الله
تعبیر شده و چنانکه در صدر خطبه شریفه نبویه سمت ذکر خواهد یافت مقرون این کلام
و مؤید این مقام است در کافی و فقیه نیز از سعد خفاف مروی است که ما هشت نفر در خدمت ابی
جعفر علیه السلم بودیم پس ذکر رمضان نمودیم آنحضرت فرمودند مگوئید این رمضان و مگوئید رفت
رمضان و آمد رمضان چه بدرستی که رمضان اسمی است از اسماء الله تعالی و خدای تعالی نمی آید و نمیرود
و جز این نیست که میآید و میرود چیزی که زایل و فانی گردد غیر مخصوص مخلوقات ولیکن بگوئید
ماه رمضان الخ واما اخبار و آثاری که زبان بیان شان بر فضل و ثواب این ماه و روزه آن گویا
و جمال بیمثال این عزیز کرده ذو الجلال در آیینه مصفای دلالات واضحه آنها ظاهر و هویدا است
از انجمله حدیثی است که از انبیای دلها و عقده گشای مشکلها حضرت اشرف محمدی صلی الله علیه و آله
در جواب سؤال و دفع اشکال یکی از علمای یهود ماثور است و در کتاب شریف کافی و فقیه مذکور است
مفصل این مجمل اینکه جمعی از یهود بخدمت آن محیط علم و جود آمده اعلم ایشان مسئله چند پرسید
از انجمله این بود که برای چه فرض کردانیده است خدای عز و جل روزه را بر امت تو در روزی
سی روزه فرض کردانیده بود بر امتهای دیگر بیش از این آنحضرت والاجناب بالمضمون در جواب
فرمودند که بدرستی که آدم علیه السلم وقتیکه از شجره منهیه تناول نمود سی روز در شکم او بود
پس فرض کرد خدای تعالی بر ذریه او سی روز گرسنگی و تشنگی و اینکه شب میخورند تفضلی است که
از خدای عز و جل بر ایشان و اینچنین فرض بود بر آدم پس فرض کرد خدای تعالی از برای امت من آن

فضل رمضان

این آیه

این آیه تلاوت نمود که کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم
تتقون ایاما معدودات یهودی گفت راست گفتی یا محمد پس چیست جزا و ثواب
کسی که روزه دارد از ایشان حضرت اشرف نبوی صلی الله علیه و آله بالمضمون ادا فرمودند
که نیست هیچ مؤمنی که روزه دارد ماه رمضان را از روی احتساب یعنی برای ادراک فضل و
ثواب مگر اینکه واجب کرداند الله تبارک و تعالی برای او هفت خصلت اول اینکه بگدازد حرام
در جسد او دویم آنکه نزدیک شود برحمت الله تعالی سیم آنکه کفاره خطیئه آدم پدر خود داده باشد
چهارم آنکه آسان کند خدای تعالی سکرات مرگ را پنجم اینکه در امان باشد از گرسنگی و تشنگی
در روز قیامت ششم آنکه عطا کند او را خدای تعالی برائت از آتش هفتم آنکه خوراند او را
خدای تعالی از طیبات بهشت یهودی گفت راست گفتی یا محمد دیگر از انجمله خطبه بلاغت مشحون
هدایت مقرون است که آب حیات عبارات آن از چشمه حیوان لب و دهان مبارک حضرت ختمی مآب صلعم
جریان نموده و چه خطبه که دهقان زبان وحی تقریر بر شخم معارف و تخم تاثیر آن از خزان
اموات دلهای صغیر و کبیر را احیا فرموده و آن در امالی شیخ صدوق طاب ثراه
مذکور است و سلسله اسناد آن بحضرت مقدسه رضویه ع رسیده و او بتوسط آباء و اجداد
معصومین او بترتیب بجناب مستطاب امیر المؤمنین علیه السلم منتهی گردیده است و آنحضرت
فرموده اند که ان رسول الله صلی الله علیه و آله خطبنا ذات یوم فقال ایها
الناس انه قد اقبل الیکم شهر الله بالبرکة والرحمة والمغفرة

خطبه

شهر هو عند الله افضل الشهور الخ چون خطبه شریفه طویل و ایراد آن بجنس
بر اقلام نساخ ثقیل است این کلمس را بجواهر عبارات آن زینت آرایید و از آن بذکر حاصل
معنی اکتفا مینماید و آن اینست که جناب ولایت مآب امیر المؤمنین ع این مضمون ادا فرمودند
که رسول خدا صلی الله علیه و آله خطبه خواند برای ما روزی یعنی نزدیک ماه مبارک رمضان
پس فرمود ایمردمان بدرستی که شان اینست که بتحقیق که رو آورده بسوی شما ماه خدا مقرون
ببرکت و رحمت و آمرزش ماهی که آن نزد خدای تعالی فاضلترین ماهها و روزهای آن فاضلترین
روزها و شبهای آن فاضلترین شبها و ساعتهای آن فاضلترین ساعتها و آن ماهی است
که خوانده شده است خلق در آن بمهمانی خدا و گردانیده شده اید در آن از اهل
کرامت خدا انفسهای شما در آن تسبیح است و خواب شما در آن عبادت و عمل شما مقبول است
و دعای شما در آن مستجاب پس درخواست نمائید از الله تعالی که خداوند شما است بنیتهای
صادق و دلهای پاک اینکه توفیق دهد شما را برای روزه داشتن این ماه و تلاوت کتاب خود
چه بدرستی که شقی کسی است که محروم گردد از آمرزش خدای تعالی در این ماه بزرگوار و یاد
نمائید بگرسنگی و تشنگی خود در آن گرسنگی و تشنگی روز قیامت را و تصدق کنید بر فقرا
و مساکین خود و تعظیم کنید بزرگان خود را و رحم نمائید کوچکان خود را و صله کنید
ارحام خود را یعنی با خویشان خویش و نیکی بجای آورید و نگاه دارید زبانهای خود را
و بپوشانید از آنچه حلال نیست نگاه کردن آن چشمهای خود را و از آنچه حلال نیست گوش

انداختن

انداختن بآن گوشهای خود را و مهربانی کنید بر یتیمان مردمان تا مهربانی کنند بر یتیمان شما
و توبه و بازگشت نمائید بسوی خدای تعالی از گناهان خود و بردارید بسوی او دستهای خود را
بدعا در اوقات نمازهای خود چه بدرستی که اوقات صلوات افضل ساعات است نظر میکند الله تعالی
در آن ساعت برحمت بجانب بندگان خود و اجابت میکند ایشان را چون با او مناجات میکنند
لبیک میگوید ایشان را چون او را ندا نمایند عطا مینماید ایشان را چون از او سؤال نمایند مستجاب
میکند برای ایشان ای مردمان بدرستی که نفسهای شما در گرو عملهای شما است پس از گرو بیرون
آورید آنها را باستغفار و پشتهای شما گران بار است از وزرها و گناهان شما پس تخفیف دهید
از آن بطول سجود خود و بدانید بدرستی که خدای تعالی عز ذکره قسم یاد نموده است بعزت خود اینکه
عذاب نکند نمازگذاران و سجده کنندگان را و اینکه هول و هراس ندهد ایشان را با آتش در
روزی که بر میخیزند مردمان برای پروردگار عالمیان یعنی در روز قیامت ایمردمان هر کس
افطار فرماید از شما روزه دار مؤمن را در این ماه بوده باشد او را باین نزد خدای تعالی آزاد کردن بنده
و آمرزش از گناهان گذشته او بعضی از صحابه گفتند یا رسول الله نیست چنین که ما همه قدرت بر این
داشته باشیم پس آنحضرت فرمودند که بپرهیزید از آتش اگرچه بنصف خرمائی باشد بپرهیزید از آتش
اگرچه بشربت آبی باشد یعنی در نجات خود سعی نمائید اگرچه بنصف خرمائی یا بدم آبی باشد که
صایم مؤمن را بآن افطار فرماید ایمردمان هر که از شما نیکو گرداند خلق خود را در این ماه
بوده باشد مر او را گذشتن بر صراط در روزی که میلغزد در آن قدمها و هر که تخفیف دهد در این ماه

از مملوک و بندهٔ خود یعنی بار خدمت ایشانرا سبک سازد سبک کند خدای تعالی بر وی حساب او را
و هر که بازدارد در اینماه شرّ خود را بازدارد خدای عزّ و جلّ ازو غضب خود را در روزی که
ملاقات نماید با او و هر که اکرام کند در اینماه یتیمی را اکرام کند خدای تعالی او را در روزی که
ملاقات نماید با او و هر که صلهٔ رحم خود کند در اینماه صله کند او را خدای تعالی برحمت خود در
روزی که ملاقات نماید با او و هر که گذارد در اینماه نماز سنتی نویسد خدای عزّ و جلّ برای او
برائت از آتش و هر که ادا کند در اینماه فرضی بوده باشد برای او ثواب کسی که ادا کرده باشد
هفتاد فریضه در غیر این ماه و هر که بسیار درود فرستد در اینماه گران سازد خدای تعالی
ترازوی او را در روزی که سبک می آید ترازوها و هر که تلاوت نماید در این ماه آیهٔ از قرآن
بوده باشد مر او را اجر کسی که ختم کرده باشد قرآن را در غیر اینماه ایها الناس بدرستی که درهای
بهشت در اینماه گشاده است پس سؤال کنید از خدای تعالی که نبندد درها را بر روی شما
و درهای دوزخ در اینماه بسته است پس درخواست نمائید از خداوند خود که نگشاید آنها را
بر روی شما و شیاطین مغلولند یعنی در قید و بندند پس سؤال کنید از خداوند خود که مسلط نگرداند
ایشانرا بر شما امیر المؤمنین علیه السلم فرمودند که پس برخواستم و گفتم یا رسول الله چیست افضل
اعمال در اینماه فرمود که یا ابو الحسن افضل اعمال در اینماه ورع و پرهیز است از آنچه خدای تعالی
حرام گردانیده بعد از آن آنحضرت گریست پس گفتم چه چیز میگریاند ترا یا رسول الله یعنی
باعث گریه چیست فرمود میگریم برای آنچه حلال شمرده خواهد شد از تو در اینماه یعنی رکنی

چون تو

چون تو که اینرا بر خود حلال خواهند شمرد گویا نظر میکنم بتو که تو نماز میگذاری برای
خداوند خود بتحقیق که برانگیخته شد با شقاوت شقی ترین اولین و آخرین یار و قرین
پی کنندهٔ ناقهٔ ثمود پس زد او ضربتی بر تو بجانب سر تو پس رنگین ساخته از آن لحیه یعنی
محاسن ترا پس گفتم یا رسول الله این واقعه در سلامتی دین خواهد بود یعنی در آن وقت دین
من بسلامت خواهد بود فرمود بسلامت خواهد بود بعد از آن فرمود یا علی هر که کشد ترا
بتحقیق که کشته است مرا و هر که دشمن شود ترا پس بتحقیق که دشمن شده است مرا و هر که دشنام
دهد ترا بتحقیق که دشنام داده است مرا برای اینکه تو از منی همچو نفس منی روح تو از روح
منست و گل تو از گل منست بدرستی که الله تعالی خلق کرد مرا و ترا و برگزید مرا و ترا پس اختیار کرد مرا
برای نبوت و اختیار کرد ترا برای امامت پس هر که انکار کرد امامت ترا پس بتحقیق که انکار
کرده است نبوت مرا یا علی تو وصی منی و پدر فرزندان منی و شوهر دختر منی و خلیفه
منی بر امت من در حیات من و بعد از موت من امر تو امر من است و نهی تو نهی منست
قسم میخورم بآنچنان کسی که مبعوث ساخت مرا بنبوت و گردانید مرا بهترین خلق بدرستی
که تو هر آینه حجت خدائی بر خلقش و امین اوئی بر سرش و خلیفهٔ اوئی بر بندگانش
و نیز در کتاب شریف امالی بروایت مهر سپهر معالی حضرت ابو الحسن علی ابن موسی الرضا علیه السلم
از پدر بزرگوار و از آبای کرام اطهار علیهم السلم از حضرت اشرف نبوی صلی الله علیه و آله
روایت شده که فرمودند که انّ شهر رمضان شهر عظیم یضاعف الله فیه

الحسنات الی آخر الحدیث حاصل مضمون آنکه بدرستی که ماه رمضان ماهیست بزرگوار
مضاعف میسازد خدای تعالی در آن حسناترا و محو مینماید در آن سیئات را و بلند میگرداند در آن
درجاترا هر که تصدق کند در اینماه بصدقه آمرزد خدای تعالی برای او گناهانش و هر که نیکو
سازد در آن خلق خود را آمرزد خدای تعالی گناهانش را و هر که فرو خورد خشم خود را آمرزد
خدای تعالی برای او گناهانش را و هر که صلهٔ رحم خود در آن کند آمرزد خدای تعالی گناهانش را
بعد از آن آنحضرت یعنی علی بن موسی الرضا علیه السلم فرمودند این مضمون را بدرستی که اینماه شما نیست
مثل ماههای دیگر که اینماه چون رو آورد بشما روی آورد با برکت و رحمت و چون پشت کرد
و رود از شما پشت گرداند با آمرزش گناهان این ماهیست که حسنات در آن مضاعف
یعنی چند برابر است و عملهای خیر در آن مقبول است و هر که نماز گذارد از شما در اینماه برای
خدای تعالی دو رکعت سنتی آمرزد خدای تعالی او را بعد از آن فرمودند بدرستی که شقی حق شقی
یعنی در شقاوت تمام کسی است که بیرون رود از اینماه و آمرزیده نشده باشد گناهان او و پس این
هنگام خاسر و زیانکار خواهد بود در وقتیکه فایز خواهند نیکوکاران بجایزهای خداوند
کریم و در کتاب شریف فقیه بروایت جابر از حضرت ابی جعفر علیه السلم اینمضمون منقول است
که بود رسول خدا صلی الله علیه و آله که چون نظر بهلال ماه رمضان مینمود رو بجانب قبله کرده
میفرمود که اللّهمّ اهلّه علینا بالامن والایمان تا آخر چنانکه مذکور میشود بعد از آن
رو بمردمان کرده میفرمود که ای گروه مردمان چون طلوع کند هلال رمضان غل کرده شوند

سرکشان

سرکشان شیاطین و گشوده گردد درهای آسمان و درهای جنان و درهای رحمت و بسته شود
درهای آتش و مستجاب گردد دعا و بوده باشد خدای تبارک و تعالی را نزد هر فطری یعنی وقت
هر روزه گشودنی آزاد شدگان که آزاد میکند ایشانرا از آتش و ندا میکند منادی هر شب که
آیا سائلی هست آیا استغفار کننده هست الهی عطا کن هر نفقه کننده را خلفی یعنی عوض و بده هر
امساک نماینده را تلفی تا چون طلوع کند هلال شوال ندا کرده شوند مؤمنان که فردا بیائید
بسوی جایزهای خود که فردا روز جایزه است بعد از آن حضرت امام علیه السلم فرمودند که بدانید
قسم بآنکسی که جان من بدست اوست که این جایزه جایزهای دینار و درهم نیست و در حدیث دیگر
که هم از آن امام علیه السلم در فقیه در اینمقام مرویست که بدینگونه است که یا جابر جایزهای خدای
عزّ و جلّ مثل جایزهای این پادشاهان نیست مراد جایزه درهم و دینار و عطای ملوک روزگار نیست
کم و سهل و کم بها و در دو روز با عیال فنا و زوال است و جوایز الهی چنین نیست بلکه عظیم و از حد
افزون و از دست انداز زوال و فنا مصونست و در امالی شیخ صدوق رحمه الله از امام بجناب
شیعیان پناه علیه السلم حدیثی روایت شده که محصل مضمون اینست بدرستی که الله تعالی را فرشتگان هستند
که موکلند بروزه داران و استغفار میکنند برای ایشان در هر روزی از ماه رمضان تا آخر آن
و ندا مینمایند روزه داران را در هر شب وقت افطار ایشان که مژده باد شما را ای بندگان خدا
که بتحقیق گرسنگی کشیدید اندکی زود باشد که سیر گردید زمانی بسیار تا چون شب آخر باشد از ماه
رمضان ندا کنند ایشانرا که مژده باد شما را ای بندگان خدا که بتحقیق آمرزید خدا برای شما

ثواب صوم ماه روزه

گناهان شمارا و قبول کرد توبه شمارا پس نظر کنید و اندیشه نمایید که چگونه خواهد بود در انجه
مجدد خواهد گردید از اعمال ها از زندگانی دیگر از انجمله حدیثی است که از حضرت اشرف خاتم
الانبیاء و از آن سرچشمه مقال و ما ینطق عن الهوی صلی الله علیه و آله ماثور است و در کتاب شریف
ثواب الاعمال و امالی شیخ صدوق رحمه الله مذکور است و آن آفتاب عالم افروز در آن حدیث
شان فضل و ثواب روزه هر روز از این ماه فیروز سعادت اندوز بتفصیل نموده و حلاوت گفتار
شکر نثار را بمذاق تشنه ادراک سعادت این عبادت فیض آثار نموده اند و ملخص مضمون آن خبر
صدق مشحون اینست که سعید ابن جبیر گفت که از ابن عباس سوال کردم که چه ثواب است کسی را که روزه
دارد ماه رمضان را و بشناسد حق آنرا گفت مهیا شو ای ابن جبیر تا حدیث کنم ترا بخبری که گوش از تو
نشنیده و بر خاطر تو نگذشته باشد فارغ گردان نفس خود را برای آنچه پرسیدی مرا آنچه اراده نمودی
آن علم اولین و آخرین است سعید گفت پس بیرون رفتم از نزد او و مهیای آن گردیده اول طلوع
صبح بخدمت وی رفتم و نماز صبح گذارده ذکر آن حدیث و تقاضای آن کردم پس رو بسوی من نموده گفت
بشنو از من که چه میگویم شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که میفرمود که اگر بدانید شما که چیست
در ماه رمضان غیر از فضل و ثواب عالم هر آینه شکر الله تعالی بیشتر میکنید چون شب
اول شود آمرزد خدای عز و جل برای امت همه گناهان را اخواه گناهان پنهانی و خواه آشکارا را
و بلند گرداند برای ایشان دو هزار هزار درجه و بنا کند برای ایشان پنجاه شهر در بهشت
و نویسد خدای عز و جل برای شما روز دوم بهر گامی که بیایید در این روز عبادت یکساله

و ثواب

و ثواب پیغمبری و نویسد برای شما روزه یکساله و عطا کند شمارا خدای عز و جل روز سیم ۳
بهر مویی که در ابدان شماست قبه در فردوس از مروارید سفید که در بالای آن دوازده هزار
خانه باشد از نور و در زیر آن دوازده هزار خانه باشد در هر خانه هزار تخت و بر هر تخت حوری
باشد که داخل شوند بر شما چون در آن مقامها باشید هر روز هزار فرشته با هر فرشته هدیه باشد
و عطا کند شمارا خدای تعالی روز چهارم در جنت الخلد که یکی از هشت بهشت است هفتاد هزار قصر و در ۴
هر قصری هفتاد هزار خانه و در هر خانه پنجاه هزار تخت و بر هر تختی حوری و در پیش هر حوری
هزار کنیز که مقنعه یکی از ایشان بهتر باشد از دنیا و آنچه در دنیاست و عطا کند خدای تعالی
روز پنجم در جنت المأوی که آن نیز بهشت دیگر است از هشت بهشت هزار هزار شهر و در هر ۵
شهری هفتاد هزار خانه باشد و در هر خانه هفتاد هزار خوان طعام باشد و بر هر خوانی هفتاد
هزار کاسه که هفتاد هزار رنگ از طعام باشد که شبیه هم نباشد و عطا کند شمارا خدا تعالی روز ششم ۶
در دار السلام که آن نیز یکی از هشت بهشت است صد هزار شهر و در هر شهری صد هزار سرا
و در هر سرایی صد هزار خانه و در هر خانه صد هزار تخت از زر و درازی هر تختی هزار
ذراع و بر هر تختی زوجه باشد از حور العین که بر و تنش هزار شاخ گیسو باشد که بافته شده باشد
بدر و یاقوت بر گیرد هر شاخ گیسو را صد کنیز و عطا کند شمارا خدای تعالی روز هفتم ۷
در جنت نعیم که آن نیز بهشت دیگر است ثواب چهل هزار شهید و چهل هزار صدیق و غیر آنچه
بهمه ایشان داده شود بشما داده شود و عطا کند شمارا خدای تعالی روز هشتم مثل عمل شصت هزار ۸

زاهد و شصت هزار عابد و عطا کند شمارا خدای تعالی روز نهم آنچه عطا میکند خدای تعالی بهزار عمره
گذارنده و هزار اعتکاف نماینده و هزار مرابط یعنی کسانی که اسبهای بسته مهیای جهاد باشند و عطا
کند شمارا خدای تعالی روز دهم بر آوردن هفتاد هزار حاجت و استغفار کنند برای شما آفتاب و ماه
و ستارگان و چارپایان و مرغان و درندگان و هر درخت و کلوخی و هر تر و خشکی و ماهیان در
دریا و برگها و بر درختان و نویسد خدای تعالی برای شما روز یازدهم ثواب چهار حج و عمره که هر
حجی با پیغمبری از پیغمبران یا صدیقی یا شهیدی گذارده باشید و کرداند خدای تعالی برای شما روز دوازدهم
اینکه تبدیل نماید سیئات شما را بحسنات و گرداند حسنات شمارا چند برابر آنچه هست و نویسد برای شما
بهر حسنه هزار هزار حسنه و نویسد خدای تعالی برای شما روز سیزدهم مثل عبادت اهل مکه و مدینه و
عطا کند شمارا خدای تعالی بهر درخت و کلوخی که در میان مکه و مدینه است شفاعتی قدر روز چهاردهم
پس چنانست که ملاقات کرده باشید با آدم و نوح و بعد از ایشان با ابراهیم و موسی و بعد از و با داود
و سلیمان و چنانست که عبادت کرده باشید خدای تعالی را با هر پیغمبری دویست سال و قضا کند برای شما خدا تعالی
روز پانزدهم هفتاد حاجت از حاجتهای دنیا و آخرت و عطا کند شمارا خدای تعالی آنچه عطا کند
ایوب را و مستجاب گرداند خدای تعالی دعای شمارا و استغفار کنند برای شما حاملان عرش و عطا کند
خدای عز و جل در روز قیامت چهل نور ده از جانب راست و ده از جانب چپ و ده پیش
و ده در قفا و عطا کند خدای تعالی شمارا روز شانزدهم شصت حله که چون از قبر بیرون آیید در بر کنید
آنها را و ناقه که سوار شوید بر آن و فرستد خدای عز و جل بسوی شما ابری که سایه کند شمارا از

گرمای

گرمای آن روز روز هفدهم گوید خدای تعالی بدرستی که من آمرزیدم گناهان ایشان را و پدران ۱۷
ایشان را و برداشتم از ایشان سختیهای روز قیامت را و چون روز هجدهم شود امر کند ۱۸
خدای تعالی جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و حاملان عرش و کروبیین یعنی سادات و اشراف
فرشتگان را اینکه استغفار نمایند برای امت محمد صلی الله علیه و آله تا سال آینده و عطا کند
شمارا خدای تعالی روز قیامت بدرستی یعنی مجاهدان با شهیدان غزای بدر و در ثواب
الاعمال بجای بدر یتیمین نیست و چون روز نوزدهم شود هیچ فرشته در آسمان و ۱۹
در زمین نماند مگر اینکه دستوری خواهند از خداوند خود در زیارت قبور شما هر روز با هر یکی
هدیه و آشامیدنی باشد و چون روز بیستم تمام شود فرستد خدای تعالی بسوی شما هفتاد هزار ۲۰
فرشته که حفظ کنند شمارا از هر شیاطین رجیم و نویسد خدای تعالی برای شما بهر روزی که روزه
داشته اید روزه صد ساله و گرداند میانه شما و آتش خندقی و عطا کند شمارا ثواب کسی
که قرائت کرده باشد توریة و انجیل و زبور و فرقان را و نویسد خدای تعالی برای شما بعدد
هر پری که بر بال جبرئیل است عبادت سالی و عطا کند شمارا ثواب تسبیح عرش و کرسی و
تزویج کند شمارا بهر آیه که در قرآنست هزار حوری روز بیست و یکم فراخ گرداند خدا تعالی ۲۱
بر شما گور را هزار فرسخ و بر دارد از شما تاریکی و وحشت و گرداند قبور شمارا چون
قبور شهدا و گرداند رویهای شمارا چون روی یوسف ابن یعقوب روز بیست و دوم فرستد ۲۲
خدای تعالی بسوی شما ملک الموت را چنانکه بفرستد بسوی پیغمبران و دفع کند از شما هول منکر و نکیر را

ودفع نماید از شما اندوه دنیا و عذاب آخرت را و روز بیست سیم کذرید بر صراط با
پیغمبران و صدیقان و شهدا و چنان باشد که سیر کرده باشید هر یتیمی را از امت من و در روز
بیست چهارم بیرون نروید از دنیا تا آنکه ببینید هر یک از شما جای خود را در بهشت و عطا
نماید هر یک از شما را ثواب هزار بیمار و هزار غریب که بیرون رفته باشند از وطن در طاعت
خدای تعالی و عطا کند شما را خدای تعالی ثواب آزاد کردن هزار بنده از فرزندان اسمعیل و روز
بیست پنجم بنا کند خدای تعالی برای شما در زیر عرش هزار گنبد سبز و بر سر هر گنبدی خیمه باشد
از نور و خدای عز و جل ای امت محمد من خداوند شما ام و شما غلامان و کنیزان منید در سایه
عرش من در این قبها و بخورید و بیاشامید گوارا که خوفی نیست بر شما و غمگین نخواهید شد
ای امت محمد قسم بعزت و جلال من که هر آینه البته میفرستم شما را بسوی بهشت چنانکه تعجب کنند از
شما اولون و آخرون و هر آینه تاج دار کردانم البته هر یک از شما را بر ناقه که آفریده
شده باشد از نور که زمام آن از نور باشد و در آن زمام هزار حلقه باشد از در و بر هر
حلقه فرشته باشد قایم بر آن فرشتگان و بدست هر فرشته عمودی باشد از نور تا داخل
بهشت شوند بی حساب و روز بیست ششم شود نظر کند خدای تعالی بسوی شما برحمت پس
آمرزد خدای تعالی برای شما همه گناهان مگر خونها و مالها و پاک کرداند میانه شما را هر روز
هفتاد بار از غیبت و از دروغ و از بهتان و روز بیست هفتم چنان باشد که نصرت داده
یاری کرده باشید هر مومن و مومنه را و پوشانیده باشید هفتاد هزار برهنه را و خدمت

کرده

کرده باشید هزار مرابط بمرزی که گذشت و چنان باشد که خوانده باشید هر کتابی را
که فرو فرستاده است خدای تعالی بر پیغمبران خود و روز بیست هشتم کرداند خدای تعالی در جنت
الفردوس صد هزار شهر و در هر شهری هزار حجره باشد و عطا کند شما را خدای تعالی در جنت الجلال
صد هزار منبر از مشک و در جوف هر منبری هزار خانه باشد از زعفران و در هر خانه هزار تخت باشد
از مروارید و یاقوت و بر هر تختی زوجه باشد از حور العین و چون روز بیست نهم شود
عطا فرماید خدای تعالی شما را هزار هزار محله یعنی محل سکنا در آن و در درون هر محله گنبدی
سفید باشد و در هر گنبدی تختی باشد از کافور سفید و بر آن تخت هزار جامه خواب باشد
از سندس سبز و بر هر جامه خوابی حوری باشد که بر او هزار حله باشد و بر سر وی هشتاد هزار
شاخ گیسو باشد و هر شاخ گیسوی آراسته باشد بدر و یاقوت پس چون تمام شود سی روز
نویسد خدای تعالی برای شما بهر روزی که بر شما گذشت ثواب هزار شهید و هزار صدیق و نویسد
خدای تعالی برای شما بهر روزی روزه دو هزار روز و بلند کرداند برای شما بعدد آنچه رویانیده است
نیل که رود مصر است درجات و نویسد خدای تعالی برای شما برات از آتش و جواز بر صراط
و امان از عذاب و بهشت را دریست که آنرا ریان میگویند گشوده نشود آن در تا روز
قیامت بعد از آن گشوده شود برای روزه داران مردان و زنان از امت محمد صلی الله
علیه و آله بعد از آن ندا میکند رضوان خازن بهشت که ای امت محمد بیائید بسوی
ریان پس داخل بهشت شوند امت من از آن در بسوی بهشت پس کسی که آمرزیده نشد

برای او گناهانش در ماه رمضان پس در کدام ماه آمرزیده خواهد شد مخفی نماند که این
فضل و ثوابهای گوناگون از حد فزون که بروزه داران اینماه مبارک همایون
وعده شده وقتی بر آن مترتب میگردد که با آداب و حدود صیام چنانکه در شرع
انور مقررات قیام نموده حرمت اینماه شریف عالی مقام و این لیالی و ایام متبرکه
که لازم الاحترام را نگاه میدارند و چنانکه از اکل و شرب و سایر اموری
که از شروط صحت صوم و برائت ذمه از آنست کف نفس مینمایند هر یک از اعضا و
جوارح نیز از ارتکاب قبایح باز داشته بخدمت نفس تن پرست را که از
از سلوک طریق هر گونه ناشایست مقابل منع بر دست و پا گذارند چشمه چشم را که گلشن حسن
اعتقاد به آب نگاه اعتبار آن مزرعه طراوت میگیرد با گل ولای کدورت فراز نظرهای
حرام منطمس و کور نکنند و روزن گوش را که شبستان ظلمت خاطر از نور شنوای
آن روشنائی دانش میپذیرد به دود استماع لهو و سرود و امثال آنها از نور و ضیا
نیندازند سر انگشت نفس را که سبحه گردان تسبیح و تهلیل خداوند جلیل میتواند بود لقمه ساز
اکل میته غیبت برادران دینی نکنند و زبان مقال را که طوطی مثال شکر خائی حلاوت تلاوت قرآن
و مواظبت ادعیه تواند نمود مانند زنگ دیوانه بموسیقی هر آشنا و بیگانه نکنند دستها را که برای نوازش
بینوایان و دستگیری بیدستان و پایان قوت گیرایی داده اند بآزار کوته دستان زار دراز نمایند
و پائی را که بجهت طی طریق بندگی حق بلکه آن توانایی در زیر ران کشیده اند هرزه گرد کوچهای هوسهای

نفسا

نفسانی نفرمایند مجملا چنانکه شکم از خوردن و آشامیدن بروزه است هر یک از اعضا نیز میباید
که از فعلی که نه بر وفق امثال خدا است بروزه باشد و از تمام فضل و ثوابهای مذکوره را از صحیفه
احوال بنزالکه حرکت خارج بیرون شد چنانکه طایفه جاهلان ملاهی و شوربختان تحمل بار تکالیف
الهی است که برای اینکه شب بسر آرند و بیداری روزه را آسان از خود دور دارند گاهی مضراب
تحریک طبع ناساز چون نغمه خارج از پرده قانون شریعت بیرون رفته سر بموز را مانند کاسه
طنبور را لبریز غنا و آواز سازها میسازند و زمانی بحیله بازی نفس دغل سعی لیل و نهار را
مانند بساط قمار پامال آلات نرد و شطرنج کردانیده از شش اعتقاد بپنجه حریفان بد نهاد
نقد تقوا و ورع را بشغل قمار در میبازند سبحان الله چه بیشرم است آدمی جاهل که در اثنای
فرمان برداری حضرت باری و طلب سر منزل رستگاری فریب هوس در طریق نافرمانی او مرا
و در عین چشم رحمت از و بر داشتن و کردن توقع آمرزش گناهان خود افراشتن خود را مستوجب
عفو و سخط حضرت او میگردانند در میان خرمن طاعت میخواهد که خرمن عصیان سوزد و در بیشه
حرمان میخواهد که چراغ رستگاری افروزد در فقیه از جناب امام جعفر علیه السلم منقول است
که اذا صمت فلیصم سمعک و بصرک من الحرام و القبیح و دع المراء و اذی
الخادم و لیکن علیک وقار الصائم و لا تجعل یوم صومک کیوم فطرک
حاصل معنی آنکه چون روزه داری پس باید که روزه دارد گوش تو و چشم تو از حرام و قبیح و ترک
کن جدال کردن و آزار خدمتکار نمودن را و باید که باشد بر تو وقار روزه دار و مگردان

فی الصوم

روز روزه خود را مثل روز افطار خود مکن که باید فرقی میان این روز گذاری و در روز روزه

باس خود را از ارتکاب محرمات و قبایح بیشتر داری دهم در فقیه از حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله

حدیثی مرویست که ملخص مضمون آن اینست که نیست هیچ بنده روزه داری که کسی او را دشنام دهد پس او

گوید من بروزه ام سلام بر تو باد دشنام نمیدهم ترا چنانچه تو دشنام میدهی مرا مگر اینکه خداوند تبارک و تعالی

گوید که اِسْتَجَارَ عَبْدِی بِالصَّوْمِ مِنْ شَرِّ عَبْدِی قَدْ اَجَرْتُهُ مِنَ النَّارِ یعنی پناه جست بنده من

بروزه از شر بنده من بتحقیق پناه دادم او را از آتش دهم در فقیه مذکور است که آن سید انام و آن

خواجه عالمیان علام صلی الله علیه و آله زنی را شنید که کنیز خود را دشنام میداد و او روزه بود آنحضرت

طعامی طلبیده فرمود بخور گفت من بروزه ام فرمود چگونه بروزه و حال آنکه کنیز خود را دشنام دادی

بدرستی که روزه همین از طعام و شراب نیست طبع لطیف از شوق این کلام شریف در می یابد که نگاه داری

زبان در روزه چگونه اصلی اصیل و در ترتب ثواب بر آن چه مقدار دخیل است دهم در فقیه از

جامع علوم اوایل و اواخر حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که خطاب بجابر نموده فرمودند که

یَا جَابِرُ مَنْ دَخَلَ عَلَیْهِ شَهْرُ رَمَضَانَ فَصَامَ نَهَارَهُ وَ قَامَ وِرْدًا مِنْ لَیْلِهِ وَ حَفِظَ

فَرْجَهُ وَ لِسَانَهُ وَ غَضَّ بَصَرَهُ وَ کَفَّ اَذَاهُ خَرَجَ مِنَ الذُّنُوبِ کَیَوْمِ وَلَدَتْهُ اُمُّهُ

یعنی هر که داخل شود بر وی ماه رمضان پس روزه بگیرد آنرا و برخیزد بعبادت پاره از شب آن و نگاه دارد

فرج و زبان خود را و فرو خواباند چشم خود را و باز دارد اذیت خود را از آزاری بکسی

بیرون آید از گناهان چون روزی که زاییده است او را مادرش جابر گوید که گفتم چه نیکست این حدیث

ما احسن

مَا اَحْسَنَ هٰذَا مِنْ حَدِیثٍ حاصل معنی اینکه فدای تو گردم چه نیکو حدیثیست این فرمود

که یَا جَابِرُ مَا اَشَدَّ هٰذَا مِنْ شَرْطٍ حاصل معنی اینکه چه سخت و دشوار شرطیست این و این کلام

هدایت نظام صریح است در اینکه ترتب این ثواب بر روزه بآن شروط مشروط و ملازمت آن

در اینماه بر رعایت این آداب منوط است حضرت خداوند جهان ما بندگان بیمقدار را با تقصیر و در

ماندگان بی خبر هوسها اسیر را در طی الطریق طاعت خود یاری و در اقامت مراسم عبادت

خود مدد کاری نماید و چراغ علم و عمل کافه عباد را از تندباد هواهای نفسانی و صرصر

دمیدن فسون و وسوسهای شیطانی نگهداری فرماید بفضله و کرمه و مخفی نماند که بعض از افعال

مسنونه و آداب مستحبه شرعیست که خداوندان شوق و آگاهی و تقرب جویان بندگان حضرت

الهی را در اینماه مبارک لذتی از آنها در کار و قلم موعظت شیم را از نگارش مجملی از آنها در این اوراق

ناچار است بنابر آن شمه از آن مرقوم میگردد تحقیقاً چون نظر در هلال فرخنده فال شهر رمضان

المبارک کنند و سیمرغ اینماه با شوکت و اجلال ببال زرین فال از آشیان سماطران ظهور نموده

سایه سعادت و اقبال بر مفارق خلایق افکند بها ایستاده متوجه قبله شود و باید ملحوظ داشت

که قدوه آدمیان و قبله عالمیان حضرت اشرف نبوی صلی الله علیه و آله در وقت رویت هلال

مبارک رمضان رو بقبله کرده میخواندند که اَللّٰهُمَّ اَهِلَّهُ عَلَیْنَا بِالْاَمْنِ وَ الْاِیمَانِ

وَ السَّلَامَةِ وَ الْاِسْلَامِ وَ الْعَافِیَةِ الْمُجَلَّلَةِ وَ الرِّزْقِ الْوَاسِعِ وَ دَفْعِ الْاَسْقَامِ وَ تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ

وَ الْعَوْنِ عَلَی الصَّلٰوةِ وَ الصِّیَامِ اَللّٰهُمَّ سَلِّمْنَا لِشَهْرِ رَمَضَانَ وَ سَلِّمْهُ لَنَا

وَ تَسَلَّمْهُ مِنَّا حَتّٰی یَنْقَضِیَ شَهْرُ رَمَضَانَ وَ قَدْ غَفَرْتَ لَنَا و این دعا در فقیه بدینگونه

مذکور است و حاصل معنی آن اینست که الها در آور هلال این ماه را بر ما با امنیت و ایمان

و با سلامت و اسلام و با عافیت عام شامل یا بمعنی که بپوشاند خلق را بجمله حاصل شود یا روزی

فراخ و با دفع بیماریها و با تلاوت قرآن و یاری بر نماز و روزه الها سلامت دار ما را از آفات

برای عبادت ماه رمضان و سلامت دار آنرا از شبهها برای آمرزش ما و سلامت و راضی بگذار آنرا

از ما تا آنکه بانجام رسد ماه رمضان و بتحقیق آمرزیده باشی برای ما گناهان ما و در فقیه و در کافی

نیز از حضرت مقدسه علویه علیه السلام و التحیة منقولست که چون دیدی هلال را همانجا باش و بگو

اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ خَیْرَ هٰذَا الشَّهْرِ وَ فَتْحَهُ وَ نُورَهُ وَ نَصْرَهُ وَ بَرَکَتَهُ وَ طَهُورَهُ

وَ رِزْقَهُ وَ اَسْئَلُکَ خَیْرَ مَا فِیهِ وَ خَیْرَ مَا بَعْدَهُ وَ اَعُوذُ بِکَ مِنْ شَرِّ مَا فِیهِ

وَ شَرِّ مَا بَعْدَهُ اَللّٰهُمَّ اَدْخِلْهُ عَلَیْنَا بِالْاَمْنِ وَ الْاِیمَانِ وَ السَّلَامَةِ وَ الْاِسْلَامِ

وَ الْبَرَکَةِ وَ التَّقْوٰی وَ التَّوْفِیقِ لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضٰی ملخص مضمون اینکه الها بدرستیکه من در

خواست میکنم از تو خیر اینماه و گشایش آن و نور آن و یاری آن و پاکی آن و روزی آنرا و در

خواست مینمایم از تو خیر آنچه در آن واقع میشود و خیر آنچه در آن خواهد شد و پناه میبرم بتو

از آنچه در آن واقع میشود و شر آنچه ما بعد خواهد شد الها داخل ساز اینماه را بر ما با امنیت

و با ایمان و با سلامت و اسلام و با برکت و پرهیزکاری و با توفیق برای آنچه دوست میداری و

راضی باشی و ادعیه رویت هلال در کتب معتبره بسیار و ایراد بیش از این در این مختصر منافی اکثار

و اختصار است

غسل ۲

و اختصار است دیگر از آنجمله غسل کردنست در شب اول و هم چنین در شب پانزدهم و شب هفدهم

و شب نوزدهم و شب بیست و یکم و بیست و سیم چنانکه در کافی و فقیه از حضرت مقدسه جعفریه علیه السلام منقول است و غسل شب هفدهم

نیز در فقیه از جناب مستطاب ابی جعفر علیه السلام روایت شده است دیگر از آنجمله سحور خوردن است

سحور ۳

اگر چه جرعه آبی باشد چنانچه در کافی و فقیه از حضرت اشرف نبوی صلی الله علیه و آله مرویست که

لَا تَدَعْ اُمَّتِی السَّحُورَ وَ لَوْ عَلٰی حَشَفَةِ تَمْرٍ در کافی لفظ تمر مذکور نیست یعنی وا مگذارید امت من

سحور را اگر چه بر خرمای زبون باشد و هم در آن کتاب از آن عالمیان مآب صلی الله علیه و آله منقول است

که اَلسَّحُورُ بَرَکَةٌ یعنی سحور خوردن باعث برکت است و نیز در فقیه از همان سرور مرویست که اِنَّ اللّٰهَ

تَعَالٰی وَ مَلَائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی الْمُسْتَغْفِرِینَ وَ الْمُتَسَحِّرِینَ بِالْاَسْحَارِ فَلْیَتَسَحَّرْ

اَحَدُکُمْ وَ لَوْ بِشَرْبَةٍ مِنْ مَاءٍ یعنی بدرستی که الله تعالی و فرشتگان او صلوات و رحمت میفرستند

بر استغفار کنندگان و سحور خورندگان در سحرها پس باید که سحور خورد احدی از شما اگر چه

شربتی از آب باشد و حدیث نبوی تَسَحَّرُوا وَ لَوْ بِجُرَعِ الْمَاءِ اَلَا صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَی

الْمُتَسَحِّرِینَ که در تهذیب مذکور است نیز بر طبق اینست و در فقیه و تهذیب نیز از همان حضرت صلی الله

علیه و آله که تَعَاوَنُوا بِاَکْلِ السَّحُورِ عَلَی الصِّیَامِ النَّهَارِ وَ بِالنَّوْمِ عِنْدَ الْقَیْلُولَةِ

عَلٰی قِیَامِ اللَّیْلِ و در تهذیب بجای لفظ سحر سحور است حاصل اینکه معاونت کنید بخوردن

سحر بر روزه روز و بخواب قیلوله بر خواستن شب دیگر از آنجمله مقدم داشتن نماز شام است

فضیلت ۴

بر افطار مگر در وقتی که جمعی انتظار ایشان کشیده باشند چنانکه در کافی و فقیه از حضرت مقدسه

جعفر علیه السلم و در تهذیب از حضرت معصومه باقریه علیهما السلم روایت شده که افطار بر خرما و اگر
آن نباشد بر آب نماید چنانکه در مصباح کفعمی از جناب اشرف نبوی صلی الله علیه و آله آورده است و نیز
آورده که حضرت امام جعفر صادق علیه السلم در افطار ابتدا بحلوای میفرمود و اگر آن نبود
بشکر یا خرمای چند و اگر آن هم نبود به آب فاتر یعنی آبی که سوزش سردی آن شکسته باشد می
فرمودند که آن پاک میکند معده را و قوی میگرداند حدقهای چشم و نور نظر را و میشوید گناهان را
و ساکن میسازد رگهای فالجه و صفرای غالب را دفع میکند و بلغم را فرو مینشاند و حرارت را
و می‌برد درد سر را و در تهذیب از آنحضرت روایت کرده که افطار بر آب میشوید گناهان را هم
در تهذیب مذکور است که انّ علیّاً علیه السلم کان یستحبّ ان یفطر علی اللبن یعنی امیر المؤمنین
دوست میداشت و نیکو میشمرد اینکه افطار کند یا اینکه افطار کرده شود بر شیر و ائمه در وقت
افطار که محل استجابت دعوات است با دعیه ماثوره گویا و مطالب خود را که از انجمله مقبول
عبادتست از درگاه الهی جویا گردد و از انجمله دعائیست که در فقیه و کافی و تهذیب مذکور است که سید
ابرار صلی الله علیه و آله چون افطار مینموده اند بآن تنطق میکرده اند که اللهم لک صمنا و علی
رزقک افطرنا فتقبله منا ذهب الظماء و ابتلت العروق و بقی الاجر یعنی
الها برای تو روزه داشتیم و بر رزق تو افطار کردیم پس قبول کن آنرا از ما رفت تشنگی و تر شد
رگها و ماند ثواب و در تهذیب در ذیل حدیث مذکور است که والا جناب امیر المؤمنین علیه السلم در
وقت افطار سویق در قدحی کرده چون میخواست آشامد میفرمود بسم الله اللهم لک صمنا و علی

وقت افطار

رزقک

افطار صائم

رزقک افطرنا فتقبل منا انک انت السمیع العلیم یعنی بنام خدا روزه میگیرم
الهی برای تو روزه گرفتیم و بر رزق تو افطار کردیم پس قبول کن از ما بدرستیکه تو شنوا و
دانائی و دیگر از انجمله افطار فرمودن روزه داران و اطعام برادران و یاران است
که هر یک گناهان گذشته را سبب غفران و در میزان نظر قبول آزاد کردن بنده یک است
چنانکه در خطبه بلیغه نبویه صلی الله علیه و آله که در اوایل این مطلب تحریر یافت مذکور شد و نیز در آن
خطبه گذشت که چون آنحضرت این مضمون ادا فرمودند بعض از صحابه بموقف عرض رسانیدند
که ما همه برای آن قادر نیستیم فرمود که اتّقوا النار ولو بشقّ تمرة اتّقوا النار ولو بشربة
من ماء حاصل اینکه بپرهیزید از آتش و سعی کنید در نجات از آن اگرچه بنصف خرمائی و شربت
آبی باشد که بروزه داران خورانید و خود را ببرکت آن از آتش برهانید و بروایت دیگر که در فقیه
مذکور است که آن برگزیده ذو الجلال در جواب این سؤال که در همان خطاب مجلس فیض بر گزار
بودند چنین فرمودند که انّ الله تعالی کریم یعطی هذا الثواب منکم من لم یقدر
الا علی مذقة من لبن یفطر بها صائماً او شربة من ماء عذب او تمرات
لا یقدر علی اکثر من ذلک یعنی بدرستیکه خدای تعالی کریم است عطا میکند این ثواب را
از شما بکسی که قدرت نداشته باشد مگر بر قدری از شیر که بآب آمیخته باشد که افطار نماید بآن
روزه داری را یا شربتی از آب شیرین یا خرمای چند اندک بر حالیکه قدرت بر بیش از این نداشته باشد
و نیز در فقیه از امام همام حضرت ابی جعفر علیه السلم مرویست که فرمودند که من فطّر صائماً

تعریف در افطار صوم

فله اجر مثله حاصل اینکه هر که افطار فرماید روزه داری را پس مر او راست ثواب
مانند آن روزه دار و در همان کتاب از همان جناب علیه السلم این مضمون منقول است که سدیر
داخل شد بمجلس پدرم علیه السلم در ماه رمضان پس گفت او را که یا سدیر آیا میدانی که چه شبهاست
این شبها گفت آری فدای تو گردم این شبهای ماه رمضانست غرض از این سخن چیست پس آنحضرت فرمود
که آیا قدرت داری که آزاد کرده باشی هر شب از این شبها ده بنده را از فرزندان اسمعیل سدیر
گفت پدر و مادرم فدای تو باد بمرتبه نمیرسد و وفا نمیکند مال من باین پس آنحضرت اعداد را کم
میکرد تا رسید بیک بنده و در هر مرتبه میگفت سدیر مکلف قدرت بر این ندارم فرمود که
آیا نمیتوانی اینکه افطار فرمائی در هر شب مردی مسلمانرا گفت بلی ده کس را هم میتوانم
پس فرمود پدرم علیه السلم که این بود مراد من یا سدیر بدرستیکه روزه گشودن تو برادر
مسلمانت را برابری میکند با آزاد کردن بنده از فرزندان اسمعیل و نیز در فقیه و کافی از کحیل
معارف و معالم حضرت ابو الحسن الکاظم علیه السلم روایت شده که فطرک اخاک الصائم افضل
من صیامک یعنی افطار فرمودن تو برادر روزه دارت را در فضل و ثواب زیاده تر است
از روزه تو و هم در آن دو کتاب شریف مذکور است که نور دیده عباد حضرت سجاد علیه السلم
روزی که روزه میداشت میفرمود که گوسفندی را ذبح مینمودند و قطعه قطعه ساخته طبخ میکردند
و چون شب میشد خود بر سر دیگ رفته از روی مبارک بویش میداشت که بوی آن شوربا دریابد
بعد از آن میفرمود که کاسها بیاورید و جدا کنید برای آل فلان و برای آل فلان یعنی اقربا

قسمت

قسمت میفرمود و برای کسان میفرستاد و بعد از آن نان و خرمائی آوردند و خود بآن التعشی
میفرمودند و این شیوه از آن همام و اشرف کرام بر طبق گفتار جد بزرگوارش امیر المؤمنین
بوده که لذّة الکرام فی الاطعام و لذّة اللئام فی الطعام یعنی لذت کریمان در
خورانیدنست و لذت لئیمان در خوردن و هوشمندان دانند که خوردن غذای تن است
و خورانیدن غذای جان و از آن جسم قوت میگیرد و از این ایمان و از خوردن فضله برآید
و از خورانیدن فضیلت و از آن رنج و علت تولد مینماید و از این عافیت دنیا و آخرت مجملاً
شیوه ستوده مهمانداری نیز بابیست و اطعام دوستان و برادران دینی و ایمانی از افضل فضایل
و اجمل خصایل است جمال ثروت و مال خوشترین نتیجهاست و سفره وسعت احوال را لذیذ
ترین نعمتها خوشا کریمی که مغز استخوانش چون نی شکر همیشه بحلاوت لذت کام بخشی نیکخواهان
پرورده باشد و زهی صاحب همتی که سفره نعمتش چون گل همواره در پیش یا برکنار برای
احوال گسترده بوده سزاوار آنست که مانند نهال اگر بار داشته باشد در رسانیدن
آن بمیوه طبعها از دل و جان قدم سعی فشارد و خنک آن کریم از وی که لاله صفت
اگر بسوخته نانی دست رس داشته باشد از ته دل در پیش این و آن بر طبق اخلاص گذارد
الحاصل بتلاش ادراک این لذات و اهتمام در اجرای این سنت همه کس را در همه وقت
ضرور و از اهم امور است خصوصاً حق الکرام و خصوصاً در ماه مبارک رمضان هر که
فقرا باید که تلاش این معنی نمایند و چنانکه مذکور شد اگرچه بنصف خرمای یا دم آبی باشد

روزه دارا نرا افطار فرمایند اغنیا را در آن تقصیر مخصوص به تجربه و تلاش حیای فضیلت
و ثواب بسیار است غایت جان بخش است اهل ثروت چرا منت بدارند که جمعی بر سر سفره آن‌ها
روزه خود خورند و ارباب مکنت چرا مضایقه نمایند که خلقی بدست ایشان از خوان ازلی
الهی قسمت خویش برند لمؤلفه زاهل جود چه منت نهند به یزدانت نه نور خانه زروزن
زاهر آبادانست چون در مجلس باب اول فصل رسالا در این مطلب سمت تحریر یافته بود در این مقام
بیش از این ایستادگی ننمود دیگر از جمله گذاردن نمازهای نافله شب است که از ائمه اطهار
علیهم السلام مأثور است و در کتب معتبره مذکور چون آن مبحث طولانی و تشنه کامان زلال توفیق ادراک
توفیق آنها را رجوع بکتب مبسوطه نمودن در کمالات سلطنت در این مقام بذکر آنها نپرداز
از آنجمله دو رکعتی است که هر شب در این ماه بعد از نماز خفتن گذارده میشود در هر رکعت بعد از
فاتحه سه بار قل هو الله احد و بعد از فراغ هفتاد بار استغفار و حدیث این نماز و فضل
و ثواب آن در مجلس سوم این باب گذارش یافته تکرار آن ضرورت نیست دیگر از جمله اعمال این ماه
خواندن دعاهای ایام و لیالی و سحرگاه است و این نیز در اکثر کتب اعمال مذکور و خامه
سخن طراز که مراعات اختصار شیوه اوست در عدم ایراد آنها در این مقام معذور است دیگر
از آنجمله احیای شبهای عزیز این ماه است خصوصا شب قدر که در فضل و شرف سایر لیالی
هلالند و آن بدر آب حیات دل زندگی را بر همای قاید توفیق هند که از ظلمات تاریکی
آن حیوان یافته و از شارع طول زمانش با چراغ بیداری سر منزل رستگاری توان شتافت

دو رکعت مستحب

شب قدر

تارهای

تاریکی آن چون سواد مردم چشم تمام نور و صفات است و امتداد ساعاتش بهشت کرده
امید را بعینه میل تو تیا بیدار کجان صاحب سعادت بکش کش رغبت خواب غفلت بزمین
این شب فیض آگین را از دست نگذارند و باغبان حضرت عبادت برای کاشتن تخمهای
هرگونه طاعت این شب را المنزلت بلاغت زنند در قدر و شرف این شب همین بس
که نزول قرآن مجید در آن بوده و خبار تسبیح انزا بر کت وصف نموده در سوره
شریفه دخان در شأن آن فرموده است که انا انزلناه فی لیلة مبارکه بدرستیکه
که ما فرو فرستادیم قرآن را در شب با برکت که شب قدر است چنانکه در کریمه انا انزلناه
فی لیلة القدر تصریح بآن شده و نیز در فضیلت این شب که حضرت پروردگار
مقدر لیل و نهار این شب را در کتاب کریم خود مکرر نام برده و در سوره مبارکه
قدر انرا از هزار ماه بهتر شمرده است و در حدیث مذکور است که حضرت صادق علیه السلام
پرسیدند که شب قدر چگونه بهتر است از هزار ماه فرمود که عمل صالح در آن بهتر است از
عمل در هزار ماه که شب قدر در آنها نباشد دیگر از افضل فضایل این شب بزرگوار آنست
که بر علو منزلت و سمو مرتبت اهل بیت عصمت علیهم السلام دلیل واضح و آیات و رفعت شان ایشان
از این شب فیض آثار کالشمس فی وسط النهار روشن و نمایانست چنانکه سوره قدر بران
ادای شهادت مینماید چه نزول ملائکه و روح که در این سوره مذکور است در شب قدر از
جهت امری در هر زمان بجانب امام آن زمان است چنانکه بسیاری از اخبار و آثار در کتب

معتبره چون کتاب شریف کافی و امثال آن مذکور است بر این مضمون ناطق است مجملا در شب قدر
ملائکه و روح که حضرت روح الامین باشد با عبرا و نزول نموده بخدمت امام زمان می‌آیند و
بر او تفاصیل اموری که مجملا آنها را مقدر داشته اند از عطایا و بلایا و ارزاق و آجال که تا سال آینده
ملاقی شد تا سال آینده اعلام مینمایند و این منزلت و کرامت خاندان نبوت و امامت را
بمنزلتی است که پادشاهی دنیا با آن برابری مینماید چه جای قدری از آن که دشمنان ایشان
بغصب و تعدی داشته و چند روزی با آن گردن مفاخرت و علم مخالفت میافراشتند لهذا
جناب الهی در این سوره شریفه در کلمه لیلة القدر خیر من الف شهر این شب را از هزار ماه
که مدت ملک طواغیت بنی امیه بود و بهتر شمرده است چنانکه در کتب معتبره مسطور است که
اشرف نبوی صلی الله علیه و آله ملک جبابره بنی امیه لعنهم الله را در خواب دید که چون بوزینگان بر منبر
میجستند و بالا میرفتند از این رهگذر خاطر انور آن سرور غمناک گردید تا جناب سبحانی
بدل جویی آنحضرت این سوره را نازل ساخت و بکلمه لیلة القدر خیر من الف
شهر با آنحضرت تسلی بخشید و دیده مرآت خاطرش را از غبار آن اندوه پرداخت و گفتهم
این شب را شب قدر گفته اند که برای زیادتی قدر و شرف آنست و یا برای آنکه تقدیر و اندازه
هر امری از وقایع سال چون ارزاق و آجال و غیر آن در این شب مقدر و مقرر میشود و یا برای
قدر بمعنی تنگی آمده چون در این شب زمین بر ملائکه از کثرت نزول ایشان تنگ میشود از اینجهت
او را شب قدر میگویند و تعیین این شب از روزی جزم و یقین در احادیث مشهوره ائمه

معصومین

معصومین علیهم السلام مذکور نیست و اقوال علمای خاصه و عامه در آن مختلف و بسیار است
و آنچه از اکثر احادیث مستفاد و مظنون میشود آنست که این شب یکی از سه شب پانزدهم و
بیست یکم و بیست سیوم است و احتمال شب بیست یکم و بیست سیوم اقوی تر است چنانکه در فقیه از رسعان
ابن سمت منقولاست که گفت بحضرت ابی عبد الله علیه السلام گفتم که شبهای که امید در آن هست
از ماه رمضان کدام است فرمود پانزدهم و بیست یکم و بیست سیوم گفتم اگر کسی را قوت یا علتی
فرو گیرد یعنی بسبب بیماری یا کوفتن آن بر سه شب را نتواند دریافت از آنها بر کدام اعتماد
کند و اختیار نماید فرمود بیست و سه اهم در فقیه از علی ابن حمزه مرویست حدیثی که حاصل
معنی آن اینست که گفت نزد حضرت ابی عبد الله علیه السلام بودم که ابو بصیر بآنحضرت گفت که فدای تو گردم
آن شبی که امید داشته میشود در آن یعنی آنکه شب قدر باشد کدام شب است فرمود در شب
بیست یکم و بیست سیم گفت اگر طاقت قوت بر عبادت این هر دو شب نداشته باشم فرمود چه
آسانست عبادت دو شب در آنچه مطلب تو است یعنی در طلب ثواب عظیم اگر دو شب را به بیداری
و عبادت گذرانی سهل است علی ابن حمزه گوید پس گفتم من که گاه هست که ما ماه را
دیده ایم در شهر و مقام خود و کسی آید یعنی از خارج که خبر میدهد ما را بخلاف
در جای دیگر یعنی شهادت میدهد که در جای دیگر شب پیشتر ماه را دیده از اینجهت این
دو شب بر ما مشتبه میشود فرمود چه آسانست آنچه مطلب است از آنها یعنی احیای چهار شب را
بیدار بودن و عبادت نمودن تا بر هر تقدیر این هر دو شب را دریافته باشی در شب قدر

وادراک فضل و ثواب چنین شبی بسیار سهل است الی آخر الحدیث گفتم شب بیست و سیم لیلة الجهنی فرمود ان ذلک لیقال یعنی چنین میگویند گفتم فدای تو گردم سلیمان بن خالد روایت کرده که در شب نوزدهم نوشته میشود وفد حاج مراد اینکه حج رفتن کسی که حج میکنند در آن شب مقرر میشود و یا ابا محمد وفد حاج نوشته میشود در شب قدر و مرگها و بلاها و روزیها و آنچه میشود تا مثل آن شب در سال آینده یعنی این همه در شب قدر مکتوب و مقرر میگردد پس طلب کنید آنرا در شب بیست و یکم و بیست و سیم و نماز گذار در هر یک از این دو شب صد رکعت و احیا کن این دو شب را اگر توانی تا روز و غسل کن در آنها گفتم اگر قدرت بر گذاردن این نماز ایستاده نداشته باشم فرمود نشسته بگذار گفتم اگر آنرا هم نتوانم فرمود بر فراش خود خوابیده بگذار گفتم اگر آنرا نیز نتوانم فرمود باکی بر تو نیست اگر اکتحال نمایی اول شب بعد را از خواب یعنی اندک خواب کن بدرستی که درهای آسمان گشوده میشود در ماه رمضان و در قید و بند کشیده میشود شیاطین و مقبول میگردد اعمال مؤمنان خوب یادبود ماه رمضان در عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله را مرزوق مینامیدند و تسمیه آن باین اسم همانا باعتبار وسعت ارزاق خلایق است در آن و هم در آن کتاب از آن والا جناب علیه السلم بهمین مضمون روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله چون دهه آخر داخل میشد بند ازار بسته از زنان اجتناب مینمود و شبها را احیا کرده و برای عبادت لحافهای دیگر اشتغال مینمود و در فقیه مذکور است که زراره از امام محمد باقر علیه السلم یا امام جعفر علیه السلم روایت نموده پرسیدم آنحضرت را از شبهایی که مستحب است در آن غسل در ماه

رمضان فرمود شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سیم و فرمود که شب بیست و سیم لیلة الجهنی است و حدیث او اینست که جهنی گفت برسول خدا صلی الله علیه و آله که منزل من دور است از مدینه پس امر کن مرا بشبی که داخل شوم در آن یعنی بجهت بعد مسافت مرا مکرر بمدینه آمدن میسر نیست مگر یک شب پس بهتر باشد برای من تعیین فرمایی تا در آن شب بمدینه آیم و در حضرت تو بمراسم عبادت قیام نمایم پس آنحضرت او را بشب بیست و سیم امر فرمود و شیخ صدوق رحمه الله بعد از ذکر این حدیث گفته که نام آنمرد جهنی عبد الله بن انیس انصاری بود و الحاصل این چند شب خصوصا دو شب آخر خصوصا شب آخر شب قدر بودن اقرب در یافتن آنها بخواب یا بلهو و لعب که بدتر از خواب است غفلت بسی عجب است دیگر از آنجمله وداع این ماه موهبت فرجام مغفرت انجام است و دعاهای متعدد بوداع در کتب معتبره چون صحیفه کامله و فقیه و تهذیب و غیر اینها بسیار است و این مختصر گنجایش ذکر آنها ندارد و آنچه گنجایش دارد دعای مختصری است که حضرت اشرف نبوی صلی الله علیه و آله بجابر بن عبد الله انصاری تعلیم فرمود و حدیث آن اینست که جابر مذکور روایت کرده که بجمعه آخر ماه رمضان بخدمت آنحضرت رفتم چون مرا دید فرمود ای جابر جمعه آخر ماه است از رمضان وداع کن آنرا بگو اللّهمّ لا تجعله آخر العهد من صیامنا ایّاه فان جعلته فاجعلنی مرحوما ولا تجعلنی محروما هر که این خواند یکی از دو چیز او را البته میرسد یا رسد بماه رمضان دیگر یا آمرزش خدا شامل او شود و ترجمه دعا اینکه الها مگردان این ماه را آخرین عهد از روزه ما آنرا و اگر گردانی او را یعنی ماه روزه آخرین ما کن پس بگردان مرا مشمول رحمت و مگردان

مرا محروم از آن مجملاً ماه مبارک رمضان ماهی عصیان کاه ایمان فزا و برای جولان مراکب مساعی جمیله میدانی وسیع العرصات مغفرت خداوند منان کافه اهل ایمانرا در آن بر بودن گوی فلاح یاری همت بلند مؤمنان بعادت بند را در سلک لآلی سبحه ثواب ایام طاعت عبادت و مراعات آداب و شروط آن از لوث مسقطات نگهدار فرماید از اقسام صیام که اجران مندوب زند که و شرمانی کامل میدند یکه را قدرت وقت آن شناختن و قطره ایکه از آن تمام عمر را از نفایس اجناس فضایل آن گران بار ساختن ضرورت است روزه سنت است و از موکدات آنها که در این مجلس ذکر نمودن دلیل و نشان معانی دلکش اخبار وارده در آنها را در نظر بصیرت دوستان سر انگشت کلک بیان برقع غرابت از چهره گشوده سنت روزه سه روز است در هر ماه پنجشنبه اول و آخر و چهارشنبه میان

صوم مندوب

و این برابر روزه دهر است یعنی هر که این سه روز روزه دارد چنانست که همیشه بروزه باشد و شاهد این مدعا کلام حضرت علی مرتضی است علیه السلم در فقیه که صیام شهر الصبر و ثلثة ایام من کل شهر یذهب ببلابل الصدر و صیام ثلثة ایام فی کل شهر صیام الدهر ان الله تعالی یقول من جاء بالحسنة فله عشر امثالها حاصل معنی آنکه روزه ماه رمضان و سه روز از هر ماه ببرد وسوسهای سینه را و روزه سه روز در هر ماهی روزه دهر است بدرستی که الله تعالی میگوید که هر که حسنه کند پس او راست ده مثل آن یعنی بحکم آیه مذکوره روزه این سه روز قایم مقام سی روز ماه خواهد بود و چون هر ماه باین مواظبت نماید چنانست که تمام سال و تمام عمر بروزه باشد و هم در فقیه از جناب مقدس جعفر علیه السلم این مضمون منقول است که رسول خدا صلی الله علیه و آله روزه داشت تا آنکه

صوم ثلثة ایام

مردمان گفتند افطار نخواهد کرد یعنی مدتی بهمین گونه بود که پیوسته بروزه می بود و بعد از آن افطار کرد تا اینکه گفتند روزه نخواهد داشت یعنی مدتی نیز بدین نهج بود که روزه نمیداشت بعد از آن باز روزه گرفت بطریق روزه داود علیه السلم یکروز در میان بعد از آن وفات نمود بر روزه سه روز در هر ماه یعنی در آخر روزه آنحضرت برین نهج می بود تا آنکه از دنیا رحلت فرمود و فرمود حضرت رسول صلی الله علیه و آله یا امام علیهما السلم که روزه این سه روز برابری میکند با روزه دهر و میبرد وسوسه سینه را حماد که راوی این حدیث است گفت گفتم بآنحضرت که این سه روز کدام است فرمود که پنجشنبه اول ماه و چهارشنبه اول بعد از دهه ماه و پنجشنبه آخر ماه گفتم چونست که این ایام برای روزه تعیین شده فرمود برای اینکه از ایام مخوفه است یعنی خوف نزول عذاب در آنها است در فقیه در سبب روزه این سه روز حدیثی منقول است که حاصل آن اینست که از رسول خدا صلی الله علیه و آله سبب روزه این سه روز پرسیدند فرمود که اما پنجشنبه روزیست که عرض کرده میشود در آن اعمال و اما چهارشنبه روزیست که خلق شده است در آن آتش و روزه سپر است یعنی نگاه میدارد آدمی را از آتش جهنم و نیز در فقیه از حضرت ابی عبد الله علیه السلم این مضمون منقول است که هرگاه در اول ماه یعنی دهه اول دو پنجشنبه باشد پس روزه دار اولین آنرا که آن افضل است و هرگاه دو باشد در آخر ماه یعنی در دهه آخر دو پنجشنبه پس روزه دار آخرین آنرا که آن افضل است و بروایتی که هم در فقیه مذکور است بهمین گونه است که حضرت مقدس کاظم علیه السلم پرسیدند از دو پنجشنبه که در دهه آخر اتفاق افتد فرمود که اولین را روزه دار که شاید بدو نمی

نزدی مخفی نماند که از بعضی اخبار که در تهذیب مذکور است چنین مستفاد میگردد که این سه روز
منحصر در دو پنجشنبه اول و آخر و چهارشنبه میان و پنجشنبه آخر را با چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه را نیز
روزه میتوان داشت و در فقیه حدیثی مذکور است که حاصل آن اینست که حضرت ابا عبد الله علیه السلم
پرسیدند از کسی که این سه روز را از هر ماه روزه مدارد و روزه داشتن بر و شاق باشد
آیا در این فدائی یعنی چیزی که بدل آن باشد و تدارک آن کند هست فرمودند در هر روزی مدی از طعام
دهم و در الکتاب از ابراهیم مثنی منقول است که با حضرت گفتم که روزه سه روز در هر ماه بر من دشوار است
مجزی است از من که بجای روزه درهمی تصدق کنم فرمودند که صدقه درهمی افضل است از روزه
داشتن روزی و در حدیث دیگر که هم در فقیه مستفاد میشود که روزه این سه روز را از تابستان
بزمستان بجهة آسانی تاخیر نمودن نیز جایز است و ایضا از مندوبات صیام روزهای متعلقه
مختصه ببعضی شهور و ایام است که هر یک از انها نیز تعیین کالائی بتقدیمات مزیدی و لکو هر
والائی برشته عمر کشیدنی است اگرچه غرض اصلی در این مقام ذکر صیام است ولیکن مجملا و مختصرا
از سایر عبادات متعلقه ببعضی ایام و لیالی هر ماه که کرم جناب الهی از خوان فیض نامتناهی
هر یک از انها نیز نصیب فضیلتی رسانیده و بر آن بدیمن مومنان هر کدام را بجهانه امرزش گردانیده
تعلقا و تقربا بآن ذکر ذلک نگارش میباید از انجمله روزه ماه رجب است که از اشهر الله الاتم
و شهر الله الاصب نیز میخوانند چه اصم بمعنی کر است و چون عرب در زمان جاهلیت
نیز حرمت اینماه داشته اند در آن قتال و غارت نمیکردند و آواز صلاح و حرب در آن بسمعشان

بشنوند

صوم رجب

شنیده نمیشد از آن اصم گفته اند و صب بمعنی ریختن و چون در اینماه رحمت الهی بر بندگان
فرو میریزد از آنجهت او را اصب نامیده اند پوشیده نماند بر بندگان طریق آگاهی و جویندگان وسیله
مرضات الهی مخفی نماند که ماه رجب مایه عجب و تلاش در یافت فیض آن بر ذمت همت جمله
مؤمنان واجب بلکه اوجب است و در جلالت شان اینماه همین بس که در بیست و هفتم اینماه حضرت اقدس
محمدی صلی الله علیه و آله بدیهیم تکریم سروری سربلندی و تشریف شریف پیغمبری ارجمندی یافته و آفتاب
وجود هدایت فروغش از قلل جبال مراتب عالیه شرف و کمال انوار فیوضات بر شرق و غرب تمام عالم
تافته مشاطه حکمت کامله در این روز سعادت قرین جمال کمال نو عروس شرع و دین را بابان
بتیم آراستگی داده و غمخوار رحمت شامله در این روز فیروز بعثت چنین رسول شفاعت خواه
رحمت اند و زن عالم عالم منت بر عالمیان نهاده و نیز در سیزدهم اینماه عزیز بلیای گوهر وجود
انور جناب مستطاب امیر المؤمنین ع از صدف شرف تولد نموده و بیت الشرف حرم محترم خدا
نتعم بقا بلکه وجود انتقید آغوش اشتیاق گشوده و هم در غره اینماه عزیز جهت مناقب و معالی فرقد
العین اولیا و اوصیا حضرت امام محمد باقر علیه السلم متولد گردیده و حضیض زمین را از کوکب
انور وجود فیض گستر خود رتبه آسمانی بخشید و بقولی بعضی دهم اینماه نیز بسعادت ولادت
با سعادت طریق رشاد حضرت امام محمد تقی جواد علیه السلم ممتاز و در زمان مباهات از اخوات
واقران خود در از است و بقول بعضی دویم یا پنجم اینماه نیز مولد حضرت هادی علیه السلم
بدین شرف آن هم در اعلا مرتبه عزت و احترام است و بقول اکثر در پانزدهم اینماه شرف

تزویج حضرت خیر النساء که در عالم بالا نامزد حضرت امیر المؤمنین ع و عروس ارادت سعادت
قرین آن در حجله خیمه سیز سرور عالمیان پرده نشین بود با بشارت بشارت جناب الهی
جلوه ظهور نمود و آن گل برومند حدیقه امامت از این پیوند خدا بسند سراسر شرف تمام
کرامت مقدسان عالم بالا و سبحان ملاء اعلا را بپایه نشین خود مباهات فرمود و الحاصل صورت
احوال اینماه نیکو شمایل بخط و خال اینهمه فضایل آراستگی دارد خوشا صاحب توفیقی که اینماه
فیض قرین و ایام و لیالی چنین را بگذارش وظایف طاعات گوناگون از روزه و نماز و
صدقات و زیارات و دعوات ماثوره اجابت مقرون گذرانیده دامان فرصت چنین را
رایگان از دست نگذارد چه اعمال مذکوره مقرره اینماه در نظر قبول خداوند جلیل بسیار
جلیل و فضل و ثواب هر یک از آنها روزه جزاء در که حسنات تر از روی اعمال بغایت ثقیل است
و در فقیه از حضرت موسی علیه السلم بمضمون منقولست که رجب نهریست در بهشت سفیدتر از
شیر و شیرین تر از عسل پس هر که روزه دارد روزی از رجب آشامانند او را خدا تعالی از آن نهر
و در همانکتاب از همان رفیع جناب علیه السلم بمضمون مرویست که رجب ماهی بزرگوار است مضاعف
میسازد خدا تعالی در آن حسنات را و محو میکرداند در آن سیئات را هر که روزه دارد از رجب دور
شود از او آتش یکساله و هر که روزه دارد سه روز واجب گرداند برای خدا تعالی بهشت را و هم
در فقیه از حضرت ابا عبد الله ع این مضمون ماثور است که نوح علی نبینا و علیه السلم روز اول رجب
بود که سوار کشتی شد پس امر کرد هر که را که با او بودند اینکه روزه دارند از روز را و فرمود

اللهم کم اذن

که هر که روزه دارد این روز را دور شود از او آتش یکساله را و هر که روزه دارد
هفت روز بسته شود از و هفت در دوزخ و هر که روزه دارد هشت روز گشاده شود برای
او هشت در بهشت و هر که روزه دارد از و پانزده روز عطا کرده شود او را که مسئول اوست
از درگاه الهی و هر که بر این افزاید خدا تعالی نیز در اجر و ثواب افزاید و در امالی شیخ صدوق
رحمه الله از امام همام حضرت ابی جعفر باقر علیه السلم او اولیت شده که هر که روزه دارد از رجب
یک روز از اول یا میان یا آخر آن واجب کند خدا تعالی برای او بهشت را و گرداند او را با ما
در درجه ما و هر که روزه دارد دو روز از آن گویند او را که عمل را از سر گیر بتحقیق که
آمرزیده شد برای تو آنچه گذشت یعنی گناهان گذشته تو و آینده تو پس شفاعت کن برای که
خواهی از گناهکاران برادران و آشنایانت و هر که روزه دارد هفت روز از رجب بسته
شود از او هفت در دوزخ و هر که روزه دارد هشت روز گشاده شود برای او هشت در بهشت
پس داخل آن شود از هر کدام که خواهد و نیز در امالی از برگزیده صمدی جناب اشرف نبوی
صلی الله علیه و آله مرویست حدیثی که حاصل آن اینست که هر که روزه دارد از اول رجب
از روی ایمان و احتساب بکرداند خدا تعالی میانه او و آتش اعتاد خندق که پهنای هر خندقی
بقدر ما بین آسمان و زمین باشد و هم در امالی از جناب مقدس نبوی علیه السلم حدیثی
منقول است که ما حصل آن اینست که هر که روزه دارد نخستین روزی از رجب از روی
رغبت در ثواب خدا تعالی واجب شود برای او بهشت و هر که روزه دارد روزی در وسط آن

ثواب صوم رجب

ثواب اول رجب

اذن شفاعت دهند او را درباره بقدر از عاصیان که در بسیاری مانند ربیعه و مضر باشند
که دو قبیله اند از عرب که بکثرت مشهور شده‌اند و هر که روزه دارد روزی از آخر آن
او را خدای تعالی از پادشاهان بهشت و اذن شفاعت دهد او را درباره پدر و مادر و پسر و دختر
و برادر و خواهر و عمه و عمو و خالو و خاله و آشنایان و همسایگانش اگرچه بوده باشند در میان
ایشان کسی که مستوجب آتش باشد دهم در آن کتاب از علی ابن سالم منقول است که او از پدرش
روایت کرده که گفت در ماه رجب بمجلس حضرت جعفر بن محمد الصادق علیهم السلام داخل شدم و
چند روزی از آن ماه مانده بود چون مرا دید فرمود که ای سالم آیا روزه داشته در این ماه
چیزی گفتم نه والله یابن رسول الله پس فرمود که هر آینه بتحقیق فوت شده است از تو ثوابی که
نهایت حد آن را ندانسته جز خدای تعالی بدرستی که این ماهی است بتحقیق که فضیلت داده است آن را خدای
عز و جل و عظیم گردانیده است حرمت آن را و واجب کرده است برای روزه داران در آن
کرامت خود را پس گفتم یابن رسول الله پس اگر روزه دارم از آنچه مانده است چیزی آیا میرسم
و فایز میگردم ببعض ثواب روزه داران در این ماه فرمود یا سالم هر که روزه دارد روزی
از آخر این ماه بوده باشد این برای او امانی از سکرات مرگ و امانی برای او از هول مطلع
و عذاب قبر و هول مطلع عبارت از خوف و دهشتی که اولاً در وقت رفع حجاب از پیش نظر
و اطلاع بر احوال آخرت دیگر بنده را رو میدهد و هر که روزه دارد دو روز از آخر این ماه
بوده باشد مر او را این گذشتن بر صراط و هر که روزه دارد سه روز از آخر این ماه ایمن شود از روز

فزع اکبر

عمل شب اول رجب

فزع اکبر که قیامت است از هولها و سختیهای آن و عطا کرده شود برات آزادی از آتش دهم در
آن کتاب از ابن بشیر از شیخ و شاب حضرت امیر المؤمنین علیه السلام حدیثی مذکور است که خلاصه
مضمون آن اینست که هر که روزه دارد روزی از رجب در اول آن یا در میان یا در آخر
آمرزیده شود برای او آنچه پیشتر صادر شده از گناهانش و هر که روزه دارد و احیا کند
شبی از شبهای رجب آزاد سازد او را خدای تعالی از آتش و قبول کند شفاعت او را درباره هفتاد
هزار مرد از گناهکاران و هر که تصدق کند بصدقه در رجب برای طلب رضای خدا اکرام
کند او را خدای عز و جل روز قیامت در بهشت از ثواب آنچه نه هیچ چشمی دیده و نه هیچ گوشی شنیده
و نه بر دل هیچ بشری خطور کرده باشد و از ایام و لیالی شریفه این ماه که در صیام و قیام و سایر
عبادات در آنها اخبار و آثار علیحده ماثور و سالکان مسلک بندگی را اهتمام در آنها
بیشتر ضرور است از جمله شب اول است که یکی از لیالی اربعه سال و احیای آن از اعمال است
مرویست که بسیار مراسم شرع و دین جناب امیر المؤمنین علیه السلام عجب داشت از کسی که احیای شب
بعبادت اشتغال ننماید اول رجب و شب نیمه شعبان و شب عید فطر و شب عید اضحی و از اعمال این شب
نمازی چند و دعایی چند است که از ائمه اطهار علیهم السلام ماثور و در کتب اعمال مذکور است
دیگر روز اول رجب که مولد حضرت امام محمد باقر علیه السلام بوده چنانکه گذشت و در فضل روزه
آن مذکور شد که نوح علیه السلام در آن روز بکشتی نشسته اهل کشتی را بروزه آن روز مامور
ساخت و فرمود که هر که این روز را روزه دارد آتش از وی یک ساله راه دور گردد دوم

زیارت امام حسین ع روز اول رجب

شب جمعه اول رجب لیلة الرغائب

نماز لیلة الرغائب

اعمال این روز زیارت حضرت امام حسین است علیه السلام و از حضرت مقدسه جعفریه منقول است
که هر که زیارت کند حضرت امام حسین علیه السلام را روز اول رجب آمرزد خدای تعالی او را البته دیگر شب
جمعه اول این ماه است که آن را شب رغایب میگویند از آنجهت که رغایب بمعنی عطایای بسیار است و
در این شب کریم آمرزگار عطا و بخشش بسیار به بندگان میفرماید کفعمی رحمه الله در حواشی
مصباح خود حدیثی از جناب اشرف نبوی صلی الله علیه و آله ذکر نموده که حاصل آن اینست که غافل مشوید
از شب جمعه اول رجب چه بدرستی که آن را ملائکه شب رغایب مینامند برای آنکه چون ثلثی از این شب گذرد فرشتگان
آسمانها و زمین در کعبه و گرد آن اجتماع نمایند پس الله تعالی گوید ای فرشتگان من بپرسید آنچه
خواهید پس گویند خداوندا حاجت ما اینست که بیامرزی روزه داران ماه رجب را بعد از آن حضرت
صلی الله علیه و آله فرمودند که نیست هیچ احدی که پنجشنبه اول رجب را روزه دارد و در میانه شام و خفتن
دوازده رکعت نماز گذارد بکیفیتی که مذکور میشود مگر آنکه آمرزد خدای تعالی برای او گناهان او را
و اگرچه بوده باشد گناهان او مثل کف دریا و بعدد ریگ و وزن کوهها و بعدد برگ درختان
پذیرفته شود شفاعت او روز قیامت درباره هفتصد کس از اهل بیتش از کسانی که مستوجب آتش باشند و
کیفیت این نماز اینست که در هر رکعتی بعد از حمد انا انزلناه سه بار و قل هو الله دوازده بار بخواند
و بعد از فراغ از اتمام نماز هفتاد بار صلوات بر محمد و آلش فرستد و بعد از آن بسجده رود هفتاد
بار گوید سبوح قدوس رب الملائکة والروح بعد از آن سر بردارد هفتاد بار بگوید
رب اغفر وارحم وتجاوز عما تعلم انک انت العلی الاعظم بعد از آن بار دیگر بسجده

رود و

آنچه در سجده اول گفته بود بگوید بعد از آن حاجت خود را بخواهد از درگاه الهی
مسئلت نماید که روا میشود ان شاء الله تعالی دیگر شب پانزدهم این ماه است که آن نیز در فضل و شرف
امتیاز تمام دارد مرویست که چون شب نیمه رجب درآید خدای تعالی امر کند کرام الکاتبین را
که نظر کنند در نامه اعمال بندگان من و هر گناهی که در آن باشد محو کنند و عوض آن حسنات بنویسند
و از اعمال این شب دوازده رکعت نماز است در هر رکعت بعد از فاتحه هر سوره که خواهد خواند
و بعد از فراغ فاتحه و معوذتین و اخلاص و آیة الکرسی و باقیات الصالحات که عبارت از تسبیحات
اربع است این جمله هر یک چهار بار خواند و بعد از آن گوید الله ربی لا اشرک به شیئا
ما شاء الله لا قوة الا بالله العلی العظیم مرویست که هر که در این شب این نماز
بگذارد بعد از فراغ دعا البته مستجاب گردد دیگر روز پانزدهم است و این روز نیز در فضل و شرف امتیازی
دارد و در نفس لیل و نهار از روز منتخبست مرویست که حضرت آدم علیه السلام مناجات کرد که
خداوندا خبر ده مرا از بهترین روزها نزد خود خطاب آمد که بهترین روزها نزد من روز
نصف رجب است تقرب جوی بما در این روز بصدقه و روزه و ضیافت و استغفار و قول لا اله
الا الله و هر که این کند باشد جزای او آمرزش و از اعمال این روز غسل کردن و زیارت
حضرت امام حسین علیه السلام مرویست که از حضرت مقدسه رضویه علیه السلام پرسیدند که در کدام ماه
زیارت کنیم امام حسین علیه السلام را فرمود که در نیمه رجب و نیمه شعبان و نیز از اعمال این روز
خواندن دعای ام داود است و ام داود زنی بود از جمله اعاظم انوار صلاح و تقوی

وصورت احوالش بر بودن بی محامد متجلی و بقول بعضی شریفه علویه و بقول بعضی ام داود ام
ولد بوده بهر تقدیر در سلک ضعایف حرم حسن مثنی انتظام داشته و داود از و تولد
نموده و بشرف دایه با حضرت امام جعفر صادق علیه السلم فایز گردیده بود و نسبت این دعا
بوی از این جهت است که پسرش داود را منصور دوانیقی ملعون گرفته محبوس ساخته بود و این زن
بخدمت آنحضرت آمده در این باب استغاثه نمود و ماه رجب نزدیک بود آن معصوم شاهد
این دعای شریف بوی تعلیم فرمود بدینگونه که ایام البیض رجب که سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم
باشد روزه داشته روز آخر نزدیک زوال غسل کند و بعد از زوال نیز غسل کند و گذارش
اعمال که کیفیت آن در کتب مذکور است بپرداخته بعد از آنها بدعای مذکور رطب اللسان گردد
ام داود فرمان پذیر گشته در همان نزدیکی داود پسرش از حبس خلاصی یافته و با پنج هزار درهم
بمقام و مسکن خود شتافت و حکایت کرد که شب نیمه رجب در خواب دیدم که مرا گفتند که
دعای مادر تو در حق تو مستجاب شد چون سوار شدم ملازمان ابو الدوانیق یعنی منصور
دوانیقی همان شب آمده بتعظیم تمام مرا نزد وی بردند وی عذر خواهی بسیار نمود و پنجاه
هزار درهم عطا نموده و مرخص فرمود دیگر روز بیست و پنجم است و در این روز سرور افاخم
و اعاظم حضرت امام موسی کاظم علیه السلام وفات یافته روح مطهرش از بند زندان جهان
فانی بعالم جاودانی شتافته معروف است که روزه این روز کفاره دویست ساله گناهان است
دیگر شب بیست و هفتم که شب مبعث باشد و این نیز از شبها با برکات و عبادت در آن از مغتنمات است

در مصباح

در مصباح متهجد از پیشوای عباد حضرت جواد علیه السلم منقول است که فرموده اند که در رجب
شبی است که بهتر است از هر چه آفتاب بر آن تابد و آن شب بیست و هفتم رجب است که در بامداد
آن شب فرستاده شد بخلق حضرت رسول صلی الله علیه و آله و عامل بخیر را از شیعه ما در آن شب مزد
عمل کردن شصت ساله باشد پرسیده شد که اصلحک الله چه عمل باید کرد در آن شب فرمود که چون
نماز خفتن گذاردی و بجامه خواب روی و خواب کنی بعد از آن هر گاه بیدار گردی پیش از نصف شب
دوازده رکعت نماز گذارد در هر رکعت الحمد و سوره سبک و چون سلام دهی از هر دو رکعتی
بنشین و بخوان الحمد هفت بار و معوذتین و قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون هر یک
هفت بار و انا انزلناه فی لیلة القدر و آیة الکرسی هر یک هفت بار دیگر روز بیست و هفتم و این
روز چنانکه گذشت روز بعثت حضرت سید الانام و در فضل و شرف برگزیده ایام است در
ثواب روزه این روز در امالی شیخ صدوق رحمه الله از حضرت مقدسه جعفریه علیه السلم روایت کرده که هر که
روزه دارد روز بیست و هفتم رجب را نوشته شود برای او ثواب روزه شصت سال و در مصباح شیخ طوسی
رحمه الله از ریان ابن صلت روایت شده که ابو جعفر ثانی یعنی حضرت جواد علیه السلم وقتی که در
بغداد بود در روز نیمه رجب و روز بیست و هفتم رجب روزه داشت و جمله حشم وی روزه داشتند و
ما را فرمودند که نماز کنیم دوازده رکعت در هر رکعت الحمد و سوره بخواند و بعد از فراغ خواندیم
الحمد چهار بار و قل هو الله احد چهار بار و گوییم لا اله الا الله و الله اکبر سبحان الله
والحمد لله و لا اله الا الله و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم چهار بار

الله الله ربی لا اشرک به شیئا چهار بار لا اشرک بربی احدا چهار بار و دیگر
از اعمال این روز غسل کردن و دعاها و نمازهای دیگر هست که در کتب اعمال مذکور است
و اما نمازهای موظفه مقرره اینماه یکی نماز سلمان فارسی است رحمه الله و حدیث آن که مشتمل است بر
ثواب و فضل و گذارش و کیفیت آن در مجلس سوم این باب در تعداد صلوات موقته گذارش یافته
رجوع بآن آسانست دیگر از نمازهای اینماه که هر شب عمل کردن آن مستحب است و اختصاص بشبی
ندارد دو رکعت نماز است در هر رکعت الحمد یکبار و قل یا ایها الکافرون سه بار و قل هو الله احد
یکبار خواند بعد از آن دستها بر داشته گوید لا اله الا الله وحده لا شریک له له
الملک و له الحمد یحیی و یمیت و یمیت و یحیی و هو حی لا یموت بیده
الخیر و هو علی کل شیء قدیر و الیه المصیر و لا حول و لا قوة الا بالله
العلی العظیم اللهم صل علی محمد النبی الامی و آله بعد از آن دست فرود آورد
که هر که هر شب از اینماه این نماز بجای آورد هر دعا که کند مستجاب شود و نوشته شود خدای تعالی
برای او ثواب شصت حج و شصت عمره و اما از دعوات کثیر البرکات که خواندن آن هر روز از
اینماه ماثور و سرمایه فیض موفور است از الجمله دعائیست که از ناحیه مقدسه مهدیه علیه السلام
بوساطت شیخ ابو القاسم ابن روح که از وکلاء آنحضرت بود بیرون آمده و آن اینست
اللهم انی اسئلک بالمولودین فی رجب محمد بن علی الثانی و ابنه علی
ابن محمد المنتجب و اتقرب بهما الیک خیر القرب یا من الیه المعروف

طلب